



صاحب امتیاز:

انجمن علوم سیاسی ایران

مدیر مسئول:

مجتبی مقصودی

سردبیر:

علی کریمی مله

● پژوهشنامه علوم سیاسی

فصلنامه علمی انجمن علوم سیاسی ایران

● سال هجدهم، شماره ۴، پاییز ۱۴۰۳

● پژوهشنامه علوم سیاسی براساس مجوز شماره ۳/۹۰۹۷ مورخه ۸۵/۹/۲۵

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، فصلنامه علمی محسوب می شود.

● هیئت تحریریه

طاهره ابراهیمی فر (دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی)، قاسم افتخاری (دانشیار دانشگاه تهران)، محمدرضا تاجیک (دانشیار دانشگاه شهید بهشتی)، امیرمحمد حاجی یوسفی (دانشیار دانشگاه شهید بهشتی)، محسن خلیلی (استاد دانشگاه فردوسی مشهد)، سید محمد کاظم سجادیور (استاد دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه)، حسین سلیمی (استاد دانشگاه علامه طباطبائی)، حسین سیف زاده (استاد دانشگاه تهران)، علی کریمی (استاد دانشگاه مازندران)، مجتبی مقصودی (دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی)، ارسلان قربانی (شیخ نشین (استاد دانشگاه خوارزمی))

● مشاوران علمی

حمید احمدی (استاد دانشگاه تهران)، رضا رئیس طوسی (دانشیار دانشگاه تهران)، مسعود غفاری (استادیار دانشگاه تربیت مدرس)، عبدالعلی قوام (استاد دانشگاه شهید بهشتی)، ابراهیم متقی (استاد دانشگاه تهران)، سید علی مرتضویان (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی)، محسن مدیرشانه چی (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی مشهد)، بهرام نوازی (دانشیار دانشگاه امام خمینی)، داوود هرمیداس بوند (مدرس دانشگاه های کشور)

● داوران این شماره

روح اله اسلامی (عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد)، علی اسمعیلی اردکانی (عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)، علی ایلیخانی پور (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان)، مرتضی بحرانی (عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی)، میرقاسم بنی هاشمی (عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی)، محمدرضا تاجیک (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی)، محمدعلی توانا (عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز)، حسین جمالی (عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران)، سمین حاجی پور ساردویی (دکترای علوم سیاسی)، ناسادات حاجی وثوق (دکترای علوم سیاسی)، امیرمحمد حاجی یوسفی (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی)، غلامرضا حداد (عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)، شقایق حیدری (دکترای علوم سیاسی)، زهرا خشک جنان (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان)، عباس خلجی (عضو هیئت علمی دانشگاه جامع امام حسین (ع))، رضا خلیلی (عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی)، محسن خلیلی (عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد)، شهاب دللی (دکترای علوم سیاسی)، امیر دیری مهر (دکترای علوم سیاسی)، بهروز ديلم صالحی (عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس)، مقصود رنجبر (عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم)، بهاره سازمند (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)، سجاد ستاری (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)، محسن شفیعی سیف آبادی (عضو هیئت علمی دانشگاه اردکان)، حسین سلیمی (عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)، حسین سیف زاده (عضو هیئت علمی بازنشسته دانشگاه تهران)، وحید سینیایی (عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد)، شهرروز شریعتی (عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس)، عنایت الله شریف پور (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان)، محمد شفیعی فر (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)، صدیقه شیخ زاده جوشانی (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان)، سیدجواد صالحی (عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز)، محمد عابدی اردکانی (عضو هیئت علمی دانشگاه یزد)، حامد عامری گلستانی (عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز)، حسین علایی (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)، حبیب الله فاضلی (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)، احمد فاطمی نژاد (عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد)، حسین فروغی نیا (عضو هیئت علمی دانشگاه فروردین قائمشهر)، ابوالفضل قاسمی (عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران)، علی اصغر قاسمی (عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی)، محمدتقی قزلسطی (عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران)، مراد کاویانی راد (عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی)، علی کریمی (عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران)، یحیی کمالی (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان)، الهه کولایی (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)، محسن مدیرشانه چی (عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد)، علی مرشدی زاد (عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد)، مجتبی مقصودی (عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی)، حمیرا مشیرزاده (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)، عباس ملکی (عضو هیئت علمی دانشگاه صنعتی شریف)، محمد منصورنژاد (دکترای علوم سیاسی دانشگاه تهران)، داود میرمحمدی (دکترای جامعه شناسی و مدرس دانشگاه)، سید عبدالامیر نبوی (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)، رضا نجف زاده (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی)، علی اشرف نظری (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)، حسینعلی نوذری (عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج)، سید امیر تیاکویی (عضو هیئت علمی دانشگاه گیلان)، بهرام نوازی (عضو هیئت علمی بازنشسته دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره))، حسین نوروزی (عضو هیئت علمی گروه روابط بین الملل دانشگاه تهران)، هادی نوری (عضو هیئت علمی دانشگاه گیلان)، حمید هوشنگی (عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع))

مدیر داخلی:

شقایق حیدری

ویراستار و صفحه آرا:

سمیه صالح نیا

این فصلنامه در پایگاه های اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی به نشانی www.sid.ir و کتابخانه منطقه ای علوم و تکنولوژی شیراز به نشانی www.srlst.com و بانک اطلاعات نشریات کشور به نشانی www.magiran.com نمایه می شود.

● نشانی: تهران، خیابان کریمخان زند، ابتدای آبان شمالی، ساختمان دانشگاه علامه طباطبائی، طبقه سوم، دفتر انجمن های علمی ایران، شماره ۳۰۵، انجمن علوم سیاسی ایران، پژوهشنامه علوم سیاسی تهران، خیابان انقلاب، خیابان لبافی نژاد، بین خیابان دانشگاه و فخر رازی، نش کوچه انوری، پلاک ۱، طبقه همکف، انجمن علوم سیاسی ایران.

کد پستی: ۱۹۵-۱۳۱۴۵، سایت انجمن: <http://www.ipsa.ir>، سایت فصلنامه: <http://www.ipsajournal.ir>

پست الکترونیک: ipsajournal@gmail.com / شماره گان: ۱۰۰۰ نسخه، قیمت: ۳۰۰۰۰۰ ریال

فراخوان

انجمن علوم سیاسی ایران به‌عنوان یکی از مراجع مهم علمی در حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، با هدف توسعه و ترویج این علوم در ایران از صاحبان قلم و اندیشه برای همکاری علمی و ارسال مقالات علمی – پژوهشی دعوت می‌نماید. از استادان، دانشجویان و پژوهشگرانی که مایل به همکاری با فصلنامه هستند، درخواست می‌شود مقالات خود را از طریق نشانی اینترنتی <http://www.ipsajournal.ir> ارسال نمایند.

راهنمای ارسال مقاله‌ها

۱. حجم مقاله از ۷۰۰۰ کلمه بیشتر نباشد.
۲. مقاله با نرم‌افزار word حروف‌نگاری شده باشد (ارسال فایل مقاله پس از پذیرش آن ضروری است).
۳. کلمات غیرفارسی در داخل متن با عدد توک شماره‌گذاری و معادل آنها در پایین صفحه درج شود.
۴. ارجاعات در پایان مقاله و به روش زیر ذکر شود:
الف: نحوه ارجاع فقط در متن به‌صورت: نام نویسنده، سال: صفحه، مانند (احمدی، ۱۳۸۳: ۸-۲۱۷). در صورت تعدد منابع از یک نویسنده (الف) و (ب) در کنار سال انتشار افزوده می‌شود. مانند (احمدی، ۱۳۸۳ (الف): ۲۳)؛
ب: ارجاع در پایان با روش: نام خانوادگی، نام نویسنده (سال)، عنوان کتاب/ ترجمه، جلد، محل نشر: ناشر. تنظیم شود. در مورد مقالات علمی پس از عنوان مقاله، نام مجله، دوره، شماره و مکان نشر آن ذکر شود؛
ج: معادل لاتین اسامی و اصطلاحات غیرفارسی متن در پانویس درج شود؛
د: جداول، شکل‌ها، نمودارها، منحنی‌ها، تصاویر و نقشه‌ها به ترتیبی که در متن آمده‌اند شماره‌گذاری شوند و مأخذ آنها به‌طور دقیق ذکر گردد.

چگونگی تدوین مقاله‌ها

صفحه نخست

۱. عنوان کامل مقاله
۲. نام و نام خانوادگی کامل نویسنده یا نویسندگان
۳. نشانی پست الکترونیکی نویسنده یا نویسنده پاسخگو
۴. چکیده فارسی و انگلیسی
۵. واژه‌های کلیدی (بین ۳ تا ۵ کلمه)
۶. در پایین صفحه، مشخصات علمی نویسنده یا نویسندگان به ترتیب رتبه علمی دانشگاهی، رشته تحصیلی و محل کار یا تحصیل
۷. در صورتی که مقاله برگرفته از پایان‌نامه یا طرح پژوهشی باشد، نام سازمان یا نهادی که هزینه مالی پروژه را پرداخت کرده است، در پانوشت صفحه اول درج شود.

صفحات دوم به بعد

انجمن علوم سیاسی ایران مقاله‌هایی را علمی-پژوهشی می‌داند که دارای ویژگی‌ها زیر باشند:

۱. مقدمه یا بیان مسئله پژوهش
۲. بررسی ادبیات و نظرات موجود
۳. تعیین و توضیح هدف پژوهش
۴. تعیین روش مناسب برای مشاهده واقعیت
۵. کاربرد روش تعیین شده در گردآوری و تحلیل داده‌ها
۶. استفاده از منابع معتبر
۷. روایی نتیجه‌گیری از تحلیل داده‌ها
۸. بیان صریح یافته‌های پژوهش و پیامدهای نظری و علمی آنها
۹. رعایت ترکیب و تناسب در سازماندهی پژوهش
۱۰. رعایت قواعد شکلی در نگارش گزارش پژوهش

فهرست مطالب

- ۷ - بررسی استراتژیک روایت‌های سیاسی معاصر از امام محمد غزالی؛ درس‌هایی برای ایران
روح‌اله اسلامی و جلیل رضایی
- ۳۵ - تبیین شکاف اجتماعی در کارزار انتخاباتی نورآباد فارس
هادی اعظمی، سیدمحمدحسین حسینی و وحید صادقی
- ۸۵ - رویکردها به «قانون‌نویسی تأسیسی» در عصر ناصری و نسبت آن با شریعت
محمدتقی بوستان‌افروز، حامد عامری گلستانی و مجید توسلی رکن‌آبادی
- ۱۳۱ - «سیاسی شدن خشونت» و سازوکارهای «دولت‌سازی» در عصر پهلوی اول (۱۳۲۰-۱۲۹۹)
علیرضا سمیعی اصفهانی، سارا فرحمند و فریده علوی
- ۱۶۹ - تحلیل پدیدارشناسانه نگرش دانشجویان علوم سیاسی درباره عوامل مؤثر بر اعتماد سیاسی (مسئولان سیاسی جمهوری اسلامی ایران)
محمدرضا صالحی وثیق و علی اکبریور آلمه‌جوقی
- ۲۰۵ - بسامد مفاهیم و مصادیق فساد در اسناد بالادستی ایران از منظر شاخص‌های صلح مثبت
ارسلان عبدالله‌پور، رضا نصیری حامد و مجتبی مقصودی
- ۲۳۷ - بررسی انتقادی عناصر فرهنگی-اجتماعی، ایلیاتی-عشیره‌ای جنبش مشروطه و انقلاب اسلامی
کیانوش معمر، علی اکبر امینی و سید اسدالله اطهری مریانه



Research Paper

Strategic Review of Contemporary Political Narratives by Imam Mohammad Ghazali; Recommendations for Iran*Rohollah Eslami¹  Jalil Rezaei² 

1. Assistant Professor of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

2. Ph.D. Student of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

DOI: [10.22034/ipsa.2024.500](https://doi.org/10.22034/ipsa.2024.500)

Receive Date: 27 February 2024

Revise Date: 01 May 2024

Accept Date: 14 May 2024



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract**Introduction**

In the narrowness of tradition and modernity, Islamic thought has no way but to critically read its intellectual tradition. This re-reading is only possible through contemporary conflicts and any re-reading of the past is used as a weapon in contemporary conflicts and redefines enemy and friend. In this article, four traditional, trans-traditional, modern and post-modern strategic discourses are explained based on the level and scope of application, approach and nature of the conflict. Contemporary reinterpretations of Ghazali's thought, which have been identified in five groups: Neo-Messihī, Neo-msha'i, Neo-asha'ari, Neo-Mutzaleh, and Neo-Khosravani, are evaluated according to strategic discourses, and in each group, important thinkers and the main sources read from Ghazali are introduced. And the underlying points of their reading are discussed; Each group tries to attribute Ghazali's creativity among the Islamic currents of thought to their tradition, and the decline of philosophical thinking after him to Ghazali's influence by the enemy's opinions. Examining contemporary readings of Ghazali presents a picture of currents such as westernization, fundamentalism, and secularism in the contemporary Islamic world.

Imam Mohammad Ghazali is one of the most important thinkers of the Islamic era of Iran, who was born in 450 Hijri in Tus. He studied in the cities of Neishabur and Jurjan with professors like Jovini and Farmadi and became an all-time leader in various Islamic sciences.

As a thinker who has had significant writings in all intellectual genres of his time from the point of view of researchers and writers after him, Ghazali's opponents are forced to react to him and determine the task of their thought with him. After Ghazali, you can't be indifferent to him or you should follow him or oppose him! For this reason, Ghazali's contemporary readings of him are important. In fact, in contemporary re-readings of Ghazali, we see their accounts of the reasons for the success and decline of the Islamic world. These narratives are used for different strategic purposes. That is, each of them uses the cause of the decline of the Islamic world, as they have already found in Ghazali's thought, for a specific purpose. Certain purposes may be pursued from the heart of a narrative.

What is happening to Iran strategically, in terms of the problem it is facing, i.e. the decline of rationality, has a relationship with Ghazali's thought. This article is written based on the importance of rereading Ghazali's thought in the face of reason and science in Islamic countries, especially Iran.

*** Corresponding Author:****Rohollah Eslami, Ph.D.****E-mail:** eslami.r@um.ac.ir



The article has tried to show what the strategic efforts in facing Ghazali were and what is the relationship of each narrative with the characteristics of power in the contemporary era. Without an answer to Ghazali's narrative and logic, it will not be possible to leave the Taslib tradition in Iran and the Islamic world in a fundamental way. In this sense, this article has a practical and, of course, strategic approach to Iran's intellectual and philosophical issues.

Methodology

The application of the concept of strategy in military and defense sciences has been common for a long time. Even today, this concept has a special place in economic and management sciences. But the use of strategy and strategic studies in political thought is not very common. However, according to the developments that have taken place in the concept of strategy in our time, this concept can also be used in politics.

The evolution of strategic thought is not separate from the history of evolution of philosophy and thought, so it can be divided into ancient or traditional, middle or ultra-traditional, modern and post-modern periods (Mozaheri and Aqrabparast, 2009: pp. 67-86). Based on the evolution of strategic thinking in the above-mentioned four discourses, Reza Khalili defines the parameters of each discourse as follows: social context, definition, approach, level, attitude, logic and essence (Khalili, 2013: p. 121- 137). The level of application of strategic thinking is determined by its social context. Social levels and mutual relations between them define strategic thinking and define its approach and attitude. Khalili's focus on military and security affairs is in the evolution of strategic thinking.

Table (1). Indicators of the evolution of strategic discourses - with changes taken from Khalili, 2013, p. 137

Postmodern discourse	Modern discourse	Transcendent discourse	Traditional discourse	
universe	nation	Ummat	Cult-sect	Strategy level
persuasion	Competition	dispute	Cooperation	Strategy approach
Discourse	objective/subjective	objective	subjective	the nature

Result and Discussion

Contemporary readings of Ghazali: Contemporary readings of Ghazali can be classified into several narratives. Naturally, there is no complete uniformity within each narrative, and each thinker uses his strategic discourse to reread Ghazali and unravel his knot of thought, but what has caused different thinkers to be classified strategically in one narrative are presuppositions, methods and sources. It is from Ghazali that is noticed. The contemporary narratives of Ghazali in the order we will examine are as follows: Neo-Christian or Western, Neo-msha'i, Neo-asha'ari, Neo-mu'tzaleh and Neo-Khosravani.

Table (2). Analysis and review of contemporary strategic readings of Ghazali

Approach	Strategy	hypothesis	thinkers	Critical Review
Orientalis m	post modern	Islamic thought is the margin of Greek or Christian thought	Trigger, Laoust, Gillespie	Lack of comparative study of the relationship between myth and wisdom in the East and the West
Ash'ari	Traditional	The basis of faith is trust - Ghazali is the thinker of the Islamic world	Soroush, Tajik, Qadri	Ignoring the negative role of fatalism in the decline of thinking
Mu'tazili	modern	Ghazali's Iranian views have caused the	Abu Zaid, Abed Al-	Ignoring the Iranian foundations of Islamic-





		deterioration of Islamic thinking	Jabari	Arabic thought
Msha'i	Ultra traditional	The basic concordance of revelation and reason	Dinani, Ardakani, Halabi	Failure to pay attention to the historical requirements of thinking
Khosravani	modern	Continuity of Iranshahri's thought in the opinions of the thinkers of the Islamic period	Tabatabai	Lack of comparative investigation of the Iranian origin of Sufism

If the non-Christian attitude insists on the marginality of the Iranian thought of the Islamic period compared to the Greek thought, its conclusion is not out of two situations. The result is either Westernism and pure imitation of Western ideologies, or fundamentalism. Of course, this last result is also the result of Neo-asharian's insistence on trust. Mashayoun's new thinking is also suffering from a historical problem, because it has forgotten that in today's world it is not possible to reunite reason and religion as it was in the past. They are looking for unity in an age whose essential feature is plurality.

Conclusion

Ghazali, as a writer who coordinates all the intellectual currents of the Golden Age of Islam in his thought, is the focal point of the Iranian Islamic tradition. Many consider him to be the peak of the flourishing of Islamic thought, and many consider him to be the beginning of the descent of thinking in Islam. In the contemporary era, when the Islamic world and Iran are facing an identity crisis, thinking about the basics of tradition has been revived. Therefore, there have been many readings of the golden period of Islamic thought in general and of Ghazali in particular.

In this sense, according to the authors, the most appropriate way to reread Islamic thought in general and Ghazali in particular is in the reading of Neo-mutazilism and Neo-khusranism. Both are similar in adopting a modern approach. Both of them are similar in the basic nature of Iran, of course, Neo-mutazilism is negative and Neo-khusranism is positive. But it should not be forgotten that the confrontation between Iran and the Arab world is not the confrontation of two identical and equal poles. Neo-mutazilism's emphasis on Arab reason is an emphasis on an ethnic and cultural nation. But the neo-khusranism's emphasis on Iran is an emphasis on the political nation. The ethnic and cultural nation will not lead to freedom (Barbieh, 2013, pp. 213-227), in the event that Iran is unity at the same time as plurality and can be the basis of a new political nation.

Keywords: Imam Mohammad Ghazali, Strategic Thinking, Contemporary Political Thought, Khosravani.



References

- Abou Zayd, Nasr Hamid (2001). *The Meaning of the Text: A Study in the Sciences of the Quran*, translated by Morteza Karimi Nia. Tehran: Tarh-e No Publications (In Persian).
- Al-Jabri, Mohammad Abed (2017). *Arab Ethical Rationality and the Influence of the Khosrowani Tradition*, translated by Mohammad Al Mahdi. Tehran: Akhtaran Publications (In Persian).
- Al-Jabri, Mohammad Abed (2020). *Re-reading the History of Philosophy in the Islamic East*, translated by Esmaeil Baghestani. Tehran: Hermes Publications (In Persian).
- Azghandi, Alireza; Roshandel, Jalil (2014). *Contemporary Military and Strategic Issues*. Tehran: SAMT Publications (In Persian).
- Corbin, Henry (2001). *History of Islamic Philosophy*, translated by Sayyed Javad Tabatabaei. Tehran: Kavir Publications (In Persian).
- Crone, Patricia (2010). *History of Political Thought in Islam*, translated by Masoud Jafari. Tehran: Sokhan Publications (In Persian).
- Davari Ardakani, Reza (2009). "Ghazali and Islamic Philosophy". *Javidan Kherad*, Vol. 6, No. 3, pp. 87-100. Tehran (In Persian).
- Ebrahimi Dinani, Gholamhossein (2022). *The Story of Philosophical Thought in the Islamic World*, Vol. 1. Tehran: Tarh-e No Publications (In Persian).
- Ghaderi, Hatam (1991). *Ghazali's Political Thought*. Tehran: Office of Political and International Studies (In Persian).
- Ghaderi, Hatam (2009). *Political Thoughts in Islam and Iran*. Tehran: SAMT Publications (In Persian).
- Ghazali Tusi, Abu Hamid Mohammad (2003). *Tahafut al-Falasifah*, translated by Ali Asghar Halabi. Tehran: Jami Publications (In Persian).
- Gillespie, Michael Allen (2019). *The Theological Roots of Modernity*, translated by Zanyar Ebrahimi. Tehran: Pegah-e Roozegar-e No Publications (In Persian).
- Halabi, Ali Asghar (2002). *The History of Iranian Philosophers from the Beginning of Islam to Today*. Tehran: Zavar Publications (In Persian).
- Islami, Rouhollah; Moniri, Sayyed Hashem (2019). "The Superstructure of Sharia Law and the Infrastructure of Policy Law in Ghazali's *Nasihah al-Muluk*: Based on the Text of Seljuk Political Developments". *Journal of Political Science*, Vol. 57, No. 1, pp. 7-32. Tehran (In Persian).
- Khalili, Reza (2012). "The Historical-Discursive Evolution of the Concept of



- Strategy*". Quarterly Journal of Strategic Studies, Vol. 58, No. 15, pp. 109-142. Tehran (In Persian).
- Lambton, A. K. S. (2010). *State and Government in Islam*, translated by Mohammad Mehdi Faghihi. Tehran: Shafiei Publications (In Persian).
- Laoust, Henri (1975). *Ghazali and Politics*, translated by Mehdi Muzaffari. Tehran: Bonyad-e Farhang-e Iran Publications (In Persian).
- Mazaheri, Mohammad Mehdi; Egharab Parast, Mohammad Reza (2010). "The Historical Evolution of Security Patterns; From the Traditional Discourse to the Postmodern". Political and International Research, Vol. 5, No. 5, pp. 65-88. Shahreza (In Persian).
- Moharramkhani, Fereydoon (2010). "The Influence of Iran-Shahri Thought on Ghazali's Political Views". Journal of Political Science, Vol. 5, No. 4, pp. 173-205. Tehran (In Persian).
- Nasr, Seyyed Hossein (1986). "Ghazali the Philosopher Opponent of Philosophy". Iran Nameh, Vol. 16, No. 16, pp. 583-592. Toronto (In Persian).
- Petrovsky, Ilya Pavlovich (1974). *Islam in Iran*, translated by Karim Keshavarz. Tehran: Payam Publications (In Persian).
- Rosenthal, Erwin I. J. (2017). *Political Thought in Islam in the Middle Ages*, translated by Ali Ardestani. Tehran: Ghomes Publications (In Persian).
- Soroush, Abdolkarim (1994). *The Story of the Masters of Knowledge*. Tehran: Serat Cultural Institute (In Persian).
- Soroush, Abdolkarim (2005). *The Ethics of the Gods*. Tehran: Tarh-e No Publications (In Persian).
- Strauss, Leo; Cropsey, Joseph (2019). *History of Political Philosophy*, translated by Yashar Jeyrani and Shervin Moghimi: Vol. 1. Tehran: Roozegar-e No Publications (In Persian).
- Tabatabaei, Sayyed Javad (2004). *A Philosophical Introduction to the History of Political Thought in Iran*. Tehran: Kavir Publications (In Persian).
- Tabatabaei, Sayyed Javad (2008). *The Decline of Political Thought in Iran*. Tehran: Kavir Publications (In Persian).
- Tabatabaei, Sayyed Javad (2013). *Khwaja Nizam al-Mulk Tusi: A Speech on the Cultural Continuity of Iran*. Tehran: Minoo-ye Kherad Publications (In Persian).
- Tabatabaei, Sayyed Javad (2020). *An Introduction to the Theory of Degeneration of Iran*. Tehran: Minoo-ye Kherad Publications (In Persian).
- Tajik, Mohammad Reza (2011). "The Sufi Foundation Breaker; Ghazali and the Mystical Textualization". Journal of Political Science, Vol. 25, No. 25, pp. 39-54.



Tehran (In Persian).

Trigger, Alexander (2016). "*Christology of the Mirror; According to Ghazali and Its Possible Origins in Eastern Syriac Christianity*". *Ettelaat-e Hekmat va Maarefat*, Vol. 123, No. 4, pp. 52-56. Tehran (In Persian).

Watt, Montgomery (1968). *Imam Mohammad Ghazali: The Great Thinker of the Muslims*, translated by Mahmoud Esfahani Zadeh. Tabriz: Mehr Bookstore (In Persian).

بررسی استراتژیک روایت‌های سیاسی معاصر از امام محمد غزالی؛ درس‌هایی برای ایران

* روح‌اله اسلامی^۱ جلیل رضایی^۲

۱. استادیار علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: [https://hamyab.sinaweb.net/Ci_result/apidetails/4B44F0B0FD739BE0/2%](https://hamyab.sinaweb.net/Ci_result/apidetails/4B44F0B0FD739BE0/2%20.1001.1.1735790.1402.18.4.1.4)

 [20.1001.1.1735790.1402.18.4.1.4](https://doi.org/10.1001.1.1735790.1402.18.4.1.4)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۰۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۲/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۲۵

چکیده

اندیشه اسلامی در تنگنای سنت و مدرنیته، راهی جز بازخوانی انتقادی سنت فکری خود ندارد. این بازخوانی جز از طریق جدال‌های معاصر ممکن نیست و هرگونه بازخوانی گذشته به‌عنوان سلاحی در این جدال‌ها به‌کار می‌رود و خصم و دوست را بازتعریف می‌کند. در این مقاله چهار گفتمان استراتژیک سنتی، فراستی، مدرن، و پسامدرن، براساس سطح و دامنه کاربرد، رویکرد، و ماهیت جدال توضیح داده شده است. بازخوانی‌های معاصر از اندیشه غزالی که در پنج گروه نومیسی، نومیسی، نواشعری، نومعتزله، و نوخسروانی شناسایی شده‌اند، با استفاده از سنجه گفتمان‌های استراتژیک، ارزیابی، و اندیشمندان مهم هر گروه و منابع اصلی قرائت‌شده از غزالی معرفی شده‌اند و نکات زیربنایی بازخوانی آن‌ها مورد بحث قرار گرفته است؛ هر گروه سعی دارد خلاقیت غزالی در جمع جریان‌های فکری اسلامی را به سنت خود، و زوال تفکر فلسفی پس از او را به تأثیرپذیری غزالی از آرای دشمن نسبت دهد. بررسی بازخوانی‌های معاصر از غزالی، تصویری از جریان‌هایی چون غرب‌زدگی، بنیادگرایی، و سکولاریسم در جهان معاصر اسلامی ارائه می‌دهد.

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی:

امام محمد غزالی، تفکر استراتژیک، اندیشه سیاسی معاصر، نواندیشی اسلامی

* نویسنده مسئول:

روح‌اله اسلامی

پست الکترونیک: eslami.r@um.ac.ir

مقدمه

امام محمد غزالی از مهم‌ترین اندیشمندان دوران اسلامی ایران است که در سال ۴۵۰ هجری در طوس دیده به جهان گشود. او در شهرهای نیشابور و جرجان، نزد استادانی چون جوینی و فارمدی تحصیل علم کرد و در علوم مختلف اسلامی سرآمد اندیشمندان هم‌عصر خود شد. غزالی در سال ۴۷۸ هجری به جمع یاران خواجه نظام‌الملک طوسی، وزیر قدرتمند و نخبه‌دوره سلجوقی، پیوست و چندی بعد در سال ۴۸۴ هجری به ریاست مدرسه نظامیه بغداد منصوب شد. وی در طول دوره اقامتش در بغداد، به‌سبب اندیشه‌ها و نوشته‌هایش، مورد توجه و اقبال دانشمندان بود. شهرت فکری و علمی او در بغداد به حدی رسید که به‌دستور خلیفه وقت، ردیه‌ای علیه اسماعیلیه نوشت. غزالی، در اوج شهرت علمی خود، که هم‌زمان با ترور خواجه نظام‌الملک بود، دچار بحران فکری شد و به‌بهانه سفر حج، از بغداد گریخت. وی پس از آن به تهذیب و تفکر مشغول شد و به نقاط مختلف امپراتوری اسلامی سفر کرد. سپس، در سال ۴۹۸ هجری به طوس بازگشت و گویا به توصیه فرزند نظام‌الملک، در نظامیه آنجا به تدریس مشغول شد. وی در سال ۵۰۵ هجری قمری در طابران طوس، دیده در خاک کشید (حلی، ۱۳۸۱، ۳۸۵-۳۵۲).

زمینه و زمانه تاریخی غزالی، پیچیده، متغیر، و سرشار از تحولات سیاسی بود. غزالی میراث‌دار عصر روشنگری اسلامی بود؛ عصری که وی را با چالش‌های فکری و سیاسی گوناگونی روبه‌رو کرد. مهم‌ترین چالش فکری او با فرقه باطنیه اسماعیلیه و اندیشمندان فلسفی مشرب مشایی بود و به‌لحاظ سیاسی نیز هم‌تراز خواجه نظام‌الملک طوسی و هم‌قتل ملک‌شاه سلجوقی را شاهد بود. غزالی در چنین شرایطی، سعی کرد اسلام را از تهدیدات محافظت کند و به تفکر در علوم اسلامی بپردازد. وی یکی از متفکران اسلامی بود که به مسائل سیاسی و حکومتی توجه ویژه‌ای داشت؛ در روزگار خود هم نهاد خلافت را پیش رو داشت و هم سلطنت را و با در نظر گرفتن واقعیت‌های زمانه، یعنی پیدایش سلاطین بزرگ و مستقل، سعی در تقویت نهاد خلافت داشت؛ از این رو، عقاید سیاسی خود درباره خلافت و سلطنت را در راستای ایجاد سازش میان این دو شرح داد که بیشتر، حاصل مصلحت‌اندیشی او در توجیه اوضاع موجود بود.

غزالی در دوره‌ای می‌زیست که تمدن اسلامی، دچار بحران‌های اساسی در عرصه اندیشه سیاسی شده بود. از یک سو، از خلافت اسلامی جز نامی باقی نمانده بود و قدرت در عمل، در دست ترکان سلجوقی بود و از سوی دیگر، عصاره تفکرات فلسفی و فرقه‌های فقهی در اسلام،

که متمرکز بر ویژگی‌های امام هستند، در اندیشه‌های اسماعیلیه متبلور شده بود (کربن، ۱۳۸۰، ۲۱۵-۲۰۶). گروهی که نه تنها مشروعیت و اقتدار خلفای عباسی و سلاطین سلجوقی را به انتقاد می‌گرفتند، بلکه به صورت عملی و نظامی نیز در راستای رقابت با منابع اقتدار موجود دست به اقداماتی می‌زدند. این فرسایش درونی اقتدار در آن دوره، با وجود خلافت فاطمیان مصر، اوضاع عباسیان و سلجوقیان را وخیم‌تر هم می‌کرد. افزون‌براین، کل جهان اسلام، درگیر جنگ‌های صلیبی بود. ویژگی دیگر آن دوره که بازتاب زیادی در آثار و اندیشه‌های غزالی دارد نیز فساد علما است.

مجموع این شرایط تاریخی و اجتماعی، موضوع تفکر و اندیشه‌ورزی غزالی بود. چندگانگی مراکز اقتدار، بحث و جنجال درباره ویژگی‌های امام، فساد علما، و... به معنای دقیق کلمه در آن عصر به بحران فکری موجود، دامن زده بود. با توجه به اهمیت نقش امام و خلیفه در اسلام، هم‌زمانی رویدادهایی که مطرح شد، تنها یک مسئله نیست؛ بلکه نشان‌دهنده یک مشکل یا بحران است^(۱). در واقع، مسئله، زمانی مطرح است که درون یک نظام اندیشه، راه‌حلی برای آن قابل‌تصور باشد؛ اما مشکل، زمانی رخ می‌نماید که به اجتهاد در نظام اندیشه دست بزیم و در غیر این صورت، وجود مشکل، قابل‌درک نخواهد بود. فروپاشی خلافت اسلامی پس از حمله مغول، نمای دیگری از وجود بحرانی عمیق در زمانه پیش‌از آن است که با راه‌حل مسائل حل‌شدنی نیست.

غزالی در مجموع آثار خود به دغدغه‌های یادشده پرداخته است. وی در شریعت‌نامه‌هایش، یعنی «المستظهری» و «الاعتقاد فی الاعتقاد»، اقدام به رد و نقد اسماعیلیون و امامیه کرده، در «مقاصد الفلاسفه» شرح ارزنده‌ای از مسائل فلسفی پیش از خود ارائه می‌دهد، و در «تهافت الفلاسفه» به نقد، رد، انکار، و تکفیر فیلسوفان مشایی اهتمام می‌ورزد. در «احیای علوم‌الدین» و «کیمیای سعادت»، که خلاصه فارسی احیاست، به ترکیب فقه اسلامی و تصوف مشغول می‌شود. و از همه مهم‌تر و شاید عجیب‌تر، در «نصیحة الملوک» در سنت سیاست‌نامه قلم می‌زند و اثری کاملاً ناهمگون با آثار دیگرش خلق می‌کند.

به‌عنوان اندیشمندی که در تمام موضوع‌های فکری زمانه خود، تألیفات قابل‌توجهی از منظر پژوهشگران و نویسندگان پس از خود داشته است، اخلاف غزالی، ناچار به واکنش به او و تعیین تکلیف اندیشه خود با او هستند. پس از غزالی نمی‌توان به او بی‌توجه بود؛ یا باید پیرو او بود یا مخالفش! به‌همین دلیل، بازخوانی‌های معاصر از غزالی، اهمیت دارند؛ زیرا، در واقع، در

این بازخوانی‌ها، شاهد روایت آن‌ها از دلایل کامیابی و ناکامی جهان اسلام هستیم. این روایت‌ها با اهداف استراتژیک گوناگونی به کار می‌روند؛ به این معنا که هر یک از آن‌ها، دلیل افول جهان اسلام را همان‌گونه که پیشتر در اندیشه غزالی جستجو کردیم، برای مقصود خاصی به کار می‌برند. از دل یک روایت ممکن است مقاصد خاصی دنبال شود.

آنچه به لحاظ استراتژیک بر ایران می‌رود، به لحاظ مشکلی که با آن روبه‌رو است، یعنی زوال عقلانیت، نسبتی با اندیشه غزالی دارد. این مقاله با توجه به اهمیت بازخوانی اندیشه غزالی در رویارویی با عقل و علم در کشورهای اسلامی، به ویژه ایران، نگاشته شده است. مقاله حاضر سعی کرده است نشان دهد، تلاش‌های راهبردی در رویارویی با غزالی چه بوده است و هر روایت، چه نسبتی با ویژگی‌های قدرت در دوران معاصر دارد. بدون پاسخ به روایت و منطق غزالی، امکان خروج از سنت متصلب در ایران و جهان اسلام، به گونه‌ای زیربنایی فراهم نخواهد شد. از این لحاظ، این مقاله، نگرشی کاربردی و البته استراتژیک به مسائل فکری و فلسفی ایران دارد.

۱. چارچوب نظری پژوهش

جریان قدرتمندی از روشنفکران جهان‌سومی، به طور عام، و ایرانی، به طور خاص، تفکر سیاسی در ایران و جهان اسلام را تنها بررسی تاریخ تفکر می‌دانند و تفکر را نیز منحصر به تفکر غربی می‌پندارند. در واقع، چون رویداد یگانۀ مدرنیته، تنها در غرب و اروپا رخ داده است، ما کاری جز تقلید و تدقیق در اندیشه‌های غربی نخواهیم داشت. این گونه است که کار روشنفکر جهان‌سومی ایرانی، تنها جامعه‌شناسی وضعیت اسفناک بربریت موجود و تعیین «استراتژی» خروج است؛ به این معنا که اندیشمندان ایرانی، توانی برای سنجش اهداف ندارد و تنها بایستی ابزار را انتخاب و گزینش کند. این نگاه در کنار همه کاستی‌هایی که دارد، در فهم سیاسی و فلسفی از مفهوم استراتژی نیز در مانده است. به نظر نویسندگان این مقاله، استراتژی، تنها انتخاب سلاح مناسب برای دشمن مشخص نیست، بلکه این استراتژی است که دشمن را نیز گزینش می‌کند. به همین دلیل، معادل «راهبرد» برای کلمه «استراتژی» مناسب نیست؛ زیرا، «استراتژی»، علم جنگ و موقعیت خصمانه است.

چنین نگرشی به استراتژی و کاربردی آن در اندیشه سیاسی، پیشینه‌دار است. سیدجواد طباطبایی، روش کار خود را استراتژیکی عنوان می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۹، ۴۸-۴۴).

طباطبایی دربارهٔ اختلاف مبنای روش خود با آنچه او «روشنفکران ایدئولوژی زده» می خواند، می نویسد: «به رغم اینکه موضوع آن، توضیح مختصات جغرافیای سیاسی و آرایش نیروهاست، یعنی چنانکه گفتم استراتژیکی است، ولی، به خلاف تاریخ روشنفکری، موضعی در قدرت سیاسی را بیان نمی کند» (طباطبایی، ۱۳۹۹، ۴۵). به نظر او، هر استراتژی ای بر یک نظام مشکلات تمرکز دارد و می گوید: «این تأمل دربارهٔ ایران، مندرج در تحت شیوهٔ نوشتنی است که می توان آن را استراتژیکی توصیف کرد و منظور از آن، به خلاف تاریخ نویسی های مارکسیستی و هگلی و غیره، کوشش برای توضیح مختصات ایران، به عنوان موضوع تأمل، است تا جایگاهی که ایران در آن قرار دارد، بازنموده شود» (طباطبایی، ۱۳۹۹، ۲۲). به نظر او، چنین شیوه ای «ناظر بر پیوندهای درونی ساختار نظام گفتاری جنگ و سیاست است» که طباطبایی «با توجه به تفسیر خود از نظریه پردازان استراتژی، از ماکیاولی تا کلاوزویتس^۱» آن را برگزیده است (طباطبایی، ۱۳۹۹، ۴۴).

کاربرد مفهوم استراتژی در علوم نظامی و دفاعی از دیرباز رایج بوده و امروزه نیز در علوم اقتصادی و مدیریتی، دارای جایگاه ویژه ای است؛ اما استفاده از استراتژی و مطالعات استراتژیک در اندیشهٔ سیاسی، چندان مرسوم نیست. با این حال، با توجه به تحولاتی که در این مفهوم در زمانهٔ ما صورت گرفته است، می توان آن را در سیاست نیز به کار گرفت.

مفهوم «استراتژی» از مشتقات کلمهٔ "strategos" یونانی است که خود از دو بخش "stratos"، به معنای «ارتش»، و "ago" به معنای «هدایت» تشکیل شده است (ازغندی و روشندل، ۱۳۹۳، ۵). بر همین اساس، تا اواخر قرن هجدهم، استراتژی به معنای حقه های جنگی به کار می رفت؛ ولی با پیچیده تر شدن جوامع، توجه پژوهشگران استراتژی به مسائل غیرنظامی نیز جلب شد (ازغندی و روشندل، ۱۳۹۳، ۱۱).

روند تحولات اندیشهٔ استراتژیک نیز جدا از روند تاریخ تحول فلسفه و فکر نیست؛ از این رو، می توان آن را نیز به دوره های باستان یا سنتی، میانه یا فراسنتی، مدرن و پسامدرن تفکیک کرد (مظاهری و اقارب پرست، ۱۳۸۹، ۸۶-۶۷). رضا خلیلی براساس تحول تفکر استراتژیک در چهار گفتمان یادشده، سنجه های هر گفتمان را به این ترتیب مشخص می کند: زمینهٔ اجتماعی، تعریف، رویکرد، سطح، نگرش، منطق، و ماهیت (خلیلی، ۱۳۹۱، ۱۳۷-۱۲۱). سطح کاربرد اندیشهٔ

1. Karil von Clausewitz (1780-1831)

استراتژیک، بر پایهٔ زمینهٔ اجتماعی آن مشخص می‌شود و سطوح اجتماعی و روابط متقابل میان آن‌ها، تفکر استراتژیک را تعریف و رویکرد و نگرش آن را مشخص می‌کند (خلیلی بیشتر بر امور نظامی و امنیتی در تحول تفکر استراتژیک تمرکز داشته است). به منظور ایجاد تناسب میان معیارهای تحول تفکر استراتژیک با مطالعهٔ اندیشهٔ سیاسی، آن را در سه وجه سطح، رویکرد، و ماهیت استراتژی، به شرح جدول شماره (۱)، خلاصه کرده‌ایم:

جدول شماره (۱). سنجه‌های تحول گفتمان‌های استراتژیک (با تغییرات)

گفتمان پسامدرن	گفتمان مدرن	گفتمان فراستی	گفتمان سنتی	
جهان	ملت	امت	فرقه	سطح استراتژی
اقناع	رقابت	نزاع	همکاری	رویکرد استراتژی
گفتمانی	عینی/ذهنی	عینی	ذهنی	ماهیت

برگرفته از: خلیلی، ۱۳۹۱، ۱۳۷

مظاهری و اقارب پرست و همچنین، خلیلی، تحول گفتمان‌های استراتژیک را مربوط به دوره‌های خاص تاریخی، از جمله جوامع اولیه و بدوی، دولت‌شهرها و امپراتوری‌ها، دولت‌های مطلقهٔ ملی، و... می‌دانند؛ اما به نظر نویسندگان این مقاله، گفتمان‌های استراتژیک تاریخی، همچنان در سطوح مختلف اجتماعی کاربرد دارند؛ بنابراین، گفتمان سنتی نیز کماکان در سطح پیشاجتماعی در فرقه‌ها و گروه‌ها برای جلب همکاری فرقه‌ها و افراد و گروه‌های دیگر کاربرد دارند.

سان تزو^۱ و توسیدید^۲ مهم‌ترین اندیشمندان گفتمان سنتی هستند. کتاب مهم سان تزو، «هنر جنگ»، به شدت بر اندیشمندان پس از وی تأثیر گذاشته است. سان تزو در «هنر جنگ» بر این نظر است که هدف استراتژی، نه نابودی کامل دشمن، بلکه فرسایش ارادهٔ مقاومتش است (ازغندی و روشندل، ۱۳۹۳، ۱۷). دیگر متفکر مهم حوزهٔ استراتژی در عصر باستان، توسیدید یونانی است که در کتاب گران سنگ خود، «تاریخ جنگ‌های پلوپونزی»، به نبرد میان دولت‌شهرهای آتن و اسپارت می‌پردازد. او جنگ را بر پایهٔ شرارت و حقانیت تحلیل نمی‌کند و در پی تحلیل زمینه‌های جنگ است و مفاهیم استراتژیک موازنهٔ قدرت، بازدارندگی، و تحدید جنگ در اثر او بسیار روشن است (ازغندی و روشندل، ۱۳۹۳، ۲۱).

1. Sun Tzu

2. Thucydides

گفتمان فراسنتی، مربوط به دوره امپراتوری‌ها است که لازمه آن، جلب همکاری افراد و گروه‌ها در قالب امت‌ها بوده است و با تعیین دشمن هویتی، سعی در حل هویت‌های سنتی در امت دارد. در دوره امپراتوری‌های سده‌های میانه، اندیشمندان مهمی در تفکر استراتژیک ظهور نکردند و بیشتر نگارش‌ها در این زمینه به هویت مذهبی جنگ و نظام مزدوری محدود می‌شد (ازغندی و روشندل، ۱۳۹۳، ۲۳-۲۲).

طبعاً گفتمان مدرن، شکافی درون امت‌ها به وجود می‌آورد و تفکرات ملی را جایگزین آن می‌کند. ملت‌ها، دارای آگاهی تاریخی خاص خود هستند؛ همان‌گونه که دولت و سرزمینشان مشخص است و هدفشان استفاده از تمام توان ملی در رقابت با ملت‌های دیگر است. نیکولو ماکیاوولی^۱ اندیشمند سیاسی دوره رنسانس در ایتالیا و نظریه‌پرداز مهم استراتژی در گفتمان مدرن، در رساله «احیای فن جنگ» خود به رابطه نزدیک زندگی مدنی و نظامی و پیوستگی و اتحاد آنان اشاره کرده و با فراتر رفتن از جزئیات نظامی به شرایط سیاسی می‌پردازد (ازغندی و روشندل، ۱۳۹۳، ۲۴). وی بر این نظر است که در عرصه جنگ هر چیزی مجاز است و دولت را موجودی زنده می‌داند که در زمان جنگ، تمام منابعش به‌آزمون گذاشته می‌شود و تنها ملاک قضاوت در این باره را کارایی می‌داند (ازغندی و روشندل، ۱۳۹۳، ۲۵-۲۴).

اما، بی‌شک، مهم‌ترین اندیشمند حوزه استراتژی، کاریل فون کلاوزویتس است. او یک ژنرال و اندیشمند پروسی با اصالتی لهستانی است که کتاب مهمش با عنوان «درباره جنگ» منشأ تحولات زیادی شده است. کلاوزویتس، استراتژی را این‌گونه تعریف می‌کند: «هنر به‌کارگیری نیرو و به‌عنوان ابزاری برای نیل به هدف جنگ» (ازغندی و روشندل، ۱۳۹۳، ۲۹). او در نوشته‌های خود به کنش میان عمل و نظر، رابطه جنگ و سیاست، و هدف استراتژی می‌پردازد (ازغندی و روشندل، ۱۳۹۳، ۲۸).

گفتمان پسامدرن با تکیه بر نقش رسانه‌های جهانی و نهادهای بین‌المللی به فرسایش دولت‌ها متکی بوده و با گفتمان‌هایی چون مقابله با تروریسم، در راستای اقناع تمام سطوح استراتژیک برای همکاری در صلح تلاش می‌کند. در این دوره که با کاربست سلاح‌های هسته‌ای ممکن است جنگ، منجر به نابودی جهان شود، استراتژی، به‌زعم لیدل هارت^۲ (به‌عنوان یکی از مهم‌ترین متفکران این دوره)، بیشتر مربوط به صلح است تا جنگ (ازغندی و

1. Niccolo Machiavelli

2. B. H. Liddell Hart

روشندل، ۱۳۹۳، ۳۵). هارت، متفکر و نویسنده انگلیسی، در کتاب مهم خود با عنوان «استراتژی: یک رهیافت غیرمستقیم» بر این نظر است که رهیافت غیرمستقیم، عاقلانه‌تر از شیوه‌های مستقیم برای مقابله با دشمن است (ازغندی و روشندل، ۱۳۹۳، ۳۴).

۲. بازخوانی‌های معاصر غزالی

بازخوانی‌های معاصر غزالی را می‌توان در قالب چند روایت طبقه‌بندی کرد. طبیعتاً درون هر روایت، یکدستی کامل وجود ندارد و هر متفکری از گفتمان استراتژیک خود برای بازخوانی غزالی و بازگشایی گره فکر او بهره می‌برد؛ اما آنچه سبب طبقه‌بندی متفکران متفاوت به لحاظ استراتژیک در یک روایت شده است، پیش‌فرض‌ها، روش‌ها، و منابعی از غزالی است که مورد توجه بوده است. روایت‌های معاصر از غزالی را به این ترتیب بررسی خواهیم کرد: نومیسی یا غربی، نومیسی، نواشعری، نومعتزله، و نوخسروانی.

۲-۱. بازخوانی و روایت نومیسی از غزالی

در میان مورخان اندیشه مغرب‌زمین، کسانی هستند (چون اشتراوس) که ایرانیان مسلمانی چون فارابی را صاحب فکری مستقل می‌دانند (اشتراوس، ۱۳۹۸، ۳۹۱-۳۵۷). بدون اینکه قصد داشته باشیم کلیت مورخان غربی تاریخ اندیشه اسلام و ایران را با این برچسب نام‌گذاری کنیم، بر پایه چارچوب نظری مقاله، در پی یافتن سرچشمه تنش‌ها هستیم. نومیسیان را با اغماض در مورد اندیشمندانی به کار می‌بریم که قصد فروکاستن اندیشه اسلامی را به روایتی از تقلید یا تعصب مذهبی دارند. اما به نظر می‌رسد، بیشتر تلاش اندیشمندان غربی در راستای اثبات تقلید مسلمانان از یونانیان است. براساس این تصویر، غزالی یک نقطه کانونی است؛ زیرا، نقد مهمی بر فکر فلسفی یونانی مآب مسلمانان وارد کرده و به نظر آنان، وی مبدأ پایان دوره درخشان فکر اسلامی است. آنان معمولاً وام‌داری مسلمانان از میراث فکری ایرانی را انکار و تنها فکر فلسفی یونان را به رسمیت می‌شناسند. البته کسانی چون گیلسی^۱ به راه متفاوتی می‌روند که در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد.

الکساندر تریگر^۲ مدعی است که غزالی در مسیح‌شناسی، پیرو قرآن است، ولی به نظر او مواردی وجود دارد که ریشه در روایت‌های اسلامی ندارد و تحت تأثیر مسیحیان نسطوری است

1. Micael Allen Gillespie

2. Alexander Treiger

(تریگر، ۱۳۹۵، ۵۲). او بر این نظر است که این مسیح‌شناسی، به غزالی رسیده است و اندیشه‌های صوفیانه او تجلی یافته است (تریگر، ۱۳۹۵، ۵۶). عابد الجابری از مورخ غربی دیگری نام می‌برد که مدعی است، غزالی در اخلاق و تصوف، مسیحی است (عابد الجابری، ۱۳۹۹، ۳۰۴). آرن یان ونسینک^۱ می‌نویسد: «غزالی به لحاظ متکلم بودن، مسلمان و به‌عنوان اندیشور و مرد علم، نوافلاطونی، و به‌عنوان عالم اخلاق و همانند زاهدی مسیحی است» (عابد الجابری، ۱۳۹۹، ۳۰۴). جالب اینکه عابد الجابری نیز غزالی را به‌واسطه رساله «ایها الولد» با تفکرات مسیحی آشنا می‌داند و بر این نظر است که در محیط رشد غزالی، مسیحیان حضور داشته‌اند، اما این موارد را برای مسیحی دانستن اندیشه او کافی نمی‌داند (عابد الجابری، ۱۳۹۹، ۳۰۴). در نمونه‌هایی که مطرح شد، بحث بر سر وام‌داری صوفیه از سنت نوافلاطونی و مسیحی است؛ اما تحلیل اندیشه غزالی، همیشه چنین آشکارا، صورتی نومسیحی به‌خود نمی‌گیرد.

در تحلیل‌های دیگر مورخان غربی در مورد غزالی، به‌جای مسیحی دانستن سرچشمه اندیشه او، بر تعلق خاطر نابش به اسلام تأکید شده است و از همین رو، او را توجیه‌گر و ایدئولوگ مذهبی خلافت دانسته‌اند. درواقع، این شیوه، روی دیگر همان مسیحی دانستن غزالی است؛ این دسته از مورخان، مدعی هستند چون غزالی مسیحی نیست، نکته مهمی نیز در تفکرات او وجود ندارد. این گروه، برخلاف گروه پیشین که بر محتوای صوفیانه غزالی انگشت می‌گذاشتند، به منابع کلامی و شریعت‌نامه‌های غزالی، چون «المستظهری» و «الاقتصاد»، اشاره دارند.

هانری لائوست^۲ در کتاب مفصل «سیاست و غزالی» به اندیشه‌های امام محمد غزالی پرداخته است. به‌نظر لائوست، غزالی تنها یک روحانی نیست و مرد سیاست نیز بوده است. لائوست بر این نظر است که اندیشه سیاسی غزالی، باوجود هیجانانگیزان‌دهنده زندگی، ثابت باقی مانده است. وی، موضع غزالی را میان ماوردی، که طرفدار وحدت سیاسی است، و این تیمیه، که طرفدار تعدد قدرت سیاسی است، موضعی میانه به‌شمار می‌آورد و غزالی را فقیه غیررسمی آرمان حیات سیاسی در شرکت در دولت می‌داند (لائوست، ۱۳۵۴، ۲۳).

روزنتال^۳، اندیشمند دیگری است که شرح او بر اندیشه متفکران مسلمان، ویژگی

1. Arent Jan Vensinck
2. Henri Laoust
3. Franz Rosenthal

کلاسیک یافته است. او پیشاپیش هشدار می‌دهد که «تاهنگامی که تناقض و تضاد بدون جلب نظر در ذهن و ضمیر متفکران سده‌های میانه و کمتر از همه در اسلام، که خواهان جمع بسیاری از نظام‌های فکری متناقض درون خودش است، وجود دارد، نباید انتظار هماهنگی و هارمونی داشت» (روزنتال، ۱۳۹۶، ۴۶). به نظر روزنتال، غزالی با «دقتی کمتر» از ماوردی به مسائل امام و خلیفه می‌پردازد، اما همچون او تلاش می‌کند تا وضعیت سیاسی موجود را توجیه کند و از همین رو، تمام شرط‌های خلافت را کنار می‌زند تا از طریق شوکت، شیوه جدیدی برای مشروعیت خلیفه ابداع کند (روزنتال، ۱۳۹۶، ۵۰-۴۷).

آن لمبتون^۱ نیز در کتاب «دولت و حکومت در اسلام»، آرای غزالی را ادامه تفکرات استادش، ماوردی، و دارای ویژگی اشعری‌گری می‌داند که در برابر اندیشه اسماعیلیه ظهور کرده است. البته لمبتون، به تفصیل به بررسی «نصیحة الملوک» می‌پردازد و بر تأثیرپذیری آن از سنت ایرانی تأکید می‌کند، اما منشأ الهی پادشاهی را نوعی خطاب به شاهزاده سلجوقی در راستای به رسمیت شناختن خلیفه عنوان می‌کند (لمبتون، ۱۳۸۹، ۳۰۹).

مونتگمری وات^۲ در میانه دو گروه اخیر قرار دارد؛ زیرا، بر این نظر است که همان‌گونه که غزالی، میانجی بحث علما با فیلسوفان شده است، در تلاش برای واسطه‌گری میان علما و متصوفه نیز بوده است (وات، ۱۳۴۷، ۲۶۰). وات بر این نظر است که غزالی موفق به اصلاح چشمگیری در نظام فقهات در اسلام نشده، و تنها دستاورد او، آشتی دادن فقها و صوفیان است. وی می‌نویسد: «علیرغم شکست و فساد رهبران و دانشمندان اجتماع، تقوا و دین‌داری عمیق در قلوب مردم عادی، همچنان به قوت گذشته باقی است» (وات، ۱۳۴۷، ۲۶۳).

شیوه دیگر تحلیل آثار غزالی توسط مورخان غربی، به‌گونه‌ای پنهان در اندیشه‌های روزنتال قابل مشاهده است؛ توجیه وضع موجودی که عالم اسلام را دوباره کرده بود و شناسایی مشابهت با جهان مسیحی. این خوانش استراتژیک به‌خوبی در تفسیر پاتریشیا کرون^۳ از غزالی هویدا است. کرون به طعنه، از وسواس غزالی بر سر مشروعیت تمام اعمال مؤمنان به واسطه مشروعیت خلیفه یاد می‌کند و نتیجه می‌گیرد که «غزالی، نخستین اندیشمند برجسته مسلمان است که با خواندن آثارش می‌توان دریافت، وضعیتی شبیه به جدایی دولت و کلیسا در اروپای

1. Ann Lambton
2. W. Montgomery Watt
3. Patricia Crone

سده‌های میانه در جهان اسلام نیز در حال تحقق یافتن است. جهان اسلام به تدریج، شاهد تکوین دو نوع جامعه متفاوت بود: جامعه مؤمنان و جامعه رعایای تحت حاکمیت قدرت سیاسی و البته کمی بعدتر، نتیجه می‌گیرد که جدایی قانون شرع از عرف در جهان اسلام، زمینه مساعدی نیافت (کرون، ۱۳۸۹، ۴۱۹-۴۱۷).

این شیوه همسان‌انگاری دوره‌های تاریخی اسلام و مسیحیت، در اندیشه‌های پطروشفسکی^۱ نیز تکرار می‌شود. پطروشفسکی در کتاب «اسلام در ایران» بر این نظر است که ظهور اسماعیلیه، به سبب جدال طبقاتی در بغداد بوده است. او که آثار مسلمانان را با نگاهی مارکسیستی بررسی می‌کند، اندیشه غزالی را دارای وجوه طبقاتی می‌داند و در خلوص توبه و سیر و سلوک صوفیانه‌اش، تشکیک می‌کند (پطروشفسکی، ۱۳۵۳، ۲۵۷-۲۲۹). در واقع، او تنها تضاد ممکن در همه جوامع را به تاسی از غرب، تضاد طبقاتی می‌داند. البته در آنچه «ارتجاع فکری» خاورمیانه می‌نامد، عوامل دیگری جز متفکران جزم‌اندیش را نیز در نظر می‌گیرد.

مایکل آلن گیلسپی در پایان کتاب «ریشه‌های الهیاتی مدرنیته» به بحث درباره غزالی و اشعریون می‌پردازد. او بر این نظر است که اشعریون، در آنجا که جریان منظم رویدادها را انکار می‌کنند و همه چیز را مخلوق بی‌واسطه خداوند می‌دانند، از ارسطوگرایی و نوافلاطون‌گرایی دور می‌شوند (گیلسپی، ۱۳۹۸، ۸۴۱). به نظر او، اندیشه‌های اشعری به‌طور عام و غزالی به‌طور خاص، در غرب در میان نومینالیست‌ها تأثیر شگرفی داشته است (گیلسپی، ۱۳۹۸، ۸۴۴). به نظر گیلسپی، خدای مطلق العنان غزالی آشکارا در آرای عرفای مسیحی، چون اکهارت و اکام مؤثر بوده است؛ با این تفاوت که اندیشه تجسد در مسیحیت، راه را برای اومانیسم گشود. به نظر او، به همین دلیل است که مسلمانان با اومانیسم مسئله دارند، نه با علم جدید و برعکس آنان، مسیحیان با علم مسئله دارند نه با اومانیسم (گیلسپی، ۱۳۹۸، ۸۴۷).

در مجموع، می‌توان ادعا کرد که بیشتر تمرکز مورخان اندیشه غربی بر جدا دانستن اندیشه اسلامی از مسیر عقلانیت و ابتنای آن بر مذهب و اسطوره است. در این متون، کمتر به سنجش عیار خرد در اساطیر شرقی و غربی پرداخته می‌شود. بیشتر تمرکز آنان در تفسیر اندیشه‌های غزالی، بر کلام و شریعت‌نامه‌های او بوده است. براساس داده‌های جدول شماره (۱) می‌توان گفتمان استراتژی نومسیحی را از نوع پسامدرن به‌شمار آورد.

1. Ilya Pavlovich Petrushevsky

۲-۲. بازخوانی و روایت نومشایی از غزالی

در جهان اسلام، هنوز اندیشمندانی وجود دارند که بر هماهنگی دین و عقل تأکید می‌کنند و مستدل این مسئله را در آرای فیلسوفان بزرگ مسلمان، به بهترین شکل متجلی می‌یابند.

دینانی در فصلی از کتاب «ماجرای فکر فلسفی در اسلام» به کتاب‌های «تهافت الفلاسفه» ای اشاره می‌کند که در طول تاریخ فکر اسلامی و بیشتر تحت تأثیر غزالی نوشته شده‌اند. دینانی در این فصل، با رد ادعاهای غزالی در قالب عنوان یاه‌گویی، او را تحت تأثیر یحیی نحوی می‌داند (دینانی، ۱۴۰۱، ۲۱۱). دینانی، پیوند دیانت و عقلانیت را تنها در مقام تفلسف امکان‌پذیر می‌داند و از همین رو، ضمن شرح دعوی ابن‌رشد علیه فرقه‌های کلامی، با آن نیز به مخالفت برمی‌خیزد (دینانی، ۱۴۰۱، ۲۳۷-۲۲۴).

علی اصغر حلبی نیز در مقدمه ترجمه‌اش بر «تهافت الفلاسفه»، تیرگی روزگار فلسفه در عالم اسلام را گناه غزالی و انتقادهای تند او از تفکر فیلسوفان می‌داند (غزالی، ۱۳۸۲، ۲۸-۲۷). تفاوت حلبی با دینانی در این است که او فلسفه را (به‌پیروی از ابن‌رشد) قابل جمع با دین و دیانت نمی‌داند. موضع حلبی در این مقدمه، بیشتر به دیدگاه‌های آرامش دوستدار شباهت دارد که معتقد به تفکر فلسفی یونانی است.

دیگر متفکران شاخص نومشایی، چندان با دینانی موافق نیستند و افرادی چون نصر و داوری اردکانی بر وجه دیگری از افکار غزالی تأکید کرده‌اند. سید حسین نصر بر این نظر است که جنبه ضدفلسفی و نقش غزالی در ریشه‌کن‌سازی فلسفه در عالم اسلام، چنان تکرار شده است که ارزش توجه دوباره ندارد. در عوض، او سعی می‌کند ضمن اشاره به رد فلسفه توسط غزالی بر اهمیت عقل نزد وی تأکید کرده و از این مسیر، تأثیر او بر فیلسوفان بعدی را یادآوری کند (نصر، ۱۳۶۵، ۵۹۲-۵۸۳).

البته داوری اردکانی، گناه افول فلسفه را به‌گردن غزالی نمی‌اندازد و بر این نظر است که پیش از او نیز ردیه‌های شدیدی بر فلسفه نوشته شده بود (داوری اردکانی، ۱۳۸۸، ۸۷). به‌نظر داوری، غزالی با پذیرفتن منطق، کلیت نظم استدلال فلسفی را پذیرفته و تنها عقل به معنای ارسطویی را رد کرده است (داوری اردکانی، ۱۳۸۸، ۹۰). به‌نظر داوری، غزالی و ابن‌رشد، اتفاقاً دو روی یک سکه‌اند و هر دو مخالف مشاییون؛ زیرا، غزالی مخالف فلسفه بود و ابن‌رشد مخالف ترکیب فلسفه و دین (داوری اردکانی، ۱۳۸۸، ۹۳). به‌نظر داوری، غزالی مانند دیگر دین‌داران سده پنجم هجری بود که برای تقویت ایمان خود به فلسفه اسلامی مراجعه کردند،

اما آن را نارسا یافتند (داوری اردکانی، ۱۳۸۸، ۱۰۰).

نومشایی‌ها، بر کتاب‌های ضدفلسفه غزالی تمرکز دارند و خواهان بازخوانی فراسنتی از غزالی هستند. البته این بازخوانی از شیوه تضاد و انتقاد بهره می‌برد و در پی احیای عظمت از دست رفته و وحدت عقلا نیت و دیانت است.

۲-۳. بازخوانی و روایت نواشعری از غزالی

نواشعریون بر اتکال‌گرایی غزالی تأکید داشته و تأکید وی بر تجربه معنوی را ارج می‌نهند. چنین تأکیدی از غزالی، جایگزینی در برابر فقهای ظاهراندیش و فیلسوفان و روشنفکران استدلالی می‌سازد.

محمدرضا تاجیک در مقاله «صوفی شالوده‌شکن»، به سراغ غزالی می‌رود. او مدعی است، روش غزالی در تصوف، در راستای تکمیل فقه و فلسفه است، نه در برابر آن‌ها؛ اگرچه بدون معرفت صوفیانه، هیچ‌یک از علوم ظاهری (فقه و فلسفه) به معرفت واقعی نمی‌رسند (تاجیک، ۱۳۹۰، ۵۲-۴۱).

اما مهم‌ترین چهره نواشعری‌ای که به غزالی پرداخته، عبدالکریم سروش است. سروش، ایمان را نه از جنس یقین، بلکه از جنس توکل می‌داند (سروش، ۱۳۸۴، ۱۴۳-۱۱۳). این توکل‌گرایی برای سروش، مجال نقد روشنفکران سکولار را فراهم می‌کند که در آن، محملی نیز برای رد فقههای ظاهراندیش می‌یابد. نکته دیگر در مورد بازخوانی سروش از غزالی با توجه به همین توکل‌گرایی، دیدگاه او درباره انواع دین‌داری است. سروش با تأثیرپذیری از غزالی، دین‌داری را به سه شعبه معیشت‌اندیشانه، معرفت‌اندیشانه، و تجربت‌اندیشانه تقسیم می‌کند (سروش، ۱۳۸۴، ۱۵۷-۱۴۳). بیشترین تأکید سروش بر دین‌داری تجربت‌اندیش است که آن را برتر از دین‌داری علما (فقه‌ها، متکلمان، و فیلسوفان) می‌داند؛ از همین رو، هنگام تطبیق آرای فیض کاشانی با غزالی و بررسی نقد فیض بر ضدیت غزالی با فیلسوفان، جانب غزالی را می‌گیرد؛ زیرا، او متکلمان را پاسبانانی می‌داند که به واسطه وجود راهزنان اهمیت دارند (سروش، ۱۳۷۳، ۱۱۰).

حاتم قادری، از زاویه دیگری به غزالی پرداخته است. او نیمه دوم کتاب «نصیحة الملوک» غزالی را معتبر نمی‌داند و در واقع، قصد دارد از غزالی، تصویری متشروع و صوفی منش ارائه دهد که با ایدئولوژی اسلامی، همخوان است. قادری بر این نظر است که چنانچه بخش دوم نصیحة الملوک را از آن غزالی بدانیم، در منحنی افکار او، «سکته» روی

می‌دهد و تفسیر آرای او بسیار دشوار می‌شود (قادری، ۱۳۷۰، ۷۷-۷۶). تفسیر او از مسئله خلافت و امامت در غزالی، مبتنی بر تضاد غزالی با شیعیان و اسماعیلیون است؛ امری که سبب استفاده سیاسی بعدی از غزالی در آرای قادری می‌شود (قادری، ۱۳۸۸، ۹۷-۹۴).
سطح استراتژی نواشاعره، گفتمان سنتی است. بازخوانی آن‌ها در برابر فقه و روشنفکران سکولار قرار می‌گیرد. توسل به توکل‌گرایی و ضدیت با آرای ایرانشهری غزالی، از ویژگی‌های این بازخوانی استراتژیک است.

۴-۲. بازخوانی و روایت نومعتزله از غزالی

اصطلاح «نومعتزله»، در این نوشتار، به گروهی از اندیشمندان عرب اشاره دارد که سعی در شناخت علل افول تفکر در عالم اسلام، یا به تعبیر خودشان، جهان عرب دارند و ابوزید، الجابری، و آرکون از مهم‌ترین افراد این جریان به‌شمار می‌آیند. این گروه، غزالی را عامل ورود نوعی قشری‌گری صوفیانه در اسلام می‌دانند که سرچشمه ایرانی دارد.

نصر حامد ابوزید، اندیشمند مصری، بر این نظر است که اشاعره در مقایسه با معتزله، ارزش کمتری برای انسان قائل بودند؛ زیرا، قرآن را نه فعل خداوند که ناشی از ذات او می‌دانستند؛ درحالی که معتزله، اهمیت زیادی برای مخاطب قرآن، یعنی انسان قائل بودند (ابوزید، ۱۳۸۰، ۴۰۲). به نظر او، طرح احیای غزالی بر پایه اشعری‌گری و صوفی‌گری درآمده از آستین آن است و این هردو، ریشه‌هایی گنوسی دارند (ابوزید، ۱۳۸۰، ۴۰۳-۴۰۲).

به نظر ابوزید، پایه تفکرات غزالی، تضاد شدیدی است که او میان دین و دنیا، و به تبع آن، علوم دین و دنیا برقرار می‌کند. البته به نظر ابوزید، این تضاد، ریشه در قرآن و روایات ندارد (ابوزید، ۱۳۸۰، ۴۰۴-۴۰۵). او می‌گوید، به نظر غزالی، اگرچه قرآن از صفات قدیم الهی است، ولی متن آن تنها حکایت از آن متن قدیم است و از همین رو، یک تفکیک بنیادین دیگر بین ظاهر و باطن نیز شکل می‌گیرد (ابوزید، ۱۳۸۰، ۴۰۶-۴۰۵). ابوزید بر این نظر است که دیدگاه‌های غزالی در پیچیده و مرموزسازی آیات قرآن، خلاف دین مبین است و جز در شرایط زوال، امکان گسترش آرای او وجود ندارد (ابوزید، ۱۳۸۰، ۴۸۱-۴۸۰).

بازخوانی الجابری از غزالی، شیوه‌ای تازه دارد. او در واکنش به اکمل دانستن غزالی، پس از پیامبر در میان مسلمانان، می‌پرسد که اگر او نبود، چه چیز در میان مسلمانان نبود، و چه اندیشه‌هایی در اسلام غایب بود؛ و خود پاسخ می‌دهد، در میان تألیفات او، سه کتاب «احیا»،

«تهافت»، و «معیارالعلم» بی نظیر است (الجابری، ۱۳۹۹، ۳۰۷). الجابری، علت این انتخاب را به تفصیل توضیح می‌دهد. وی دلیل گزینش «احیا» را وارد کردن تصوف از دروازه بزرگ اسلام، یعنی فقه، عنوان می‌کند (الجابری، ۱۳۹۹، ۳۰۸)؛ «تهافت» را با وجود نمونه‌های پیشینش، به دلیل ضربه کمرشکنی که به فلسفه در عالم اسلام زد، برمی‌گزیند و به‌کنایه می‌گوید، به شرطی که ابن رشد را درون دارالاسلام ندانیم (الجابری، ۱۳۹۹، ۳۱۰-۳۰۹)؛ علت گزینش کتاب کمتر مشهور «معیارالعلم» نیز ابتدای کلام اشعری بر اندیشه‌های فلسفی معارضانش است (الجابری، ۱۳۹۹، ۳۱۱). اما نکته مهم این است که این سه کتاب، نشانه تعارض شدید در آرای غزالی است. چگونه می‌توان این تناقض میان تصوف با منطق، و تصوف با کلام را فهمید؟ الجابری در توضیح این مطلب، مدعی شده است که غزالی، فیلسوف و ایدئولوگ دولت سلجوقی است و جز بر این اساس نمی‌توان نظریه‌های غزالی را در یک بستر جمع کرد (الجابری، ۱۳۹۹، ۳۱۷-۳۱۶).

اما مراد از آن‌گنوسیسم و فیلسوف سلجوقی بودن چیست؟ الجابری توضیح می‌دهد که این‌ها، میراث ایرانی است که به عقل عربی وارد شده است. به نظر الجابری، اخلاق پارسی، اخلاق اطاعت است و انتقال آن به اسلام توسط کسانی چون عبدالحمید کاتب و عبدالله ابن مقفع، سبب به‌وجود آمدن «دین اطاعت از مطاع شده است» (الجابری، ۱۳۹۶، ۳۹۰-۳۷۹). بازخوانی ابوزید و الجابری نیز در سطح گفتمانی مدرن قرار دارد و تلاش می‌کند از طریق بازخوانی عربی-اسلامی غزالی، میراث اسلامی را از میراث ایران باستان تصفیه کند.

۵-۲. بازخوانی و روایت نوخسروانی از غزالی

دقیقاً در مقابل خوانش عربی نومعتزله، بازخوانی ایرانشهری را شاهد هستیم. فریبرز محرم‌خانی بر تأثیر اندیشه‌های ایرانشهری بر غزالی تأکید کرده و بر این نظر است که او بار دیگر، اندیشه اتحاد دین و دولت و حاکم فرهمند را که اندیشه‌های سیاسی باستانی ایرانیان به‌شمار می‌آیند، به سپهر اندیشه دینی ایران بازگردانده است (محرم‌خانی، ۱۳۸۹، ۲۰۵-۱۷۳).

روح‌الله اسلامی و سیدهاشم منیری نیز اندیشه‌های غزالی را با به‌کارگیری روش ساختارگرایی آلتوسر بررسی کرده و بر این نظر بوده‌اند که در سیر تحول اندیشه سیاسی غزالی از آرمان‌گرایی به واقع‌گرایی، بایستی شریعت را به مثابه روبنا و اندیشه ایرانشهری را همچون زیربنا در نظر گرفت. آن‌ها دلیل این ادعای خود را نسبت دادن قدرت پادشاه به خداوند و تقدم

سیاست بر شریعت و دیانت در دیدگاه‌های غزالی می‌دانند (اسلامی و منیری، ۱۳۹۸، ۳۲-۷). اما سیدجواد طباطبایی بر این نظر است که غزالی از این نظر که در حوزه‌های مختلف اندیشه سیاسی در ایران، کتابت کرده و سعی در تلفیق درون‌مایه‌های آن‌ها داشته است، بی‌نظیر است. او در کتاب «درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران» معتقد است که جدال میان واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی در غزالی، سبب انحلال یکی در دیگری نشده است و هر دو وجه در اندیشه غزالی اهمیت ویژه‌ای دارند (طباطبایی، ۱۳۸۳، ۱۰۹-۷۷).

البته طباطبایی به مناسبت‌های دیگری، حاکمیت تفکر قشری به‌همراهی تصوف را نتیجه تفکرات غزالی می‌داند. به نظر طباطبایی، آرای ابن رشد در حوزه ایران شناخته شده نبود و تلاش‌های افرادی چون میرداماد، بی‌تأثیر ماند و بیشتر شاعران عارف مسلک نیز تحت تأثیر خردستیزی غزالی بودند (طباطبایی، ۱۳۸۷، ۳۳۷).

البته طباطبایی در عین تأکید بر وجه قشری غزالی، بر ادامه تفکر ایرانشهری در اندیشه‌های او نیز تأکید می‌کند. طباطبایی با کنایه به کسانی که نیمه دوم «نصیحة الملوک» را از آن غزالی نمی‌دانند، از «نصیحة الملوک» ماوردی نام می‌برد و اذعان می‌کند که اینان، راهی جز مراجعه به میراث ایران باستان نداشته‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۲، ۱۶۳). در مجموع، بازخوانی نوخسروانی غزالی بر ادامه سنت ایرانشهری در آرای غزالی تأکید دارد و در سطح گفتمانی مدرن قرار می‌گیرد.

جدول شماره (۱). تحلیل و بررسی بازخوانی‌های استراتژیک معاصر از غزالی

مکتب	متفکران	فرضیه	استراتژی	نقد و بررسی
شرق‌شناسی	تریگر، لائوست، گیلسپی	تفکر اسلامی در حاشیه تفکر یونانی یا مسیحی است.	پسامدرن	عدم بررسی تطبیقی رابطه اسطوره و خرد در شرق و غرب
اشعری	سروش، تاجیک، قادری	مبنای ایمان، توکل است؛ غزالی متفکر جهان اسلام است.	سنتی	بی‌توجهی به نقش منفی تقدیرگرایی در زوال تفکر
معتزلی	ابوزید، عبدالجباری	آرای ایرانی غزالی سبب زوال تفکر اسلامی شده است.	مدرن	بی‌توجهی به مبانی ایرانی تفکر اسلامی-عربی
مشائی	دینانی، اردکانی، حلبی	هم‌خوانی بنیادین وحی و عقل	فراستنی	بی‌توجهی به ملزومات تاریخی تفکر
خسروانی	طباطبایی، محرم‌خانی	تداوم اندیشه ایرانشهری در آرای متفکران دوره اسلامی	مدرن	عدم بررسی تطبیقی منشأ ایرانی تصوف

اصرار نگرش نومیسیحی بر حاشیه‌ای بودن تفکر ایران دوره اسلامی نسبت به تفکر یونانی، می‌تواند یکی از دو پیامد زیر را به‌همراه داشته باشد: غرب‌گرایی و تقلید محض از

ایدئولوژی‌های غربی، یا بنیادگرایی. البته نتیجه‌ی اخیر، نتیجه‌ی اصرار نواشعریون بر توکل نیز هست. تفکر نومشاییون نیز دچار نوعی پریشانی تاریخی است؛ زیرا، از یاد برده است که در دنیای امروز، امکان اتحاد دوباره‌ی عقل و دین، به‌گونه‌ای که در گذشته بود، نیست. آن‌ها در پی وحدت در عصری هستند که ویژگی بنیادین آن، کثرت است. براین اساس، به‌نظر نگارندگان، مناسب‌ترین راه برای بازخوانی تفکر اسلامی به‌طور عام و غزالی به‌طور خاص، در خوانش نومعتزلیون و نوخسروانیون است که هر دو در اتخاذ رویکردی مدرن، مشابه هستند؛ هر دو در اساسی بودن نقش ایران، نیز مشابهت دارند؛ البته نومعتزلیون به سلب و نوخسروانی‌ها به ایجاب. اما نباید از یاد برد که تقابل ایران و جهان عرب، تقابل دو قطب همسان و برابر نیست. تأکید نومعتزلیون بر عقل عربی، تأکید بر ملتی قومی و فرهنگی است، اما تأکید نوخسروانی‌ها بر ایران، تأکید بر ملتی سیاسی است. ملت قومی و فرهنگی، راه به آزادی نخواهد برد (باربیه، ۱۳۸۳، ۲۲۷-۲۱۳)، درحالی‌که ایران، وحدت در عین کثرت است و می‌تواند مبنای یک ملت سیاسی جدید باشد.

نتیجه‌گیری

غزالی به‌عنوان نویسنده‌ای که همه‌ی جریان‌های فکری عصر طلایی اسلام را در اندیشه‌اش هماهنگ می‌کند، نقطه‌ی کانونی سنت ایرانی-اسلامی است. عده‌ای اندیشه‌ی غزالی را اوج شکوفایی اندیشه‌ی اسلامی می‌دانند و عده‌ای دیگر، آغاز فرود تفکر در اسلام. در دوره‌ی معاصر که جهان اسلام و ایران، دچار بحران هویت شده، تفکر در مبانی سنت، رونق دوباره‌ای یافته است؛ از این رو، خوانش‌های پرشماری از دوره‌ی طلایی تفکر اسلامی به‌طور عام و از غزالی به‌طور خاص، انجام شده است.

در این مقاله سعی کردیم نشان دهیم که استراتژی، تنها مفهومی نظامی یا مدیریتی نیست و حتی دانشمندان علوم نظامی نیز آن را به‌معنای گسترده‌ای به‌کار می‌برند که می‌توان اندیشه‌ی سیاسی را نیز بخشی از آن دانست. در واقع، اندیشه‌ی سیاسی به‌عنوان سلاح گروه‌های مختلف در مبارزه با رقبای سیاسی‌شان کاربرد دارد. در همین راستا، چهار گفتمان استراتژیک را شناسایی کردیم که به‌طور خلاصه در جدول شماره (۱) تشریح شد. در این جدول سه سنجه برای تقسیم‌بندی چهار گفتمان استراتژی در نظر گرفتیم. هر استراتژی درکی از ما و متحدان ما ارائه می‌دهد که سطح و دامنه‌ی آن استراتژی را مشخص می‌کند. گفتمان‌های استراتژی با رویکردهای

گونگون ذهنی، عینی، و گفتمانی در یک فضای تنش آمیز و رقابتی تلاش می کنند همکاری یا دشمنی را میان متحدان و متخاصمان، ترغیب کنند.

در مقاله حاضر، پنج بازخوانی معاصر غزالی را با نگرشی استراتژیک شناسایی کردیم که عبارت بودند از نومیسیحی، نومیسای، نواشعری، نومعتزله، و نوخسروانی. متفکران و نویسندگان هر بازخوانی را برشمردیم و مهم ترین نکته های مورد نظر آنان در مورد غزالی را بازگو کردیم. نومیسیحیت تلاش می کند در دفاع از غرب مسیحی، با فروکاستن جریان فکر اسلامی، غزالی را به عنوان چهره ای بشناساند که عقلانیت را از دیانت اسلامی زدوده و به الهیات اساطیری ناب بازگشته است. این جریان که بر شریعت نامه های غزالی تمرکز داشته است، در چارچوب گفتمان پسامدرن قرار دارد و در راستای اقتناع جهانی در مورد یگانگی و انحصار مدرنیته و تعقل، به غرب مسیحی، تلاش می کند. جریان های غرب گرا در جهان اسلام که سعی می کنند خوانشی مبتنی بر شرایط مدرن از اسلام ارائه دهند، از این منظر با غزالی مخالفت می ورزند.

نگرش نومیسای سعی می کند عظمت از دست رفته اسلام را که ناشی از همراهی دیانت و عقلانیت می داند، در آثار غزالی یا در نقد او بازیابد. در این نگرش، تضاد و نزاع میان غرب و اسلام پررنگ است و کسانی چون دینانی و داوری (در میان این اندیشمندان) از مهم ترین چهره های سنت گرا و ضد غرب نیز به شمار می آیند. نومیسایون در پی رد جنبه های سکولار عقلانیت سیاسی جدید بوده و دین را با عقل هماهنگ می دانند. بازخوانی این گروه از غزالی بر ضدیت او با فلسفه تمرکز دارد و مخالفت آن ها با این موضع غزالی از علاقه شان به بازسازی جهان همه جانبه سنت سرچشمه می گیرد. شاید بهتر باشد نگرش نواشعری روشنفکران دینی اصلاح طلب را در تقابل با همین دیدگاه در نظر بگیریم. این گروه در پی جلب نظر همکارانه گروه های سیاسی در برابر فقها و فیلسوفان هستند. در واقع، تضاد غزالی با علما و زمانش، از یک سو و توکل گرایی او در کلام، از سوی دیگر، مجالی برای این گروه فراهم می کند تا هم زمان، هم دست رد به سینه فقها بزنند و هم روشنفکران غیردینی و سکولار را سرزنش کنند. البته کمابیش در این بازخوانی، غزالی، بخشی از میراث اسلامی به شمار می آید؛ به همین دلیل، بر جعلی بودن بخش دوم «نصیحة المملوک» اصرار دارند. بازخوانی روشنفکران دینی از غزالی، انتخابی و غیرجامع است و تلاششان برای تأکید بر توکل گرایی در برابر عقلانیت، نوعی زمینه سازی برای بنیادگرایی است.

دو جریان نوخسروانی و نومعتزله، که هر دو متعلق به گفتمان مدرن استراتژیک هستند، در برابر هم قرار می‌گیرند. نومعتزله، غزالی را به دلیل وارد کردن میراث ایرانی از دروازه اصلی فقه، سرزنش می‌کنند و نوخسروانی‌ها بر این نکته تأکید دارند که حتی متشرعانی چون غزالی و ماوردی، راهی جز توجه به میراث ایرانی نداشتند. هرچند در نگاه اندیشمندان ایران‌شهری، توجه به نکات منفی اندیشه غزالی، چون قشری‌گری و تصوف، غیرسیاسی هم شده است. بازخوانی غزالی توسط نویسندگان عرب و ایرانی، نقطه کانونی مواجهه‌ای است درون تمدن اسلامی برمبنای عقلانیت اسلامی. گروهی بر این نظرند که اطاعت‌گرایی ایرانی، سبب از بین رفتن عقلانیت اسلامی شده است و گروهی دیگر، عقلانیت اسلامی را نتیجه توجه به میراث ایرانی می‌دانند. این بازخوانی‌ها، تنها جنبه فکری و تاریخی ندارند و مبنای رهبری جهان اسلام به‌شمار می‌آیند. فهم و راهکار برخی از مسائلی که در اندیشه سیاسی با آن‌ها روبه‌رو هستیم، در رجوع به غزالی و نقد و بررسی اندیشه او است. تکفیر، حذف‌گرایی، ضدیت با عقل، نقل‌گرایی و جبرگرایی، و حذف زنان و تفکرات بنیادگرایانه، ریشه در منطق غزالی دارد و تلاش‌های راهبردی فراوان انجام‌شده برای بازخوانی اندیشه غزالی، راهگشا نبوده است.*

یادداشت‌ها

۱. در قسمت چارچوب نظری توضیح داده شده است که واژه «راهبردی»، معادل مناسبی برای استراتژی نیست.
۲. تفکیک مسئله از مشکل در اینجا، از سیدجواد طباطبایی به‌عاریت گرفته شده است (طباطبایی، ۱۳۹۹، ۵۷).

منابع

- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۴۰۱). ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام. ج ۱. تهران: انتشارات طرح نو.
- ابوزید، نصر حامد (۱۳۸۰). معنای متن؛ پژوهشی در علوم قرآن. ترجمه مرتضی کریمی نیا. تهران: انتشارات طرح نو.
- ازغندی، علیرضا؛ روشندل، جلیل (۱۳۹۳). مسائل نظامی و استراتژیک معاصر. تهران: نشر سمت.
- اسلامی، روح‌الله؛ منیری، سیدهاشم (۱۳۹۸). رو بنای شریعت‌نامه و زیربنای سیاست‌نامه در نصیحه‌الملوک غزالی؛ براساس متن تحولات سیاسی سلجوقیان. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۵۷(۱)، تهران: ۷-۳۲.
- اشتراوس، لنو؛ کراپسی، جوزف (۱۳۹۸). تاریخ فلسفه سیاسی. ترجمه یاشار جیرانی و شروین مقیمی. ج ۱. تهران: روزگار نو.
- باربیه، موریس (۱۳۸۳). مدرنیته سیاسی. ترجمه عبدالوهاب احمدی. تهران: نشر آگه.
- پطروشفسکی، ایلیا پولویچ (۱۳۵۳). اسلام در ایران. ترجمه کریم کشاورز. تهران: انتشارات پیام.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۹۰). صوفی شالوده‌شکن؛ غزالی و واسازی عارفانه متن. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۲۵(۲۵)، تهران: ۳۹-۵۴.
- تریگر، الکساندر (۱۳۹۵). مسیح‌شناسی آینه؛ به روایت غزالی و خاستگاه‌های احتمالی آن در مسیحیت سریانی شرقی. اطلاعات حکمت و معرفت، ۱۲۳(۴)، ۵۲-۵۶.
- الجابری، محمدعابد (۱۳۹۶). عقلانیت اخلاقی عربی و تأثیر سنت خسروانی. ترجمه محمد آل‌مهدی. تهران: نشر اختران.
- الجابری، محمدعابد (۱۳۹۹). بازخوانی تاریخ فلسفه در مشرق اسلامی. ترجمه اسماعیل باغستانی. تهران: نشر هرمس.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۸۱). تاریخ فلاسفه ایرانی از آغاز اسلام تا امروز. تهران: انتشارات زوار.
- خلیلی، رضا (۱۳۹۱). تحول تاریخی - گفتمانی مفهوم استراتژی. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۵۸(۱۵)، ۱۴۲-۱۰۹.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۸). غزالی و فلسفه اسلامی. جاویدان خرد، ۶(۳)، ۸۷-۱۰۰.
- روزنتال، اروین آی. جی (۱۳۹۶). اندیشه سیاسی اسلام در سده‌های میانه. ترجمه علی اردستانی. تهران: نشر قومس.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۳). قصه ارباب معرفت. تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۸۴). اخلاق خدایان. تهران: طرح نو.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۹۲). خواجه نظام‌الملک طوسی: گفتار در تداوم فرهنگی ایران. تهران: نشر مینوی خرد.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۳). درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران. تهران: نشر کویر.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۷). زوال اندیشه سیاسی در ایران. تهران: نشر کویر.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۹۹). دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران. تهران: نشر مینوی خرد.

- غزالی طوسی، ابوحامد محمد (۱۳۸۲). تهافت الفلاسفه. ترجمه علی اصغر حلبی. تهران: جامی.
- قادری، حاتم (۱۳۷۰). اندیشه سیاسی غزالی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- قادری، حاتم (۱۳۸۸). اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران. تهران: نشر سمت.
- کربن، هانری (۱۳۸۰). تاریخ فلسفه اسلامی. ترجمه سیدجواد طباطبایی. تهران: نشر کویر.
- کرون، پاتریشیا (۱۳۸۹). تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام. ترجمه مسعود جعفری. تهران: انتشارات سخن.
- گیلسپی، مایکل آلن (۱۳۹۸). ریشه‌های الهیاتی مدرنیته. ترجمه زانیار ابراهیمی. تهران: نگاه روزگار نو.
- لائوست، هانری (۱۳۵۴). غزالی و سیاست. ترجمه مهدی مظفری. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- لمبتون، ان.کی.اس (۱۳۸۹). دولت و حکومت در اسلام. ترجمه محمد مهدی فقیهی. تهران: نشر شفیعی.
- محرم‌خانی، فریبرز (۱۳۸۹). بررسی تأثیر اندیشه ایران شهری بر آرای سیاسی امام غزالی. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۴(۴)، تهران: ۱۷۳-۲۰۵.
- مظاهری، محمد مهدی؛ اقارب‌پرست، محمدرضا (۱۳۸۹). تطور تاریخی الگوهای امنیت‌پژوهی؛ از گفتمان سنتی تا فرامدرن. تحقیقات سیاسی و بین المللی، ۵(۵)، ۸۸-۶۵.
- نصر، سیدحسین (۱۳۶۵). غزالی حکیم معاند فلسفه. ایران‌نامه، ۱۶(۱۶)، ۵۹۲-۵۸۳.
- وات، مونتگومری (۱۳۴۷). امام محمد غزالی: متفکر بزرگ مسلمانان. ترجمه محمود اصفهانی‌زاده، تبریز: نشر کتابفروشی مهر.



Research Paper

Explaining the Social Cleavage in the Electoral Campaign of Nourabad, Fars*Hadi Azami¹  Seyed Mohammad Hosein Hoseini²  Vahid Sadeghi³ 

1. Associate Professor of Political Geography, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran
2. Ph.D. in International Relations, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran
3. Ph.D. in Political Geography, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

DOI: [10.22034/ipsa.2024.503](https://doi.org/10.22034/ipsa.2024.503)

Receive Date: 22 February 2024

Revise Date: 05 May 2024

Accept Date: 21 May 2024



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract**Introduction**

Social Cleavages represent the criteria by which members of society are dividing into different groups. These criteria can be historical, cultural, religious, economic, geographical, political, and so on. Social Cleavages are rooted in historical, geographical, and cultural diversities and vary from one society to another based on different factors. These social Cleavages become politicized over different periods and geographical spaces and are usually highlighted similarly. The strengthening of social Cleavages intensifies political polarization in society and reduces the space needed for sudden changes regarding various choices. Therefore, social Cleavages are among the most important concepts that can affect the smallest to the largest social and political issues at both micro and macro levels. In this regard, Nourabad, Fars, is no exception on a micro/intra-provincial scale. In this county, the electoral campaign is influenced by the multicultural society and the tribal and clan groups, creating a context for tension between political forces and biological demarcations and, consequently, the formation of power blocs. This issue has led to the formation of various active and latent Cleavages in this geographical space among electoral candidates, which, depending on their type, nature, and form, have consequences such as undesirable geopolitical imagery and underdevelopment. Hence, this research seeks to discover and explain the types of social Cleavages in the electoral campaign; a campaign that is deeply ethnic, geographical, exclusionary, and provocative in nature, placing electoral candidates and their geographical territories in conflict with each other.

Methodology

The importance of this research lies in addressing the tension-filled and conflict-driven approaches of electoral candidates, in contrast to political rationality, within a structure characterized by ethnic and tribal provocations. This approach leads to tribal divergence, territorial bloc formation, and social Cleavages. Therefore, discovering, examining, and resolving the various social Cleavages resulting from the political activities of candidates in the electoral campaign highlight the necessity of addressing this issue. Nourabad, Fars, was chosen as the case study due to the prominence of its tribal culture and tendencies, which create a fertile ground for social Cleavages. The political dynamics prevailing in each election period (both national and local levels) and the presence of candidates from various political spectrums have exacerbated social Cleavages in this electoral district.

* Corresponding Author:
Hadi Azami, Ph.D.
E-mail: aazami@um.ac.ir



This article is qualitative and analytical in nature. The researcher, in addition to illustrating the current state of affairs, aims to describe and explain the reasons for the nature of the issue, its current state, and its dimensions.

Discussion and Result

The culmination of the number and nature of social Cleavages during the twelve rounds of parliamentary elections in the Mamasani and Rostam Constituency (centered around Nourabad, Fars) indicates the social structuring of Cleavages during each round. Based on the findings, the following data can be extracted:

a) The number of social Cleavages prevalent in different election rounds fluctuated between a minimum of 4 Cleavages (rounds 2 and 8) and a maximum of 10 Cleavages (round 5). Merely the high number of Cleavages in the electoral campaign cannot be deemed determinative. Despite relatively fewer Cleavages in certain rounds (such as rounds 8 and 9), street-level coercion and tribal mobilization have also occurred.

b) The types of Cleavages have predominantly been structural and random; some Cleavages (such as geographical, tribal, and ethnic Cleavages) have remained constant and stable across different election rounds, while others (such as ideological, political, party-based, generational, and class Cleavages) have emerged dynamically and inconsistently based on the prevailing conditions of each election period. Hence, except for the creation of random Cleavages in the third round of elections, structural and random types of Cleavages have simultaneously emerged in other rounds.

c) The nature of social Cleavages can be dividing into two historical periods: rounds one to three of the elections (non-tribal) and rounds four to twelve of the elections (tribal + other Cleavages). In this framework, geographical, tribal, and ethnic Cleavages have marked the highest level of conflicts among electoral players (including candidates, social forces, local influencers, and masses). Some other historical Cleavages between different rounds of the electoral campaign in Nourabad, Fars, include: linguistic/literary (rounds one to four); political/industrial (rounds five and six); and administrative/despotism (rounds seven to twelve).

d) The structuring of social Cleavages can be divide into two categories: 1. Dense and reinforcing (from the first to tenth and twelfth rounds); during these rounds, Cleavages have accumulated upon each other. 2. Intersecting and weakening (eleventh round); during this round, due to political Cleavages (government vs. people) and election boycott by some eligible population, there was a decrease in participation compared to previous rounds, and to some extent, it weakened the relative mobilization of tribal forces (especially a portion of the tribal human resources). Nevertheless, tribal centrism in terms of candidate alignment with their homeland remains a fundamental and prevailing Cleavage in the electoral campaign of Nurabad, Fars.

Structuring Social Cleavages in the Electoral Campaign

Parliamentary Election Rounds	Structuring Social Cleavages
First	Five dense Cleavages
Second	Four dense Cleavage
Third	Six dense Cleavage
Fourth	Nine dense Cleavage
Fifth	Ten dense Cleavage
Sixth	Eight dense Cleavage
Seventh	Seven dense Cleavage
Eighth	Four dense Cleavage
Ninth	Five dense Cleavage
Tenth	Seven dense Cleavage
Eleventh	Six intersecting Cleavage
Twelfth	Nine dense Cleavage



Conclusion

The research findings demonstrate that social Cleavages have consistently occurred during the twelve rounds of electoral campaigns in Nourabad, Fars (centered on the Mamasani and Rostam Constituency), and electoral candidates have played a role in activating them. The typology of Cleavages indicates that despite the emergence of a random Cleavages in the third round of parliamentary elections, both structural (geographical/national/tribal/ethnic) and random (ideological/political/party-based/generational/gender/class-based, etc.) Cleavages have simultaneously occurred in other rounds.

From a phenomenological perspective, the first three rounds of elections were influenced by non-tribal Cleavages (ideological/political/party-based, etc.), while tribal Cleavages along with other Cleavages have shaped the electoral campaign of Nourabad, Fars, from rounds four to twelve.

The structuring of social Cleavages has been both dense (rounds one to ten and twelve) and intersecting (round eleven), fluctuating between a minimum of 4 (rounds two and eight) and a maximum of 10 (round five) Cleavages.

Overall, it can be concluded that geographical/tribal/ethnic Cleavages, as the foundational structural Cleavages, have caused the highest level of conflicts in the electoral campaigns of Nourabad, Fars, and have had various consequences. Firstly, they have created a background for increasing disputes among elected candidates and their supporters. Since the fourth round of elections, with the gradual occurrence of tribal Cleavages and the accumulation of other social Cleavages, conflicts have increased, ultimately leading to street violence and murder (attaching red line plates to the Mamasani and Rostam electoral districts in the ninth round). Secondly, they have incited emotional mobilization and irrational behavior in masses during elections (stuffing ballot boxes, citizens threatened by armed forces, misuse of ID cards, national codes, etc.). Thirdly, they have contributed to the destruction of the cultural and social fabric of Nourabad, Fars, on a national scale and weakened the local development of this geographical area.

Keywords: Social Cleavage, Electoral Campaign, Islamic Consultative Assembly, Nourabad, Fars.

References

- Ahmadvand, Shoja (2010). "Social Cleavage and Identity Crisis in Israel", *Semiannual Journal of Policy Research*, Twelfth Year, Issue Twenty-Eight.
- Arowolo, D.E (2019). Vote and make soup: Money Politics and Democratic Decline in Ondo State, Nigeria. *Journal of African Political Economy and Development*, No 4, 50-66.
- Azami, Hadi and Sadeghi, Vahid and Hosseini, Seyed Mohammad Hossein (2018). "Explaining the Factors Affecting the Formation of Electoral Bases of Candidates and Representatives in the Islamic Consultative Assembly Elections: A Case Study of the Seventh to Tenth Elections in the Mamasani Constituency", *Journal of Political Geography Research*, Third Year, Issue 2.
- Azami, Hadi and Sadeghi, Vahid and Hosseini, Seyed Mohammad Hossein (2022). "Spatial Distribution of Votes in the Eleventh Term of the Islamic



Consultative Assembly Elections with a Focus on Birthplace/Tribal Identity in the Mamasani Constituency", *Journal of Geography and Human Relations*, Fifth Period, Issue 1.

Bashiriyeh, Hossein (2012). *Political Sociology: The Role of Social Forces in Political Life*, Tehran: Ney Publishing.

Bashiriyeh, Hossein, and Ghazian, Hossein (2001). "Analytical Study of the Concept of Social Divisions," *Political Science Research Journal*, (30).

Choe, Yonhyok (2002). *Social Cleavage and Party Support: A Comparison of Japan, South Korea and The United Kingdom*, Sodertorns Hogskola.

Druckman, J (2004). "Priming the Vote: Campaign Effects in A U.S. Senate Election". *Political Psychology*, No 25, 577-594.

Ghasemi, Ali-Asghar (2014). "Explaining the Relationship Between Social Divisions and National Unity in Iran," *Scientific and Research Biannual Journal of Theoretical Politics Research*, New (16).

Ghasemi, Ali-Asghar (2014). "Pathology of Social Divisions and Providing Strategies for Strengthening National Cohesion in Iran," *Strategy Quarterly*, Year Twenty-third, 23 (71).

Gosselin, Tania & Toka, Gabor (2008), *The Impact of Cleavage on Political Participation and Electoral Volatility*, Canadian Political Science Association Annual Conference, Vancouver, British Columbia.

Hafeznia, Mohammad Reza and Kaviani-Rad, Morad (2014). *Philosophy of Political Geography*, Tehran: Strategic Studies Research Institute Publications.

Hafeznia, Mohammad Reza and Sadeghi, Vahid (2021). "Explaining the Relationship Between Tribalism and Political Participation: Islamic Consultative Assembly Elections in the Mamasani Constituency", *Journal of Geography and Regional Development*, Nineteenth Year, Issue 2.

Janadeleh, Ali (2017). "Institutional Relations Between State and Society in Pre-modernization Iran (Critique of the Historical Division Theory Between State and Nation in Iran, and Presenting an Alternative View)," *Social Sciences Quarterly*, 26 (76).

Kaviani-Rad, Morad and Hosseini, Seyed Mohammad Hossein and Sadeghi, Vahid (2018). "Explaining Tribal-Based Electoral Competition within the Framework of the Center-Periphery Model: A Case Study of the Eighth, Ninth, and Tenth Elections in the Mamasani and Rostam Constituency", *Geographical Research Quarterly*, Thirty-Third Year, Issue 3.



- Khalili, Reza (2015). "The Impact of Social Cleavages on National Security: In Search of an Analytical Framework", *Quarterly Journal of Strategic Studies*, Eighteenth Year, Issue Four.
- Mamasani Governorate (1995-1998-2002-2007-2010-2015-2018-2021). Minutes of the Report on the Results of the First, Second, Seventh, Eighth, Ninth, Tenth, and Eleventh Terms of the Islamic Consultative Assembly Elections in the Mamasani Constituency.
- Manza, Jeff & Brooks, Clem (1999). "Group Size, Turnout and Political Alignments and Development of U.S Party Coalitions 1960 - 1992", *European Sociological Review*, Vol.15, No 4. 369- 389.
- Mohammadzadeh, Hossein, and Khani, Saeed (2018). "Historical and Social Backgrounds Influencing Ethnic Division in Iran," *Iranian Journal of Social Studies*, 12 (3).
- Obani, E. F. Odalonu, B.H (2019). "Election and Voting Behavior in Nigeria". *Political Psychology*, No 5, 122-131.
- Omobolanle Seri, F. Emmanuel, O. (2019). "Influence of Social Media on youth Participation in politics in Nigeria: A Case of the 2015/2019 General Elections". *Journal of Social Sciences and Public Policy*, No 50, 911-931.
- Omrani, Abuzar, et al. (2018). "Social Divisions and Political Instability in the Constitutional Era: Ethnic Division," *Iranian Journal of Sociology*, 1 (4).
- Parchami, Davood and Derakhshan, Fatemeh (2021). "Study of Social Cleavage and Its Influencing Factors: Case Study of Tehran City", *Journal of Applied Sociology*, Thirty-Second Year, Consecutive Issue (83), Issue 3.
- Peter Charles, M. (2021). "Money Politics in Election Campaigns: The Power of Money Politics and Ethnicity in Voting Decisions in Tanzania". *Global Business and Management Research: An International Journal*, No 13, 84-95.
- Qarakhani, Masoumeh (2016). "Social Policy in Iran: The Gap Between State and Nation," *Social Sciences Quarterly*, 26 (75).
- Qazian, Hossein-Ali (2001). *Sociological Study of Elections in Iran Based on the Modern-Traditional Cleavage (Case Study of the Second of Khordad 1997 Election)*, PhD Dissertation, Tarbiat Modares University of Tehran.
- Sadeghi, Vahid (2023). *Explaining the Factors Affecting the Victory of Candidates in Electoral Campaigns and Providing an Optimal Model*, Unpublished PhD Dissertation in Political Geography under the supervision of Hadi Azami and consultation of Seyed Hadi Zarghani, July 2023, Ferdowsi University of Mashhad.



Sajasi-Qeidari, Hamdollah and Colleagues (2023). "Typology and Configuration of Social Cleavages in Mamasani County", *Journal of Geography and Regional Development*, Twenty-First Year, Consecutive Issue 43, Issue 2.

Sardarnia, Khalilollah, and Kiani, Faezeh (2016). "Analysis of the Syrian Crisis from the Perspective of Social Divisions," *Scientific and Research Biannual Journal of Political Sociology of the Islamic World*, 4 (1).

Schumacher, G. Zettler, I. (2019). "House of Cards or West Wing? Self-Reported HEXACO Traits of Danish Politicians". *Personality and Individual Differences*, No 141, 173-181.

Silvester, J. Wyatt, M. Ellen III, B.P. Ferris, G.R. (2021). "Candidate Effects on Election Outcomes: Political Skill, Campaign Efficacy and Intentions in a British General Election". *Applied Psychology*, No 70, 1628-1668.

Stoll, heather (2008), "Social Cleavages and The Number of Parties", *Comparative Political Studies*, Vol 41, No 11.

Yosef Madad, Sedighe (2021). *the Development of Muslim Women's Identity in the Revolutionary Transition*, Tehran: Contemporary View Publications, [In Persian].

Zibakalam, Sadegh, and Ghandahari, Morteza (2021). "The Impact of Divisions and Conflicts on the Consensus Crisis and the Development Issue in Iran," *Politics Quarterly*, 51 (3).

تبیین شکاف اجتماعی در کارزار انتخاباتی نورآباد فارس

هادی اعظمی^۱ * سیدمحمدحسین حسینی^۲ و وحید صادقی^۳

۱. دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران
۲. دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
۳. دانش‌آموخته دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: https://hamyab.sinaweb.net/Ci_result/details/7B82FD1C2B49C94B/3%

20.1001.1.1735790.1402.18.4.2.5

چکیده

در فضاهای جغرافیایی سطح ملی و ریزمقیاسی همچون نورآباد فارس که رقابت‌های انتخاباتی آن متأثر از بافتار ایلپاتی و طایفه‌ای است، شکاف‌های اجتماعی متنوع و متعددی بین بازیگران سیاسی و به‌گونه‌ای مشخص، نامزدهای انتخاباتی آشکار می‌شوند. تحولات سیاسی حاکم بر هر دوره (سطح ملی و خرد) و حضور داوطلبان انتخاباتی در طیف‌های سیاسی گوناگون، به شکاف‌های اجتماعی در این حوزه انتخابیه دامن زده و سبب مطرح شدن این پرسش شده است که «انواع شکاف اجتماعی در کارزار انتخاباتی کدامند؟» این پرسش، مبتنی بر سه شناسه «گونه‌شناسی»، «ماهیت‌شناسی» و «صورت‌بندی» است که شکاف‌های اجتماعی، براساس آن‌ها کشف، بررسی، و تبیین شده‌اند. پژوهش حاضر، ماهیتی کیفی-تحلیلی دارد و داده‌های آن به‌صورت کتابخانه‌ای-اسنادی و متکی بر آمار و ارقام کمی گردآوری شده است. بر بنیاد یافته‌های پژوهش، تعداد شکاف‌های اجتماعی حاکم بر دوره‌های گوناگون انتخابات مجلس در نورآباد فارس، بین حداقل ۴ (دوره‌های دوم و هشتم) و حداکثر ۱۰ (دوره پنجم) شکاف متأثر از نامزدهای انتخاباتی در نوسان بوده است؛ به‌گونه‌ای که با گونه‌ها (ساختاری و تصادفی) و ماهیت‌های گوناگون و متنوع، زمینه‌ساز صورت‌بندی‌های اجتماعی متراکم (دوره‌های اول تا دهم و دوازدهم) و متقاطع (دور یازدهم) در کارزارهای انتخاباتی شده‌اند. در مجموع، شکاف‌های جغرافیایی-طایفه‌ای-تیره‌ای به‌مثابه زیربنایی‌ترین شکاف‌های اجتماعی ساختاری، بیشترین میزان تعارضات را در کارزارهای انتخاباتی نورآباد فارس رقم زده و زمینه‌ساز مناقشه میان نامزدها، تمهید هیجانی توده‌ها، تخریب سیمای فرهنگی اجتماعی، و جلوگیری از توسعه‌یافتگی این منطقه شده‌اند.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۰۳

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۲/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۰۱

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی:

شکاف اجتماعی، کارزار انتخاباتی، مجلس شورای اسلامی، نورآباد فارس

* نویسنده مسئول:

هادی اعظمی

پست الکترونیک: aazami@um.ac.ir

مقدمه

شکاف اجتماعی، گروه‌بندی متشکل هویت‌بخش آمادۀ رویارویی اعضای یک جامعه با یکدیگر، به دلیل تفاوت در ارزش‌ها و دسترسی به منابع است. در همهٔ جوامع، میزانی از شکاف اجتماعی بین گروه‌های مختلف وجود دارد. شکاف‌های اجتماعی، از قدرت نسبی تفکیک اجتماعی برخوردارند؛ اما نوع، شدت، و ظرفیت کنترل و هدایت آن‌ها متفاوت است. قدرت شکاف‌ها از عواملی مانند شدت تغییرات در جامعه، تعداد پیروان، شدت باور و اعتقاد به ارزش‌های گروه‌های کوچک، کم‌اهمیت بودن ارزش‌های عام فراگروهی، قوت رقابت و تقابل بین گروهی، روی هم افتادگی شکاف‌ها و مضاعف یا مشدشدن آن‌ها تأثیر می‌پذیرد (پرچمی و درخشان، ۱۴۰۰، ۶). شکاف‌های اجتماعی، بیانگر معیارهایی هستند که اعضای جامعه را به گروه‌های گوناگون تقسیم می‌کنند. این معیارها می‌توانند تاریخی، فرهنگی، مذهبی، اقتصادی، جغرافیایی، سیاسی، و... باشند (خلیلی، ۱۳۹۴، ۵۰). شکاف‌های اجتماعی در تنوعات تاریخی، جغرافیایی، و فرهنگی ریشه دارند و برحسب عوامل گوناگون از جامعه‌ای به جامعهٔ دیگر متفاوتند (احمدوند، ۱۳۸۹، ۳).

براین‌پایه، شکاف‌های اجتماعی در بازه‌های زمانی متفاوت و در فضاهای جغرافیایی مختلف، سیاست‌زده شده و معمولاً به‌گونه‌ای مشابه، برجسته می‌شوند (استول^۱، ۲۰۰۸، ۱۴۴۵). تقویت شکاف‌های اجتماعی، سبب تشدید قطب‌بندی سیاسی در جامعه و کاهش فضای لازم برای تغییرات ناگهانی در انتخاب‌های مختلف می‌شود (گوسلین و توکا^۲، ۲۰۰۸، ۱)؛ بنابراین، شکاف اجتماعی، یکی از مهم‌ترین مفاهیمی است که می‌تواند در سطوح خرد و کلان، کوچک‌ترین تا بزرگ‌ترین مسائل اجتماعی و سیاسی را تحت تأثیر قرار دهد که در این بین، در مقیاس خرد درون‌استانی، نورآباد فارس، سوای از این مسئله نیست. در این شهرستان، کارزار انتخاباتی متأثر از چندفرهنگی بودن جامعه و گروه‌های ایلی و طایفه‌ای است که زمینه را برای ایجاد تنش بین نیروهای سیاسی و مرزبندی‌های زیستی و در نتیجه، بلوک‌بندی‌های قدرت فراهم می‌کند. همین مسئله سبب شده است که شکاف‌های گوناگون و فعال و خاموشی در این فضای جغرافیایی بین نامزدهای انتخاباتی شکل گیرد که بسته به گونه، ماهیت، و صورت، پیامدهایی چون تصویرسازی نامطلوب ژئوپلیتیکی و ضعف توسعه‌یافتگی

1. Stoll

2. Gosselin & Toka

را به همراه دارد؛ از این رو، پژوهش حاضر در پی کشف و تبیین گونه‌های شکاف اجتماعی در کارزار انتخاباتی است؛ کارزاری که بستری قومیتی، جغرافیایی، و غیریت‌زدا و ویژگی برانگیختگی دارد و نامزدهای انتخاباتی و قلمرو جغرافیایی آن‌ها را در ستیز و تقابل با هم قرار می‌دهد.

اهمیت پژوهش حاضر به سبب نقش رویکرد تنش‌زا و تعارض‌آمیز نامزدهای انتخاباتی، به جای عقلانیت سیاسی، در ساختار دارای ویژگی برانگیختگی قومیتی و طایفه‌ای است که واگرایی طایفه‌ای و بلوک‌بندی/قلمروداری و شکاف اجتماعی را به همراه دارد؛ از این رو، کشف و بررسی و برطرف کردن شکاف‌های اجتماعی برآمده از تحولات سیاسی نامزدها در کارزار انتخاباتی، از اهمیت فراوانی برخوردار است. علت انتخاب نورآباد فارس به عنوان مورد مطالعه، پررنگ بودن فرهنگ و گرایش‌های طایفه‌ای در آن است که زمینه شکاف‌های اجتماعی را فراهم کرده است. تحولات سیاسی حاکم بر هر دوره از انتخابات (سطوح ملی و خرد) و حضور داوطلبان انتخاباتی از طیف‌های سیاسی گوناگون، به شکاف‌های اجتماعی در این حوزه انتخابیه دامن زده است. مقاله حاضر، ماهیتی کیفی-تحلیلی دارد و پژوهشگران، افزون بر تصویرسازی شرایط موجود، به تشریح و تبیین دلایل چگونگی و چرایی این مسئله و ابعاد آن پرداخته‌اند.

۱. پیشینه و نوآوری پژوهش

در رابطه با شکاف اجتماعی در نورآباد فارس تاکنون پژوهشی جامع به این سبک که شکاف اجتماعی را به طور دقیق در تمامی ادوار کارزار انتخاباتی شناسایی و مورد بررسی قرار دهد صورت نگرفته است. به طور مشخص می‌توان به مقاله‌ای که سجاسی قیداری و همکاران تحت عنوان «گونه‌شناسی و صورت‌بندی شکاف‌های اجتماعی در شهرستان ممسنی» نگاشته‌اند، اشاره کرد که آنچه موجب تمایز این اثر با مقاله پیش‌رو می‌شود، این است که مقاله نامبرده در رابطه با انواع شکاف‌ها در شهرستان ممسنی است، ولی این مقاله در چارچوب انتخابات و بین بازیگران سیاسی است. در واقع مقاله پیش‌رو، نتایج مقاله نامبرده که توسط نویسندگان منتشر شده است را تکمیل می‌کند^(۱).

مقاله حاضر از دو جهت با مقالاتی که درباره انتخابات و شکاف اجتماعی نورآباد فارس نوشته شده‌اند، متمایز است: یکی اینکه تنها به یک شکاف (طایفه‌ای) بسنده نکرده و دیگری اینکه سوژه (شکاف اجتماعی) را به یک یا چند دوره انتخابات محدود نکرده است، بلکه با

بررسی دقیق دوازده دوره انتخابات، جامعیت پژوهش را نشان می‌دهد. اگرچه شکاف طایفه‌ای، زیربنایی‌ترین الگوی رأی‌پیکار انتخاباتی نورآباد فارس است اما وجه تمایز و نوآوری پژوهش کنونی از آثار دیگران، جامع‌نگری (تبیین همه شکاف‌ها) و پرهیز از تقلیل‌گرایی (طایفه‌گرایی محض) به‌ویژه از منظر شکاف‌های اجتماعی است که تا پیش از نگارش این اثر، هیچ‌گونه سابقه پژوهشی در چارچوب انتخابات نورآباد فارس را نمی‌توان در ارتباط با این مفهوم یافت.

شکاف اجتماعی، برساخته قلمروداران (حاکمان و کارگزاران و مردم) است و پیامدهای ژئوپلیتیک داخلی و خارجی‌ای برای یک کشور دارد. در این‌بین، در حوزه داخلی، گاهی بازیگران سیاسی به‌شکل فعالان انتخاباتی ظاهر می‌شوند و از یک‌سو، این شکاف‌ها را گود و دره‌ای‌تر می‌کنند و از سوی دیگر، از آن‌ها، عاملی برای جذب رأی و مقصود، سود می‌جویند. این شکاف‌ها، از نوع، جنس و گروه‌های متفاوتی هستند؛ به‌عنوان نمونه، پرچمی و درخشان (۱۴۰۰)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی شکاف اجتماعی و انواع آن، مورد مطالعه: شهر تهران»، به بررسی و شناخت شکاف اجتماعی، ابعاد و عوامل مؤثر بر آن پرداخته‌اند. این نویسندگان بیان داشته‌اند که میانگین شکاف اجتماعی، شکاف فرهنگی و شکاف نسلی بیش از دیگر شکاف‌ها است. همچنین، عامل اولویت‌ارزشی (سنتی-مذهبی) بیشترین رابطه را با شکاف اجتماعی دارد.

زیباکلام و قندهاری (۱۴۰۰)، در مقاله‌ای با عنوان «تأثیر شکاف‌ها و تضادها بر بحران اجماع و مسئله توسعه در ایران، نتیجه می‌گیرند که شکاف نظری و بحران اجماع، مهم‌ترین عوامل ناکامی الگوها و برنامه‌های توسعه در ایران هستند.

محمدزاده و خانی (۱۳۹۷)، در مقاله «زمینه‌های تاریخی و اجتماعی مؤثر بر شکاف قومی در ایران»، نوشته‌اند که شکاف قومی در فرایندی تاریخی در میان بعضی اقوام ایرانی فعال شده است. مدیریت توزیع عدالت و کاهش نابرابری، این شکاف فعال را ترمیم و آن را غیرفعال می‌کند.

عمرانی و همکاران (۱۳۹۷)، در مقاله خود با عنوان «شکاف‌های اجتماعی و بی‌ثباتی سیاسی عصر مشروطه، شکاف قومیتی»، اذعان داشته‌اند که شکاف دین و دولت، شکاف نسل‌ها و شکاف‌های قومیتی، مهم‌ترین عوامل بی‌ثباتی در این دوره بوده‌اند.

جندله (۱۳۹۶)، در مقاله‌ای با عنوان «روابط نهادی دولت و جامعه در ایران پیشانوسازی (نقد نظریه شکاف تاریخی دولت و ملت در ایران؛ ارائه یک دیدگاه بدیل)»، نوشته است، رابطه بین دولت و جامعه، اعمال سلطه یک‌طرفه از سوی حکومت بر جامعه و انقیاد و اطاعت

جامعه در برابر آن بود.

قاراخانی (۱۳۹۵)، در مقاله خود با عنوان «سیاست اجتماعی در ایران؛ شکاف دولت و ملت»، بیان داشته است که سیاست اجتماعی رهاشده، روزمره و دچار عدم توازن، کارایی نظام سیاسی در وظایف حکمرانی را مخدوش کرده و چالشی برای نظام سیاسی خلق کرده است. سردارنیا و کیانی (۱۳۹۵)، در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل بحران سوریه از منظر شکاف‌های اجتماعی»، این فرض را بیان می‌کنند که بحران و جنگ داخلی سوریه در عواملی مانند بحران هویت، نارضایتی‌ها و سیاسی شدن هویت‌های مذهبی و تاحدودی هویت‌های قومی، بحران دولت‌سازی و مشروعیت، و درنهایت، ظهور جریان تکفیری-سلفی داعش ریشه دارد. قاسمی (۱۳۹۳)، در مقاله‌ای با عنوان «آسیب‌شناسی شکاف‌های اجتماعی و ارائه راهبردهایی برای تقویت همبستگی ملی در ایران» می‌گوید، شکاف‌های نسلی، جنسیتی، قومی، و مذهبی، شکاف‌های فعالی در جامعه ایران نیستند؛ اما در میان مؤلفه‌های گوناگون همبستگی اجتماعی و همگرایی ملی، نگرش جوانان، زنان، اقوام ایرانی، و هم‌وطنان اهل سنت به مقوله‌هایی چون عدالت اجتماعی، اعتماد عمومی، و کارآمدی نهادها و مسئولان، چندان مثبت نیست و اصلاح سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های منتج به کاهش فقر و تبعیض، افزایش مشارکت سیاسی و اجتماعی، و افزایش تعاملات فرهنگی، به‌ویژه در مناطق درگیر کشور برای تحکیم همبستگی اجتماعی، تقویت وحدت ملی و افزایش الفت و دوستی در جامعه ضروری است. همین پژوهشگر (قاسمی) در پاییز و زمستان ۱۳۹۳ در مقاله‌ای با عنوان «تبیین نسبت شکاف‌های اجتماعی و وحدت ملی در ایران»، به این نتیجه می‌رسد که همگرایی ملی در ایران از سطح مناسبی برخوردار است. بشیریه و قاضیان (۱۳۸۰)، نیز در مقاله‌ای بنیادین با عنوان «بررسی تحلیلی مفهوم شکاف‌های اجتماعی»، به تبیین مفهوم شکاف و انواع آن پرداخته‌اند.

۲. چارچوب مفهومی پژوهش

در این بخش، متغیرها و مفاهیم اصلی پژوهش که در واقع، بنیان و شالوده مقاله به‌شمار می‌روند و یافته‌ها بر مبنای آن‌ها تبیین و تحلیل شده‌اند، بیان شده است. شکاف اجتماعی و نامزد انتخابات، بازیگران اصلی جغرافیای انتخابات به‌شمار می‌آیند که در ادامه تبیین می‌شوند.

۱-۲. جغرافیای انتخابات

کمپین‌ها با تعیین معیارهای تصمیم‌گیری از سوی رأی‌دهندگان، بر آن‌ها تأثیر می‌گذارند؛ به این معنا که معیارهایی را مشخص می‌کنند که رأی‌دهندگان براساس آن‌ها رأی می‌دهند (دراکمن^۱، ۲۰۰۴، ۵۷۷). در جغرافیای انتخابات، عوامل گوناگونی بر کارزار انتخاباتی تأثیر می‌گذارند. ویژگی‌های روان‌شناختی نامزدها (سیلوستر^۲ و همکاران، ۲۰۲۱؛ ۱۶۶۸-۱۶۲۸)، شکاف در میزان صداقت/فروتنی (چوماکر و زتلر^۳، ۲۰۱۹، ۱۸۱-۱۷۳)، خرید رأی (آروولو^۴، ۲۰۱۹، ۵۰)، «سیاست پولی» و «شکاف قومیتی» (پیتر چارلز^۵ و همکاران، ۲۰۲۱، ۹۵-۸۴)، ارضای علایق مذهبی و نیازهای اقتصادی (وبانی و اودالونو^۶، ۲۰۱۹، ۲)، و رسانه‌های اجتماعی مانند واتس‌آپ و توئیتر (اوموبولانله سری^۷، ۲۰۲۱، ۲۰-۱)، می‌توانند به نتایج عملکرد و تصمیم‌گیری‌های رأی‌گیری در جغرافیای انتخابات کمک کنند. جغرافیای انتخابات به مطالعه‌ی الگوی توزیع فضایی قدرت در قالب روابط متقابل جغرافیا، انتخابات، و قدرت می‌پردازد (حافظ‌نیا و کاویانی‌راد، ۱۳۹۳، ۲۶۳).

۲-۲. شکاف اجتماعی

مفهوم شکاف^۸ بیشتر برای اشاره به آن دسته از تمایزها و تفاوت‌های پایداری به‌کار می‌رود که در جریان پیکارهای انتخاباتی و رفتار رأی‌دادن مشاهده می‌شود (منزا و بروکس^۹، ۱۹۹۹، ۳۱). شکاف اجتماعی^{۱۰}، معیار و شاخص تقسیم‌اعضای جامعه به گروه‌های مختلف در بازه‌های زمانی و فضایی متفاوت است (چو^{۱۱}، ۲۰۰۲، ۴) (بشیریه و قاضیان، ۱۳۸۰، ۵۶). ماهیت شکاف‌های

1. Druckman
2. Silvester
3. Schumachera & Zettler
4. Arowolo
5. Peter Charles
6. Obani & Odalonu
7. Omobolanle Seri
8. Cleavage or Gap
9. Maza & Brooks
10. Social Cleavage
11. Choe

اجتماعی، گوناگون و متنوع است و طیفی از مباحث قومی، طایفه‌ای، جغرافیایی، منطقه‌ای، نسلی، طبقاتی، و... را دربر می‌گیرد. شکاف‌های اجتماعی ممکن است درون یک کشور بر پایه عوامل گوناگون، از جامعه‌ای به جامعه دیگر و از زمانی به زمان دیگر تغییر کنند. براساس چنین تنوع‌هایی می‌توان شکاف‌های اجتماعی را به شکاف‌های فعال یا غیرفعال و ساختاری یا تاریخی تقسیم کرد (بشیریه، ۱۳۹۱، ۹۹). شکاف‌های فعال به آن دسته از شکاف‌های اجتماعی گفته می‌شود که آگاهی سیاسی و سازماندهی و عمل سیاسی بر پایه آن شکل گرفته باشد و بسیج سیاسی، حول آن شکاف انجام شود. افزون‌براین، شکافی که در عین تقسیم جامعه به بخش‌های متفاوت، موجب آگاهی و عمل سیاسی شود، شکاف پنهان یا غیرفعال خواهد بود (قاضیان، ۱۳۸۰، ۸۶). شکاف‌های ساختاری، شکاف‌هایی هستند که در نتیجه برخی ویژگی‌های دگرگونی‌ناپذیر و پایدار در جامعه انسانی پدید آمده‌اند و همواره وجود دارند.

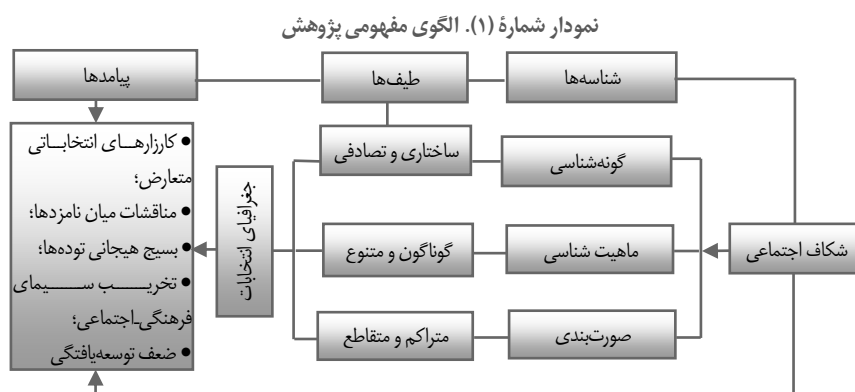
در مقابل، برخی شکاف‌های اجتماعی، برآیند سرنوشت تاریخی یک کشور هستند و براین اساس، ضرورت ساختاری ندارند. تحولات و تصادف‌های تاریخی در تکوین این شکاف‌ها در هر جامعه‌ای تأثیرگذارند. به لحاظ شیوه صورت‌بندی و ترکیب، شکاف‌های اجتماعی ممکن است یکدیگر را تقویت کنند یا بر روی هم بار شوند. این نوع صورت‌بندی را شکاف‌های متراکم^۱ می‌خوانند. شکاف‌های متراکم، شکاف‌های «سراسری» هستند که معمولاً کل جامعه را به دو قطب متضاد تقسیم می‌کنند و احتمال کشمکش را افزایش می‌دهند. در مقابل، شکاف‌هایی که ممکن است یکدیگر را تضعیف کنند، شکاف‌های متقاطع^۲ نامیده می‌شوند. چنانچه این شکاف‌های اجتماعی یکدیگر را قطع کرده و با همدیگر همپوشانی داشته باشند، با توجه به افزودن بر نقاط اشتراک میان گروه‌بندی‌های اجتماعی، زمینه منازعات سیاسی را کاهش می‌دهند (بشیریه، ۱۳۹۱، ۱۰۴). در مجموع، شکاف‌های اجتماعی، صورت‌بندی‌های گوناگونی از تک‌شکافی، دوشکافی، سه‌شکافی، چندشکافی، و... را دربر می‌گیرند.

۲-۳. نامزد انتخابات

نامزد انتخاباتی، فردی است دارای شرایط خاص که برای دستیابی به قدرت سیاسی، خود را در

1. Reinforcing Cleavages
2. Crosscutting Cleavages

معرض رأی مستقیم مردم قرار می‌دهد. وی، انسانی سیاسی است که قرار است نقش^۱ بازی کند؛ نقشی حرفه‌ای-طبیعی و مطلوب توده رأی‌دهنده برای جذب رأی و سرانجام، کسب قدرت از طریق انتخابات در چارچوب اصول قانون اساسی مربوطه. هریک از بازیگران سیاسی، قدرت سیاسی^۲ ای به‌شمار می‌آیند که از ترکیب و گرد آمدن اراده سیاسی افراد ملت در قالب برگه‌های رأی در سازوکار انتخابات/دموکراسی و انتقال این قدرت به نهاد حکومت یا فرد حاکم شکل می‌گیرد (صادقی، ۱۴۰۲، ۷۴).



۳. محیط‌شناسی پژوهش

استان فارس، باستانی‌ترین فضای جغرافیایی ایران است که اقلیم و مناطق فرهنگی متنوعی دارد. نورآباد فارس، مرکز سیاسی حوزه انتخابیه ممسنی و رستم است که ثقل جمعیت و قدرت در آن واقع شده است. این حوزه انتخابیه، دربرگیرنده بخش‌های مرکزی، جوزار، رستم، دشمن‌زیاری، و ماهور میلاتی است که هریک از آن‌ها، جایگاه یا زادگاه جغرافیایی طوایف ممسنی (بکش، جاوید، رستم، دشمن‌زیاری، و ماهور میلاتی) هستند. بخش رستم در سال ۱۳۸۷ به شهرستان رستم ارتقا یافت. گفتنی است، نورآباد فارس، به‌رغم پیوستگی با شیراز به‌عنوان مرکز استان فارس، از بافتاری قومی و تباری برخوردار است که همین مسئله، زمینه‌ساز شکاف ساختاری از نوع زبانی و قومی با فارس‌نشین‌های دیگر شده است. کنش سیاسی سنتی و مکانی، دیرپاترین الگوی رأی در حوزه انتخابیه ممسنی به‌شمار می‌آید؛ به‌گونه‌ای که گردشگری گروه‌های طایفه‌ای، زمینه مشارکت افراد در

1. Role

2. Political Power

انتخابات را خواه برای کسب مقام سیاسی، خواه برای به رخ کشیدن ارزش‌ها و ایستار قلمرو طایفه‌ای خود، و خواه برای لذت بردن از فرایند سیاسی، فراهم کرده است. با وجود این، متغیر انتخابات و مشارکت سیاسی، تحت تأثیر عوامل مختلف دیگری نیز قرار دارد و شکاف‌های اجتماعی دیگری نیز در طول دوره‌های گوناگون بر این حوزه انتخابیه تأثیر گذاشته و زمینه شکل‌گیری کارزار انتخاباتی چندشکافی را فراهم می‌کنند.

نقشه شماره (۱). موقعیت جغرافیایی شهرستان ممسنی



۴. یافته‌های پژوهش

گونه‌شناسی، ماهیت‌شناسی، و صورت‌بندی شکاف‌های اجتماعی می‌توانند به‌عنوان سه شناسه بنیادین، وضعیت شکاف‌ها را در دوازده دوره کارزار انتخاباتی نورآباد فارس مشخص کنند که در ادامه تبیین و تحلیل شده‌اند.

۴-۱. گونه‌شناسی شکاف اجتماعی

شکاف‌های اجتماعی در کارزار انتخاباتی نورآباد فارس به گونه‌های مختلفی ظهور و بروز می‌کنند. این شکاف‌ها در دو گونه «ساختاری» و «تصادفی» کشف شده‌اند. اگرچه نامزدهای انتخاباتی در فعال‌سازی برخی شکاف‌ها تأثیرگذار بوده‌اند، ولی بن‌مایه دسته‌ای از شکاف‌ها، ساختاری است؛ به این معنا که در بستر اجتماعی ممسنی، تولید و بازتولید می‌شوند و در کارزار انتخاباتی نیز همواره پابرجا می‌مانند. بررسی دوازده دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی در نورآباد فارس، گویای این

است که در طول دوره‌های اول تا سوم انتخابات، الگوی رأی‌دهی مشارکت‌کنندگان، ماهیتی غیرطایفه‌ای داشته است؛ به‌گونه‌ای که گرایش‌های حزبی و ایدئولوژیکی نامزدهای انتخاباتی، بیش از ملاحظات زیستگاهی و طایفه‌ای، مورد توجه رأی‌دهندگان بوده است؛ اما شرایط دوره‌های چهارم تا دوازدهم انتخابات، حاکی از ظهور تدریجی تعصبات زادگاهی - طایفه‌ای در الگوی رأی‌دهی مشارکت‌کنندگان و تمایل اندک به خط‌مشی سیاسی - جناحی نامزدها در کارزار انتخاباتی نورآباد فارس است (حافظ‌نیا و صادقی، ۱۴۰۰، ۹۰-۸۹).

براین اساس، شکاف‌های اجتماعی دوره‌های اول تا سوم را به دلیل شرایط خاص دهه‌های نخست انقلاب اسلامی، می‌توان تصادفی و ناپایدار دانست، ولی وجود شکاف‌های قومی و جغرافیایی در دوره‌های اول و دوم، به آن گونه ساختاری نیز بخشیده‌اند. افزون‌براین، شکاف‌های اجتماعی در طول دوره‌های چهارم تا دوازدهم را به دلیل ماهیت طایفه‌ای-تیره‌ای-جغرافیایی آن‌ها که برآمده از ساختار ایلی-عشیره‌ای ممسنی و مبنای رفتار انتخاباتی نامزدها و رأی‌دهندگان بوده‌اند، می‌توان از نوع ساختاری به‌شمار آورد. سایر شکاف‌های اجتماعی این دوران (اعم از حزبی، وکالتی، و...) را که برپایه شرایط سیاسی خاص یک دوره به‌وجود آمده و در دور بعد به حاشیه رانده شده‌اند، می‌توان از نوع تصادفی قلمداد کرد؛ بنابراین، شکاف‌های «ساختاری» و «تصادفی» در طول دوره‌های اول تا دوازدهم (به‌غیر از تصادفی بودن دور سوم) قابل شناسایی هستند.

جدول شماره (۱). گونه‌شناسی شکاف اجتماعی دوازده دوره انتخابات مجلس

دوره‌های انتخابات	گونه‌شناسی شکاف
اول، دوم، چهارم تا دوازدهم	ساختاری و تصادفی
سوم	تصادفی

منبع: یافته‌های پژوهش

۲-۴. ماهیت‌شناسی شکاف اجتماعی

ماهیت شکاف‌های اجتماعی، طیف‌های گوناگون و متنوعی را در کارزار انتخاباتی نورآباد فارس شامل می‌شود که با توجه به تحولات حاکم بر هر دوره از انتخابات و نامزدهای شکاف‌ساز می‌تواند متفاوت باشد که در ادامه، تبیین شده است.

۱-۲-۴. نخستین دوره مجلس شورای اسلامی

برگزاری نخستین دوره انتخابات مجلس در تاریخ ۲۴ اسفند ۱۳۵۸ متأثر از فضای انقلاب اسلامی

بود؛ به گونه‌ای که نامزدهای انتخاباتی، بیشتر جایگاه خود را در چارچوب گفتمان انقلاب اسلامی تعریف می‌کردند. در این دوره، ۲۰ نامزد در حوزه انتخابیه ممسنی به رقابت با یکدیگر پرداختند. میزان (مردمی بودن) نامزدها به عنوان ویژگی آشکار این دوره بر سرنوشت آن‌ها تأثیرگذار بود. از این لحاظ، شکاف اصلی بین «نیروهای اجتماعی» («مردمی فرهنگی» و «نظامی سلطنتی») در کارزار انتخابات بر جسته بود. بازیگر و نامزد مردمی فرهنگی این کارزار، صمد شجاعیان بود که با برخورداری از شخصیتی کاریزماتیک، در قلب مردم رسوخ کرد و به «آس توده‌ها» تبدیل شد. در آن سوی طیف، علی انصاری حضور داشت که پایگاه اجتماعی نظامی و سلطنتی داشت؛ ولی فضای انقلابی در رفتار انتخاباتی توده‌ها مؤثر بود و یکی از موانع اساسی وی در رقابت با شجاعیان به شمار می‌رفت. به این ترتیب، برآیند این شکاف اجتماعی در الگوی رفتاری مشارکت‌کنندگان، به شکل تضعیف پایگاه رأی انصاری و تقویت سبد رأی شجاعیان ظاهر شد. افزون‌بر این، دومین شکاف اجتماعی با ماهیت «منطقه‌ای» («مرکز/شهری» و «پیرامون/روستایی») بین مناطق مختلف شهرستان ممسنی مطرح بود؛ به گونه‌ای که نامزدهایی همچون صمد شجاعیان و سهراب لشکری در مرکز، از قدرت مانوردهی سیاسی بیشتری در سطح شهر نورآباد نسبت به نامزدهایی مانند علی انصاری و علی حسین کرمی آرخلو برخوردار بودند.

اگرچه در این دوره هنوز بخش‌های جغرافیایی شهرستان ممسنی از یکدیگر تفکیک نشده بود، اما وزن سیاسی نامزدهای بلوک جاوید (شجاعیان) و بکش (لشکری) در مرکز ممسنی و نامزدهای بلوک رستم (انصاری) و ماهور میلانی (کرمی آرخلو) در پیرامون بیشتر بود. با وجود این، سایر شکاف‌های این دوره، به ویژه شکاف‌های قومی و جمعیتی، با پوشش نسبی شکاف مرکز-پیرامون، پایگاه رأی نامزدهای پیرامونی را تقویت می‌کردند؛ از این رو، سومین شکاف اجتماعی با ماهیتی «قومی» («لُر» و «تُرک») بین علی حسین کرمی آرخلو، نامزد مطرح ترک‌تبار قشقایی و نامزدهای لرتبار وجود داشت. با توجه به اینکه در فاصله میان دوره‌های اول تا ششم انتخابات مجلس، همه مناطق ممسنی با نیروی انسانی شگفت‌انگیزی در کارزارهای انتخاباتی، در برابر یکدیگر صف‌آرایی می‌کردند، می‌توان از چهارمین شکاف دارای ماهیت «جمعیتی»^(۲) بین مناطق مختلف بخش مرکزی ممسنی، سخن گفت؛ به گونه‌ای که جمعیت منطقه ماهور میلانی، با تمهید گسترده نیروهای انسانی در طرفداری از علی حسین کرمی آرخلو، رتبه سوم (با ۵۱۳۶ رأی) این دوره را کسب کردند.

پنجمین شکاف، ماهیت «طبقاتی» داشت. با وجود اجرای اصلاحات ارضی (۱۳۴۱) در

دوره پهلوی دوم و خلع خوانین و کدخداها، بخشی از قشر عمده مالک همچنان در جامعه ایران پابرجا ماندند. پس از انقلاب اسلامی، عمده مالکان توانستند در حوزه‌های اقتصادی و سیاسی کنشگری کنند. براین اساس، برخی نامزدهای ثروتمند (سهراب لشکری، اکبر جمشیدی، سید عبدالرسول موسوی، غلام‌شاه رضایی، محمدحسین سپاهی، افراز رزمجویی، داریوش پارسا، علی انصاری، علی حسین کرمی آرخلو) به پشتوانه میراث عمده مالکی، در کارزار انتخاباتی سر برآوردند و شکاف طبقاتی را با رقبای ساده‌زیست خود (صمد شجاعیان و...) خلق کردند. با وجود این، دهه نخست انقلاب اسلامی، پذیرای نامزدهای ساده‌زیست و تعارض توده‌ها با سرمایه‌داران بود؛ بنابراین، نامزد ساده‌زیست طبقه پایین (شجاعیان)، گوی سبقت را از نامزدهای ثروتمند طبقه بالا (سهراب لشکری، سید عبدالرسول موسوی، و...) ربود. سرانجام، این دوره از انتخابات «پنج‌شکافی» که انباشت شکاف‌های پرشمار و تقویت‌کننده یکدیگر را به همراه داشت، با پیروزی شجاعیان کاریزماتیک (۱۸۷۶۶ رأی) بر انصاری نظامی (۹۳۶۸ رأی) در مرحله دوم، به پایان رسید.

جدول شماره (۲). ماهیت شکاف اجتماعی در نخستین دوره انتخابات

تعداد آرای نامزد پیروز	نامزد پیروز	نامزد شکاف‌ساز	ماهیت شکاف اجتماعی
مرحله اول (۸۶۰۴)	صمد شجاعیان	«صمد شجاعیان» و «علی انصاری»	نیروهای اجتماعی («مردمی‌فرهنگی» و «نظامی‌سلطنتی»)
مرحله دوم (۱۸۷۶۶)		«صمد شجاعیان، سهراب لشکری» / «علی انصاری، علی حسین کرمی آرخلو»	منطقه‌ای («مرکز-شهری» و «پیرامون-روستایی»)
		«علی حسین کرمی آرخلو» / «سایر نامزدها»	قومی («ترک» و «لُر»)
		«علی حسین کرمی آرخلو» / «سایر نامزدها»	جمعیتی (جغرافیای انسانی ماحور میلاتی و سایر مناطق در بخش مرکزی ممسنی)
		«سید عبدالرسول موسوی، سهراب لشکری، اکبر جمشیدی، غلام‌شاه رضایی، محمدحسین سپاهی، افراز رزمجویی، داریوش پارسا، علی انصاری، علی حسین کرمی آرخلو» / «صمد شجاعیان، و...»	طبقاتی («ثروتمند و بالا» و «ساده‌زیست و پایین»)

منبع: یافته‌های پژوهش

۲-۴. دومین دوره مجلس شورای اسلامی

برگزاری دومین دوره انتخابات مجلس در تاریخ ۲۶ فروردین ۱۳۶۳، تحت تأثیر تحولات سیاسی سطوح خرد و کلان کشور قرار داشت. در حالی که سطح کلان، معطوف به پاکسازی نیروهای غیرانقلابی از محافل دانشگاهی و مناصب اجرایی بود، مقیاس خرد و محلی با حضور ۳ نامزد انتخاباتی متأثر از رویداد سیاسی ۸ آذر ۱۳۵۹ در شهرستان ممسنی بود که برآیند آن، شکل‌گیری شکاف (ایدئولوژیکی) بین نیروهای اجتماعی «فرهنگی متعادل و رادیکال» در حوزه انتخابیه ممسنی بود. نماد آن‌ها نیز دو نامزد انتخاباتی با عنوان جبهه متعارض «صمدی» و «موسوی» بودند. جبهه صمدی (صمد شجاعیان)، نمایانگر گفتمان انقلابی و فرهنگی متعادل از جنس اجتماعی مردمی و در مقابل، جبهه موسوی (سید عبدالرسول موسوی) بازتاب‌دهنده گفتمان انقلابی و فرهنگی رادیکال از جنس دینی-مذهبی بود. این فضای دوقطبی، تأثیر بسیار زیادی بر رفتار انتخاباتی نخبگان، توده‌ها، و نامزدها داشت؛ به گونه‌ای که مشارکت‌کنندگان در انتخابات به خط‌مشی متعادل شجاعیان بیش از رویکرد رادیکال موسوی، ابراز تمایل کردند و همین مسئله، شکاف عمیقی (۱۳۹۳ رأی اختلاف) بین این دو نامزد انتخاباتی ایجاد کرد و زمینه‌ساز پیروزی شجاعیان در این کارزار شد.

دومین شکاف بین این بازیگران، ماهیتی «کانونی» داشت؛ به گونه‌ای که موسوی در مرکز کانون سیاسی فضا (شهر نورآباد) و شجاعیان در پیرامون این کانون واقع بود. در این فضا، خودبرتری موسوی بر شجاعیان می‌توانست به لحاظ روانی، بر تقویت پایگاه رأی موسوی تأثیرگذار باشد، ولی «اسب تر و آبی» شجاعیان با نفوذ به شهر نورآباد، این شکاف را به حداقل ممکن رساند. سومین شکاف میان این دو نامزد، ماهیت «طبقاتی» داشت؛ به این معنا که موسوی دارای پایگاه عمده مالک و زمین‌دار و شجاعیان، ساده‌زیست و قانع بود. در این دوره انتخابات، شکاف «جغرافیایی» نیز با تشکیل بخش «ماهور میلاتی» بر پایه مرزهای هویتی در شهرستان ممسنی رخ داد که بر کنش این نامزدها به منظور تقویت پایگاه رأیشان تأثیرگذار بود. هرچند نامزدهای طایفه ماهور میلاتی در این دوره حضور نداشتند و رأی این قلمرو، میان شجاعیان و موسوی تقسیم شد، ولی شکاف جغرافیایی (اگرچه منفعل) از این دوره انتخابات آغاز و در دوره‌های بعدی در قالب بخش‌ها و دهستان‌های محل زیست طوایف و تیره‌ها، فعال شد. در مجموع، این دوره از انتخابات «چهارشکافی» با پیروزی دوباره شجاعیان کاریزماتیک (۳۳۸۸۴ رأی) و تراژدی غم‌بار موسوی، بنیادگرا (۲۲۴۹۱ رأی) پایان یافت.

جدول شماره (۳). ماهیت شکاف اجتماعی در دومین دوره انتخابات

تعداد آراء نامزد پیروز	نامزد پیروز	نامزد شکاف‌ساز	ماهیت شکاف اجتماعی
(۳۳۸۸۴)	صمد شجاعیان	«صمد شجاعیان» / «سیدعبدالرسول موسوی»	ایدئولوژیک (نیروهای اجتماعی «فرهنگی متعادل و رادیکال»)
		«سیدعبدالرسول موسوی» / «صمد شجاعیان»	کانونی («مرکز شهر» و «پیرامون شهر»)
		«فقدان نامزد در بخش ماهر میلانی»	جغرافیایی («بخش ماهر میلانی» و «بخش مرکزی»)
		«سیدعبدالرسول موسوی» / «صمد شجاعیان»	طبقاتی («ثروتمند و بالا» و «ساده‌زیست و پایین»)

منبع: یافته‌های پژوهش

۳-۲-۴. سومین دوره مجلس شورای اسلامی

این کارزار را به دلیل ابراز وجود نامزدهایی از اقشار اجتماعی مختلف، طیف‌های فکری گوناگون، و گفتمان‌های متفاوت، می‌توان عصر «مناظرات گفتمانی» مسمنی نامید که زمینه‌ساز تفاوت گونه‌ای و ماهوی شکاف‌ها نیز شد. بر این اساس، نخستین شکاف این دوره با ماهیت «سیاسی-حزبی-جناحی» بین نیروهای «پادگانی» و «دولتی تکنوکرات» بروز و ظهور یافت. در حالی که رویکرد سیدعبدالرسول موسوی، بخت نخست این دوره از انتخابات به دیوان‌سالاری گزینشی-پادگانی معطوف بود، غلامرضا شهریور، رقیب اصلی وی، پایگاهی ثروتمند و متمول به‌مثابه نیرویی تکنوکرات-دولتی داشت. به‌رغم کنش‌های پادگانی-گزینشی موسوی، به دلیل کاهش حساسیت‌های ناشی از رویداد ۸ آذر ۱۳۵۹، سرانجام، اجماع عمومی بر سر راهیابی موسوی به مجلس شکل گرفت و تکنوکراسی شهریور در مقابل بوروکراسی موسوی شکست خورد. فاصله رأی عمیق این دو بازیگر (۲۷۹۶۵ اختلاف رأی) گویای این امر است.

شکاف دیگر میان این دو بازیگر، ماهیتی «فلسفی-سیاسی» در دو جُزگه «بنیادگرا» و «لیبرال» داشت؛ به‌گونه‌ای که موسوی، چهره‌ای آن‌جهانی، الهی، بنیادگرا و شهریور، نامزدی این‌جهانی، مادی، و لیبرال به‌شمار می‌رفت. خروجی این رویارویی، همراهی تعداد زیادی از رأی‌دهندگان با بنیادگرایی موسوی در مقابل مادی‌گرایی شهریور بود. سومین شکاف این دوره از انتخابات با ماهیت «فلسفی-ایدئولوژیک» بین بازیگران «دینی» و «روشنفکری»، یعنی سیدعبدالرسول موسوی و هیبت‌اله رضایی بروز یافت؛ موسوی، نامزدی دینی-مذهبی و رضایی، دارای تفکرات روشنفکرانه-دگراندیشانه بود. بخشی از پایگاه رأی رضایی را می‌توان برآمده از نخبگان و روشنفکران تحول‌خواه دانست.

چهارمین شکاف با ماهیت «منطقه‌ای» به صورت «مرکز/شهری» و «پیرامون/روستایی» وجود داشت که با وجود یکپارچگی بخش مرکزی شهرستان ممسنی، موسوی و شهرپور، نامزدهای مرکز و رضایی و الهیاری، نامزدهای پیرامون به شمار می‌رفتند.

براین اساس، نامزدهای مرکز، آرای بیشتری نسبت به نامزدهای پیرامون کسب کردند. پنجمین شکاف بین نامزدهای منطقه دشمن‌زیاری (هیبت‌اله رضایی و محمد عباسی) و نامزدهای دیگر بخش مرکزی برقرار بود که ماهیتی «جمعیتی» داشت؛ به گونه‌ای که جمعیت انسانی دشمن‌زیاری به طور شگفت‌انگیزی در حمایت از نامزدهایشان در کارزار انتخابات بسیج شدند. ششمین شکاف، ماهیت «طبقاتی» داشت؛ به گونه‌ای که تعدادی از نامزدها (سیدعبدالرسول موسوی، غلامرضا شهرپور، و رضاقلی الهیاری) از اعضای طبقه برخوردار جامعه بودند. جنس شکاف طبقاتی این دوره، متشکل از دو عنصر «عمده‌مالکی» و «کارگزار دولتی» بود؛ به این معنا که برخی از نامزدهای زمین‌دار، افزون بر میراث پدری، توانسته بودند به واسطه جایگاه کارگزاری در بدنه اجرایی دولت (غلامرضا شهرپور) و بدنه انقلابی حکومت (سیدعبدالرسول موسوی) پایگاه طبقاتی اقتصادی خود را بهبود بخشند. در مجموع، این دوره انتخابات که «شش شکاف» را در دل خود جای داده بود، با برتری موسوی بنیادگرا (۳۸۴۱۴ رأی)، رتبه دوم شهرپور دولت‌گرا (۱۰۴۴۹ رأی) و رتبه سوم رضایی روشنفکر (۸۴۴۱ رأی) پایان یافت.

جدول شماره (۴). ماهیت شکاف اجتماعی در سومین دوره انتخابات

ماهیت شکاف اجتماعی	نامزد شکاف‌ساز	نامزد پیروز	تعداد آراء نامزد پیروز
سیاسی-حزبی-جناحی «پادگانی» و «دولتی تکنوکرات»	«سیدعبدالرسول موسوی» / «غلامرضا شهرپور»	سیدعبدالرسول موسوی	(۳۸۴۱۴)
فلسفی-سیاسی «بنیادگرا» و «لیبرال»	«سیدعبدالرسول موسوی» / «غلامرضا شهرپور»	سیدعبدالرسول موسوی	
فلسفی-ایدئولوژیک «دینی» و «روشنفکری»	«سیدعبدالرسول موسوی» / «هیبت‌اله رضایی»	سیدعبدالرسول موسوی	
منطقه‌ای «مرکز-شهری» و «پیرامون-روستایی»	«سیدعبدالرسول موسوی، غلامرضا شهرپور» / «هیبت‌اله رضایی، رضاقلی الهیاری»	سیدعبدالرسول موسوی	
جمعیتی (جغرافیای انسانی دشمن‌زیاری و سایر مناطق در بخش مرکزی ممسنی)	«هیبت‌اله رضایی، محمد عباسی» / «سایر نامزدها»	سیدعبدالرسول موسوی	
طبقاتی «ثروتمند و بالا» و «ساده‌زیست و پایین»	«سیدعبدالرسول موسوی، غلامرضا شهرپور، رضاقلی الهیاری» / «هیبت‌اله رضایی؛ و...»	سیدعبدالرسول موسوی	

منبع: یافته‌های پژوهش

۴-۲-۴. چهارمین دوره مجلس شورای اسلامی

در این کارزار به تدریج زمینه تغییر رفتار انتخاباتی و الگوی رأی‌کنشگران از سیاسی-حزبی-ایدئولوژیکی به طایفه‌ای-تباری بروز یافت. براین اساس، ۹ شکاف «سیاسی» («حکومتی» و «غیرحکومتی»)، «طایفه‌ای»، «تیره‌ای»، فلسفی-ایدئولوژیک (جریان «روشنفکری» و «بنیادگرا-مذهبی-رادیکال»)، «منطقه‌ای» («مرکز-شهری» و «پیرامون-روستایی»)، «قومی-هیتی» («بومی-لری» و «غیربومی-ترکی»)، «جغرافیایی»، «جمعیتی» و «طبقاتی» در این دوره، قابل بررسی است. در نخستین شکاف، رقابت تنگاتنگ سیدعبدالرسول موسوی و رضاقلی الهیاری بر موضوع جایگاه سیاسی آن‌ها در ساختار کلان قدرت استوار بود.

موسوی به عنوان نامزد حکومتی چپ‌گرا در مقابل الهیاری، نامزد غیرحکومتی با پایگاه فرهنگی و اجتماعی شناخته می‌شد. این مسئله در الگوی رفتاری رأی‌دهندگان به این دو نامزد پروزن انتخابات بی‌تأثیر نبود، ولی در قالب دومین شکاف اجتماعی با ماهیت «طایفه‌ای»، صف‌آرایی نامزدهای طوایف «بکش» (سیدعبدالرسول موسوی) و «رستم» (رضاقلی الهیاری) در این دوره بروز یافت و هر نامزد، اقدام به جذب بیشینه آرای زیستگاه خود کرد. اگرچه بر پایه «شکاف تیره‌ای»، نامزدهای رستم‌تبار، به‌ویژه فربرز انصاری (تیره پروزن دهنینی) مانعی درون‌طایفه‌ای در برابر رضاقلی الهیاری (زیستگاه استراتژیک نوگک، مقررماندهی نبرد تنگه گجستان^(۳) علیه دولت پهلوی دوم در سال ۱۳۴۱) از یک سو و نامزدهای بکش‌تباری همچون غلامرضا شهرپور، مانعی در برابر سیدعبدالرسول موسوی از سوی دیگر به‌شمار می‌رفتند، ولی برآیند این کارزار، رسیدن موسوی و الهیاری به مرحله دوم انتخابات بود. در این مرحله، جغرافیای مهم جاوید با کنش تاریخی تمایل خود به نامزد رستم، سبد رأی الهیاری رستم‌تبار را به مراتب تقویت کرد. بکش‌گریزی ناشی از تحرکات رادیکال/گزینشی موسوی، ویژگی آشکار این دوره بود؛ به‌گونه‌ای که شکاف فلسفی-ایدئولوژیک جریان «روشنفکری» این دوره در تقابل با جریان «بنیادگرا-دینی-رادیکال» موسوی، به سوی الهیاری سوق یافت.

افزون‌براین، شکاف «منطقه‌ای» («مرکز-شهری» و «پیرامون-روستایی») میان نامزدهای انتخاباتی نیز بررسی شده است. به‌رغم عدم تکوین بخش رستم‌تاکنون، موسوی و شهرپور به‌مثابه نامزدهای مرکز حوزه انتخابیه ممسنی و الهیاری همچون نامزد

پیرامونی ممسنی (رستم) به شمار می‌رفتند. در حالی که تعادل آرا میان این سه بازیگر در بخش مرکزی ممسنی در مرحله نخست انتخابات (۱۳۶۳۴ رأی موسوی، ۱۲۹۹۴ رأی الهیاری و ۱۰۶۲۱ رأی شهریور در بخش مرکزی) برقرار بود، رسوخ‌پذیری مرکز، زمینه حذف شهریور را در مرحله نخست و پیشی گرفتن الهیاری از موسوی را در دومین مرحله انتخابات (۳۵۵۰۹ رأی الهیاری در مقابل ۲۵۵۴۱ موسوی در بخش مرکزی) فراهم کرد (فرمانداری ممسنی، ۱۳۷۱).

شکاف‌های دیگری نیز میان نامزدهای این دوره ظهور و بروز یافت؛ به‌عنوان نمونه، با حضور رهام عبدی‌پور (فرماندار وقت شهرستان ممسنی) در این کارزار، شکافی با ماهیت قومی-هویت‌ی بین نامزدهای «بومی-لری» و «غیربومی-ترکی» ایجاد شد. اگرچه عبدی‌پور به‌عنوان نامزدی غیربومی به رقابت با نامزدهای بومی پرداخت، ولی این شکاف، مانع تقویت پایگاه رأی وی شد. افزون‌براین، با وجود شکاف «جمعیتی» میان نیروهای انسانی دشمن‌زیاری و بخش‌های دیگر، با شکل‌گیری شکاف «جغرافیایی» به‌سبب تشکیل بخش «دشمن‌زیاری» در شهرستان ممسنی، بر سطح تقابل سیدشهاب موسوی دشمن‌زیاری تبار با نامزدهای دیگر برای کسب آرای این بخش، بیش‌ازپیش افزوده شد.

نهمین شکاف، ماهیت «طبقاتی» داشت. روی کار آمدن دولت هاشمی رفسنجانی با رویکرد تکنوکراتیک کارگزاران، بر اهمیت دستاوردهای اقتصادی-مالی نامزدهای انتخاباتی افزود؛ از این رو، نامزدهای ثروتمند و سرمایه‌دار این دوره (سیدعبدالرسول موسوی، رضاقلی الهیاری، غلامرضا شهریور، رهام عبدی‌پور، فریبرز انصاری، جهانگیر لشکری) در کارزار انتخابات، فوق‌العاده تاختند و رتبه‌های درخوری (به‌جز جهانشیر لشکری) کسب کردند. سرانجام این دوره از انتخابات «نُشکافی» که حذف مهره‌های پُرورنی همچون غلامرضا شهریور (۱۳۶۱۲ رأی)، رهام عبدی‌پور (۹۷۷۲ رأی) و فریبرز انصاری (۹۷۰۵ رأی) در مرحله نخست انتخابات را به‌همراه داشت، با پیروزی نهایی الهیاری فرهنگی (۴۱۶۱۵ رأی) بر موسوی دین‌گرا (۳۲۷۶۲ رأی) در مرحله دوم انتخابات پایان یافت (فرمانداری ممسنی، ۱۳۷۱).

جدول شماره (۵). ماهیت شکاف اجتماعی در چهارمین دوره انتخابات

تعداد آرای نامزد پیروز	نامزد پیروز	نامزد شکاف ساز	ماهیت شکاف اجتماعی
مرحله نخست (۱۴۴۱)		«سید عبدالرسول موسوی» / «رضاقلی الهیاری»	سیاسی («حکومتی» و «غیرحکومتی»)
		«سید عبدالرسول موسوی، غلامرضا شهرپور» / «رضاقلی الهیاری» / «سید شهاب موسوی» / ...	طایفه‌ای («بکش»، «رستم» و «دشمن‌زیاری»)
		«فریبرز انصاری، رضاقلی الهیاری» / «سید عبدالرسول موسوی، غلامرضا شهرپور»	تیره‌های ذیل طوایف «رستم» و «بکش»
		«سید عبدالرسول موسوی، غلامرضا شهرپور» / «رضاقلی الهیاری، فریبرز انصاری»	منطقه‌ای («مرکز شهری» و «پیرامون-روستایی»)
مرحله دوم (۴۱۶۱۵)	رضاقلی الهیاری	«جریان‌های روشنفکری» / «سید عبدالرسول موسوی»	فلسفی/ایدئولوژیک (جریان «روشنفکری-دگراندیش» و بنیادگرا-دینی-رادیکال)
		«رهام عبدی‌پور» / «سایر نامزدها»	قومی-هویتی («غیربومی/ترک و «بومی‌الر»)
		«سیدشهاب موسوی» / «سایر نامزدها»	جغرافیایی (بخش «دشمن‌زیاری» و «بخش مرکزی»)
		«سیدشهاب موسوی» / «سایر نامزدها»	جمعیتی (جغرافیای انسانی بخش «دشمن‌زیاری» و «بخش مرکزی»)
		«سید عبدالرسول، رضاقلی الهیاری، غلامرضا شهرپور، رهام عبدی‌پور، فریبرز انصاری، جهانگیر لشکری» / «خسرو گودزی، سیدشهاب موسوی، محمدحسن حسینی‌فر»	طبقاتی («ثروتمند و بالا» و «ساده‌زیست و پایین»)

منبع: یافته‌های پژوهش

۵-۲-۴. پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی

در این پیکار انتخاباتی، چندین نوع شکاف در نتیجه کنش ۱۰ نامزد انتخاباتی بروز یافت. شکاف نخست، شکاف «اجتماعی» بین نیروهای «ارزشی-الهی» (فریبرز انصاری) و «فرهنگی-پوپولیستی مثبت» (منوچهر قائدی) بود. هردو نامزد با وزن انتخاباتی بسیار بالا، مخاطبان خاص خود را داشتند و قادر به تأثیرگذاری بر بینش سیاسی و انتخاباتی رأی‌دهندگان بودند. رأی‌دهندگان در انتخابات نیز با این دو بازیگر، سمپاتی داشتند؛ به گونه‌ای که میزان آرای آن‌ها در هر دو مرحله انتخابات به یکدیگر نزدیک بود. با وجود دومین شکاف با ماهیت «جمعیتی» بین نامزدهای بخش‌های دشمن‌زیاری (محمدطاهر موسوی) و ماهور میلانی (امراه زندی) با نامزدهای بخش‌های دیگر، با تشکیل بخش «رستم» در این دوره انتخابات، سومین شکاف با ماهیت «جغرافیایی» شکل گرفت که نامزدهای این بخش (انصاری، الهیاری، و

نگین تاجی) را در عمل، در تقابل با نامزدهای بخش‌های دیگر ممسنی (بخش‌های مرکزی، دشمن‌زیاری، و ماهور میلاتی) قرار داد. چهارمین شکاف با ماهیت «موقعیت جغرافیایی» («مرکز» و «پیرامون») با رویارویی نامزدهای بخش مرکزی (قائدی، امینی، کشاورز، بهزادفر، و چوبینه) و نامزدهای بخش‌های سه‌گانه پیرامونی، یعنی رستم، دشمن‌زیاری، و ماهور میلاتی (به ترتیب انصاری، الهیاری، نگین تاجی، موسوی، و زندی) در جریان بود. به همین سبب هر بخش با وزن‌کشی سیاسی در پی پیروزی در کارزار بود. با وجود این، پنجمین شکاف با ماهیت «منطقه‌ای» («مرکز-شهری») و «مرکز-روستایی» (بین سیدابراهیم امینی (شهری) و منوچهر قائدی (روستایی)) به عنوان نامزدهای دوم و سوم انتخابات نیز شکل گرفت و هریک در پی تقویت پایگاه رأی خود در این فضاها جغرافیایی بودند.

ششمین شکاف با ماهیت «قومی» میان امراله زندی قشقایی تبار (طایفه ماهور میلاتی) و سایر نامزدها شکل گرفت. زندی به رغم کسب ۵۰۰۰ رأی در قلمرو طایفه خود، یعنی بخش ماهور میلاتی و نفوذ به درون بخش مرکزی (زیستگاه طوایف بکش و جاوید)، با کسب ۴۱۸۴ رأی، در اخذ آرای بخش‌های دیگر ناکام ماند و با مجموع ۹۲۶۱ رأی به جایگاهی بهتر از ششم دست نیافت. با حضور اصغر بهزادفر در کارزار انتخابات، هفتمین شکاف با ماهیت «تباری» («کاست» و «ممتاز») شکل گرفت و این نامزد بکشی با پایگاه اجتماعی کاست در رقابت با نامزدهای برخوردار از پایگاه اجتماعی ممتاز، راه به جایی نبرد و به ۴۵۴۰ رأی بسنده کرد. هشتمین شکاف، ماهیت «طبقه‌ای» داشت. سیاست‌های فن‌سالارانه دولت سازندگی مبنی بر تقدم توسعه اقتصادی بر توسعه سیاسی، زمینه تشدید شکاف فقیر-غنی را فراهم کرد. بر این اساس، نامزدهای برخوردار این دوره انتخابات مجلس (فریرز انصاری، منوچهر قائدی، سیدابراهیم امینی، رضاقلی الهیاری، خداکرم کشاورز، و امراله زندی) توانستند با پشتوانه مالی نسبتاً مناسب، در این کارزار نقش آفرینی کنند و نامزدهای طبقه پایین (اصغر بهزادفر، و...) را به عقب برانند.

افزون بر شکاف‌های یادشده، نقش‌گرایش‌های طایفه‌ای در میان رأی‌دهندگان این دوره انتخابات بیش از پیش نمایان شد؛ به گونه‌ای که نامزدهای انتخاباتی سعی در کسب آرای طایفه و زیستگاه خود داشتند. بر این اساس، هریک از نامزدهای منتسب به پنج طایفه ممسنی (رستم، جاوید، بکش، دشمن‌زیاری، و ماهور میلاتی) بیشترین میزان آرا را در زیستگاه خود کسب کردند (حافظ‌نیا و صادقی، ۱۴۰۰، ۷۰-۶۹)؛ از این رو، می‌توان از نهمین شکاف دودمانی با ماهیت «طایفه‌ای» میان پنج طایفه اخیر در این دوره انتخابات

سخن گفت. دهمین شکاف با ماهیت «تیره‌ای» در قلمرو طوایف بکش و رستم شکل گرفت. نامزدهای طایفه بکش، به‌ویژه خداکرم کشاورز فرهنگ‌گرا (دشمن‌زیاری - بکش) با اخذ ۹۴۳۴ رأی و اصغر بهزادفر کاست با کسب ۴۵۴۰ رأی، مانع پیروزی سیدابراهیم امینی دگراندیش (از تیره بابر سالار) شدند تا وی با اخذ ۱۶۸۱۷ رأی نتواند به مرحله دوم انتخابات صعود کند و به همان جایگاه سوم بسنده نماید.

افزون‌براین، با ابراز وجود دوباره رضاقلی الهیاری، نماینده وقت ممسنی، در این دوره انتخابات، شکاف تیره‌ای در رستم نیز شکل گرفت. الهیاری با اخذ ۱۰۳۱۵ رأی به سد محکمی در برابر فریبرز انصاری تبدیل شد تا این نامزد خوش‌رأی، با وجود کسب جایگاه نخست (کسب ۲۰۰۱۸ رأی) نتواند پیروز انتخابات شود و کار به مرحله دوم بکشد؛ بنابراین، با راهیابی نامزدهای طوایف رستم (فریبرز انصاری) و جاوید (منوچهر قانندی) به مرحله دوم انتخابات از یک‌سو، و آرای طایفه بکش به نامزد طایفه رستم در این مرحله از سوی دیگر (در تقابل با کنش تاریخی جاویدی‌ها در مرحله دوم دور چهارم مبنی بر عدم استقبالشان از موسوی بکش تبار در آن دوره)، فریبرز انصاری ارزشی‌الهی (۴۶۴۲۱ رأی) به پیروزی نهایی بر منوچهر قانندی فرهنگی پوپولیست (۴۲۲۰۶ رأی) دست یافت و این دوره انتخابات «ده‌شکافی» به پایان رسید.

جدول شماره (۶). ماهیت شکاف اجتماعی در پنجمین دوره انتخابات نورآباد فارس

تعداد آراء نامزد پیروز	نامزد پیروز	نامزد شکاف‌ساز	ماهیت شکاف اجتماعی
مرحله نخست (۲۰۰۱۸)		«فریبرز انصاری» / «منوچهر قانندی»	اجتماعی («ارزشی‌الهی» و «فرهنگی-پوپولیستی مثبت»)
مرحله دوم (۴۶۴۲۱)	فریبرز انصاری	«محمدطاهر موسوی، امراله زندی» / «قانندی، امینی، کشاورز، بهزادفر، چوبینه، فریبرز انصاری، رضاقلی الهیاری، کرامت‌اله نگین تاجی»	جمعیتی (جغرافیای انسانی بخش‌های «دشمن‌زیاری-ماهور میلانی» و بخش‌های «مرکزی-رستم»)
		«فریبرز انصاری، رضاقلی الهیاری، کرامت‌اله نگین تاجی» / «محمدطاهر موسوی، امراله زندی، قانندی، امینی، کشاورز، بهزادفر، چوبینه»	جغرافیایی («بخش رستم» و بخش‌های «دشمن‌زیاری-ماهور میلانی-بخش مرکزی»)
		«قانندی، امینی، کشاورز، بهزادفر، چوبینه» / «انصاری، الهیاری، نگین تاجی، زندی، موسوی»	موقعیت جغرافیایی («مرکز» و «پیرامون»)
		«سیدابراهیم امینی» / «منوچهر قانندی»	منطقه‌ای («مرکز شهری» و «مرکز روستایی»)
		«امراله زندی» / «سایر نامزدها»	قومی («ترک» و «لر»)
		«اصغر بهزادفر» / «سایر نامزدها»	تباری («کاست» و «ممتاز»)
		«فریبرز انصاری» / «منوچهر قانندی» / «سیدابراهیم	طایفه‌ای («رستم»، «جاوید»،

	امینی / «محمدطاهر موسوی» / «امراهه زندگی» و...	«بکش»، «دشمن‌زیاری» و «ماه‌ور میلانی»
	«سیدابراهیم امینی، خداکرم کشاورز، اصغر بهزادفر، علی چوبینه» / «فریبرز انصاری، رضاقلی الهیاری، کرامت‌اله نگین‌تاجی»	تیره‌های (تیره‌های ذیل طوایف «بکش» و «رستم»)
	«فریبرز انصاری، منوچهر قائدی، سیدابراهیم امینی، رضاقلی الهیاری، خداکرم کشاورز، امراهه زندگی» / «اصغر بهزادفر، و...»	طبقاتی (تروتمند و بالا» و «ساده‌زیست و پایین»)

منبع: یافته‌های پژوهش

۶-۲-۴. ششمین دوره مجلس شورای اسلامی

در این کارزار، فراوانی نامزدها (۱۵) به اندازه‌ای بود که پنج طایفه ممسنی، تمام سطوح طرفداری از نامزد قلمرو جغرافیایی خود را داشته باشند؛ بنابراین، صف‌آرایی طایفه‌ای به اوج خود رسید که فرجام آن، شکاف‌های «طایفه‌ای» و «جغرافیایی» ژرف بین دو قلمرو «بکش» و «دشمن‌زیاری» بود. دستاورد این شکاف طایفه‌ای و رویارویی نامزدهای وابسته به این قلمروهای جغرافیایی (سیدابراهیم امینی از طایفه بکش و شیخ‌علی پارسا از طایفه دشمن‌زیاری)، افزایش سطح عواطف و احساسات در میان حامیان‌شان بود که به صورت منازعه آشکار شد.

میزان چگالی این نوع شکاف به اندازه‌ای بود که قهر سیاسی-انتخاباتی دائمی دشمن‌زیاری‌ها با حوزه انتخابیه ممسنی را رقم زد. همچنین، شکاف «تیره‌ای» در قلمرو رستم و جاوید، عاملی بنیادین در راستای قرار گرفتن طایفه دشمن‌زیاری در سرخط خبرهای انتخاباتی این دوره بود؛ به این معنا که حضور هم‌زمان چندین نامزد رستم‌تبار به‌ویژه رضاقلی الهیاری (نماینده دور چهارم) با اخذ ۱۰۲۰۱ رأی و ظفر افشون (نامزد فوق‌کنشگر سیاسی اصلاح‌طلب) با کسب ۱۰۵۷۷ رأی به‌عنوان خویشتاوندان درجه یک (الهیاری داماد افشون است) از یک‌سو، و کاندیدا شدن گزینه‌های پرشمار جاوید، به‌ویژه صفرعلی کریمی (نامزد اجتماعی مردمی) با اخذ ۱۰۰۶۰ رأی و علی احمدی (نامزد سیاسی اصول‌گرا) با کسب ۷۷۶۳ رأی از سوی دیگر، گسست درون طایفه‌ای را رقم زد و مانع قرار گرفتن آن‌ها در مسیر رقابت با سیدابراهیم امینی (بکش) شد؛ به گونه‌ای که شیخ‌علی پارسا از طایفه دشمن‌زیاری، گوی سبقت را از آن‌ها ربود (حافظ‌نیا و صادقی، ۱۴۰۰، ۷۷-۷۶). با وجود این، دو نامزد کم‌وزن طایفه بکش (علی حسین شهرپور و محمدحسین قائمی) نتوانستند شکاف تیره‌ای چندانی در قلب این طایفه ایجاد کنند و اجماع این طایفه بر سر سیدابراهیم امینی پابرجا ماند.

شکاف «منطقه‌ای» (مرکز-شهری و پیرامون-روستایی) نیز در جریان بود؛ به‌گونه‌ای که سیدابراهیم امینی، صفرعلی کریمی، علی احمدی، و... به‌عنوان نامزدهای مرکز (بخش مرکزی) شهرستان ممسنی در رقابت با نامزدهای پیرامونی بخش‌های دیگر (مانند شیخ‌علی پارسا در بخش دشمن‌زیاری، ظفر افشون و رضاقلی الهیاری در بخش رستم، و امراله زندی در بخش ماهور میلانی) بودند و هریک از این بخش‌ها، به‌گونه‌ای فوق‌العاده از نامزد خود حمایت کردند. ۲۵۳۵۰ رأی امینی در بخش مرکزی و ۱۵۱۴۳ رأی بی‌نظیر پارسا در بخش دشمن‌زیاری، از مصادیق این امر است.

افزون‌براین، گرایش‌های دگراندیشانه سیدابراهیم امینی مبتنی بر گفتمان اصلاح‌طلبی (جبهه دوم خرداد) تداعی‌کننده شکاف «حزبی-دولتی» بین امینی و پارسا بود به‌گونه‌ای که امینی، نامزد موردحمایت جبهه دوم خرداد و دولت اصلاحات به ریاست سیدمحمد خاتمی و حزب اعتماد ملی به دبیرکلی مهدی کروبی بود و پارسا، نامزد درجه دوم اصلاحات به‌شمار می‌رفت. این مسئله، پایگاه رأی امینی را نسبت به پارسا به مراتب نیرومندتر کرد. ظفر افشون نیز از نامزدهای اصلاح‌طلبان به‌شمار می‌رفت، ولی مرد شماره یک اصلاح‌طلبان، سیدابراهیم امینی بود.

شکاف‌های «جمعیتی» و «قومی»، از دیگر شکاف‌های اجتماعی این دوره بودند. شکاف جمعیتی، در نتیجه کنشگری نامزدهای بخش‌های دشمن‌زیاری (شیخ‌علی پارسا) و ماهور میلانی (امراله زندی) رقم خورد. جمعیت زیاد این دو بخش، قادر به ابراز وجود سیاسی چشمگیری در برابر بخش‌های مرکزی و رستم بودند؛ اما ناکامی پارسا و زندی در این دوره انتخابات، پایانی بود بر کنشگری سیاسی دشمن‌زیاری‌ها و ماهوری‌ها در حوزه انتخاباتی ممسنی. براین‌اساس، شمار زیادی از نیروی انسانی بخش دشمن‌زیاری به شهر شیراز رفتند و از قضا، در دوره‌های بعد در حوزه انتخاباتی شیراز (پیروزی بهرام پارسا در دور دهم) خوش درخشیدند. جمعیت ماهور میلانی نیز با سبک زیست ایلیاتی، شهرهای دیگر را موردعنایت قرار دادند تا مدینه فاضله سیاسی خود را در آنجا ترسیم کنند. هرچند ماهور میلانی، پس از شش دوره غیبت طولانی‌مدت، در دوازدهمین دوره انتخابات با معصومه زندی در حوزه انتخاباتی ممسنی و رستم، ابراز وجود کرد، ولی راه به‌جایی نبرد.

همچنین، شکاف قومی در نتیجه حضور امراله زندی، نامزد قشقایی تبار بخش ماهور میلانی و نامزدهای لرتبار بخش‌های دیگر همانند دور پنجم رقم خورد، اما الگوی رأی و رتبه زندی دقیقاً مانند دور پنجم تکرار شد و با اخذ ۱۰۰۰۸ رأی، در همان جایگاه ششم قرار

گرفت. فرجام آنکه، شکاف «طبقاتی» در این دوره، همچنان پابرجا بود. اگرچه بنیاد دولت اصلاحات سیدمحمد خاتمی بر تقدم توسعه سیاسی بر توسعه اقتصادی شکل گرفته بود، ولی نامزدهای انتخاباتی ثروتمند دوران سازندگی در این دوره نیز در انتخابات مجلس حضور یافتند؛ از این رو، نامزدهای طبقه بالای مرفه (سیدابراهیم امینی، علی پارسایی، ظفر افشون، رضاقلی الهیاری، صفرعلی کریمی، امراله زندی، و...) و متوسط (علی احمدی، و...) در مقابل هم قرار گرفتند که وزن اقتصادی، سیاسی، و انتخاباتی طبقه بالا از طبقه متوسط بیشتر بود و اکثر آن‌ها آرای به مراتب بیشتری کسب کردند. در مجموع، این رقابت «هشت شکافی» با پیروزی سیدابراهیم امینی (۳۱۷۲۴ رأی) بر شیخ‌علی پارسا (۲۰۶۹۹ رأی) پایان یافت.

جدول شماره (۷). ماهیت شکاف اجتماعی در ششمین دوره انتخابات

تعداد آرای نامزد پیروز	نامزد پیروز	نامزد شکاف‌ساز	ماهیت شکاف اجتماعی
۳۱۷۲۴	سیدابراهیم امینی	همه نامزدها	جغرافیایی (بخش‌های «مرکزی»، «رستم»، «دشمن‌زیاری» و ماهور میلاتی)
		«سیدابراهیم امینی» / «شیخ‌علی پارسا» / «رضاقلی الهیاری، ظفر افشون» / «امراه زندی» / و...	طبقه‌ای («بکش»، «دشمن‌زیاری»، «رستم»، «جاوید» و «ماهور میلاتی»)
		«ظفر افشون، رضاقلی الهیاری، غلامرضا نیکنام، ناصر اشرفی، محمدرضا دهقان، اسکندر سلیمانی» / «صفرعلی کریمی، علی احمدی، مهرا کرمی، طاهر ایزدی»	تیره‌ای (تیره‌های ذیل «رستم» و «جاوید»)
		«سیدابراهیم امینی، صفرعلی کریمی، علی احمدی، و...» / «شیخ‌علی پارسا، ظفر افشون، رضاقلی الهیاری، امراله زندی»	منطقه‌ای («مرکز شهری» و «پیرامون-روستایی»)
		«سیدابراهیم امینی» / «شیخ‌علی پارسا، ظفر افشون»	حزبی-دولتی
		«امراه زندی، شیخ‌علی پارسا» / «سیدابراهیم امینی، علی حسین شهرپور، محمدحسین قائمی، صفرعلی کریمی، علی احمدی، مهرا کرمی، طاهر ایزدی، ظفر افشون، رضاقلی الهیاری، غلامرضا نیکنام، ناصر اشرفی، محمدرضا دهقان، اسکندر سلیمانی»	جمعیتی (جغرافیای انسانی بخش‌های «ماهور میلاتی/دشمن‌زیاری» و بخش‌های «مرکزی/رستم»)
		«امراه زندی» / «سایر نامزدها»	قومی («ترک» و «لر»)
		«سیدابراهیم امینی، علی پارسایی، ظفر افشون، رضاقلی الهیاری، صفرعلی کریمی، امراله زندی» / «علی احمدی، و...»	طبقاتی («ثروتمند و بالا» و «متوسط»)

منبع: یافته‌های پژوهش

۷-۲-۴. هفتمین دوره مجلس شورای اسلامی

در این کارزار شش‌نامزدی، به دلیل رد صلاحیت گسترده اصلاح‌طلبان، از جمله سیدابراهیم امینی (عضو هیئت‌رئیس مجلس ششم/ حزب اعتماد ملی)، شکاف «سیاسی» («جغرافیای قدرت و ملت») در پیکره فضایی کشور بروز یافت؛ به گونه‌ای که میزان مشارکت در کل کشور از ۶۷ درصد در دور ششم به ۵۱/۲۱ درصد در دور هفتم کاهش یافت. اگرچه در حوزه انتخابیه ممسنی، نرخ مشارکت در دوره‌های ششم (۱۱۱/۱ درصد) و هفتم (۱۰۲ درصد) بالای ۱۰۰ درصد باقی ماند (حافظ‌نیا و صادقی، ۱۴۰۰، ۷۸-۸۱)، ولی بدگمانی سیاسی رأی‌دهندگان نورآبادی به جغرافیای قدرت، ملموس بود؛ به گونه‌ای که چنین درصد بالایی از مشارکت مردمی ممسنی‌ها، برآمده از تحولات مقیاس محلی (طایفه‌گرایی شدید) بود، نه اجابت دستور کارگزاران در سطح ملی.

بنابراین، صف‌آرایی نامزدها براساس گرایش‌های زیستگاهی و ارزش‌های طایفه‌ای، به‌ویژه فضای دوقطبی طوایف «جاوید» و «رستم»، آشکار شد و نامزدهای این طوایف (علی احمدی از طایفه جاوید و قدرت‌اله میرفردی از طایفه رستم) به رقابت با یکدیگر پرداختند. براین اساس، ماهیت شکاف‌های اصلی این دوره انتخابات را می‌توان «طایفه‌ای» و «جغرافیایی» به‌شمار آورد؛ به گونه‌ای که حتی تزلزل آرا در طایفه بکش، سبب درگیری‌های لفظی بکش‌ها با یکدیگر شد و رأی به نامزدهای خارج از زیستگاه جغرافیایی خود را مصداق بی‌هویتی و بی‌تباری انگاشتند. شکاف دیگر این دوره انتخابات، ماهیت «تیره‌ای» داشت. گسست قلمرو رستم به‌واسطه نامزدهای درون طایفه‌ای آن، یعنی قدرت‌اله میرفردی (۳۱۷۶۴ رأی) و سیدجعفر هاشمی (۲۲۱۵۰ رأی) سبب توزیع سبک‌آرای این طایفه میان این نامزدها و سرانجام، ناکامی هردو شد.

افزون‌براین، می‌توان به ترکیب شکاف‌های «منطقه‌ای» («مرکز شهری» و «پیرامون-روستایی») و «حزبی» («اصلاح‌طلب» و «اصول‌گرا») در این دوره اشاره کرد. نامزدهای اصول‌گرای بخش مرکزی ممسنی (علی احمدی و عبدالرضا مرادی) با نامزدهای اصلاح‌طلب بخش پیرامونی ممسنی، یعنی رستم (قدرت‌اله میرفردی و سیدجعفر هاشمی) در رقابت بودند. در این میان، علی احمدی، نامزد اصول‌گرای موردتأیید جغرافیای قدرت و قدرت‌اله میرفردی، نامزد اصلاح‌طلب موردتأیید حزب اعتماد ملی/سیدابراهیم امینی بودند. رقابت میان این دو بازیگر به اوج خود رسید. شکاف دیگر این دوره، ماهیت «طبقاتی» داشت. برخی از نامزدهای ثروتمند (قدرت‌اله میرفردی، سیدجعفر هاشمی، نوذر بناوی) توانستند در مقابل نامزدهای متوسط (علی احمدی،

عبدالرضا مرادی، و...) صف‌آرایی کنند، اما پشتوانه اقتصادی آن‌ها، موجب پیروزی‌شان نشد و سرانجام، این دوره انتخابات «هفت‌شکافی» با پیروزی علی احمدی (۵۴۷۵۱ رأی)، مقتدرترین چهره سیاسی-حکومتی جاوید، بر قدرت‌اله میرفردی اصلاح‌طلب (۳۱۷۶۴ رأی) رستم‌تبار، پایان یافت (فرمانداری ممسنی، ۱۳۸۲).

جدول شماره (۸). ماهیت شکاف اجتماعی در هفتمین دوره انتخابات

تعداد آرای نامزد پیروز	نامزد پیروز	نامزد شکاف‌ساز	ماهیت شکاف اجتماعی
(۵۴۷۵۱)	علی احمدی	نامزدهای ردصلاحیت‌شده (سیدابراهیم امینی)/ تأیید صلاحیت‌شده (علی احمدی، عبدالرضا مرادی)	سیاسی («جغرافیای قدرت» و «ملت»)
		«علی احمدی، عبدالرضا مرادی»/ «قدرت‌اله میرفردی، سیدجعفر هاشمی، سهراب انصاری، نوذر بناوی»	جغرافیایی (بخش‌های «مرکزی» و «رستم»)
		«علی احمدی»/ «قدرت‌اله میرفردی، سیدجعفر هاشمی»/ «عبدالرضا مرادی»/ و...	طایفه‌ای («جاوید»، «رستم» و «بکش»)
		«قدرت‌اله میرفردی، سیدجعفر هاشمی، سهراب انصاری، نوذر بناوی»	تیره‌های (تیره‌های ذیل طایفه «رستم»)
		«علی احمدی، عبدالرضا مرادی»/ «قدرت‌اله میرفردی، سیدجعفر هاشمی، سهراب انصاری، نوذر بناوی»	منطقه‌ای («مرکز-شهری» و «پیرامون-روستایی»)
		«قدرت‌اله میرفردی، سیدجعفر هاشمی»/ «علی احمدی، عبدالرضا مرادی»	حزبی («اصلاح‌طلب» و «اصول‌گرا»)
		«قدرت‌اله میرفردی، سیدجعفر هاشمی، نوذر بناوی»/ «علی احمدی، عبدالرضا مرادی، و...»	طبقه‌ای («ثروتمند و بالا» و «کمتر دارا و متوسط»)

منبع: یافته‌های پژوهش

۸-۲-۴. هشتمین دوره مجلس شورای اسلامی

در این پیکار انتخاباتی با کاندیدا شدن عبدالرضا مرادی در مقابل علی احمدی، رقابت بزرگی در بخش مرکزی ممسنی بین طوایف «بکش» (مرادی) و «جاوید» (احمدی) رخ داد. گسل‌های «طایفه‌ای» و گسست‌های «جغرافیایی»، این شکاف‌ها را به اوج خود رساند و با وجود کاندیدا شدن هم‌زمان چندین نامزد از طایفه جاوید، انسجام آن‌ها در راستای اجماع در مورد علی احمدی حفظ شد و نتوانست شکاف تیره‌ای را در قلب جاوید فعال کند؛ از این رو، تلاش طایفه بکش برای بازپس‌گیری قدرت از طایفه جاوید، به صف‌آرایی سخت‌ترین انجمن‌ها انجامید. بر این اساس، گزاره مهمی در این دوره انتخابات مرسوم شد: «مرگ یا زندگی تباری»؛

از این رو، طوایف جاوید و بکش، رویارویی تمام‌عیاری را به‌مثابه «مادر همه نبردهای انتخاباتی» در طول تاریخ انتخابات ممسنی رقم زدند (حافظ‌نیا و صادقی، ۱۴۰۰، ۸۲). سومین شکاف، با ماهیت «کانونی» («مرکز») و «حاشیه» شهر نورآباد به‌عنوان مرکز حوزه انتخابیه) بین این دو نامزد انتخاباتی بروز و ظهور یافت. سلحشوران بکش و جاوید با توسل به خشونت و درگیری‌های خیابانی، «نبرد شهری» خونینی را برای قُرق شعبه‌های رأی‌گیری در سطح شهر نورآباد به‌راه انداختند تا آرای نامزد خود را دوچندان کنند.

چهارمین شکاف این دوره با ماهیت «سیاسی-گرایشی» (دولتی و حکومتی) شکل گرفت که براساس آن، نبرد بر سر تعیین اصول‌گرای راستین، یعنی علی احمدی (جغرافیای قدرت-حکومتی) و عبدالرضا مرادی (جبهه پایداری-دولتی) در جریان بود. اگرچه دولت عدالت‌خواه احمدی‌نژاد، خواهان برچیدن شکاف طبقاتی بود، ولی چنین چیزی در عمل، رخ نداد و حتی نتیجه عکس داد؛ به‌گونه‌ای که با توجه به ثروتمند بودن قریب‌به‌اتفاق نامزدها نمی‌توان از شکاف طبقاتی سخن گفت. در مجموع، فضای دوقطبی این دوره پیکار انتخاباتی، «چهارشکافی» با پیروزی عبدالرضا مرادی کاریزماتیک و دولتی/پایداری (۵۱۵۶۳ رأی) بر علی احمدی مقتدر و حکومتی (۳۷۲۹۱ رأی) پایان یافت. پیامدهای این دوره انتخابات در اذهان عمومی نقش بست؛ به‌گونه‌ای که باوجود تلاش نخبگان ممسنی برای ائتلاف میان طوایف بکش و جاوید در کارزارهای انتخاباتی دوره‌های بعد، با بازگشت احساسی توده‌ها به دور هشتم و دشواری همبستگی سیاسی-انتخاباتی میان این دو روبرو شدند.

جدول شماره (۹). ماهیت شکاف اجتماعی در هشتمین دوره انتخابات

تعداد آرای نامزد پیروز	نامزد پیروز	نامزد شکاف‌ساز	ماهیت شکاف اجتماعی
(۵۱۵۶۳)	عبدالرضا مرادی	«علی احمدی» / «عبدالرضا مرادی» / «نوذر بناوی» / ...	طایفه‌ای («جاوید»، «بکش» و «رستم»)
		«علی احمدی، منوچهر قانادی، ایرج همتی، امین عربی، عبدالرضا مرادی، امیرحسین رشیدی» / «نوذر بناوی»	جغرافیایی (بخش‌های «مرکزی» و «رستم»)
		«عبدالرضا مرادی» / «علی احمدی»	کانونی («مرکز» و «حاشیه» شهر)
		«علی احمدی» / «عبدالرضا مرادی»	سیاسی-گرایشی («جغرافیای قدرت-حکومتی» و «جبهه پایداری-دولتی»)

منبع: یافته‌های پژوهش

۹-۲-۴. نهمین دوره مجلس شورای اسلامی

با رد صلاحیت بخت‌های نخست طوایف جاوید (محمد رنجبر، فرهیخته اجتماعی سیاسی جاوید) و بکش (عبدالرضا مرادی، نماینده کاریزماتیک وقت حوزه انتخابیه ممسنی و رستم)، زمینه کنشگری چهره‌های درجه دوم این طوایف که از هزارتوی درون با صلابت گذر کرده بودند، فراهم شد. با ورود نامزد طایفه رستم (مجید انصاری) به این کارزار، مدعیان کرسی مجلس با یکدیگر به رقابت پرداختند؛ به گونه‌ای که هریک از طوایف سعی در پس زدن دیگری داشتند. بر این اساس، فضای سه‌قطبی نامزدهای طوایف «بکش» (نوذر شفیعی)، «جاوید» (سعید قانندی) و «رستم» (مجید انصاری) بر بنیاد شکاف‌های «طایفه‌ای» و «جغرافیایی» به اوج خود رسید و کنشگری در چارچوب مرزهای جغرافیایی عینی و ذهنی را به اندازه‌ای فعال کرد که منجر به جنگ و خون‌ریزی طایفه‌ای شد. در حالی که طوایف «جاوید» و «رستم» در حال درگیری میدانی بودند، ناگهان چریک‌های فدایی «بکش» با مشاهده کاهش قدرت سلحشوران «جاوید» و «رستم» و حیثیتی کردن فضای انتخابات، گوی سبقت را از آن‌ها ربودند و به موج‌سواری انتخاباتی پرداختند.

سومین شکاف با ماهیت «منطقه‌ای» («مرکز شهرستانی» و «پیرامون غیرشهرستانی») بروز یافت. فرانکس (بازتاب) تأسیس «شهرستان» رستم در سال ۱۳۸۷ به این دوره از انتخابات رسید؛ به گونه‌ای که نوذر شفیعی و سعید قانندی در شهرستان ممسنی (مرکز) از یک سو، و مجید انصاری در شهرستان رستم (پیرامون) از سوی دیگر، در مقابل هم قرار گرفتند تا آرای شهرستان‌های خود را جذب کنند. چهارمین شکاف این دوره، ماهیت «وکالتی» داشت. داوطلبانی چون نوذر شفیعی به‌مثابه وکیل‌الدوله و مجید انصاری چون وکیل‌الحکومه بازتاب‌دهنده نگرش دولت‌محور - حکومت‌محور بودند و سعید قانندی با بن‌مایه‌ای حقوقی - وکالتی، نامزدی ملت‌محور-وکیل‌المله به‌شمار می‌رفت. پنجمین شکاف، ماهیت «طبقاتی» داشت. نامزدهای سرمایه‌دار و زمین‌دار (مجید انصاری) در برابر سایر نامزدهای کمتر دارا و متوسط (سعید قانندی، نوذر شفیعی، و حمیدرضا دهقان) صف‌آرایی کردند، اما در این کارزار، بخت با انصاری ثروتمند یار نبود. روی هم رفته، این دوره انتخابات «پنج‌شکافی» که به دلیل تلفات سنگین جانی، سبب الصاق پلاک «خط قرمز» به حوزه انتخابیه ممسنی و رستم شد، با کامیابی نوذر شفیعی دولت‌گرا (۴۸۷۳۷ رأی)، رتبه دوم سعید قانندی ملت‌گرا (۲۹۷۷۰ رأی)، و جایگاه سوم مجید انصاری حکومت‌گرا (۲۹۶۷۳ رأی) پایان یافت (فرمانداری ممسنی، ۱۳۹۰).

جدول شماره (۱۰). ماهیت شکاف اجتماعی در نهمین دوره انتخابات

تعداد آرای نامزد پیروز	نامزد پیروز	نامزد شکاف‌ساز	ماهیت شکاف اجتماعی
(۴۸۷۳۷)	نوذر شفیعی	«نوذر شفیعی» / «سعید قائدی» / «مجید انصاری، حمیدرضا دهقان»	طایفه‌ای («بکش»، «جاوید» و «رستم»)
		«نوذر شفیعی» / «سعید قائدی» / «مجید انصاری، حمیدرضا دهقان»	جغرافیایی (قلمروها و بخش‌های ممسنی و رستم)
		«نوذر شفیعی» / «سعید قائدی» / «مجید انصاری، حمیدرضا دهقان»	منطقه‌ای («مرکز/شهرستانی» و «پیرامون/غیرشهرستانی»)
		«نوذر شفیعی» / «مجید انصاری» / «سعید قائدی»	وکالتی («وکیل‌الدوله»، «وکیل‌الحکومه» و «وکیل‌المله»)
		«مجید انصاری» / «سعید قائدی، نوذر شفیعی، حمیدرضا دهقان»	طبقاتی («سرمایه‌دار و زمین‌دار» و «کمتردار و متوسط»)

منبع: یافته‌های پژوهش

۱۰-۲-۴. دهمین دوره مجلس شورای اسلامی

کارزار انتخاباتی دوره دهم، ۱۱ نامزد داشت که با فضایی چندقطبی آغاز شد و به تدریج به سوی زورآزمایی طایفه‌ای پیش رفت. قلمرو جاوید به دلیل تغییر دیرنگام حوزه انتخابیه نامزد خود (محمد محمودی) و مهره دیگر نه‌چندان وزن‌دار منتسب به خویش (فریدون زارع‌خفری) نتوانست در این پیکار موفق باشد. ازسوی دیگر، طوایف «بکش» و «رستم» با رونمایی از نامزدهای پرشمار انتخاباتی خود به صف‌آرایی در مقابل یکدیگر پرداختند. این دو طایفه به دلیل کثرت نامزدها، درون قلمرو خود با شکاف تیره‌ای روبه‌رو بودند. درحالی‌که عبدالرضا مرادی (طایفه بکش) و مجید انصاری (طایفه رستم) به‌عنوان نامزدهای نهایی این دوره از رقابت‌ها در اذهان عموم تداعی می‌شدند، مسعود گودرزی (طایفه بکش/بوان) با مهارت‌های دیپلماتیک و ایجاد همگرایی سیاسی-سرزمینی بین قلمرو خود و قلمرو جاوید در سطح «ژئوپلیتیک»، گوی سبقت را از هردو نامزد ربود، ولی به دلیل کسب نکردن حدنصاب لازم (۲۵ درصد آرا) همراه با عبدالرضا مرادی به مرحله دوم راه یافت و این دو رقابت بزرگی را در جغرافیای بکش رقم زدند؛ ازاین‌رو، سه شکاف «طایفه‌ای»، «تیره‌ای»، و «جغرافیایی» که از

مرحله نخست انتخابات آغاز شده بود، در مرحله دوم، بیش از پیش فعال شد؛ به گونه‌ای که انباشت این سه شکاف بر یکدیگر، رویارویی تمام‌عیاری را رقم زد که می‌توان آن را یادآور شهرآورد هیجان‌انگیز رئال مادرید (بکش) و اتلتیکو مادرید (بکش/بوان) دانست. باید اذعان داشت که شکاف «منطقه‌ای» (مرکز شهرستانی و پیرامون غیرشهرستانی) نیز در راهیابی نامزدهای مرکز/ممنسی (عبدالرضا مرادی و مسعود گودرزی) به مرحله دوم و ناکامی نامزدهای پیرامون/رستم (مجید انصاری، سیدیداله حسینی، سیدجعفر هاشمی، و...) تأثیرگذار بود.

روی دیگر سکه، گرایش سیاسی نامزدها بود. افزون بر شکاف «سیاسی» (جغرافیای قدرت) بین مجید انصاری (اصول‌گرای هسته سخت قدرت/حکومتی) و عبدالرضا مرادی (اصول‌گرای متعادل‌پایداری) در مرحله نخست انتخابات، شکاف «حزبی» (پارلمانی-دولتی) میان دو نامزد وزن‌دار این دوره، یعنی مرادی (اصول‌گرا) و گودرزی (اصلاح‌طلب/دولت اعتدال‌گرای تدبیر و امید) نیز به گونه‌ای چشمگیر در مرحله دوم انتخابات شکل گرفت. فرجام کار، هفتمین شکاف مبتنی بر ماهیت «طبقاتی» بود که در فضای حکمرانی دولت تدبیر و امید حسن روحانی و در چارچوب کارزار انتخاباتی مجلس شورای اسلامی بروز یافت.

براین اساس، نامزدهای سرمایه‌دار و زمین‌دار (سیدیداله حسینی، عبدالرضا مرادی، مجید انصاری، محمد محمودی، محسن غلامی، ساسان سالاری) در یک سوی طیف و نامزدهای دارای پایگاه اقتصادی متوسط (نوذر شفیعی، مسعود گودرزی، سیدجعفر هاشمی، فریدون زارع‌خفزی، و محمد گودرزی) در سوی دیگر طیف قرار داشتند. نامزدهای نهایی این شکاف طبقاتی، عبدالرضا مرادی با پایگاه اقتصادی قوی و برخوردار از حامیان مالی زمین‌دار و تالاردار از یک سو، و مسعود گودرزی با پایگاه اقتصادی متوسط و دارای حامیان مالی دولتی-حزبی از سوی دیگر بودند. سرانجام، این دوره انتخابات «هفت‌شکافی» با موفقیت مسعود گودرزی اصلاح‌طلب -اعتدال‌گرای دگراندیش (۵۵۹۹۵ رأی) بر عبدالرضا مرادی اصول‌گرایز مائیک (۳۶۰۳۷ رأی) در مرحله دوم پایان یافت که سبب افزایش وزن سیاسی تیره بوان در کارزارهای انتخاباتی شد. ناکام بزرگ این جدال سیاسی نیز کسی نبود جز نوذر شفیعی، نماینده وقت حوزه انتخابیه ممنسی و رستم که از «شانس» (اخذ ۴۸۷۳۷ رأی به‌عنوان نامزد نخست دور نهم) به «واقعیت» (کسب تنها ۸۷۳۵ رأی با رتبه ششم در دور دهم) سقوط کرد (فرمانداری ممنسی، ۱۳۹۴-۱۳۹۰).

جدول شماره (۱۱). ماهیت شکاف اجتماعی در دهمین دوره انتخابات

تعداد آراء نامزد پیروز	نامزد پیروز	نامزد شکاف ساز	ماهیت شکاف اجتماعی
مرحله نخست (۲۶۳۶۱ رأی)		«مسعود گودرزی» / «عبدالرضا مرادی» / «نوذر شفیعی» / «مجید انصاری» / «سیدیداله حسینی» / «سیدجعفر هاشمی» / «محمد محمودی» / ...	طایفه‌های «بکش»، «رستم» و «جاوید»
		«مسعود گودرزی، عبدالرضا مرادی، نوذر شفیعی، محسن غلامی، ساسان سالاری» / «مجید انصاری، سیدیداله حسینی، سیدجعفر هاشمی، محمد گودرزی» / «محمد محمودی، فریدون زارع خفری»	تیره‌های ذیل «بکش»، «رستم» و «جاوید»
		«مسعود گودرزی» / «عبدالرضا مرادی» / «نوذر شفیعی» / «مجید انصاری» / «سیدیداله حسینی» / «سیدجعفر هاشمی» / «محمد محمودی» / ...	جغرافیایی (قلمروها و بخش‌های ممسنی و رستم)
مرحله دوم (۵۵۹۹۵)	مسعود گودرزی	«مسعود گودرزی، عبدالرضا مرادی، نوذر شفیعی، محسن غلامی، ساسان سالاری، محمد محمودی، فریدون زارع خفری» / «مجید انصاری، سیدیداله حسینی، سیدجعفر هاشمی، محمد گودرزی»	منطقه‌ای (مرکز-شهرستانی) و «پیرامون-غیرشهرستانی»
		«مجید انصاری» / «عبدالرضا مرادی»	سیاسی-گرایشی (جغرافیای سخت قدرت-حکومتی و «اصول‌گرای متعادل‌پایداری»)
		«عبدالرضا مرادی» / «مسعود گودرزی»	حزبی («پارلمانی-دولتی» / «اصول‌گرا و اصلاح‌طلب»)
		«سیدیداله حسینی، عبدالرضا مرادی، مجید انصاری، محمد محمودی، محسن غلامی، ساسان سالاری» / «نوذر شفیعی، مسعود گودرزی، سیدجعفر هاشمی، فریدون زارع خفری، محمد گودرزی»	طبقه‌ای («ثروتمند و زمین‌دار» و «متوسط»)

منبع: یافته‌های پژوهش

۱۱-۲-۴. یازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی

رد صلاحیت گسترده نامزدها در این هنگامه سیاسی، قهر سیاسی بسیاری از نخبگان و توده‌ها با صندوق‌های رأی را به همراه داشت و سبب ایجاد شکاف («سیاسی») بین «دولت و ملت» شد. در تأیید می‌توان به کمترین میزان مشارکت‌های سیاسی کشور (۴۲/۵۷ درصد) در انتخابات مجلس شورای اسلامی اشاره کرد. در حوزه انتخابیه ممسنی و رستم نیز میزان مشارکت سیاسی

نسبت به دوره‌های گذشته به مراتب کاهش یافت. مشارکت ۷۵ درصدی دور یازدهم نسبت به مشارکت ۸۳ درصدی مرحله نخست دور دهم، ۱۰۳ درصدی دور نهم، ۱۰۴ درصدی دور هشتم، ۱۰۲ درصدی دور هفتم، ۱۱۱/۱ درصدی دور ششم، و... بیانگر این وضعیت است (حافظنیا و صادقی، ۱۴۰۰، ۷۵).

اگرچه تغییر حوزه انتخابیه علی احمدی، نامزد شناخته‌شده طایفه جاوید، به حوزه انتخابیه ممسنی و رستم، رنگ و لعاب زیستگاهی و شکاف «جغرافیایی» همراه با شکاف «طایفه‌ای» را برجسته کرد و طوایف «جاوید» (با محوریت علی احمدی) و «رستم» (با محوریت مجید انصاری) در مقابل یکدیگر صف‌آرایی کردند و با نفوذ در قلب طایفه بکش (به دلیل ضعف برخورداری از نامزدهای انتخاباتی توانمند که حتی شکاف تیره‌ای هم در مورد آن‌ها موضوعیت چندانی نداشت) پایگاه رأی خود را تقویت کردند، ولی تعدادی از جمعیت واجد شرایط این حوزه انتخابیه در نتیجه نارضایتی از وضع موجود کشور و رد صلاحیت نامزدهای مورد نظرشان (مسعود گودرزی، عبدالرضا مرادی، و نوذر شفیعی، نمایندگان دوره‌های گذشته شهرستان‌های ممسنی و رستم)، در انتخابات مشارکت نکردند. به همین سبب، این شکاف از بسیج سنگین توده‌ها به سوی شعبه‌های رأی‌گیری تاحدودی فروکاست که بیانگر قطع و تضعیف نسبی (نه کامل) شکاف‌های جغرافیایی و طایفه‌ای توسط شکاف دولت و ملت است. روی هم رفته در این انتخابات، خشونت طایفه‌ای و درگیری‌های خیابانی، برخلاف دوره‌های گذشته رقم نخورد، بلکه طایفه‌محوری به معنای «تمرکز آرا در زادگاه/قلمرو خویشاوندی» مانند دوره‌های گذشته پابرجا ماند.

شکاف دیگر، ماهیت «منطقه‌ای» («مرکز - شهرستانی» و «پیرامون - غیرشهرستانی») داشت؛ به گونه‌ای که نامزدهای شهرستان ممسنی (علی احمدی، فتح‌اله دهقان، عبدالحمید ندری، و سیدعلی حسینی) در مرکز و نامزد شهرستان رستم (مجید انصاری) در پیرامون قرار داشتند. انسجام درونی شهرستان رستم در راستای اجماع در مورد مجید انصاری به عنوان تک‌دل خود از یک سو، و از هم‌گسیختگی درونی شهرستان ممسنی و ناکامی در ائتلاف میان نامزدهای خود از سوی دیگر، زمینه پیروزی پیرامون (رستم) بر مرکز (ممسنی) را فراهم کرد. کوتاه آنکه، شکاف «جغرافیای قدرت» نیز میان احمدی (هسته نرم قدرت) و انصاری (هسته سخت قدرت) برای باقی ماندن در قدرت در جریان بود. ششمین شکاف، ماهیت «طبقاتی» داشت. برخی نامزدها از پایگاه اقتصادی ثروتمند و زمین‌دار (مجید انصاری) و عده‌ای دیگر از

جایگاه اقتصادی-مالی متوسط و کمتر دارا (علی احمدی، فتح‌اله دهقان، عبدالحمید ندری، و سیدعلی حسینی) برخوردار بودند که فرجام کار، موفقیت مجید انصاری بود. سرانجام، این دوره انتخابات «شش‌شکافی» با پیروزی مجید انصاری (۵۰۰۰۸ رأی) بر علی احمدی (۳۳۵۱۴ رأی) پایان یافت (اعظمی و همکاران، ۱۴۰۱، ۱۰۷).

جدول شماره (۱۲). ماهیت شکاف اجتماعی در یازدهمین دوره انتخابات

تعداد آرای نامزد پیروز	نامزد پیروز	نامزد شکاف‌ساز	ماهیت شکاف اجتماعی
۵۰۰۰۸	مجید انصاری	«مجید انصاری» / «علی احمدی» / «عبدالحمید ندری» / «فتح‌اله دهقان» / «سیدعلی حسینی»	طایفه‌ای («رستم»، «جاوید»، و «بکش»)
		«مجید انصاری» / «علی احمدی» / «فتح‌اله دهقان» / «سیدعلی حسینی»	جغرافیایی (قلمروها و بخش‌های ممسنی و رستم)
		«علی احمدی، فتح‌اله دهقان، عبدالحمید ندری، سیدعلی حسینی» / «مجید انصاری»	منطقه‌ای («مرکز-شهرستانی» و «پیرامون-غیرشهرستانی»)
		«مجید انصاری» / «علی احمدی»	سیاسی-گرایشی («جغرافیای سخت قدرت» و «جغرافیای نرم قدرت»)
		نامزدهای رده‌صلاحتی شده («مسعود گودرزی، عبدالرضا مرادی، نوذر شفیعی») و نامزدهای تأیید صلاحیت شده («علی احمدی، مجید انصاری، فتح‌اله دهقان، عبدالحمید ندری، سیدعلی حسینی»)	سیاسی («دولت» و «ملت»)
		«مجید انصاری» / «علی احمدی، فتح‌اله دهقان، عبدالحمید ندری، سیدعلی حسینی»	طبقه‌ای («ثروتمند و زمین‌دار» و «متوسط و کمتر دارا»)

منبع: یافته‌های پژوهش

۱۲-۲-۴. دوازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی

در این انتخابات، نیروهای اجتماعی گوناگونی ابراز وجود کردند و زمینه‌ساز ایجاد برخی شکاف‌های جدید شدند. برخی از این شکاف‌ها با ماهیت‌های متفاوت عبارتند از: شکاف «جغرافیایی»، «طایفه‌ای»، «تیره‌ای»، «منطقه‌ای»، «مرکز-شهرستانی» و «پیرامون-غیرشهرستانی»، «سیاسی» («دولت» و «ملت»)، «نسلی» («سنتی-پیر» و «جوان»)، «نیروهای اجتماعی» («نظامی» و «غیرنظامی»)، «جنسیتی» («زن» و «مرد») و «طبقه‌ای».

شکاف‌های جغرافیایی، طایفه‌ای، تیره‌ای، و منطقه‌ای معطوف به زیستگاه نامزدها است. نامزدهای اصلی این دوره انتخابات عبارت بودند از: امید نصیبی و محمد محمودی (طایفه جاوید)، ابوذر رشیدی، فرهام امیری، و محمد اکبری (طایفه بکش)، سجاد کلانی نسب، جهانگیر (ایرج) رستمی و غلامعلی باقری (طایفه رستم) و نامزدهای دیگر، وزن سیاسی چشمگیری نداشتند. رقابت جغرافیایی، منجر به رویارویی بخش‌های مختلف این حوزه انتخابیه در برابر یکدیگر شد. صف‌آرایی نامزدهای بخش مرکزی ممسنی (امید نصیبی، ابوذر رشیدی، محمد اکبری، و فرهام امیری)، بخش جوزار (محمد محمودی)، بخش ماهور میلانی (معصومه زندی)، بخش مرکزی رستم (سجاد کلانی نسب و غلامعلی باقری) و بخش سورنا رستم (جهانگیر رستمی) در برابر یکدیگر از نمونه‌های آشکار این شکاف بود.

افزون بر رقابت طایفه‌ای این نامزدها با یکدیگر، شکاف تیره‌ای نیز در جریان بود؛ به‌گونه‌ای که سازه‌های درونی طوایف به رویارویی در مقابل یکدیگر پرداختند. صف‌آرایی امید نصیبی (جاوید ماهوری) و محمد محمودی (جاوید له‌له) درون طایفه جاوید، ابوذر رشیدی (تیره گُرابی)، فرهام امیری (تیره بابر سالار) و محمد اکبری (تیره بوان) درون طایفه بکش، سجاد کلانی نسب (تیره بهمن‌یاری)، جهانگیر (ایرج) رستمی (تیره دهتینی) و غلامعلی باقری (تیره تری تاج) در طایفه رستم، سبب شکنندگی آرای طایفه‌ای این نامزدها شد، ولی امید نصیبی با نفوذ عملکردی کاریز ماتیک‌ساز به سازه له‌له (حوزه نفوذ محمد محمودی) و همچنین، جذب آرای فراطایفه‌ای، خلأ ناشی از این شکاف را پر کرد و راه خود را برای پیروزی هموار نمود. افزون بر این، شکاف «منطقه‌ای» («مرکز-شهرستانی» و «پیرامون-غیرشهرستانی») بین نامزدهای شهرستان ممسنی-مرکز (امید نصیبی، محمد محمودی، ابوذر رشیدی، فرهام امیری، محمد اکبری، محمدعلی قاسمی، و معصومه زندی) و رستم-پیرامونی (سجاد کلانی نسب، جهانگیر رستمی، غلامعلی باقری و سیدمسلم هاشمی) در جریان بود که سرانجام، نامزد مرکز (امید نصیبی) توانست کرسی مجلس را به دست آورد.

همچنین، شکاف سیاسی دولت و ملت در ادامه نارضایتی‌های ملت از عملکرد دولت، مانند وضع سیاسی موجود (تمرکز قدرت)، اقتصادی (تورم، بیکاری و فساد)، اجتماعی (جنش زنان) و محیط زیست (خشکیدن دریاچه‌ها، تالاب‌ها و نابودی جنگل‌های بکر زاگرس) در پیکره فضایی کشور تقویت شد. اگرچه در حوزه انتخابیه ممسنی و رستم، ۸۳ درصد مشارکت صورت گرفت و میزان مشارکت نسبت به دوره یازدهم (۷۵ درصد)، ۸ درصد

افزایش یافت، ولی قهر انتخاباتی عده‌ای از آگاهان سیاسی با صندوق‌های رأی به دلیل رد صلاحیت چهره‌های موردنظرشان مانند نمایندگان دوره‌های گذشته ممسنی و رستم (مسعود گودرزی، عبدالرضا مرادی، و مجید انصاری) و پدیده انتخابات دور دوازدهم (محسن مینا) به وقوع پیوست و این شکاف را در طایفه بکش نسبت به طوایف دیگر، عمیق‌تر کرد. ابراز نگرانی ابوذر رشیدی (نامزد طایفه بکش) از مشارکت نه‌چندان زیاد بکش‌ها در انتخابات و دعوت دقیقه‌نودی از آن‌ها برای رفتن به سوی شعبه‌های رأی‌گیری، تأییدگر این مسئله است.

افزون‌براین، برخورداری نسل جدید از تحصیلات دانشگاهی و پیشینه علمی، مدیریتی، و اجرایی و علاقه‌مندی آن‌ها به شگفتی‌سازی در انتخابات مجلس (قوة مقننه) از یک‌سو و خستگی بخشی از مشارکت‌کنندگان از چهره‌های سنتی از سوی دیگر، سبب ابراز وجود نامزدهای جوان در این دوره انتخابات شد که برآیند آن، شکل‌گیری شکاف نسلی بود که در یک‌سوی آن، نامزدهای نسبتاً مسن (ابوذر رشیدی، غلامعلی باقری، امید نصیبی، جهانگیر رستمی، و محمد اکبری) و در سوی دیگر، نامزدهای جوان (فرهام امیری، سجاد کلانی‌نسب، محمد محمودی، سیدمسلم هاشمی، معصومه زندی، و محمدعلی قاسمی) قرار داشتند. دستیابی فرهام امیری (۱۲۹۶۷ رأی) و سجاد کلانی‌نسب (۱۱۳۴۳ رأی) به رتبه‌های سوم و چهارم حوزه انتخابیه ممسنی و رستم، بیانگر درخشش جوانان در این دوره بود.

می‌توان گفت، براساس تحلیل‌های کلاسیک، «ساختار عشیره‌ای» و «طایفه‌باوری»، زیربنای اصلی جامعه و سیاست در ممسنی است. از این منظر، توده‌ها و نیروهای اجتماعی‌ای همچون فرهنگیان، بازاریان، کشاورزان، زنان، و... بیشتر کنشی مبتنی بر ارزش‌های طایفه‌ای در زندگی سیاسی و به‌ویژه در کارزار انتخابات دارند؛ بنابراین، در طول دوره‌های مختلف انتخابات در حوزه انتخابیه ممسنی و رستم، نظامیان، به‌جز برخی از دوره‌ها، چندان نتوانسته‌اند در ساختار عشیره‌ای ممسنی ابراز وجود سیاسی و انتخاباتی کنند، ولی در دوره دوازدهم با توجه به برنامه خالص‌سازی قدرت و نقش‌آفرینی برجسته نظامیان در سطح کلان قدرت و استقبال توده‌ها از برخی چهره‌های نظامی کاریزماتیک، مانند امید نصیبی، زمینه‌کنشگری آنان در این عرصه فراهم شد؛ از این‌رو، دو طیف موافق و مخالف حضور نظامیان در انتخابات شکل گرفت که برآیند آن، شکاف بین نیروهای اجتماعی نظامی (امید نصیبی و ابوذر رشیدی) و غیرنظامی (سایر نامزدها) بود. موافقان بر این نظر بودند که به‌دلیل نفوذ نظامیان در ساختار کلان قدرت، آن‌ها می‌توانند به

اختصاص ردیف‌های بودجه و اعتبارات لازم به ممسنی و رستم کمک کنند. نگرش طرفداران، بیشتر مبتنی بر امکان پیشبرد مدرنیزاسیون (نوسازی) و طرح‌های زیرساختی-عمرانی-کالبدی بود و با فروکاستن توسعه به معنای نوسازی، عملیاتی کردن طرح‌های زیرساختی و سازندگی را دارای اهمیت می‌دانستند. در طرف مقابل، مخالفان بر این نظر بودند که توسعه شهرستان‌های ممسنی و رستم از رهگذر کنشگری انتخاباتی نامزدهای غیرنظامی که از پیشینه مدیریتی، اجرایی، و تقنینی مطلوبی در حوزه‌های فرهنگی، اقتصادی، و سیاسی برخوردارند، امکان‌پذیر است؛ زیرا، این دسته از نامزدها به دلیل توجه به شاخص‌های دموکراسی، جامعه مدنی، رسانه‌ها، مطبوعات، و... قادرند توسعه این شهرستان‌ها را در بستری دموکراتیک رقم بزنند و آن‌ها را به دور از سبک و سیاق آمرانه، در مسیر توسعه (فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی) قرار دهند (پایگاه خبری-تحلیلی صدای ایل، ۱۴۰۲). سرانجام، نیروی اجتماعی نظامیان (امید نصیبی) با استقبال عمومی نسبت به غیرنظامیان، راه خود را برای پیروزی در این کارزار هموار کرد.

شکاف دیگر این دوره از انتخابات با ماهیت جنسیتی بین نامزدهای زن (معصومه زندی) و مرد (سایر نامزدها) رقم خورد. این شکاف، نخستین و جدیدترین شکاف جنسیتی در حوزه انتخاباتی ممسنی و رستم به‌شمار می‌رفت؛ زیرا، تا پیش از آن، زنان به‌عنوان نامزد در کارزارهای انتخاباتی مجلس حضور نداشتند. شکاف دیگر این دوره، ماهیت «طبقاتی» داشت. نامزدهای ثروتمند و دارا (محمد محمودی، ابوذر رشیدی، فرهام امیری، محمد اکبری، سجاد کلانی نسب، و جهانگیر رستمی) و متوسط (امید نصیبی، معصومه زندی، سیدمسلم هاشمی، محمدعلی قاسمی، و غلامعلی باقری) اقدام به تبلیغات پرشور و هیجان (برگزاری سلسله نشست‌ها، همایش‌ها، کارناوال‌ها، ستادها) کردند که سرانجام، نامزد ساده‌زیست (امید نصیبی) به پاس خدمات خود در جایگاه مقامی نظامی به شهرستان ممسنی و روحیه مردم‌داری بیش از نامزدهای ثروتمند، مورد استقبال توده‌ها واقع شد و به موفقیت دست یافت. در مجموع، این دوره انتخابات «نه شکافی» که رقابت سنگین نصیبی و رشیدی را به‌عنوان دو نامزد نظامی از دو طایفه رقیب (جاوید و بکش) به همراه داشت، با پیروزی قاطع نصیبی (۳۷۲۱۱ رأی) بر رشیدی (۱۶۵۶۲ رأی)، پایان یافت (فرمانداری ممسنی، ۱۴۰۲).

جدول شماره (۱۳). ماهیت شکاف اجتماعی در دوازدهمین دوره انتخابات

تعداد آرای نامزد پیروز	نامزد پیروز	نامزد شکاف‌ساز	ماهیت شکاف اجتماعی
(۳۷۲۱۱)	امید نصیبی	«ابوذر رشیدی» / «فرهام امیری» / «محمد اکبری» / «امید نصیبی» / «محمد محمودی» / «سجاد کلانی‌نسب» / «جهانگیر رستمی» / «غلامعلی باقری» / «معصومه زندی» / ...	طایفه‌ای «رستم»، «جاوید»، «بکش» و «ماهور میلانی»
		امید نصیبی (جاوید ماهوری) و محمد محمودی (جاوید نَه‌نَه) از طایفه جاوید / ابوذر رشیدی (تیره کرای) / فرهام امیری (تیره بابر سالار) / محمد اکبری (تیره بوان) از طایفه بکش / سجاد کلانی‌نسب (تیره بهمن یاری) / جهانگیر رستمی (تیره دهنینی) / غلامعلی باقری (تیره تری‌تاچ) از طایفه رستم	تیره‌های (تیره‌های ذیل طوایف «بکش»، «جاوید» و «رستم»)
		نامزدهای بخش مرکزی ممسنی (امید نصیبی، ابوذر رشیدی، محمد اکبری، فرهام امیری) / بخش جوزار (محمد محمودی) / بخش مهور میلانی (معصومه زندی) / بخش مرکزی رستم (سجاد کلانی‌نسب و غلامعلی باقری) / بخش سورنا رستم (جهانگیر رستمی)	جغرافیایی (قلمروها و بخش‌های ممسنی و رستم)
		«امید نصیبی، محمد محمودی، ابوذر رشیدی، فرهام امیری، محمد اکبری، محمدعلی قاسمی، معصومه زندی» / «سجاد کلانی‌نسب، جهانگیر رستمی، غلامعلی باقری، و سیدمسلم هاشمی»	منطقه‌ای (مرکز/شهرستانی و «پیرامون/غیرشهرستانی»)
		نامزدهای ردصلاحیت‌شده (مسعود گودرزی، عبدالرضا مرادی، مجید انصاری، محسن مینا) / نامزدهای تأییدصلاحیت‌شده (ابوذر رشیدی، امید نصیبی، ...)	سیاسی («دولت» و «ملت»)
		«امید نصیبی، ابوذر رشیدی» / «سایر نامزدها»	نیروه‌های اجتماعی («نظامیان» و «غیرنظامیان»)
		«ابوذر رشیدی، غلامعلی باقری، امید نصیبی، جهانگیر رستمی، محمد اکبری» / «فرهام امیری، سجاد کلانی‌نسب، محمد محمودی، سیدمسلم هاشمی، معصومه زندی، محمدعلی قاسمی»	نسلی («پیر» و «جوان»)
		«معصومه زندی» / «سایر نامزدها»	جنسیتی («زن» و «مرد»)
		«محمد محمودی، ابوذر رشیدی، فرهام امیری، محمد اکبری، سجاد کلانی‌نسب، جهانگیر رستمی» / «امید نصیبی، معصومه زندی، سیدمسلم هاشمی، محمدعلی قاسمی، غلامعلی باقری»	طبقاتی («متمول» و «غیرمتمول»)

منبع: یافته‌های پژوهش

۳-۴. صورت‌بندی شکاف اجتماعی در کارزار انتخاباتی

حاصل جمع تعداد گونه و ماهیت شکاف‌های اجتماعی در دوازده دوره انتخابات مجلس

شورای اسلامی در حوزه انتخابیه ممسنی و رستم (به مرکزیت نورآباد فارس)، نشان‌دهنده صورت‌بندی اجتماعی شکاف‌ها در هر دوره است. برپایه یافته‌های پژوهش حاضر، داده‌های زیر قابل استخراج است:

الف) تعداد شکاف‌های اجتماعی حاکم بر دوره‌های مختلف انتخابات، بین حداقل ۴ شکاف (دوره‌های دوم و هشتم) و حداکثر ۱۰ شکاف (دوره پنجم) در نوسان بوده است. تنها تعداد زیاد شکاف‌ها در کارزار انتخاباتی را نمی‌توان تعیین‌کننده دانست، بلکه با وجود شکاف‌های نسبتاً کمتر در برخی دوره‌ها (مانند دوره‌های هشتم و نهم)، زورآزمایی خیابانی و اردوکنشی طایفه‌ای نیز رخ داده است؛

ب) گونه شکاف‌ها بیشتر از نوع ساختاری و تصادفی بوده است؛ به این معنا که برخی شکاف‌ها (مانند شکاف جغرافیایی، طایفه‌ای، و تیره‌ای) به صورت ثابت و پایدار در دوره‌های مختلف انتخابات پابرجا بوده‌اند، و برخی دیگر، به صورت متحرک و ناپایدار (همچون شکاف ایدئولوژیک، سیاسی، حزبی، نسلی، طبقاتی، و...) متناسب با شرایط حاکم بر هر دوره انتخابات ایجاد شده‌اند. بر این اساس، به جز ایجاد گونه تصادفی در سومین دوره انتخابات، در دوره‌های دیگر، گونه‌های ساختاری و تصادفی به صورت هم‌زمان شکل گرفته‌اند؛

ج) ماهیت شکاف‌های اجتماعی به دو دوره تاریخی قابل تقسیم است: دوره‌های نخست تا سوم انتخابات (غیرطایفه‌ای) و دوره‌های چهارم تا دوازدهم انتخابات (طایفه‌ای + سایر شکاف‌ها). در این چارچوب، شکاف‌های جغرافیایی، طایفه‌ای، و تیره‌ای به مثابه زیربنایی‌ترین شکاف‌های اجتماعی، بیشترین میزان تعارضات میان بازیگران انتخاباتی (اعم از نامزدها، نیروهای اجتماعی، منتقدان محلی، توده‌ها، و...) را رقم زده‌اند. برخی دیگر از شکاف‌های تاریخی بین دوره‌های مختلف کارزار انتخاباتی نورآباد فارس، عبارتند از: کلامی-ادبی (دوره‌های اول تا چهارم)؛ سیاسی-صنعتی (دوره‌های پنجم و ششم) و اداری-دیوان‌سالاری (دوره‌های هفتم تا دوازدهم)؛

د) صورت‌بندی شکاف‌های اجتماعی به دو دسته قابل تقسیم است: ۱) متراکم و تقویت‌کننده (از دوره نخست تا دهم و دوازدهم)؛ در این دوره‌ها، شکاف‌ها بر یکدیگر انباشته شده‌اند. ۲) متقاطع و تضعیف‌کننده (یازدهم)، در این دوره، به دلیل ایجاد شکاف سیاسی (دولت و ملت)، برخی افراد واجد شرایط انتخابات را تحریم کردند که بر کاهش میزان مشارکت نسبت به دوره‌های گذشته و تا حدودی تضعیف نسبی بسیج طایفه‌ای (به‌ویژه بخشی

از نیروی انسانی طایفه بکش) اثرگذار بود؛ هرچند طایفه محوری در معنای تطبیق آرای نامزد بر زادگاه، همچنان، شکاف زیربنایی و غالب در کارزار انتخاباتی نورآباد فارس است.

جدول شماره (۱۴). صورت‌بندی شکاف اجتماعی در کارزار انتخاباتی

دوره‌های انتخابات مجلس	صورت‌بندی شکاف اجتماعی
اول	پنج‌شکافی متراکم
دوم	چهارشکافی متراکم
سوم	شش‌شکافی متراکم
چهارم	نه‌شکافی متراکم
پنجم	ده‌شکافی متراکم
ششم	هشت‌شکافی متراکم
هفتم	هفت‌شکافی متراکم
هشتم	چهارشکافی متراکم
نهم	پنج‌شکافی متراکم
دهم	هفت‌شکافی متراکم
یازدهم	شش‌شکافی متقاطع
دوازدهم	نه‌شکافی متراکم

منبع: یافته‌های پژوهش

نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که در طول دوازده دوره کارزار انتخاباتی در نورآباد فارس (مرکز حوزه انتخابیه ممسنی و رستم)، شکاف‌های اجتماعی‌ای بروز یافت که نامزدهای انتخاباتی در فعال‌سازی آن‌ها نقش داشته‌اند. گونه‌شناسی شکاف‌ها بیانگر این است که باوجود شکل‌گیری شکاف تصادفی در سومین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی، شکاف‌های ساختاری (جغرافیایی/قومی/طایفه‌ای/تیره‌ای) و تصادفی (ایدئولوژیک/سیاسی/حزبی/نسلی/جنسیتی/طبقاتی، و...) به‌طور هم‌زمان در دوره‌های دیگر بروز یافت. به‌لحاظ ماهیت‌شناسی، دوره‌های نخست تا سوم انتخابات، متأثر از شکاف‌های غیرطایفه‌ای (ایدئولوژیک/سیاسی/حزبی، و...) بوده است، ولی در دوره‌های چهارم تا دوازدهم، شکاف طایفه‌ای به‌همراه شکاف‌های دیگر، بنیاد کارزار انتخاباتی نورآباد فارس را شکل داده‌اند. صورت‌بندی اجتماعی چنین شکاف‌هایی نیز به‌صورت متراکم (دوره‌های اول تا دهم و دوازدهم) و متقاطع (دور یازدهم) و بین حداقل ۴ (دوره‌های دوم و هشتم) و حداکثر ۱۰ (دوره پنجم) شکاف در نوسان بوده است.

روی‌هم‌رفته، این نتیجه به‌دست آمد که شکاف‌های جغرافیایی/طایفه‌ای/تیره‌ای به‌عنوان زیربنایی‌ترین شکاف‌های ساختاری، بیشترین میزان تعارضات را در کارزارهای انتخاباتی

نورآباد فارس خلق کرده و پیامدهای پرشماری داشته‌اند؛ نخست: زمینه‌ساز افزایش درگیری‌ها میان نامزدهای انتخاباتی شده و روابط میان آن‌ها و حامیانشان را تضعیف کرده است. از چهارمین دوره انتخابات، با وقوع تدریجی شکاف طایفه‌ای، میزان درگیری‌های و تعارضات افزایش یافت و با انباشت شکاف‌های اجتماعی دیگر بر آن، سرانجام، به خشونت خیابانی و قتل (الصاق پلاک خط قرمز به حوزه انتخابیه ممسنی و رستم در دور نهم) منجر شد. دوم: بسیج هیجانی و رفتار احساسی-عاطفی توده‌ها را برانگیخته و کنش غیرمدنی در انتخابات (قُرُق صندوق‌ها، تهدید شهروندان توسط نیروهای سلحشور، سوءاستفاده از شناسنامه‌ها و کد ملی، و...) را در پی داشته است. سوم: تخریب سیمای فرهنگی و اجتماعی نورآباد فارس در سطح کلان کشور و ضعف توسعه‌یافتگی این فضای جغرافیایی در مقیاس محلی را به‌همراه داشته است.*

یادداشت‌ها

۱. گونه‌شناسی و صورت‌بندی شکاف‌های اجتماعی در شهرستان ممسنی (۱۴۰۲)، مجله جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای، دوره ۲۱، شماره ۲.
۲. منظور از شکاف جمعیتی، جمعیت کمتر یک منطقه نسبت به مناطق دیگر نیست، بلکه برعکس، به معنای شکاف میان نیروهای انسانی چشمگیر در همه مناطق ممسنی است که در کارزارهای انتخاباتی، به نفع نامزدهای وابسته به خود بسیج می‌شدند. پس از برگزاری ششمین دوره انتخابات، بخش زیادی از جمعیت بخش‌های دشمن‌زیاری و ماهور میلالتی با ناامیدی از وضع موجود انتخاباتی، روانه شهرهای دیگر شدند و از جمعیت آن‌ها کاسته شد؛ از این رو، این شکاف (در معنای رقابت نیروهای انسانی بخش‌های مختلف ممسنی) موضوعیت خود را از دست داد.
۳. نبرد تگه گجستان بین دولت مرکزی از یکسو و خوانین ممسنی و بویراحمد از سوی دیگر در سال ۱۳۴۱ شمسی در نتیجه اصلاحات ارضی در زمان پهلوی اول به وقوع پیوست که در پایان این جنگ چند تن از خوانین توسط دولت پهلوی اعدام شدند.
۴. هر مردی که با نامزد طایفه خود همراهی نکند، به مانند این است که لباس زن خود را پوشیده باشد (نگرش تحقیرآمیز ناشی از عصبیت طایفه‌ای).

منابع

- احمدوند، شجاع (۱۳۸۹). شکاف‌های اجتماعی و بحران هویت در اسرائیل. دوفصلنامه پژوهش سیاست، ۱۲(۲۸).
- اعظمی، هادی؛ صادقی، وحید؛ حسینی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۷). تبیین عوامل مؤثر بر شکل‌گیری پایگاه رأی نامزدها و نمایندگان انتخابات مجلس شورای اسلامی؛ نمونه پژوهی ادوار هفتم تا دهم انتخابات در حوزه انتخابیه ممسنی. مجله پژوهش‌های جغرافیای سیاسی، ۳(۲).
- اعظمی، هادی؛ صادقی، وحید؛ حسینی، سیدمحمدحسین (۱۴۰۱). توزیع فضایی آرای یازدهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی با تمرکز بر هویت زادگاهی-طایفه‌ای در حوزه انتخابیه ممسنی. فصلنامه جغرافیا و روابط انسانی، ۵(۱).
- بشیریه، حسین و قاضیان، حسین (۱۳۸۰). بررسی تحلیلی مفهوم شکاف‌های اجتماعی. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۳(۳۰).
- بشیریه، حسین (۱۳۹۱). جامعه‌شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی. تهران: نشر نی.
- پرچمی، داوود؛ درخشان، فاطمه (۱۴۰۰). بررسی شکاف اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن؛ مورد مطالعه: شهر تهران. نشریه جامعه‌شناسی کاربردی، ۳۲(۳)، پیاپی (۸۳).
- جنادله، علی (۱۳۹۶). نقد نظریه شکاف تاریخی دولت و ملت در ایران؛ ارائه یک دیدگاه بدیل. فصلنامه علوم اجتماعی، ۲۶(۷۶).
- حافظ‌نیا، محمدرضا؛ صادقی، وحید (۱۴۰۰). تبیین رابطه طایفه‌گرایی و مشارکت سیاسی: انتخابات مجلس شورای اسلامی در حوزه انتخابیه ممسنی. مجله جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای، ۱۹(۲).
- حافظ‌نیا، محمدرضا؛ کاویانی‌راد، مراد (۱۳۹۳). فلسفه جغرافیای سیاسی. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- خلیلی، رضا (۱۳۹۴). تأثیر شکاف‌های اجتماعی بر امنیت ملی: در جست‌وجوی چارچوبی تحلیلی. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۸(۴).
- زیباکلام، صادق؛ قندهاری، مرتضی (۱۴۰۰). تأثیر شکاف‌ها و تضادها بر بحران اجماع و مسئله توسعه در ایران. فصلنامه سیاست، ۵۱(۳).
- سجاسی‌قیداری، حمدالله و همکاران (۱۴۰۲). گونه‌شناسی و صورت‌بندی شکاف‌های اجتماعی در شهرستان ممسنی. مجله جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای، ۲۱(۲)، پیاپی ۴۳.
- سردارنیا، خلیل‌الله؛ کیانی، فائزه (۱۳۹۵). تحلیل بحران سوریه از منظر شکاف‌های اجتماعی. دوفصل‌نامه علمی-پژوهشی جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، ۴(۱).
- صادقی، وحید (۱۴۰۲). تبیین عوامل مؤثر بر پیروزی نامزدها در کارزار انتخاباتی و ارائه الگوی بهینه. رساله دکتری جغرافیای سیاسی منتشر نشده به راهنمایی هادی اعظمی و مشاوره سید هادی زرقانی. تیرماه ۱۴۰۲. دانشگاه فردوسی مشهد.
- عمرانی، ابوزور و همکاران (۱۳۹۷). شکاف‌های اجتماعی و بی‌ثباتی سیاسی عصر مشروطه؛ شکاف قومیتی. فصلنامه جامعه‌شناسی ایران، ۱(۴).

قاراخانی، معصومه (۱۳۹۵). سیاست اجتماعی در ایران، شکاف دولت و ملت. فصلنامه علوم اجتماعی، ۲۶ (۷۵).

قاسمی، علی اصغر (۱۳۹۳). آسیب شناسی شکاف های اجتماعی و ارائه راهبردهایی برای تقویت همبستگی ملی در ایران. فصلنامه راهبرد، سال بیست و سوم، ۲۳ (۷۱).

قاسمی، علی اصغر (۱۳۹۳). تبیین نسبت شکاف های اجتماعی و وحدت ملی در ایران. دوفصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش سیاست نظری، جدید (۱۶).

فرمانداری ممسنی (۹۸-۹۵-۹۰-۸۷-۸۲-۷۱-۷۰-۱۳۶۳). صورتجلسه گزارش نتیجه اولین، دومین، هفتمین، هشتمین، نهمین، دهمین و یازدهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی در حوزه انتخابیه ممسنی.

قاضیان، حسین علی (۱۳۸۰). بررسی جامعه شناختی انتخابات در ایران بر حسب شکاف مدرن سنتی (نمونه انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶). رساله دکتری. دانشگاه تربیت مدرس تهران.

کاویانی راد، مراد؛ حسینی، سیدمحمدحسین؛ صادقی، وحید (۱۳۹۷). تبیین رقابت انتخاباتی طایفه محور در چارچوب مدل مرکز-پیرامون؛ نمونه پژوهی انتخابات ادوار هشتم، نهم و دهم در حوزه انتخابیه ممسنی و رستم. فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، ۳۳ (۳).

محمدزاده، حسین؛ خانی، سعید (۱۳۹۷). زمینه های تاریخی و اجتماعی موثر بر شکاف قومی در ایران. مجله مطالعات اجتماعی ایران، ۱۲ (۳).

Arowolo, D.E (2019). Vote and Make Soup: Money Politics and Democratic Decline in Ondo State, Nigeria. *Journal of African Political Economy and Development*, No 4, 50-66.

Choe, Yonhyok (2002). *Social Cleavage and Party Support: A Comparison of Japan. South Korea and The United Kingdom*, Sodertorns Hogskola.

Druckman, J. (2004). Priming the Vote: Campaign Effects in A U.S. Senate Election. *Political Psychology*, No.25, 577-594.

Gosselin, Tania & Toka, Gabor (2008). *The Impact of Cleavage on Political Participation and Electoral Volatility*. Canadian Political Science Association Annual Conference, Vancouver, British Columbia.

Manza, Jeff & Brooks, Clem (1999). Group Size, Turnout and Political Alignments and Development of U.S Party Coalitions 1960-1992. *Europian Sociological Review*, 15(4), 369- 389.

Obani, E. F. Odalonu, B.H (2019). Election and Voting Behavior in Nigeria. *Political Psychology*, No. 5, 122-131.

Obani, E. F. Odalonu, B.H. (2019). Election and Voting Behaviour in Nigeria. *Political Psychology*, 5, 122-131.

Omobolanle Seri, F. Emmanuel, O. (2019). Influence of Docial Media on youth Participation in politics in Nigeria: A Case of the 2015/2019 General Elections.

Journal of Social Sciences and Public Policy, No.50, 911-931.

Peter Charles, M. (2021). Money Politics in Election Campaigns: The Power of Money Politics and Ethnicity in Voting Decisions in Tanzania. *Global Business and Management Research: An International Journal*, No.13, 84-95.

Schumacher, G. Zettler, I. (2019). House of Cards or West Wing? Self Reported HEXACO Traits of Danish Politicians. *Personality and Individual Differences*, No 141, 173-181.

Silvester, J. Wyatt, M. Ellen III, B.P. Ferris, G.R. (2021). Candidate Effects on Election Outcomes: Political Skill, Campaign Efficacy and Intentions in a British General Election. *Applied Psychology*, No.70, 1628-1668.

Stoll, heather (2008), Social Clevages and The Number of Parties, *Comparative Political Studies*, 41(11).



Research Paper

Approaches to "Constitutional Law-Codifying" in The Nasser Era and Its Relationship With Sharia

Mohammadtaghi Boostanafrooz¹ *Hamed Ameri-Golestani² Majid Tvassoli Roknabadi³

1. Phd Student, Department of Political Sciences, Faculty of Law, Theology and Political Science, Islamic Azad University Sciences and Research Branch, Tehran, Iran

2. Assistant Professor, Department of Political Science, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran

3. Associated Professor, Department of Political Sciences, Faculty of Law, Theology and Political Science, Islamic Azad University Sciences and Research Branch, Tehran, Iran

DOI: [10.22034/ipsa.2024.497](https://doi.org/10.22034/ipsa.2024.497)

Receive Date: 24 October 2023

Revise Date: 12 January 2024

Accept Date: 04 February 2024



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract

Introduction

Law codification during the Naseri era is one of the most important issues relating to the "experience of political modernity" in the Qajar period; a "form" of legalism, whose foundation was not oblivious to traditional concerns, though it was based on a desire for modernity. Law codification during the Naseri era is a unique type of law codification that can be referred to as "law codification in the absence of a parliament," where the king's will or certain individuals' desires hold great importance in writing down and formulating certain laws in the absence of a legislative body. There were two types of law codification in the Naseri era: One of them was "regulatory" and the other "constitutional." The first one was, above all, based on "regulations" and received special attention from parties "inside" and "outside" the ruling system. The other one was "constitutional," which considered the legal foundations of the law. One of the main "considerations" in this type of law codification was its relationship with the Islamic Canonical Law (Shari'a). Because the Shari'a laws were the only codified laws with a partial guarantee of implementation, by which modern western laws were challenged, and this challenge was taken into account from the very beginning. Since the approach to law codification during this period was based on formulating the law rather than adhering to procedures existing in the two systems; i.e. the Shari'a courts and the customary courts, the "relationship" between this law codification and Shari'a was necessary, and attention was paid to it from the very beginning of developing approaches based on formulating and writing down the law in Iran. Therefore, in this study, the main point is to show the approaches to this issue, which played a very important role in the orientation of legislation in Iran.

Methodology

Discourse approaches can be divided into two groups according to the nature of their social orientation towards discourse: "noncritical" and "critical." Of course, such division is not absolute. Critical approaches not only differ from noncritical approaches in describing discourse actions and the constructive effects that discourse has on social identities, social relations, and knowledge and belief systems, none of which are usually

* Corresponding Author:
Hamed Ameri-Golestani, Ph.D.
E-mail: Hamed.ameri@gmail.com





evident in discourse, but also show how discourse is shaped by power relations and ideologies. Critical discourse analysis is a type of discourse analysis research, which studies to discover how "ideology," "identity," and "inequality" are represented through texts produced in social and political domains, and in which, language is considered important in building and perpetuating ideologies, which are important in creating and maintaining identities and social inequalities. In the meantime, "context" is of great importance in the cognition of discourse. This terminology can be used in a broad and narrow sense. In its narrow sense, it refers to "cognition" factors outside the studied text. And in its broad sense, it refers to "awareness of" these factors and "cognition" of the other parts of the studied text, which are sometimes referred to as "context."

Use of discourse analysis in this study is of importance from several aspects. The attention paid to the "context" of legalism in this study, and the attention paid to its importance in discourse analysis, allows for determining the ground of analyzing the relationship of "constitutional codification" with Shari'a. On the other hand, in this regard, "Shari'a" is one of the most important "contexts" in codification and is at the center of the debate. On the other hand, the attention paid by critical discourse analysis to the "text" and its triple process; that is "production, distribution, and interpretation," offers significant potential for understanding the subject. Because in this study, constitutional codification is basically discussed within the texts produced in that era, and that is precisely why it has a discoursing characteristic. And since the constitutional status of codification is being discussed, it also includes "power relations," which are discussed and considered in critical discourse analysis.

Results and Discussion

Regarding approaches to "Constitutional Codification" relative to Shari'a, there are two fundamental approaches. One of them was "positive," which was founded by Mostashar al-Dowleh, and which continued until writing down the principles supplementary to the Constitution and even afterwards, and the other one was "negative," which negated any positive relationship between law codification and Shari'a, and which was mainly pursued by Akhundzadeh.

The treatise "One Word" should be considered as a fundamental writing within the "positive" approach to "constitutional codification," which has not been addressed from this perspective in various studies so far. The "constitutional" codification pursued by Mostashar al-Dowleh was a "conditional" matter. Part of its fundamental conditions rooted in his approach to Shari'a. In Mostashar al-Dowleh's discourse, it was of importance to find a "positive" approach to codification. And this was what separated his approach from Akhundzadeh's and his discourse of interest. Mostashar al-Dowleh pursued a "theoretical" approach to find a way to "formulate" laws. This approach is important because in this approach, Mostashar al-Dowleh envisages a "continuous whole" that he can adhere to in his legalistic "practice" and "theory," and that it can be a basis for future "codification." This approach is also a basis for "regulatory codification." Such an approach is a "prospective" approach, and one can understand Mostashar al-Dowleh's "purpose" in dealing with the law as well as formulating the book of law. In Mostashar al-Dowleh's discourse of legalism, although the law is intended to establish justice and order, when it comes to the "context" of power, the issue goes beyond that, and a different political system is envisaged for the "future". A system that stands right against the tyranny of a ruler, which he delicately interprets as "unlimited authority."

In his approach, Mostashar al-Dowleh pursues two different aspects, which are of great importance in understanding his discourse of codification. One of them is believing a kind of "identity" between modern law and Shari'a, which he considers essential and sometimes formal, and the other one is taking into account the "differences" between these two. Understanding this issue in Mostashar al-Dowleh's approach to law

codification is of importance and indicative of delicacies and complexities that he expresses consciously. These "differences" are the key to understanding Mostashar al-Dowleh's approach to codification, to which Akhundzadeh paid no attention. What is of concern in this study regarding the relationship between Shari'a and "constitutional codification," arises from understanding these "differences." In a modern interpretation of codification, Mostashar al-Dowleh considers "codification" and "legislation" as matters belonging to everyone. A public issue, which serves as an important introduction to establishing a legal system, where "public inclusiveness" is considered fundamental.

For Mostashar al-Dowleh, the law is not just some ordinary rules and positive laws that can be written down and enforced verbatim. He understands that law codification must reflect certain aspects of society, and address the gaps created by the absence of customary laws. He seeks a precise relationship between Shari'a and law before any legislation. Therefore, he does not consider the mere "copying" of Western laws to be useful, because any form of law codification in Iran is not possible without specific "considerations." His approach is neither "reconciliation" nor even, as its appearance suggests, the "conformance" of law codification to Shari'a; but rather, it is "Ijtihad (that is the process of independent legal reasoning.)" An "Ijtihad," which is based on three foundations: the Book of Shari'a, the French Code, and his "considerations" in this regard. Mostashar al-Dowleh laid the foundation for this important principle in the history of law codification in Iran, that no "constitutional" codification can take place without consideration of these conditions. Hence, during writing the principles supplementary to the Constitution, two important principles were taken into consideration: "One of them was that the supplementary principles should not be against Shari'a, and the other one, that it should not be against the principles of constitutionalism.

In the "negative" approach, Akhundzadeh is the first Iranian modernist, who addresses the "old" situation of Iran with a critical approach in mind. In his writings, Akhundzadeh, like other Iranian modernists of his time, pays attention to the topic of law as well. He criticizes the lawlessness of the ruling system, which he sees as the basis of "tyranny," pointing out the important fact that "There is no law book, no fixed punishment for any crime, and no fixed reward for any right action. Everybody does whatever seems right to them." His use of the phrase "Law Book" indicates a kind of convergence between his approach and that of people like Mostashar al-Dowleh. Despite this view, an important part of this negative approach in Akhundzadeh's discourse precisely has to do with an attitude that stems from his critical perspective on the "old" status of thoughts and politics in Iran.

On the one hand, he is basically pessimistic about the efforts made in the field of codification, especially during the time of Mirza Hosein Khan (Moshir al-Dowleh). Therefore, "enactment of laws" is not a "priority" for him. On the other hand, he does not believe in any "positive" relationship between Shari'a and law and consequently "codification". He takes into consideration a modern legal principle, where equality among people is the first condition of any legal enactment. Of course, Mostashar al-Dowleh was aware of the fact that Shari'a, like the modern law, should be written according to its rules. But Akhundzadeh did not pay attention to this fact in his negative approach. Akhundzadeh does not pay attention to the "differences" considered by Mostashar al-Dowleh as important prerequisites for law codification. He points out in detail some cases in the "constitution" intended by Mostashar al-Dowleh and their violation by Shari'a. From the inequality between men and women to issues like hijab, Qisas (equal retaliation), khums, and so on. And he basically regards Shari'a as being related to personal affairs and acts of worship. Hence, the window of Shari'a within the codification intended by Akhundzadeh becomes so narrow that there is almost no place for it in codification. Due to his "subversive" approach, which stemmed from his critical thinking, Akhundzadeh sees religious decrees devoid of any possibility to be implemented



based on the modern legal standards. Of course, the problem with Akhundzadeh's criticism of the treatise "One Word" is that he did not pay attention to the issue of "ijtihad" in Mostashar al-Dowleh's approach to law codification. He sees Shari'a as a fixed matter that cannot be changed based on its potentials. Since to him Shari'a is a matter belonging to acts of worship, he considers it completely outside the circle, within which a legal system can be established so that laws can be written based on it. Akhundzadeh had realized that the codification and basically the legalism related to Shari'a in the treatise "One Word", was an "interconnected" whole, and that since in his discoursing "text production", Shari'a was entirely questioned, its connection in Mostashar al-Dowleh's discourse was also unacceptable. And that is why, in spite of his legalism and his belief in the constitution, he cannot accept Mostashar al-Dowleh's efforts in "constitutional codification."

Akhundzadeh's approach was above all a full-fledged "transition" from Shari'a. Although he apparently does not consider himself to be against codification, due to having a critical approach to all affairs in the country, he considers the path of progress to be transition from the "old", and defines and explains the "new" in its absence. Therefore, he considers any effort that contradicts his own opinion to be unacceptable.

A comparison between approaches to "constitutional codification" and their relationship with Shari'a.

	The positive approach	The negative approach
Similarities	Emphasizing progressivism as the main way to get out of the country's chaotic situation	
	Considering the modern law as a fundamental way for progressivism	
Differences	Considering a positive relationship between Shari'a and codification	Negation of any relationship between Shari'a and codification
	Trying to achieve a "positive" relationship between the "old" and "new," despite having a kind of critical approach.	Criticism and negation of anything in "opinion," which is related to the "old."
	Emphasizing the necessity of codification for achieving progress in the country.	Negation of any form of codification before the existence of certain presuppositions.

Conclusion

Since there was no specific rule for "codification" as a new process, and legalists like Mostashar al-Dowleh and Mirza Melkum Khan acknowledged it, we discussed codification in its "old" and "new" context. In the "old" context, "Shari'a" was the discourse that determined the law's "production," "distribution," and "consumption of the text" based on discourse analysis. Therefore, Mostashar al-Dowleh noticed that in the "production" of the law, which could be regarded as "codification," it was necessary to pay attention to Shari'a. To him, the scope of Sharia was such that it guaranteed the "distribution" of the law and its "consumption of the text," even though in this process and in its "constitutional" status, Sharia itself was also written according to the rules of the "modern" codification. This is also a very important point, which is overlooked by many researchers. In the meantime, while taking into account the "modern" form of codification, Akhundzadeh regards the establishment of a "codification" system based on any interpretation of Sharia as incorrect. And not only does he not find it beneficial, but he also deems it detrimental to the situation that he envisions for legalism and codification.

Through the "production" of texts for constitutional laws, to which attention are specifically paid so that they have a relationship with Shari'a, the positive approach to constitutional codification within the "context" of legalism discourse, focuses on political power on the one



hand, and seeks to establish constitutional foundations for it. And that is because someone like Mostashar al-Dowleh takes both "Constitution" and "Shari'a" into consideration. He measures Shari'a by the "modern" criterion as well, and deems mere adherence to it insufficient for establishing a legal system, upon which a political system is going to be founded. On the other hand, he also takes this fact into account that a political and legal system cannot be established within his political discourse without consideration of Shari'a. This issue, at the same time, is one of the fundamental differences between his approach and Akhundzadeh's. In his political discourse, Akhundzadeh defines all three components of discourse, namely the production, distribution, and interpretation of legalism outside of Shari'a. His "understanding" of Shari'a and "law" is so that he cannot regard it except through a negative approach. He, who made "criticism" the basis of all his opinions about politics, religion, literature, culture, history, and so on, clearly disregards everything belonging to the "old" forms of them.

Keywords: Sharia, Nasser Era, Law, Constitutional Law-Codifying.

Resources

Abadian, Hossein (2004), *Constitutional Crisis in Iran*, Tehran: Institute of Political Studies and Research. [In Persian]

Abbasi B, Yaghoubi R. (2020). "The concept of law in Mustashār al-Dawlah's thoughts". *Public Law Studies Quarterly*. 50(1): 41-59. doi: 10.22059/jplsq.2019.258708.1749 [In Persian]

Akhundzadeh, Mirza Fath Ali (1972), *Articles*, by Bagher Mo'meni, Tehran, Ava. [In Persian]

Akhundov, Mirza Fath Ali (1978), *The New Alphabet and Letters*, Compiled by Mohammad Hamidzadeh, Tabriz: Nashr-e Ehya. [In Persian]

Akhundzadeh, Mirza Fath Ali (1977), *Philosophical Articles*, ed. H. Seddigh, Tbriz: Savalan. [In Persian]

Akhundzadeh, Mirza Fath Ali (2021), *The collection of Mirzafath Ali Akhundzadeh's works*, researched and corrected by Ali Asghar Haqdar, Bashgah-e-Adabiyyat. [In Persian]

Akhundzadeh, Mirza Fath Ali (2022), *The Letters of Kamal al-Dawla and its appendices*, by Ali Asghar Haghdar, Electronic Publishing, Bashgah-e-Adabiyyat. [In Persian]

Adamiyat, F. (1970). *Thoughts of Mirzafateh Ali Akhundzadeh*. Tehran: Kharazmi. [In Persian]

Adamiyat, F. (1973). *Thought of Progress and the Rule of Law (Sephesalar Era)*. Tehran: Kharazmi. [In Persian]

Ale Dawood, Ali (2015), *The First Legislative Efforts in Iran*, Volume I, Tehran, Dr. Mahmoud Afshar Endowment Foundation Publications and Sokhan



- Publications. [In Persian]
- Ale Dawood, Ali (2019), *The First Legislative Efforts in Iran*, Volume 2, Tehran, Dr. Mahmoud Afshar Endowment Foundation Publications and Sokhan Publications. [In Persian]
- Ale Dawood, Ali (2021), *The First Legislative Efforts in Iran*, Volume 3, Tehran, Dr. Mahmoud Afshar Endowment Foundation Publications and Sokhan Publications. [In Persian]
- Ameri Golestani. H. (2016). *Modernity and Constitutionalism: The Thought of Mirza Yousef Khan Mostashar al-Dowleh*. Tehran: Negah-e-Moaser. [In Persian]
- Ameri Golestani, H. (2023). "The experiment of political law-codifying in Naseri (Qajar) Era: Discourse analysis". *Journal of Countries Studies*, 1(1), 31-66. doi: 10.22059/jcountst.2023.91620 [In Persian]
- Behbahani, Aboutaleb (2000), "Menhajolola", in: *Political Treatises of The Qajar Era*, Corrected and Revised by Gholamhossein Zargrnejad, Tehran: National Library of the Islamic Republic of Iran. [In Persian]
- Belz, Herman (2005), "Constitutionalism", *Majlis and Rahbord*, tr. Ahmad Markaz-Malmiri, 14 (56), 187-196. [In Persian]
- Cook, Guy (1999), *Discourse and Literature*, Shanghai, Shanghai Foreign Language Education Press.
- Faireloogh, Norman (2006), *Discourse and Social Change*, USA, PolityPress.
- Faireloogh, Norman (2011), *Critical Analysis of Discourse*, tr. Pirooz Izadi et.al, Tehran: Bureau of Mediastudies and Playning. [In Persian]
- Farhad-Motamed M. (1947). *Sepahsalaar-e-Azam*. Tehran: Sherkat-e-Nesbi-e-AliAkbar-e-Alami va Shoraka. [In Persian]
- Feirahi, Davood (2020), *The Concept of Law in Contemporary Iran (Pre-Constitutional Developments)*, Tehran, Ney. [In Persian]
- Feirahi, Davood (2021), *Modern Government and The Crisis of Law: The Challenge of Law and Sharia in Contemporary Iran*, Tehran: Ney. [In Persian]
- Firoozi, M., & Kadkhodaei, A. (2023). "Studying the Concept of Law in pre-constitutional with emphasis on the Opinions of Mirzamalkamkhan Nazim al-Dawla". *Public Law Researsh*, doi: 10.22054/qjpl.2022.64804.2707 [In Persian]
- Ghafari, H. (2012). "Ratio between Shariah law and the rule of law judicial system in Republic Islamic Iran". *Public Law Researsh*, 14(36), 107-132. https://qjpl.atu.ac.ir/article_2412.html [In Persian]
- Habib nejad, A., & Ameri, Z. (2020). "Law-making in the Iranian Legislative System in the Light of Legislative-Drafting Models". *Majlis and Rahbord*,

- 27(102), 241-265. https://nashr.majles.ir/article_370.html [In Persian]
- Hashemi, Mohammad (1990), "Comparative and Thematic Review of The Revision of The Constitution of The Islamic Republic of Iran", *Legal Research Quarterly*, 8, 151-228. [In Persian]
- Haddad, G. R. (2021). "A Critical Discourse Analysis of Hassan Rouhani's Speech at the 2018 UN General Assembly". *Political Strategic Studies*, 10(36), 181-215. doi: 10.22054/qps.2020.53411.2585 [In Persian]
- Holy Quran.*
- Jannati, Mohammad-Ebrahim (1990), "The Place of Sharia of Salaf and Custom". In *The Sources of Ijtihad, Keyhan-e-Andisheh*, 33, 3-21. [In Persian]
- Jannati, Mohammad-Ebrahim (1991), *Sources of Ijtihad From The Perspective of Islamic Religions*, Tehran: Kayhan Publications. [In Persian]
- Jazaei, Mohaddesh (2022), *The Lost Opportunity of The Parliament in Iran*, Tehran: Hazareye Sevome Andisheh Company. [In Persian]
- Jørgensen M, Phillips LJ. (2011). *Discourse Analysis as Theory and Method*. Tr. Hadi Ajili, Tehran: Ney. [In Persian]
- Loughlin, Martin (2010), *Foundations of Public Law*, Oxford: Oxford University Press.
- Moradkhani, Fardin (2017), *Legal Reading from Iran Constitutional Revolution*, Tehran, Mizan Legal Publishers . [In Persian]
- Moradkhani F. (2019), "The Concept of Law in Ṭālebuf Tabrizī's Thought". *CHS*, 10 (39), 107-128. <http://chistorys.ir/article-1-1124-fa.html> [In Persian]
- Moradkhani F. (2022). "The concept of law in the thought of Mirza Malkam Khan". *Irano-Islamic Research in Politics*. 1(1): 137-166. doi: 20.1001.1.28212088.1401.1.1.6.6 [In Persian]
- Mostashar al-Dowleh MYK. (2012). "Ghanoon-e-Varaghey-e-Sahaheh". *Payam-e-Baharestan*. 2, Special issue of Right and law: 405-424. [In Persian]
- Mostashar al-Dowleh MYK. (2015A). "A Treatise Called One Word (Yek Kalameh)". in: H. Ameri Golestani, *Modernity and Constitutionalism: The Thought of Mirza Yousef Khan Mostashar al-Dowleh*. Tehran: Negah-e-Moaser. [In Persian]
- Mostashar al-Dowleh MYK. (2015B). "Letter To Mozaffareddin Mirza". in: H. Ameri Golestani, *Modernity and Constitutionalism: The Thought of Mirza Yousef Khan Mostashar al-Dowleh*. Tehran: Negah-e-Moaser. [In Persian]
- Mostashar al-Dowleh MYK. (2016A), "Ghanoun-e-Edalatkhanehaye Iran", in: AA



- Haqdar, *Documents of Constitutional Studies in Iran, Second Book: Seven Treatises*, Ankara: Bashgah-e-Adabiyat. [In Persian]
- Mostashar al-Dowleh MYK. (2016A), "The First Draft of the Constitution", in: AA Haqdar, *Documents of Constitutional Studies in Iran, Second Book: Seven Treatises*, Ankara: Bashgah-e-Adabiyat. [In Persian]
- Nazim al-Dawla M. (2003), *Malkam's Treatises*. Ed. H. Asil, Tehran: Ney. [In Persian]
- Pound, Roscoe (1913), "Courts and Legislation", *The American Political Science Review*, Vol. 7, No. 3, 361-383, <https://www.jstor.org/stable/1944963>.
- Rahimi, H. (2021). "Text and Its Context: The Critical Discourse Analysis of the Third Development Plan of Iran (1962-1967) According to Baldwin's Monography". *Pizhuhish nāmah-i intiqādī-i mutūn va barnāmah hā-yi ulūm-i insāni (Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences)*, 21(6), 121-143. doi: 10.30465/crtls.2020.33040.1984 [In Persian]
- Rasekh, M., & Bakhshi Zade, F. (2013). "The Background of the Concept of Law in the Iranian Constitutional Revolution: From Absolutist to Regulatory Law". *The Judiciary Law Journal*, 77(83), 35-58. doi: 10.22106/jlj.2013.10818 [In Persian]
- Sajjadi, Abdul Qayyum (2012), "Jurisprudence and Legislation; Capacities and Limitations", in: *Jurisprudence and Law*, Tehran: Islamic Research Center of the Islamic Council. [In Persian]
- Shahryari, A. et.al (2023), "The Conceptual Course of the Limitation of Power in the Political Thought of the Qajar Era (Transition Process from Authoritarian Monarchy to Constitutional Monarchy)", *Pizhūhish-i siyāsāt-i nazāri*. 33, 173-200. <https://political.ihss.ac.ir/Article/38522/FullText> [In Persian]
- Song, Lichao (2010), "The Role of Context in Discourse Analysis", *Journal of Language Teaching and Research*, Vol. 1, No. 6, pp. 876-879. doi:10.4304/jltr.1.6.876-879
- Swisher, Peter N. (1981), *Techniques of Legal Drafting: A Survival Manual*, 15 U. Rich. L. Rev. 873-893, <http://scholarship.richmond.edu/law-faculty-publications>.
- Tabatabai J. (2008). *A Reflection on Iran: The Theory of Constitutionalism in Iran (second part: The Foundations of Constitutionalism)*. Tabriz: Sotoodeh. [In Persian]
- Tabatabai J. (2020). *Nation, State, and Constitutionalism: An Essay on the Text and Tradition*. Tehran: Minooy-e-Kherad. [In Persian]



- Talibov, Mirza Abd al-Rahim (1968), *Masalak al-Muhsinin*, with introduction by Baqir Momeni, Tehran, Jibi. [In Persian]
- Vahdat, Farzin (2004), *Iran's Intellectual Encounter With Modernity*, tr. Mehdi Haghighatkah, Tehran: Qoqnoos. [In Persian]
- Vakilian, Hassan (2024), *Good Legislation of Basics, Indicators and Dimensions*, Tehran: Iran Chamber Research Center. [In Persian]
- Van Dijk, Teun A (2008), *Discourse and Context A sociocognitive approach*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Van Dijk, Teun A (2001) 'Multidisciplinary CDA: a plea for diversity.' in: Wodak, Ruth & Meyer, Michael (Eds.) *Methods of CDA*. London: Sage, pp. 95-120.
- Vincent, Andrew (1997), *Theories of the State*, tr. Hossein Bashriyeh, Tehran: Ney. [In Persian]
- Wodak, Ruth (2001), "The discourse-historical approach". in: Wodak, Ruth & Meyer, Michael (Eds.) *Methods of CDA*. London: Sage.
- Wodak, Ruth (2013), "Critical Discourse Analysis: Challenges and Perspectives", in: *Critical Discourse Analysis, VOLUME I Concepts, History, Theory*, Edited by Ruth Wodak, SAGE Publications Ltd.

رویکردها به «قانون نویسی تأسیسی» در عصر ناصری و نسبت آن با شریعت

محمدتقی بوستان افروز^۱ * حامد عامری گلستانی^۲ مجید توسلی رکن آبادی^۳

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گرایش اندیشه سیاسی، دانشکده حقوق الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

۳. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: https://hamyab.sinaweb.net/Ci_result/apidetails/B28E41A47391691B/3%

20.1001.1.1735790.1402.18.4.3.6

چکیده

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۰۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۰/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۵

نوع مقاله: پژوهشی

یکی از مباحث کمترشناخته‌شده در «تجربه تجدید سیاسی در ایران»، کوشش‌هایی است که در زمینه «قانون‌نویسی» در عصر قاجار، تا پیش از تشکیل مجلس شورای ملی انجام شد. این کوشش‌ها، از یک سو، بر اندیشه درحال‌گسترش قانون‌خواهی تکیه داشت و از سوی دیگر، به بسط آن کمک بسیاری کرد. پژوهش حاضر، در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی و تأکید بر «بافت» گفتمانی قانون‌خواهی، ضمن توجه به گونه «تأسیسی» آن، در پی شناخت رویکردهای این گونه از قانون‌نویسی در نسبت با شریعت است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، از آنجاکه این رویکرد اهمیت بسیاری برای «آینده» نظام سیاسی داشت و «انتظار» متحدان ایرانی، ایجاد یک نظامی سیاسی مبتنی بر «کنسیتوسیون» بود، از همان ابتدا، به نسبت آن با شرع انور توجه ویژه‌ای شد و در این میان، دو رویکرد مهم، مورد نظر بود. نخست، رویکرد «ایجابی» که بیش از همه در «یک کلمه» مستشارالدوله مطرح شد و دیگری رویکرد «سلبی» بود که آخوندزاده در واکنش به نگارش این رساله دنبال می‌کرد و با نگرش او نیز همخوانی کامل داشت. در رویکرد «ایجابی»، شریعت به مثابه ضابطه‌ای مهم برای درک بهتر قانون‌نویسی ارائه می‌شود که در آن هیچ قانونی نوشته نخواهد شد، مگر با وجود نسبتی مشخص با شرع و البته در آن قانون مدرن که اساس آن از «کنسیتوسیون»‌های اروپایی برآمده، اصل بود و شریعت، تأییدگر آن تلقی می‌شد. در مقابل، رویکرد سلبی، قانون‌نویسی بر این مبنا را نادرست و غیر مفید برای جامعه و دولت می‌دانست و آن را به کلی رد می‌کرد.

واژگان کلیدی:

شرع، عصر ناصری، قانون، قانون‌نویسی، تأسیسی

* نویسنده مسئول:

حامد عامری گلستانی

پست الکترونیک: Hamed.ameri@gmail.com

مقدمه

قانون‌نویسی^۱ در عصر ناصری، یکی از مهم‌ترین مسائل در «تجربه تجدد سیاسی» عصر قاجار است. نخستین کوشش‌ها برای قانون‌نویسی، درحالی‌که در عصر ناصری شروع شد که لزوم وجود قانون، به‌مثابه امری ضروری برای ایجاد دگرگونی‌ها در حکومت‌داری، مورداتفاق بخش مهمی از اندیشه‌گران متجدد زمانه بود. «درک» جدیدی که کم‌وبیش از جنگ‌های ایران و روسیه به‌وجود آمده بود، در عصر ناصری، به‌گونه‌های مختلفی تکثیر شده بود. هم کارگزاران روشن‌بینی چون میرزاتقی خان امیرنظام، لزوم دگرگونی در نوع حکمرانی را در نظر داشتند و به آن پرداختند و هم شکل‌گیری اندیشه‌های منتقدانه‌ای که بعداً به «روشنفکری» و «تجددخواهی» تعبیر شد و هم برخی تلاش‌ها از سوی شاه از سال‌های میانه سلطنت، روندهایی بودند که از منظر بحث این پژوهش، لزوم برخی تغییرات را در نظر داشته و یادآوری می‌کردند.

یکی از اصلی‌ترین و شاید مهم‌ترین «تجویز»ها برای وضعیت نابسامان کشور، «قانون» بود. مفهوم قانون، اگرچه چیزی ناآشنا نبود، اما بیش‌ازهمه به فرمان‌ها و قواعد شرعی گفته می‌شد (چنان‌که شیخ فضل‌الله نوری، سخت به آن معتقد و پایبند بود) و البته برخی از فرمان‌های دولتی. آنچه در این میان اهمیت دارد، مفهوم جدید قانون بود که از «بیرون» به «درون» رسوخ پیدا کرده بود و با داشتن مضمون‌های مختلف، در طول دوره قاجار، تحول پیدا کرد.

در این میان، «قانون‌نویسی»، تلاش‌ها و کوشش‌هایی بود که در آن روزگار برای «بهبود» حکمرانی انجام می‌شد. قانون‌نویسی، بیش از همه، «شکلی» از قانون‌گرایی بود که اگرچه پایه اصلی آن، خواست معطوف به تجدد بود، اما از دغدغه‌های سنتی نیز غافل نبود. بخش مهمی از قوانین عصر ناصری، توسط کارگزاران حکومت نوشته شده بودند که طیفی از گرایش‌های فکری گوناگون، از سنتی تا مدرن، را دربر می‌گرفتند. «قانون‌نویسی»، بخش مهمی از تلاش‌های عملی در راستای اندیشه قانون‌خواهی در ایران بود. این بخش، به‌دلایل نامشخصی، چندان موردتوجه پژوهشگران نبوده است؛ درحالی‌که ضرورت دارد برای شناخت اندیشه قانون‌خواهی و تجدد در ایران و نسبت آن با این تلاش‌ها، به آن پرداخته شود. قانون‌نویسی، به‌صورت یک روند نسبتاً منسجم، با ویژگی‌های خاص خود، پیش از تشکیل پارلمان در ایران،

1. Law-Codifying

در انواع گوناگونی بروز و ظهور یافت.

دلیل اینکه در پژوهش حاضر، مفهوم «قانون‌گذاری»^۱ چندان موردتوجه نبوده و از اصطلاح «قانون‌نویسی» استفاده شده است، این است که روند قانون‌گذاری، امری نهادمند و مربوط به دستگامی مشخص به نام پارلمان است که در همان عصرِ ناصری نیز موردتوجه بود (ن.ک: جزائی، ۱۴۰۱) و مشخص است که تا پیش از تشکیل مجلس شورای ملی، نمی‌توان سخن از «قانون‌گذاری» به معنای دقیق آن گفت و این «قانون‌نویسی» بود که موردنظر بود. قانون‌نویسی عصرِ ناصری، گونه‌ای منحصر به فرد از آن است که می‌توان آن را «قانون‌نویسی در غیاب پارلمان» دانست؛ جایی که اراده شاه یا تمایل برخی افراد، در نگارش و تدوین برخی قوانین در غیاب نهاد قانون‌گذاری، اهمیت زیادی دارد. در این میان، در «تجربه تجدید سیاسی» در ایران، بخشی از این مسئله در «خواست» تجدیدخواهانی تجلی یافته بود که از بیرون و درون حکومت، «قانون‌نویسی» را اصلی بنیادین برای حکومت می‌دانستند و درعین توجه به مقوله «نظم» که گونه «تنظیماتی»^۲ قانون‌نویسی آن را مبنای قرار داده بود، «کنستیتوسیون» را اساس قانون‌نویسی قرار داده و مباحث خود در این زمینه را در چارچوب آن صورت‌بندی می‌کردند. بر این اساس می‌توان گفت، قانون‌نویسی در عصرِ ناصری، دو گونه مشخص داشته است. یکی «تنظیماتی» و دیگری «تأسیسی»^۳. گونه نخست، بیش از همه، مبتنی بر یکی از مهم‌ترین رویکردهای جدید به حکمرانی در عصرِ ناصری، یعنی «تنظیمات» بود که جریان‌های «درون» و «بیرون» حکومتی به آن توجه ویژه‌ای داشتند. دیگری، که موردنظر پژوهش حاضر است، گونه «تأسیسی» بود که بیش از برقراری «تنظیمات» و درعین توجه به آن، به بنیادهای حقوقی قانون، که کم‌وبیش «کنستیتوسیون» خوانده می‌شد، توجه داشت. در این میان، این گونه «قانون‌نویسی»، بیش از گونه «تنظیماتی» به «ملاحظات» مرتبط با آن توجه داشت. یکی از اصلی‌ترین «ملاحظات» در قانون‌نویسی، نسبتی بود که میان آن و شریعت وجود داشت؛ زیرا، «قوانین شرعی، تنها قوانین مدون و تاحدی دارای ضمانت اجرایی بودند که قوانین مدرن غربی با آن‌ها دچار چالش می‌شدند و به این چالش از همان ابتدا توجه می‌شد» (عامری گلستانی، ۱۴۰۲، ۳۴). از آنجاکه رویکرد قانون‌نویسی در این دوره، مبتنی بر

1. Legislation
2. Regulative
3. Constitutional

تدوین قانون بود نه تمسک به رویه‌های موجود در دو دستگاه محاکم شرعی و عرفی، وجود «نسبت» میان این قانون‌نویسی و شریعت، امری لازم بود و از همان ابتدای گسترش رویکردهای مبتنی بر تدوین و نگارش قانون در ایران به آن توجه شد؛ از این رو، مسئله اصلی پژوهش حاضر، نشان دادن رویکردهای موجود به این مسئله است که نقش بسیار مهمی در جهت‌گیری قانون‌گذاری در ایران داشت.

۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های پیشین مرتبط با پژوهش حاضر را می‌توان به دو دسته مشخص تقسیم کرد. نخست، پژوهش‌های انجام‌شده درباره اندیشه قانون‌خواهی در عصر قاجار و دوم، پژوهش‌های مربوط به قانون‌نویسی در عصر قاجار. درباره موضوع نخست، مسئله اصلی مورد نظر فیرحی (۱۳۹۹)، در پژوهشی با عنوان «مفهوم قانون در ایران معاصر (تحولات پیشامشروطه)» سازوکار استنباط، وضع، اجرا و تعلیق قانون، و تحول در معیار و مفهوم قانون در هر مکان و زمان است. به نظر او، این مسائل در ایران، سرگذشت و سرنوشت خاصی دارد و منحنی قابل ملاحظه‌ای از حکمرانی سنتی تا بحران و بی‌قراری سنت و ظهور تلاش‌های نوگرایانه را نشان می‌دهد. در این پژوهش، فیرحی به موضوع قانون‌نویسی وارد نمی‌شود.

همچنین، راسخ و بخشی‌زاده (۱۳۹۲) در پژوهش خود با عنوان «پیش‌زمینه مفهوم قانون در عصر مشروطه: از مالک‌الرقابی تا تنظیمات» بر این نظر بوده‌اند که وجود سلطنت مطلقه غیرمنظم (مستقل) و مفهوم قانون مالک‌الرقابی و مطرح شدن سلطنت مطلقه منظم و قانونی که به‌مثابه تنظیمات عمل کند، همگی پیشینه رسیدن به نظام مشروطه و فهم غالب متفکران آن دوره از قانون بود؛ فهمی متشتت که به دگراندیشی‌های جدی انجامید.

در پژوهشی دیگر با عنوان «بررسی مفهوم قانون در پیشامشروطه با تأکید بر آراء میرزاملکم‌خان ناظم‌الدوله»، فیروزی و کدخدایی (۱۴۰۱) به بررسی مفهوم قانون در ارتباط با مفهوم نظم پرداخته و بر این نظر بوده‌اند که مفهوم قانون در چنین بستری در عین اینکه به‌شدت تمرکزگرا است، با رویکردی فرمالیستی در پی مقید کردن قدرت مطلق و تنظیم استبداد به‌عنوان مهم‌ترین وجه فقدان انتظام جامعه ایران است و آن را در آرای ملکم جست‌وجو می‌کنند.

مراذخانی (۱۴۰۱) نیز در نیز در «مفهوم قانون در اندیشه میرزا ملکم‌خان» به بررسی آرای میرزاملکم‌خان پرداخته که از نخستین ایرانیانی است که درباره قانون، سخنان فراوانی گفته و

تاریخ قانون‌خواهی ایرانیان با نام او گره خورده است. مرادخانی بر این نظر است که از آرای ملکم درباره مفهوم قانون، نمی‌توان اندیشه‌ای منسجم استخراج کرد.

شهریاری و همکاران (۱۴۰۲) در پژوهشی با عنوان «قانون را به‌مثابه امری که موجب «تحدید قدرت» در عصر قاجار شده است، واکاوی، و فرایند آن را از دوره فتحعلی‌شاه تا عصر مظفری بررسی کرده‌اند که در آن، استمرار سلطنت استبدادی به شرایط بسیار نامساعد ایران منجر شده و راه‌گذار از آن با عنوان سلطنت مشروطه، مورد توجه قرار گرفته است.

همچنین، می‌توان به پژوهش فیرحی (۱۴۰۰)، توجه کرد که دو موضوع ضرورت و خواست قانون در انقلاب مشروطه، و ابهام در مفهوم قانون و فرایند تولید قانون را بررسی کرده است که البته از ابهام در مبادی تصویری، و عدم ایضاح مبانی قانون ناشی می‌شد و مسئله قانون موضوعه و نسبت دولت جدید با شریعت را یکی از مراکز مناقشه در ایران معاصر می‌داند.

عامری گلستانی (۱۳۹۴)، در پژوهش خود با عنوان «تجدد و قانون‌گرایی: اندیشه میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله» این بحث مستشارالدوله را برجسته می‌کند که روح قانون اسلام، که در «کتاب شرع» آمده است، نه‌تنها با قانون جدید تنافر ندارد، بلکه با در نظر گرفتن «ملاحظات» و توجه به «تفاوت‌ها»، دارای سازگاری و هماهنگی است، ولی در اینجا نیز به مقوله «قانون‌نویسی» و نسبت آن در این زمینه وارد نمی‌شود.

درباره قانون‌نویسی در عصر قاجار نیز آل‌داود در کتاب سه‌جلدی اش (۱۳۹۷، ۱۳۹۸، و ۱۴۰۰)، با عنوان «نخستین کوشش‌های قانون‌گذاری در ایران» چندین رساله و تألیف حقوقی عصر قاجار را بررسی کرده است. هدف وی از این پژوهش‌ها، آگاهی از انتشار و چگونگی تصویب این لوایح و کوشش‌های رجال حقوق‌دان آن عصر و نیز توجه به دیدگاه حقوقی و اغراض پدیدآورندگان آن‌ها (توجه دادن مردم و حکومتگران به ضرورت تصویب قوانین) و همچنین، شناخت دقیق‌تر انگیزه اصلی آنان (کشف علل شکست‌ها، ناکامی‌ها و عقب‌افتادگی ایران در مقایسه با دولت‌های اروپایی) بوده است. نوشتن این قوانین نشان می‌دهد که این دیدگاه بسیار رایج بوده است که ترقی مملکت و درمان عقب‌افتادگی، تنها از رهگذر «قانون» امکان‌پذیر می‌شود.

همچنین، طباطبایی (۱۳۹۸) در «ملت، دولت و حکومت قانون؛ جستاری در بیان نص و سنت» با اشاره به اینکه «قانون‌نویسی» ایرانیان با پیروزی مشروطیت آغاز نشد، تأکید می‌کند که بیش از نیم سده پیش از آغاز به‌کار مجلس اول، به‌ویژه از زمان ناصرالدین‌شاه، که علاقه‌ای

به تدوین قانون‌ها داشت و به اهمیت آن پی برده بود (اگرچه خود هرگز به هیچ قانونی تن در نمی‌داد)، مجموعه‌های قانونی بسیاری نوشته شده بود.

همچنین، عامری گلستانی (۱۴۰۲)، در پژوهش خود با عنوان «تجربه قانون‌نویسی سیاسی در عصر ناصری: تحلیلی گفتمانی»، هفت قانون منتخب سیاسی و دولتی نوشته‌شده در عصر ناصری را بررسی کرده است. هدف وی از انجام این پژوهش، بررسی این نکته بوده است که چگونه قانون‌نویسی‌های این دوره، که در گونه‌های مختلفی رواج یافته بود، در قوانین سیاسی بروز و ظهور یافت. او این قوانین را ذیل اندیشه «تنظیمات» می‌داند، ولی به بحث مبنایی در این زمینه نمی‌پردازد.

باوجود پژوهش‌های مفصل انجام‌شده درباره قانون و مباحث مربوط به آن، درباره «قانون‌نویسی» به‌طور خاص، در دوره قاجار، تنها یک پژوهش (عامری گلستانی، ۱۴۰۲، ۳۱-۶۶) انجام شده است. این مسئله نشان می‌دهد که باوجود اهمیت موضوع، مقوله «قانون‌نویسی»، که مسئله‌ای جدی در عصر ناصری بوده است، مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته و تنها خود مفهوم قانون یا دیدگاه‌های مربوط به آن بررسی شده است. باید به این نکته توجه داشت که در عصر ناصری، که قانون به موضوعی مهم در «تجربه تجدد سیاسی» در ایران تبدیل شد، «نظر در عمل» و «عمل» تجددگرایانه، به‌میزانی نسبتاً گسترده، در «قانون‌نویسی» تجلی یافت؛ از این رو، پژوهش حاضر، بیش از هر چیز، این رویکرد را در نظر دارد و نسبت آن با شریعت را، به‌مثابه امری که از ابتدای آن مورد توجه بود، نشان می‌دهد. این نسبت، به این سبب اهمیت دارد که می‌تواند بنیان‌های درستی را برای گونه «تأسیسی» قانون‌نویسی، که در پی صورت‌بندی قوانین موضوعه و همچنین قانون اساسی آینده بود، فراهم کند و در نتیجه، از بروز هرگونه اشکال در بنیان‌گذاری و نگارش قوانین جلوگیری نماید. این «گونه» قانون‌نویسی، در تمایز با گونه «تنظیماتی» آن مورد توجه بوده است. کوشش‌های «تنظیماتی» قانون‌نویسی در پی یافتن راهی در «عمل» بودند تا بتوانند با نگارش قوانین موضوعه در زمینه‌های مختلف، «نظم» را به ساختار حکومت بازگردانند.

درعین حال، شناسایی دو رویکرد درباره نسبت «قانون‌نویسی تأسیسی» با شریعت، از چند جهت تازه است؛ نخست اینکه در این پژوهش، «قانون‌نویسی» به‌مثابه فرایندی تعریف می‌شود که در بافت گفتمانی قانون‌خواهی بررسی شده و از آنجاکه دارای شأن «تأسیسی» است، به ملاحظات بنیادینی نیز نیاز دارد. این ملاحظات بیش از هر چیز باید با شریعت

سنجیده شود؛ زیرا، تنها شریعت می‌تواند در تولید، توزیع، و تفسیر این قانون‌نویسی مورد توجه قرار گیرد. نکته دیگر اینکه در ایران، هرگونه تأسیس نظام حقوقی، بدون در نظر داشتن نسبت آن با شریعت نمی‌تواند به سرانجام برسد و رویکردهای دوگانه سلبی و ایجابی به این مسئله، به خوبی بیان‌کننده این موضوع هستند.

وجه تمایز این پژوهش با همه پژوهش‌های پیشین، توجه دقیق و ریزبینانه به مقوله «قانون‌نویسی» است؛ رویکردی که اگرچه در پژوهش‌های پیشین به گونه‌ای بسته و گریخته به آن اشاره شده، اما به بحث قانون‌خواهی توجهی نشده است؛ زیرا، اساساً هیچ‌یک از قوانین نوشته‌شده پیش از تأسیس مجلس شورای ملی، به‌ویژه در عصر ناصری، مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته است. اگرچه متن بخش مهمی از آن‌ها در پنج ویژه‌نامه در مجله «پیام بهارستان» و برخی از آن‌ها توسط علی آل‌داود (۱۳۹۷، ۱۳۹۸ و ۱۴۰۰) گرد آمده است، تحلیل و گونه‌شناسی نشده‌اند. افزون‌براین، بخش اساسی‌تر این کوشش‌ها، «تجربه»‌هایی است که باید به‌عنوان زیربنای این «عمل» متجددانه در نظر گرفته شود؛ از این رو، پژوهش حاضر، بحث‌های پیشین را به‌مثابه مقدمه‌ای اساسی برای تحلیل دقیق و ارائه و پیشنهاد نوعی «گونه‌شناسی» در نظر گرفته است.

۲. چارچوب نظری پژوهش

نخست باید در نظر داشت که حقایق از پیش موجود و بیرون از گفتمان وجود ندارند و تنها درون گفتمان است که حقایق، بازنمایی و برساخته می‌شوند و حقیقت، محصول زبان است، نه خارج از و مقدم بر آن. واقعیت، وجود بیرونی دارد، اما معنای آن درونی است؛ یعنی مادامی که واقعیت در قالب‌های گفتمانی یا همان سازه‌های زبانی، معنابخشی نشود، امکان ورود به دایره شناخت سوژه انسانی را نمی‌یابد (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹، ۲۶).

رویکردهای گفتمانی را می‌توان با توجه به ماهیت جهت‌گیری اجتماعی آن‌ها به دو گروه تقسیم کرد: «غیرانتقادی» و «انتقادی». البته چنین تقسیم‌بندی‌ای مطلق نیست. رویکردهای غیرانتقادی نه تنها نشان‌دهنده توصیف کنش‌های گفتمانی هستند، بلکه چگونگی شکل‌گیری گفتمان توسط روابط قدرت و ایدئولوژی‌ها را نشان می‌دهند. تأثیرات سازنده‌ای که گفتمان بر هویت‌های اجتماعی، روابط اجتماعی، و نظام‌های دانش و اعتقاد دارد (و معمولاً هیچ‌یک از

آن‌ها در گفتمان آشکار نیست) متفاوت است (فرکلاف^۱، ۲۰۰۶، ۱۲). تحلیل گفتمان انتقادی، هم به مطالعه زبان‌شناسی متن و هم به کاربرد زبان در تعاملات اجتماعی توجه دارد (حداد، ۱۴۰۰، ۱۸۱). تحلیل گفتمان انتقادی، نوعی پژوهش گفتمانی-تحلیلی است که به مطالعه نحوه بازنمایی «ایدئولوژی»، «هویت»، و «نابرابری» از طریق متون تولیدشده در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی می‌پردازد (ون‌دایک^۲، ۲۰۰۱، ۳۵۲) «و در آن، زبان در ساختن و تداوم ایدئولوژی‌ها، (وداک^۳، ۲۰۰۱، ۱۰) برای ایجاد و حفظ هویت‌ها و نابرابری‌های اجتماعی مهم تلقی می‌شود».

در پژوهش حاضر از تعریف موردنظر فرکلاف از گفتمان بهره برده‌ایم. فرکلاف، گفتمان را «مجموعه به‌هم‌پیوسته‌ای از سه عنصر عمل اجتماعی، عمل گفتمانی (تولید، توزیع، و مصرف متن)، و متن» می‌داند و براین اساس «تحلیل گفتمان خاص، تحلیل هر یک از این سه بُعد و روابط میان آن‌ها را طلب می‌کند». فرضیه او در این زمینه این است که «پیوند معناداری میان ویژگی‌های خاص متون، شیوه‌هایی که متون با یکدیگر پیوند می‌یابند و تعبیر می‌شوند، و ماهیت عمل اجتماعی» وجود دارد (فرکلاف، ۱۳۹۰، ۹۸-۹۷).

در این میان، «بافت^۴»، در شناخت گفتمان، اهمیت بسزایی دارد. این اصطلاح را می‌توان در معنایی گسترده و محدود به‌کار برد. در معنای محدود، به عوامل «شناخت» خارج از متن موردبررسی اشاره دارد و در معنای گسترده، به «آگاهی از» این عوامل و «شناخت» بخش‌های دیگر متن موردبررسی، که گاهی «هم‌متن» نامیده می‌شود، اشاره دارد (کوک، ۱۹۹۹، ۲۴). یکی از نکات اصلی «بافت»، محیط، شرایط، یا عواملی است که توسط برخی محققان دیگر به آن وارد می‌شود (سانگ^۵، ۲۰۱۰، ۸۷۶). در موقعیت‌های ارتباطی، بین گفتمان و محیط آن تمایز چندانی وجود ندارد (ون‌دایک، ۲۰۰۸، ۱۱۷). به‌نظر فرکلاف، زمینه، به‌معنای جهانی بیرونی و دربرگیرنده فرایند تولید، توزیع، تفسیر متن و نیز شامل روابط قدرت و ایدئولوژی است. همچنین، می‌توان از طریق بررسی سبک، فن بیان، و معنای متون، راهبردهایی را که

1. Fairclough
2. Van Dijk
3. Wodak
4. Context
5. Song

هدف آن‌ها پنهان کردن یا تثبیت مناسبات اجتماعی خاصی از قدرت است، نشان داد (رحیمی، ۱۴۰۰، ۱۲۸).

بهره‌گیری از تحلیل گفتمان در این پژوهش، از چند جهت اهمیت دارد. توجه به «بافت» قانون‌خواهی در این پژوهش و توجه تحلیل گفتمان به اهمیت آن، این امکان را فراهم می‌کند که زمینه تحلیل نسبت «قانون‌نویسی تأسیسی^۱» با شریعت مشخص شود. از جهت دیگر، «شریعت»، یکی از مهم‌ترین «بافت»‌ها در بحث قانون‌نویسی است که در کانون بحث قرار دارد. افزون‌براین، توجه تحلیل گفتمان انتقادی به «متن» و فرایند سه‌گانه «تولید، توزیع، و تفسیر» آن، قابلیت زیادی برای فهم موضوع دارد؛ زیرا، در این پژوهش، قانون‌نویسی تأسیسی، اساساً در متون تولیدشده در این دوره بررسی می‌شود و دقیقاً از این جهت، ویژگی گفتمانی دارند و از آنجاکه شأن تأسیسی قانون‌نویسی مورد بحث است، شامل «روابط قدرت» نیز می‌شود که در تحلیل گفتمان انتقادی مورد بحث و توجه است.

۳. قانون، قانون‌نویسی، و قانون اساسی

قانون‌نویسی را باید مرحله‌ای پیش از قانون‌گذاری دانست. «قانون‌گذاری یکی از محصولات آشکار عصر روشنگری و ظهور دولت مدرن است و به لحاظ معنایی با مفاهیم اساسی عصر یادشده، عجین و درهم‌تنیده است» (وکیلیان، ۱۴۰۲، ۷). در عین حال، باید توجه داشت که در تعریف، «قوانین، تنها به وسیله پارلمان، به عنوان یک نهاد دموکراتیک، و مقررات، غالباً به وسیله دولت و دستگاه‌های اجرایی وضع می‌شوند» (وکیلیان، ۱۴۰۲، ۲۳). قانون‌نویسی را به تعبیری می‌توان «پیش‌نویس قانون^۲» نیز تعریف کرد. در این میان، یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های یک «پیش‌نویس» مدرن قانون، سادگی زبان آن است؛ به گونه‌ای که باید به واضح‌ترین شکل و در جمله‌های کوتاه با به‌کارگیری کلمات رایج در زبان، بیان شود. اگرچه بی‌تردید، در اسناد حقوقی نمی‌توان همیشه از جمله‌های کوتاه استفاده کرد و گاهی، اظهارات پیاپی طولانی و پیچیده در مورد شرایط قانونی، شرایط، استثناها، یا شرایط لازم است (سویشر^۳، ۱۹۸۱، ۸۷۶). چنین بیانی را، چنان‌که خواهد آمد، در «یک کلمه» مستشارالدوله و در لوازم اصلی

1. Constitutional law-codifying
2. Legal Drafting
3. Swisher

قانون‌نویسی او می‌توان مشاهده کرد.

«پیش‌نویس قانون، خود، بخش مهمی از فرایند کلی قانون‌گذاری است و در زنجیره تحقیق‌بخشی آن، پنج مرحله را می‌توان متصور شد: نخستین مرحله در فرایند قانون‌نویسی، شکل‌گیری مفاهیم و اندیشه سیاسی با هدف تبدیل به متن قانون است؛ یعنی نخست باید سیاستی به‌منظور تبدیل به متن قانون تبیین شود. با تعیین هدف و سیاست موردنظر، مرحله بعدی، لزوم انجام پژوهش‌های حرفه‌ای درباره موضوع به‌منظور تهیه پیش‌نویس است. سپس، با تشخیص ضرورت وضع قانون، سامان‌دهی داده‌های عمومی در هنگام تهیه پیش‌نویس (اعم از نظرهای متخصصان یا عموم مردم) موردتوجه قرار گرفته و سرانجام، متن نهایی حقوقی-فنی موضوع موردنظر تهیه می‌شود. ارزیابی متن پیش‌نویس به‌لحاظ قانونی و مشروع بودن، آخرین حلقه این فرایند چندلایه است که باید پیش از تصویب متن نهایی پیش‌نویس انجام شود» (حبیب‌نژاد و عامری، ۱۳۹۹، ۲۴۲). در این میان، بخش مهم این فرایند برای پژوهش حاضر، مرحله نخست آن است. به این نحو که می‌توان کوشش‌هایی را که در این پژوهش بدان‌ها پرداخته می‌شود در این مرحله از قانون‌گذاری یا به‌تعبیر دقیق‌تر، قانون‌نویسی دانست.

در اینجا نکته مهمی که ارتباط وثیقی با بحث این پژوهش دارد، این است که برای قانون‌نویسی در وضعیت آن روزگار جامعه ایران هم «قانون قدیم و عنصر جدید باید در قانون‌نویسی در نظر گرفته» می‌شد و این عناصر «در نهایت باید در یک نظام حقوقی باهم منطبق» می‌شد؛ اما این بدان معنا نیست که به عنصر جدید در قانون‌گذاری باید با بدگمانی نگریسته شود، بلکه باید به‌شدت به مفاد آن پایبند بود و با خواندن تمام جزئیات قانون قدیمی که با آن مغایرت ندارد، در آن تغییر ایجاد شود» (پاوند^۱، ۱۹۱۳، ۳۷۳).

همچنین، لازم است که به دو گونه «تنظیماتی» و «تأسیسی» قوانین نیز توجه شود. «قوانین تنظیماتی بر رفتار مستقل از قانون تأثیر می‌گذارد، اما قواعد تأسیسی، عملی را ممکن می‌سازد که بدون وجود قاعده، امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین، می‌توان گفت، درحالی‌که قوانین تنظیماتی، محدودیت‌هایی را بر روابط قدرت موجود اعمال می‌کنند، قوانین تأسیسی، مجموعه‌ای از روابط قدرت را ایجاد می‌کنند. افزون‌براین، درحالی‌که قوانین تنظیمی ممکن است آزادی را محدود کنند، قوانین تأسیسی، با ایجاد توانایی برای انجام کارهای خاصی که

1. Pound

بدون آن‌ها انجام نمی‌شود، آزادی را افزایش می‌دهد» (لافلین^۱، ۲۰۱۰، ۳۳۸).

در باره قانون اساسی نیز می‌توان گفت که در اصطلاح، از فعل "to Constitute" مشتق شده است که به معنای «تشکیل دادن» و «بنیان گذاشتن» است و منظور از آن، برپاداشتن، تشکیل، و تأسیس است؛ بنابراین، می‌توان به محتوای آنچه تأسیس شده است، به عنوان اساس و مبنا اشاره کرد. چون تشکیل دادن همان عمل تأسیس کردن است، اساس یا مبنا، قانون و قاعده‌ای است که تأسیس شده است (وینسنت، ۱۳۷۶، ۱۲۳). واژه "Constitutiones/Constitutio" در دوره رومیان و قرون وسطا، به معنای مصوبات، فرمان‌ها، یا مقررات یک حاکم بود و چنین فرض شده است که مصوبات امپراتوری روم، تا زمانی در بردارنده ایده حکومت محدود بود که این ایده به طور کلی قلمرو عمل دولت را تعریف می‌کرد. سپس، «قانون اساسی» جایگزین «قانون موضوعه^۲» شد و مصوبات حکومتی موجب قواعد فعالیت را برای جامعه دربر می‌گرفت (بلز، ۱۳۸۶، ۱۸۹).

در این میان، باید به شیوه تدوین قانون اساسی نیز توجه داشت. تشکیل مجلس مؤسسان، یکی از مهم‌ترین این شیوه‌هاست. این مجلس، به صورت انحصاری، مأموریت تدوین یا تصویب قانون اساسی را به عهده دارد و فاقد صلاحیت دیگری است و دوره مأموریت نمایندگان این مجلس منتخب مردم نیز محدود به زمان انجام همین کار است؛ از این رو، این مجلس، وظایف قوه مقننه را انجام نمی‌دهد و در هنگام انجام وظیفه خود، در امور عادی مربوط به ملت دخالت نمی‌کند. گفتنی است که در این روش، دقیقاً بر امر تدوین یک قانون اساسی تأکید می‌شود. در این نوع از مجلس مؤسسان، ممکن است برای نمایندگان، شرایطی در نظر گرفته شود که اندیشمندان و پژوهشگران نیز در آن حضور یابند (هاشمی، ۱۳۶۹، ۱۶۰-۱۵۹). چنین نگرشی به تدوین قانون اساسی را نیز می‌توان در رویکردهای مربوط به «قانون‌نویسی تأسیسی» در عصر قاجار و به ویژه در «یک کلمه» مشاهده کرد.

۴. نسبت شریعت و قانون

یکی دیگر از موضوعاتی که باید به اختصار به آن اشاره کرد، نسبت شریعت و قانون است. شرع را می‌توان در دو معنا به کار برد: نخست، به معنای قانون است. در این معنا، بیشتر به صورت

1. Loughlin

2. Statute

جمع به کار رفته است. دیگری شامل اموری چون مسائل «اعتقادی»، «اخلاقی»، و «حقوقی» است که مورد آخر، در بردارنده «امور مدنی و کیفری و سایر مسائل حقوقی درباره جهاد و مانند آن» است (غفاری، ۱۳۹۱، ۱۰۸). در این میان، اگر فقه بخش قابل توجه شریعت به شمار آید، بین آن و قانون به معنای عام، رابطه نزدیکی ایجاد می شود؛ زیرا، فقه هم شامل مجموعه مقرراتی است که برای تنظیم زندگی اجتماعی انسان وضع شده است؛ هر چند به لحاظ مبانی، منابع، و غایات، تفاوت های جدی ای میان فقه و قانون (حقوق) وجود دارد (سجادی، ۱۳۹۲، ۵۹) دو مفهوم قانون و حقوق با مفاهیمی چون شریعت، فقه، احکام شرعی، فتوا، و موارد دیگر همسانی هایی دارند که سبب شده است برخی آن ها را عین هم بدانند. نسبت قانون و دانش حقوق با فقه، اصلی ترین مسئله در حقوق ایران است که از دوره مشروطه به عنوان یک مسئله مطرح شده است (مرادخانی، ۱۳۹۶، ۲۸۳-۲۸۲)

۵. «بافت» گفتمان قانون خواهی در عصر ناصری

قانون خواهی، در معنای عام آن، یکی از اصلی ترین «بافت» های گفتمانی بود که برمبنای «تجربه تجدد سیاسی» در ایران عصر قاجار شکل گرفت. در این میان، این بافت مهم، متون گوناگونی را ایجاد کرد که فهم آن ها برمبنای تحلیل گفتمان انتقادی، اهمیت زیادی دارد. بر این اساس، در پژوهش حاضر، که بر ناحیه ای نسبتاً ناشناخته از آن بافت، یعنی «قانون نویسی» تمرکز یافته است، توجه به دو موضوع، اهمیت زیادی دارد: نخست، آنچه باید «مجموعه به هم پیوسته ای از سه عنصر عمل اجتماعی، عمل گفتمانی (تولید، توزیع، و مصرف متن)، و متن» در قانون نویسی دانست که پیرامون قانون خواهی ایجاد می شود و دیگری، نسبت این «مجموعه» با شریعت است که یک هویت مشخص و «معنادار» برای آن ایجاد می کند. در پژوهش حاضر، «بافت» گفتمان قانون خواهی، در فرایندی به نام «قانون نویسی» در گونه «تأسیسی» آن بررسی شده است.

اهمیت قانون برای امر حکمرانی، چیزی بود که حتی کسانی که اعتقادی به تجدد نداشتند نیز به آن معترف شده بودند. در این میان، اصلی ترین گرایش، ایجاد «نظم» در امور حکمرانی بود که بارها در نوشته های گوناگون به کار می رفت و حتی شخص شاه نیز در پی آن بود که به امور نظم ببخشد. نقطه عطف چنین شرایطی، که می توان آن را سرآغازی برای کوشش هایی «در عمل» برای حکمرانی منظم دانست، برکناری میرزا آقاخان نوری بود. شاه در فرمان برکناری

نوری آشکارا نارضایتی خود را از نامنظمی «امور» اعلام می‌کند (فرهادمعتمد، ۱۳۲۶، ۸۵). دو گرایش عمده در «بافت» قانون‌خواهی در ایران عصر قاجار، و به‌ویژه عصر ناصری، می‌توان یافت. یکی قانون‌خواهی «تنظیماتی» است و دیگری «تأسیسی». اگرچه، در برخی موارد این دو گرایش با هم همسویی دارند، اما باید به این نکته توجه کرد که نظرگاه آن‌ها درباره موضوع «قانون‌نویسی» تفاوت‌های چشمگیری دارد. گرایش نخست، بیش از همه در پی وضع قوانینی برای «نظم» بخشی به امور مملکت بود و، چنان‌که خواهد آمد، گستره وسیعی را دربر می‌گرفت و دومی، بیشتر در ساحت «نظر» مطرح بود و در رساله‌های سیاسی و نیز برخی ترجمه‌ها از قوانین اساسی تجلی پیدا کرده بود. درعین حال، «قانون‌نویسی تأسیسی»، نقش بسیار مهمی در گسترش اندیشه مشروطیت در ایران داشت و در زمان تاریخی خود، هنگام تأسیس مجلس شورای ملی و نگارش قانون اساسی و متمم آن، اهمیت بسیاری پیدا کرد. اگرچه، می‌توان گفت که گرایش «تنظیماتی» قانون‌خواهی نیز ردپای پررنگی در آن زمان داشت؛ زیرا، پیش از اطلاق عنوان قانون اساسی، از آن با عنوان «نظام‌نامه اساسی» یاد می‌شد. شکل اصلی قانون‌خواهی در عصر ناصری، که بر «قانون‌نویسی» در آن دوره اثر مستقیمی داشت، «تنظیمات» بود. محور اندیشه تنظیمات را باید اندیشه میرزا ملکم‌خان دانست. او با انتشار «کتابچه تنظیمات» (ناظم‌الدوله، ۱۳۸۱، ۵۹-۲۳) نقش مهمی در گسترش ایده تنظیمات در عصر ناصری داشت. در پژوهش حاضر، رویکردها به گونه «تأسیسی» قانون‌نویسی، با توجه به اهمیت آن در نظام سیاسی آینده عصر قاجار، که منجر به ایجاد نظام مشروطه شد، بررسی شده است.

۶. قانون‌خواهی تأسیسی

در این پژوهش، «قانون‌خواهی تأسیسی» به کوشش‌هایی گفته می‌شود که درعین توجه به مفهوم «نظم» به‌مثابه اصل اساسی برای اداره امور مملکت و شکل دادن به یک «حکومت منتظم»، به وجود «اساسی» برای آن نیز معتقد است. این اساس، که تا پیش از شکل‌گیری و گسترش مفهوم مشروطه، در قالب مفهوم «کنستیتوسیون» عرضه می‌شد، دقیقاً ماهیتی «مشروطه‌خواهانه» داشت و بافت اصلی زبانی و فکری و ایدئولوژیک مشروطیت را فراهم کرد. نکته مهمی که در اینجا مطرح است، این است که رگه‌هایی از این شکل از قانون‌خواهی، در «تنظیمات ملکمی» نیز وجود دارد و پس از گسترش ایده تنظیمات، به تدریج توسط کسانی

مانند مستشارالدوله، از آن متمایز می‌شود. در این باره، نظراتی وجود دارد که هر یک، به وجوهی از اندیشه قانون‌خواهی در دو شکل «تنظیمات»ی و «تأسیسی» توجه دارند. آدمیت بر این نظر است که «رساله» دفتر تنظیمات، با ارزش‌ترین اثر سیاسی این دوره است و متضمن نخستین طرح قانون اساسی است که به شاه عرضه گردید (آدمیت، ۱۳۵۱، ۳۰)؛ از سوی دیگر مرادخانی معتقد است: «رساله» تنظیمات» بیش از آنکه پیش‌نویس یک قانون اساسی باشد، طرحی برای نظم دادن به ایران و «احیای» آن است که در لابه‌لای اشاره‌های گوناگون، برخی اشاره‌های او دارای ویژگی‌های قانون اساسی می‌باشد (مرادخانی، ۱۳۹۶، ۲۲۵).

گونه «تأسیسی» قانون‌خواهی، در پی «اساسی» برای حکومت بود که در عین ایجاد «نظم» بتواند بنیان‌های آن را، چونان دولتی مدرن، بر یک «کنستیتوسیون» قرار دهد. عنصر «نظم»ی که در ایده «تنظیمات» وجود داشت، در شکل «تأسیسی» قانون‌خواهی، در «تحدید قدرت» تجلی پیدا کرد؛ مسئله‌ای که تا پایان عصر مشروطه سلطنتی در ایران، به مثابه یک موضوع مناقشه‌برانگیز مطرح می‌شد و با توجه به اینکه این «تحدید» بیش از همه، متوجه نهاد سلطنت بود، طرح آن به صورت آشکار در عصر ناصری امکان‌پذیر نبود؛ از این رو، برتری با گونه «تنظیمات»ی قانون بود که با «بافت» سیاسی آن روزگار نیز هم‌خوانی بیشتری داشت و از قضا از سال ۱۲۷۵، کم‌وبیش مورد توجه شاه نیز بود؛ اگرچه ناصرالدین‌شاه، به دلایل مختلف، چندان به همه الزامات آن تن نمی‌داد؛ زیرا، تداوم این الزامات، منجر به پذیرش «تحدید قدرت» یا سرانجام، همان «مشروطیت» می‌شد، که پیامدهای نامطلوبی برای «سلطنت مستقل» او داشت؛ بنابراین، قانون‌نویسی تأسیسی شرایطی را فراهم می‌کند که ایجاد هر نظام سیاسی مدرن بر مبنای آن خواهد بود و این نوع نگرش، دارای ویژگی کاملاً گفتمانی است؛ زیرا، به گونه‌ای معنادار، ساحت‌های گوناگونی را در جامعه، از متون و بافت‌ها و رویکردهای مختلف، به هم «پیوند» می‌دهد و سرانجام، به آن‌ها معنای ویژه‌ای می‌بخشد؛ از همین رو، در عصر مشروطیت، توجه به متون دوره ناصری، که مبنای بحث این پژوهش است، در یک نظام گفتمانی جدید، بیشتر می‌شود.

۷. رویکردهای موجود به «قانون‌نویسی تأسیسی» در نسبت با شریعت

در این زمینه، دو رویکرد اساسی وجود دارد؛ نخست، رویکرد «ایجابی» که مستشارالدوله بنا نهاد و تا نگارش متمم قانون اساسی و حتی پس از آن ادامه داشت و دیگری، رویکرد «سلبی»

که به معنای رد هرگونه نسبت ایجابی میان قانون‌نویسی و شریعت است و بیش از همه، توسط آخوندزاده دنبال شد.

۱-۷. رویکرد ایجابی به «قانون‌نویسی تأسیسی» در نسبت با شریعت

رساله «یک کلمه» را باید نوشتاری بنیادین در «قانون‌نویسی تأسیسی» دانست که پژوهش‌های پیشین از این منظر به آن توجه نداشته‌اند. قانون‌نویسی «تأسیسی» که مستشارالدوله دنبال می‌کرد، امری «مشروط» بود که بخشی از شرط‌های بنیادین آن به رویکرد به شریعت بازمی‌گشت. در گفتمان مستشارالدوله، پیدا کردن رویکردی «ایجابی» برای قانون‌نویسی، کاری مهم بود. همین موضوع، رویکرد او را از آخوندزاده و گفتمان موردنظر او جدا می‌کرد؛ به این ترتیب که میرزایوسف‌خان، به منظور یافتن راهی برای «تدوین» قوانین، که آن را می‌توان «عمل»ی متجددانه دانست، رویکردی «نظری» را دنبال می‌کرد. این رویکرد به این سبب اهمیت دارد که در آن، مستشارالدوله یک «کل به هم پیوسته» را در نظر داشت که بتواند در «عمل» و «نظر» قانون‌خواهان‌اش به آن پایبند بماند و مبنایی برای «قانون‌نویسی» آتی باشد. این رویکرد (از آنجاکه او «آن یک کلمه» را در نهایت از «نظام‌نامه حکومت که کنستیتوسیون» است، می‌گیرد) براساس بحث این مقاله، «تأسیسی» است و در عین حال، در گفتمان قانون‌خواهی مستشارالدوله، مبنایی برای «قانون‌نویسی تنظیماتی» نیز هست.

مستشارالدوله در «تجربه قانون‌نویسی» خود، میان «نظر» و «عمل» متجددانه‌اش، کمترین فاصله را قائل است. او، با در نظر گرفتن این مهم که «چه می‌شد که در مملکت ایران نیز این نظم و اقتدار و این آسایش و آبادی حاصل می‌گردید» (مستشارالدوله، ۱۳۹۴ الف، ۲۶۵) کمابیش «زمینه» را برای نگارش و تدوین قوانین آماده کرد و در همان زمان نیز کوشش‌های نخستین در این راه، توسط کسان مختلف و با نیت‌های گوناگون در حال انجام بود و بعداً هم ادامه پیدا کرد (نک: آل‌داود، ۱۳۹۷، ۱۳۹۸، ۱۳۹۸). خود مستشارالدوله نیز دست‌اندرکار چنین کارهایی بود و در «قانون‌نویسی» حضوری فعال داشت (آدمیت، ۱۳۵۱، ۱۷۳-۱۷۴) (از جمله در تدوین قانون عدالت‌خانه‌های ایران (مستشارالدوله، ۲۰۱۶ الف، ۴۳-۲۶)، قانون ورقه صحیح (مستشارالدوله، ۱۳۹۰، ۴۲۴-۴۰۵) و نخستین طرح قانون اساسی (مستشارالدوله، ۲۰۱۶، ۲۶-۲۴)).

مسئله اساسی در رویکرد مستشارالدوله به قانون‌نویسی، که آن را متمایز و بسیار مهم

می‌کند، این است که او در نظر داشت که قانون، چه در گونه‌ی تنظیماتی و چه تأسیسی، باید در نسبتی مشخص با شرع قرار گیرد. اصل اساسی از نظر مستشارالدوله، به‌عنوان یک تجددخواه، «ترقی» مملکت است. چنان‌که آمد، او پس از «مقایسه» ایران و دنیای جدیدی که «مشاهده» کرده بود، نخستین برداشت مهم خود را، که یکی از مبانی قانون‌خواهی و قانون‌نویسی اوست، در این عبارت می‌آورد:

اگرچه سبب این نظم و این ترقیات و این آسایش و آبادی را از عدل می‌دانستم، به‌سبب آنکه این سلطنت و این ثروت و عمارت به‌غیر عدالت میسر نشود، چنان‌که در اثر آمده، لا سُلْطَانَ إِلَّا بِمَالٍ و لا مَالَ إِلَّا بِعِمَارَةٍ و لا عِمَارَةَ إِلَّا بِعَدْلٍ^(۱) و هر چند بر وجه یقین می‌دانستم که این عمارت از عدالت است و این ثروت و راحت از حسن سیاست، لیکن پیش خود خیال کرده و به خود می‌گفتم با اینکه بنیان دین اسلام مبنی بر عدل و انصاف است و با اینکه در چندین جای قرآن مجید خدای تعالی عدل را ستوده و سلاطین و حکام اسلام نیز هیچ‌وقت منکر عدل نبوده‌اند، پس چرا ما چنین عقب‌مانده و چرا این‌طور از عالم ترقی خود را دورتر داشته‌ایم (مستشارالدوله، ۱۳۹۴ الف، ۲۶۶).

مستشارالدوله، در قانون‌خواهی و در پی آن، «قانون‌نویسی»، برای چنین امری، انذار می‌دهد که «از خواب غفلت بیدار بشوید. بر خود و اخلاف خود ترحم کرده به معاونت و ارشاد اولیای دولت و به اتفاق و اتحاد علمای دین، راه ترقی خود را بیابید». براین اساس، باید به نکته‌ای در رویکرد مستشارالدوله توجه کرد و آن، تفکیک دقیقی است که او در عین توجه به دو بنیان مودنظرش، میان قوانین عرفی و شرعی قائل می‌شود؛ در جایی که اشاره می‌کند: «در دیوان‌خانه‌های شما هنوز یک کتاب قانون نیست که حکام عرف، تکلیف خود را از روی آن بدانند. در همسایگی شما هرکس بدهی خود را بی‌محصل آورده به دیوان می‌دهد. در ملک شما حکومت را مجبور به گماشتن تحصیل‌داران می‌کنند». در گُنه این سخن، هم اشاره به قوانین عرفی است و هم بی‌نظمی حاصل از نبود آن که سبب عقب‌ماندگی مملکت شده است. او در تنقیح این سخن، در جای دیگری از مقدماتی که برای ورود به بحث اصلی خود دارد، آن «یک کلمه» را که «جمیع انتظامات فرنگستان در آن مندرج است، کتاب قانون» می‌داند. سخن او در این باره، به‌این سبب اهمیت دارد که این «کتاب قانون» را دارای «جمیع شرایط و انتظامات معمول‌بها که امور دنیوی... در آن محرر و مسطور است» می‌داند که «دولت و امت

معاً، کفیل بقای آن است»؛ بنابراین، در «قانون‌نویسی»، قوانین دنیوی، پایه و اساس موردنظر مستشارالدوله هستند. درعین حال، این «کتاب قانون» موجب می‌شود که «هیچ فردی از سکنه فرانسه یا انگلیس یا نمسه یا پروس، مطلق‌التصرف» نباشد؛ به این معنا که «در هیچ کاری که متعلق به امور محاکمه و مرافعه و سیاست و امثال آن باشد، به هوای نفس خود عمل نمی‌تواند کرد. شاه و گدا و رعیت و لشکری در بند آن مقید هستند و احدی قدرت مخالفت با کتاب قانون را ندارد» (مستشارالدوله، ۱۳۹۴ الف، ۲۶۸-۲۶۷).

بنابراین، مستشارالدوله با درنظر داشتن چنین وضعیتی، با توجه به «مشاهدات متجددانه» اش، و در غیاب نهادی برای قانون‌گذاری، گونه متفاوتی از «قانون‌نویسی» را نسبت به کوشش‌های رایج در زمان خود، دنبال می‌کند و برای آن، وجه «تأسیسی» درنظر می‌گیرد. براین اساس، سخن مهم مستشارالدوله در واپسین سال‌های عمرش خطاب به ولی عهد وقت قاجار، مظفردین میرزا، را می‌توان در این «بافت» گفتمانی تعبیر کرد که می‌گوید، ایران «لابد و لاعلاج» در «سخت‌ترین شرایط» در «عداد دول کنستیتوسیون» درمی‌آید (مستشارالدوله، ۱۳۹۴ ب، ۲۶۰)؛ و چنین نیز شد. چنین رویکردی، رو به «آینده» است و از آن می‌توان «غرض» مستشارالدوله از پرداختن به قانون و نیز تدوین کتاب قانون را فهمید. در گفتمان قانون‌خواهی مستشارالدوله، قانون، اگرچه برای ایجاد عدالت و نظم است، اما درجایی که به «بافت» قدرت مربوط می‌شود، مسئله، فراتر از آن بوده و نظام سیاسی متفاوتی را برای «آینده» درنظر دارد؛ نظامی که دقیقاً در برابر استبداد حاکم قرار می‌گیرد و او با ظرافت، آن را به «مطلق‌التصرف» می‌تعبیر می‌کند.

چنین نگرشی را در رساله «منهاج‌العلی» ابوطالب بهبهانی نیز می‌توان دید. او این‌گونه به «معاهده کنستیتوسیون» اشاره می‌کند: «قانون حقوق انسانی، به نحوی که معمول و متداول حالیه آن‌هاست». درعین حال، می‌گوید: «ایران که جمیع استعداد قبول تنظیم، در آن موجود است» (بهبهانی، ۱۳۷۹، ۲۴۰). بهبهانی، قوانین جدید را در «کمال استحکام»، همانند «قانون شریعت مطهرة اسلام»، می‌داند؛ باین حال اشاره می‌کند که «در دولت و ملت ایران، هیچ قاعده و قانونی، مستحکم و مرتسم نیست که بتوانند از آن فایده و نتیجه حاصل کنند» و از این رو، «استبداد و استقراری که مثل سایر دول، موجب تأمین عامه در داخله و اطمینان خارجه گردد، در احکام و اقوال اولیای دولت نمی‌باشد»، و اشاره می‌کند که «بعد از آنکه اولیای دولت، عزم خود را جزم کردند بر استقرار حکم و استبداد رأی، خود هر کاری را پیشنهاد

کرده و بر خود مخمر ساختند، اجرای آن را، همان قانون خواهد بود»؛ زیرا، قانون عبارت است از: «هر حکمی که از دایره سلطنت و دولتی صادر شود، به ملتی که در تحت ریاست آن دولت و سلطنت هستند، و آن حکم حالت استقرار و استمرار داشته باشد و صلاح حال عامه مردم و مصلحت دولت و انتظام امور مالیه و عسکریه و عدلیه و نظمیه و تجارت و فلاح و زراعت و اکتساب معیشت و تمدن و تحصیل طرق ثروت و مکنث در آن باشد و به هیچ وجه، اختلاف در آن حاصل نگردد؛ این حکم را قانون می نامند» (بهبهانی، ۱۳۷۹، ۲۵۵).

مستشارالدوله در رویکرد خود، دو وجه متفاوت را دنبال می کند که در فهم گفتمان قانون نویسی او اهمیت زیادی دارد؛ نخست، قائل بودن به نوعی «این همانی» میان قانون مدرن و شریعت، که آن را ماهوی و گاهی شکلی تصور می کند و دیگری، در نظر داشتن «تفاوت»ها میان این دو. درک این موضوع در رویکرد میرزا یوسف خان به قانون نویسی، دارای اهمیت زیادی است و در عین حال، نشان دهنده ظرافت ها و پیچیدگی هایی است که او آگاهانه به آن ها می پردازد و بیان می کند. او «کود» های فرانسوی را که دارای «چند کتاب» هستند، «نزد اهالی فرانسه به منزله کتاب شرعی» می داند «در نزد مسلمانان». این همانی مورد نظر او در اینجا، بیش از همه، شکلی است و بی درنگ، پس از این، بر این نظر است که «اما در میان این دو، فرق زیاد هست» (مستشارالدوله، ۱۳۹۴ الف، ۲۶۸).

این «فرق»ها، کلید فهم رویکرد مستشارالدوله به قانون نویسی به شمار می آیند؛ مسئله ای که آخوندزاده در رویکرد سلبی به قانون نویسی او، به آن توجهی نداشت. آنچه از نسبت شریعت و «قانون نویسی تأسیسی» در این پژوهش مدنظر است، از فهم این «فرق»ها برمی آید. فرق نخست، به منشأ «قانون نویسی» توجه دارد. کود «به قول دولت و ملت نوشته شده» است و کتاب شرع «به رأی واحد». بر این اساس، مستشارالدوله، در خوانشی مدرن از قانون نویسی، «قانون نویسی» و «قانون گذاری» را امری متعلق به همگان می داند؛ امری عمومی که مقدمه ای مهم برای ایجاد یک نظام حقوقی است که در آن «عام الشمول» بودن، امری اساسی به شمار می آید.

«فرق دویم آن است که کود فرانسه، همه قوانین معمول بها را جامع است و از اقوال غیر معموله و آرای ضعیفه و مختلف فیها عاری و منقح است، اما کتب فقهیه اسلام، اقوال

1. Code

ضعیفه را نیز حاوی است و هر قولی اختلاف کثیر دارد؛ به نحوی که تمییز دادن صحیح از ضعیف دشوار است؛ اگرچه مجتهد و مفتی باشد، مگر اعلم از علمای عظام». این «فرق» را نیز باید در ادامه فرق پیشین دانست؛ زیرا، منشأ وجود چنین چیزی، اجتهادی است که فقها به صورت فردی انجام می دهند و ممکن است در استنباط از اخبار و اقوال، اختلافاتی داشته باشند. باین حال، مستشارالدوله در ادامه، طرحی جسورانه ارائه می دهد که بیانکننده رویکردی متفاوت در نگارش قوانین شرعی و بهره‌گیری از رویکرد مدرن به آن در این زمینه است. او پیشنهاد می کند: «بهتر بود که به مفاد فرمان جلیل *وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا*^(۲) علما متفق شده قوانین شریعت را معین فرموده بنویسند و همه مهر کنند و اولیای دولت و وکلای ملت نیز مهر کرده در خزانه ضبط نموده و از روی آن، نسخ متعدد طبع کرده، تمام حکام و صاحبان دیوان از اعلی و ادنی حتی کدخدایان شهرها بدانند که بنای عمل عامه مردم بر شریعت می باشد و قادر به اجرای حکم خلاف قانون شریعت نخواهند بود». توجه به «وکلائی ملت» در اینجا، مبنایی برای «نمایندگی» در قانون گذاری است. او «قدیم» قانون نویسی را با ضوابط «جدید» معنا می کند و «نظر در عمل» خود را در نسبتی جدید میان آن «قدیم» و این «جدید» تعریف می کند.

«فرق سیم» نیز در ادامه دو مورد پیشین است و «آن است که کود فرانسه به زبان عامه نوشته شده است. معانی و مقاصدش به سهولت مفهوم می شود و شرح و حاشیه را احتیاج ندارد؛ معنی *البلاغ المبین*^(۳) در قرآن متین این است؛ پس کتاب قانون بدون اغلاق^(۴) به زبان معمول این زمان که هرکس از خواندن آن بهره مند شده تکلیف خود را بدانند، باید نوشته شود». میرزا، به خاص و پیچیده بودن اصطلاحات فقهی اشاره دارد که قوانین شرعی براساس آنها نوشته و بیان می شوند و مشخص است که برای تبدیل به قانون در معنای جدید شدن، نیاز به تغییراتی دارد که باز باید از «قدیم» به «جدید» انجام شود.

«فرق چهارم» که میرزا یوسف خان آن را «عمده و مهم» می داند، «آن است که کود، فقط مصالح دنیوی را شامل است» براین مبنا که «به حالت هرکس از هر مذهب و ملت که باشد، موافقت دارد و امور دینی را کتاب مخصوص دیگر هست». او در مقام مقایسه، به این موضوع اشاره می کند که «اما در کتاب شرعی مسلمانان، مصالح دنیا با امور اخروی چون صلوات و صوم و حج، مخلوط و ممزوج است» و سرانجام، این گونه نتیجه می گیرد که «فلهدا برای سیاست عامه، ضرر عظیم دارد؛ چراکه ملل غیر مسلمه از ساکنان ممالک اسلام به خواندن

کتاب قانون شما رغبت نمی‌کنند، به سبب اینکه احکامی که از قبیل صوم و صلوات و حج و زکات و امثال این‌هاست، با مذهب ملل غیر مسلمه موافق نیست و به هیچ وجه به احکام مزبوره عمل نخواهد کرد، اما در سایر احکام که به امور دنیا تعلق دارد، تکلیف رعایایی که از مذاهب مختلفه در تحت اختیار دولت واحده هستند، علی‌السویه است». اگرچه این موضوع، به خودی خود موضوعیت ندارد، زیرا مشخص است که احکام شرع انور، ارتباطی با پیروان ادیان دیگر ندارد، اما نتیجه‌ای که مستشارالدوله از آن می‌گیرد و پیشنهادی که در ادامه می‌دهد، برای «قانون‌نویسی» اهمیت دارد. او می‌گوید: «پس هرگاه مانند علمای متقدمین، قوانین اسلام را کتاب‌های علی‌حده بنویسند، مثلاً کتاب عبادات و معاد علی‌حده و کتاب سیاست و معاش را علی‌حده، ضرری به شریعت نخواهد داشت و در حدیث شریف آنتم اعلم بامر دنیاکم، فرموده شده تنظیم امور دنیا را به اعتبار مکلفان سفارش نموده» (مستشارالدوله، ۱۳۹۴ الف، ۲۶۹-۲۶۸). به این ترتیب، او با هدف گسترده کردن دایره قوانین، «تنظیم امور دنیا» را نیز به مثابه امری اساسی در قانون‌نویسی، در کنار قوانین شرعی لازم می‌داند. نکته مهم این است که چنین قوانینی نه از شرع، که از «کود» فرانسوی خواهد آمد؛ زیرا، اساساً امور دنیوی را جدا از مسائل شرعی می‌داند و ارجاعات او به قرآن، بیان‌کننده این است که عرصه دنیا برای مسلمانان، امری پذیرفته‌شده و قابل بحث در قانون‌گذاری است. در اینجا، باید توجه داشت که در آن زمان، یکی از بحث‌های مهم این بوده است که آنچه می‌تواند قانون خوانده شود، تنها قانون شرع است. چنان‌که همین نظر، یکی از بنیان‌های مهم شرعی مخالفت با قانون‌گذاری در دوره مشروطیت نیز بود.

در اینجا، می‌توان به دیدگاه طالبوف نیز اشاره کرد که می‌کوشید میان قانون و شرع، آشتی برقرار کند. او بر لزوم به‌کارگیری تفسیر جدید و گسترده‌ای از اعتقادات دینی تأکید (وحدت، ۱۳۸۳، ۸۹) و اشاره می‌کند که احکام شرعی اسلام با عصر جدید هیچ نسبتی ندارد و باید «سی‌هزار مسئله جدید بر او بیفزاییم تا اداره امروزی را کافی باشد» (طالبوف، ۱۳۴۷، ۹۴).

مستشارالدوله، در توضیح «فرق پنجم»، بحث خود را بیشتر گسترش می‌دهد. او، بار دیگر در مقام «مقایسه» به این موضوع توجه دارد که «کود قوانین عرفیه و عادیه را نیز جامع است، ولی در نزد مسلمانان، مسائل بسیار که به عرف و عادت تعلق دارد، در سینه‌هاست نه در کتاب و مادام که قوانین عرفیه در کتاب، محدود نیست، وقوع مظالم بی‌شمار به اسم عرف و عادت، آسان است». این «فرق»، تکمله‌ای است بر موضوع پیشین که مبتنی است بر بیان

وضعیت قوانین عرفی در جامعه ایران که زمینه‌های ستم و اغتشاش در امور جامعه را فراهم کرده‌اند. در اینجا با ارجاع به قاعده «الْمَعْرُوفُ عُرْفًا كَالْمَشْرُوطِ شَرَعًا»^(۵) برای بحث خود درباره قانون‌نویسی به این نتیجه مهم می‌رسد که «پس قید و تسجیل قوانین عرفیه نیز واجب است. بالجمله هر وقت که ذات امپراتور یا پادشاه، وضع قانونی را اراده نماید، اگر به مالیات و خراج متعلق نباشد، اول به دیوان سنا، یعنی مشورت‌خانه اعظم، ارسال می‌کنند. بعد به دیوان وکلای ملت و آلا بالعکس، یعنی اگر متعلق به خراج باشد، اول به دیوان وکلای ملت می‌فرستند، بعد به سنا». این رویکرد، دقیقاً قانون‌گذاری مدرن و مبتنی بر اصل نمایندگی و پارلمانتاریسم است که بعداً اساس مشروطیت در ایران می‌شود و میرزا یوسف‌خان، نیز آن را با «آیه کریمه» «وَأْمُرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ»^(۶) می‌داند و در ادامه «قضیه امتحان و تدقیق و مباحثه وکلای ملت» را نیز با فرمان عالی «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ»^(۷) در «مطابقت تمام» می‌داند و بر این نظر است که «حسن این ترتیب در عقول سلیمه، محل انکار نمی‌تواند شد» (مستشارالدوله، ۱۳۹۴ الف، ۲۷۰-۲۶۹).

نکته مهمی که در اینجا مطرح است، تعریف «یک کلمه» از سوی مستشارالدوله است که «عبارت از قانون است، ولی به شرط آنکه مقاصد و تفاوت‌های پنج‌گانه را موافق باشد؛ همه عمارت و انصاف در این است. عمارت و ثروت و راحت همه از عدالت می‌زاید و وصی پیغمبر (ص) علی (ع) فرموده‌اند «الْعَدْلُ أَسَاسُ الْعِمْرَانِ»^(۸). این پیش‌درآمدها و این جمع‌بندی کوتاه، بیان‌کننده یک موضوع بسیار مهم است و آن اینکه، برای مستشارالدوله، قانون، تنها برخی قواعد و قوانین موضوعه معمولی نیست که بتوان آن را طابق النعل بالنعل نوشت و اجرا کرد. او، درک کرده است که قانون‌گذاری و قانون‌نویسی، مسئله‌ای است که باید مابه‌ازای مشخصی در جامعه داشته باشد و در «فرق»هایی که بیان می‌کند، به خلأهای ناشی از نبود قوانین عرفی توجه داشته و درعین حال در پی نسبتی دقیق میان شرع و قانون، پیش از هرگونه قانون‌گذاری، بوده است. این موضوع در بحث بعدی و بسیار مهم او درباره قانون‌نویسی با دقت بیشتری تبیین می‌شود و ضمن طرح این پرسش که «کودها از چگونه مبادی اجتهاد کرده شده است؛ جامع حق است یا باطل»، پاسخی مهم می‌دهد که بنیانی برای «قانون‌نویسی» است:

اگرچه کودها جامع حق است و سرمشقی چندین دولت متمدنه، مع هذا من نگفتم
کود فرانسه یا سایر دول را برای خودتان استنساخ^(۹) کرده، معمول بدارید. مراد من

کتابی است که جامع قوانین لازمه و سهل العبارة و سریع الفهم و مقبول ملت باشد. تدوین کتابی با شروطی که در شرح تفاوت‌های پنج‌گانه بیان کردم، ممکن است. خصوصاً در دیوانی که اجزای آن از رجال دانش و معرفت و ارباب حکمت و سیاست باشند. همه کتب معتبره اسلام را حاضر و جمله کودهای دول متمدنه را جمع کنند در مدت قلیل، کتابی جامع نویسند و چون کتابی چنین مقبول عقلانی ملت نوشته شود و به دستخط همایون شاهنشاه برسد و حفظ آن به‌عهده مجلس مخصوص مستقل سپرده شود، لامحاله وظیفه دولت و ملت، اطاعت بر قانون می‌باشد. یک کلمه‌ای که من گفتم، این است و تدوین چنین کتابی به طریق مزبور، یعنی بر وجه مذاکره و مشاوره در نزد اسلام، نامسبوق نیست. در کتب اخبار ثبت است که در اوایل اسلام، اصحاب پیغمبر^(ص) قوانین تنجید^(۱۰) لشکر و تدوین دیوان‌ها را از قانون فرس قدیم اقتباس کردند و عالمیان را معلوم است که شاه عالمگیر از سلاطین هند به جمع علما و کبرا، فتاوی مشهوره منقحه را به‌وجود آورد» (مستشارالدوله، ۱۳۹۴ الف، ۲۷۲-۲۷۱).

در اینجا باید توجه داشت، اینکه او تنها «استنساخ» قوانین غربی را مفید نمی‌داند، ناظر بر این اصل مهم است که هرگونه قانون‌نویسی در ایران، بدون داشتن «ملاحظات» مشخصی، امکان‌پذیر نیست. رویکرد او نه «آشتی» و نه حتی آن‌گونه که ظاهرش نشان می‌دهد «تطبیق» قانون‌نویسی و شرع، بلکه «اجتهاد» در این امر خطیر است. او نیز به‌گونه‌ای دیگر، هشدار آخوندزاده را می‌پذیرد، ولی برعکس رویکرد میرزافتح‌علی، شریعت را نفی نمی‌کند. اصل، در «قانون‌نویسی تأسیسی» مستشارالدوله، مبنای مدرن آن است و برای رسیدن به گوهر مقصود، «ملاحظات» قانون‌نویسی، اهمیت زیادی دارد. همه آنچه مستشارالدوله در بخش اصلی رساله‌اش آورده، «اجتهاد»ی است بر سه پایه کتاب شرع، کود فرانسوی، و «ملاحظات» او در این زمینه. همچنین، مستشارالدوله این بنیان مهم را در تاریخ قانون‌نویسی ایران نهاده است که هیچ قانون‌نویسی «تأسیسی» ای، نمی‌تواند بدون در نظر داشتن چنین وضعیتی انجام شود. چنان‌که در زمان نگارش متمم قانون اساسی، دو اصل مهم، مورد توجه بود: نخست اینکه متمم، خلاف شرع نباشد و دیگری، خلاف اصول مشروطیت (آبادیان، ۱۳۸۳، ۳۸)؛ مسئله‌ای که باید به آن توجه داشت، این است که اگرچه به تعبیری، مراد مستشارالدوله «از مفهوم قانون،» قانون

موضوعه» است» (عباسی و یعقوبی، ۱۳۹۹، ۴۶)، اما رویکرد او به قانون‌نویسی، به‌ویژه هنگامی که شریعت را به‌مثابه یک بنیاد اساسی در آن در نظر می‌گیرد، «تأسیسی» است. چنان‌که پیش از ورود به بحث اصلی‌اش، آن‌ها را «روح دائمی کودهای مزبوره و جان جمله قوانین فرانسه» می‌داند که «مشمول بر نوزده فقره است؛ چنان‌که در ابتدای کود چاپ‌شده در فقره اول از نظام‌نامه حکومت که کنستیتوسیون نام دارد» (مستشارالدوله، ۱۳۹۴ الف، ۲۷۳) و این، یکی از اصلی‌ترین دلالت‌های این پژوهش برای «تأسیسی» دانستن کار میرزا است.

چنین پیشنهادی را پیشتر نیز ملکم در «دفتر تنظیمات» مطرح کرده بود. او پیشنهاد می‌کند، پس از تأسیس این دو نهاد، شاه یک سال به مجلس تنظیمات فرصت دهد تا همه احکام موجود در شرع و نیز احکام دولتی موجود را گردآوری و آن‌ها را تبدیل به قانون کنند؛ به‌گونه‌ای که هر هفت و یزگی قانون را داشته باشند. همچنین، این مجلس، یک سال فرصت داشته باشد که اگر احساس کرد به‌جز قوانین فعلی به قوانینی جدیدی نیاز است، آن قوانین را نیز بنویسد. به‌نظر ملکم‌خان، قوانین شرع و سایر قوانین از یک جنس نیستند؛ از این‌رو، باید قوانین شرع را تنها جمع‌آوری کرد و اجازه وضع آن‌ها را نداریم، اما سایر قوانین را می‌توان وضع کرد. پس از انجام این کارها و جمع‌آوری قوانین شرع و نوشته و وضع شدن قوانین دیگر، باید آن‌ها را در مقابل مجموعه‌های حقوقی گردآوری کرد. همان‌گونه که ناپلئون، مجموعه‌قوانینی را با عنوان کد ناپلئون منتشر کرد، این مجلس نیز کدی با پنج مجموعه قانونی تدوین کند (مرادخانی، ۱۴۰۱، ۱۵۵) به‌نام‌های «حقوق‌نامه، دیوان‌نامه، جزانامه، نظام‌نامه، و اداره‌نامه» (ناظم‌الدوله، ۱۳۸۱، ۴۲).

این پیشنهاد و راهکاری است که ملکم برای وضع قانون ارائه می‌دهد. از آنجاکه وجه سیاسی اندیشه ملکم بر اندیشه حقوقی او برتری دارد، سعی می‌کند درباره برخی از موضوعات، راهکار عملی نیز پیشنهاد دهد تا اندیشه‌اش در سطح نظر باقی نماند (مرادخانی، ۱۴۰۱، ۱۵۵). نکته بسیار مهم این است که «با مقایسه‌ای میان برخی از فقرات نخستین رساله‌های ملکم‌خان و «یک کلمه» مستشارالدوله، در نخستین نگاه، به‌ویژه از نظر ظاهری، می‌توان گفت، مستشارالدوله کوشش‌های ناظم‌الدوله را در تدوین رساله‌ای درباره حقوق دنبال کرده و رساله‌ای به‌تقلید از «دفتر قانون» یا «دفتر تنظیمات» تدوین کرده است، اما این شباهت، ظاهری است و در واقع، «یک کلمه» تجربه قانون‌نویسی ملکم‌خان را دنبال نمی‌کند؛ زیرا،

«دفتر قانون» یا «دفتر تنظیمات» میرزا ملکم خان «رساله‌هایی در حقوق موضوعه بودند، درحالی که «یک کلمه»، چنان‌که از نخستین عنوان آن، که در نامه به آخوندزاده آمده است، می‌توان دریافت، ناظر بر روح قوانین یا مبنای فلسفه حقوقی است که مجموعه‌های قانونی می‌بایست با رعایت آن تدوین می‌شد.

رساله «یک کلمه» از این دیدگاه باید مورد توجه قرار گیرد، و نباید همانند زمانی که مستشارالدوله رساله خود را می‌نوشت، گستره پیامدهای چنین اقدامی، که در واقع نخستین گام در تدوین مجموعه‌های قانونی مشروطیت به‌شمار می‌رفت، از حوصله تنگ بسیاری از روشنفکران ایرانی بسی فراتر می‌رفت» (طباطبایی، ۱۳۸۶، ۲۰۱-۲۰۰)؛ از این رو، «یک کلمه»، به‌عنوان یک متن «تأسیسی»، تنها یک قانون‌نویسی ملکمی نبود، و به‌نوعی، راهی متفاوت با آن نوع قانون‌خواهی را دنبال می‌کرد. کار مستشارالدوله، پی‌ریزی «روح»ی برای اصول حکومت قانون و مشروطیت بود. چنان‌که در نامه‌ای، انگیزه خود را از نگارش «روح‌الاسلام»، «کار بزرگ»ی می‌داند که پس از آن، «دیگر نگویند فلان چیز مخالف آیین اسلام یا آیین اسلام مانع ترقی و سیویلیزاسیون است» (آخوندزاده، ۱۳۵۷، ۳۷۲).

مستشارالدوله، در پایان، رویکرد خود را که دقیقاً به نسبت شرع و قانون جدید مربوط می‌شود، با ظرافت چنین بیان می‌کند:

حال اگر به مشتملات کودهای فرانسه و سایر دول متمدنه عطف نظر کنید، خواهید دید که تداول افکار امم و تجارب اقوام عالم، چگونه مصدق شریعت اسلام اتفای افتاده و خواهید فهمید که آنچه قانون خوب در فرنگستان هست و ملل آنجا به واسطه عمل کردن به آن‌ها خود را به اعلی درجه ترقی رسانیده‌اند، پیغمبر^(ص) شما هزار و دویست و هشتاد سال قبل از این برای ملت اسلام معین و برقرار فرموده.

و در ادامه اشاره می‌کند:

بعد تدقیق و تعمق همه آن‌ها/ کودهای فرانسوی/ را به مصداق «لَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ»^(۱۱) با قرآن مجید مطابق یافتم. زهی شرع مبین که بعد از تجربه‌های هزار و دویست و هشتاد سال، بیهوده نگشته و زهی حبل متین که پس از ترقی علوم و تقدم فنون، فرسوده نه (مستشارالدوله، ۱۳۹۴ الف، ۲۷۲).

در این میان باید توجه داشت که «بافت» گفتمانی در عصر قاجار، نسبت مشخصی با متونی پیدا کرده بود که در آن قانون، به‌مثابه «متن»ی مهم، ویژگی‌های خاصی به‌عنوان شأن تأسیسی در

گفتمان قانون‌نویسی دارد. براین اساس، نسبت ایجابی میان شریعت و قانون و نحوه پیوند این دو (چه به لحاظ حقوقی و چه به لحاظ سیاسی) در ایجاد و شکل‌دهی به نظام‌های سیاسی مبتنی بر قانون، اهمیت پیدا می‌کند؛ از این رو، زمانی که مستشارالدوله در «یک کلمه»، نگارش قانون را به «ملاحظات» و به نوعی شرط‌هایی که گفته شد، منوط می‌کند، در واقع، گفتمانی را «تأسیس» می‌کند که مبنایی برای تفسیر و فهم همه قوانینی است که (چه به صورت «تأسیسی» در قالب قوانین اساسی و چه «تنظیماتی» در قالب قوانین موضوعه) باید نوشته شود. این تفسیر، دقیقاً گفتمانی و معنادار و ایجادکننده نهادها و روندهای جدید در حکومت است؛ چه این حکومت در عصر ناصری باشد چه حکومتی که در «آینده» و مبتنی بر «کنستیتوسیون» یا همان قانون اساسی شکل گیرد.

۲-۷. رویکرد سلبی به «قانون‌نویسی تأسیسی» در نسبت با شریعت

آخوندزاده، نخستین متجدد ایرانی است که وضعیت «قدیم» ایران را با رویکردی انتقادی بررسی می‌کند. «مکتوبات» وی، یکی از مهم‌ترین رساله‌های سیاسی جدید و شاید از انتقادی‌ترین آن‌ها در دو سده اخیر است. اگرچه در این رساله، بحث‌های گوناگونی طرح شده است، اما بخشی از توجه آخوندزاده، مانند دیگر متجددان ایرانی هم‌عصرش، به مسئله قانون است. او در انتقاد به بی‌رسمی‌های حکومت، که آن را مبنای «استبداد» می‌داند، به این نکته مهم اشاره می‌کند که «یک کتاب قانون در دست نیست و جزای هیچ گناه و اجر هیچ ثواب معین نمی‌باشد. به عقل هرکس هرچه می‌رسد، معمول می‌دارد» (آخوندزاده، ۲۰۲۲، ۵۱). استفاده از مفهوم «کتاب قانون» نشان می‌دهد که میان رویکرد او و کسانی چون مستشارالدوله، نوعی همگرایی وجود دارد.

او نیز به این مسئله توجه دارد که بی‌قانونی در محاضر شرع و عرف در ایران، پیامدهای

بسیار ناخوشایندی برای جامعه دارد و در این زمینه اشاره می‌کند:

به جهت ضبط امور، نه در محکمه‌های شرع دفتری هست و نه در اکثر دیوانخانه‌های عرف (و هم در هیچ مقام محفظ سواد نوشتجات). اگر نزاعی اتفاق بیفتد، کلی و یا جزوی و در محکمه شرع یا دیوان قطع یابد، بعد از ده‌پانزده روز، نسیا منسی^(۱۲) است و اگر یک امر غریب یا یک حادثه نیک یا بد واقع گردد، بعد از چند مدت برای مورخ، بیان آن ممکن نیست؛ مگر پاره‌ای کلیات امور که از بعض محل‌ها بلاربط و

ترتیب دستگیر می‌شود (آخوندزاده، ۲۰۲۲، ۵۸).

به‌رغم این نگاه، او در جایی که باید با کوشش‌های قانون‌خواهانه و به‌ویژه قانون‌نویسی به‌صورت ایجابی همراهی کند، با آن از در مخالفت درمی‌آید. بخش مهمی از این رویکرد سلبی در گفتمان آخوندزاده، از نگاه انتقادی او به «قدیم» اندیشه و سیاست در ایران نشئت می‌گیرد.

ازیک‌سو، آخوندزاده به تلاش‌های انجام‌شده در زمینه قانون‌نویسی، به‌ویژه در زمان میرزا حسین‌خان مشیرالدوله، بدبین است و در این باره در یکی از نامه‌هایش می‌نویسد: «می‌گویند پسر میرزانبی‌خان (سپهسالار) در طهران، بنای وضع قوانین گذاشته است؛ دیوانه است. نمی‌دانیم که این قوانین را که خواهد خواند، وقتی که ملت کلاً و عموماً بی‌سواد است، گذشته از اینکه بی‌علم و معرفت است. مگر سواد چند نفر خواص به‌جهت قوانین و تنظیمات کفایت می‌کند» (آخوندزاده، ۱۳۵۷، ۱۹۷)؛ بنابراین، «وضع قوانین» که همان «قانون‌نویسی» موردنظر این پژوهش است، برای آخوندزاده، دست‌کم، دارای «اولویت» نیست. ازسوی دیگر، در «بافت» گفتمانی او درباره مسئله شرع و قانون و پیامدهای آن، یعنی «قانون‌نویسی»، هیچ‌گونه وجه ایجابی‌ای وجود ندارد و در این زمینه رویکرد مستشارالدوله را به‌کلی نفی می‌کند و در این باره به او می‌نویسد:

رساله/ای که شما از یورپا آورده بودید و جمیع آیات و احادیث را نیز به تقویت مدعای خود در آن رساله دلیل شمرده بودید، نتیجه خیالات یورپاییان است. زعم شما چنان بود که اتخاذ آن برای تحصیل مراد کافی است؛ اما غافل بودید از اینکه ترقی معنوی و خیالی، بدین ترقی صوری و فصلی سبقت و تقدم نجسته است. اتخاذ تجربه دیگران حاصلی نخواهد بخشید، وقتی که انسان باسواد خیال و طرح‌اندازی عقول تجربه پی نبرده باشد (آخوندزاده، ۱۴۰۰، ۸۴۳).

یکی از ضوابطی که آخوندزاده در نقد این رویکرد به قانون‌نویسی دارد، «اجرای عدالت» است که به‌نظر او، براساس قانون شرع ممکن نیست. اساس چنین چیزی، نبود مساوات در حقوق افراد در شرع است و نیز «حریت شخصیه» را به‌خاطر به‌رسمیت شناختن برده‌داری در اسلام، قابل‌اجرا نمی‌داند (آخوندزاده، ۱۳۵۱، ۹۸-۹۷). او به این اصل حقوق جدید توجه دارد که وجود برابری میان افراد، شرط نخست هرگونه وضع قانون است. گفتنی است، میرزایوسف‌خان به این نکته توجه داشت که شریعت نیز مانند قانون جدید باید با ضوابط آن نوشته شود و

آخوندزاده در رویکرد سلبی خود به این موضوع، توجهی نداشته است. می‌توان گفت، آخوندزاده با درکی که از مسئله پیدا کرده بود، به «تفاوت»هایی که مستشارالدوله به‌مثابه مقدماتی مهم برای قانون‌نویسی در نظر داشت، بی‌توجه بوده است.

در شریعت، هیچ‌یک از مبانی عدالت، به‌آن‌معنا که آخوندزاده دنبال می‌کند، یافت نمی‌شود. او به‌تفصیل، به موارد نقض «کونستتسیون» مورد نظر مستشارالدوله در شریعت اشاره می‌کند؛ از نابرابری میان زن و مرد تا مسئله حجاب و قصاص و خمس و... و شریعت را اساساً مربوط به امور شخصی و عبادات می‌داند. (آخوندزاده، ۲۵۳۷، ۳۹-۳۴)؛ از این‌رو، دایرة شرع، در قانون‌نویسی مورد نظر آخوندزاده، چنان تنگ می‌شود که تقریباً جایی برای آن در قانون‌نویسی وجود ندارد. آخوندزاده به‌خاطر رویکرد «براندازانه»اش، که برآمده از اندیشه انتقادی او است، احکام شرعی را فاقد هر نوع امکانی برای اجرا براساس موازین حقوق جدید می‌داند. این موضوع به‌این سبب اهمیت دارد که قانون‌نویسی از نظر آخوندزاده، هیچ‌گونه «توجیه» شرعی‌ای نمی‌یابد. البته باید به نقد آخوندزاده بر «یک کلمه» این ایراد را وارد کرد که او به مسئله «اجتهاد» در رویکرد مستشارالدوله در قانون‌نویسی توجهی ندارد. براین اساس، او شریعت را امری ثابت و تغییرناپذیر به‌شمار می‌آورد که هیچ‌گونه تغییری بر مبنای امکانات آن وارد نمی‌شود. از آنجاکه برای او، شریعت، امری مربوط به عبادات است، به‌کلی آن را بیرون از دایره‌ای می‌داند که بتوان براساس آن، نظام حقوقی‌ای ایجاد و براساس آن، قوانینی نوشت. آخوندزاده متوجه این موضوع شده بود که قانون‌نویسی و اساساً قانون‌خواهی مرتبط با شریعت، در «یک کلمه»، کلی «به‌هم‌پیوسته» است و از آنجاکه در «تولید متن» گفتمانی او، شریعت به‌کلی زیر سؤال می‌رود، پیوند آن در گفتمان مستشارالدوله نیز پذیرفتنی نیست؛ از این‌رو، او به‌رغم قانون‌خواهی‌اش و اعتقاد به کنستیتوسیون، نمی‌تواند کوشش مستشارالدوله را در «قانون‌نویسی تأسیسی» بپذیرد.

آخوندزاده به این مسئله که مستشارالدوله قوانین غربی را به‌گونه‌ای آورده است که گویا با مداد احکام شریعت، کنستیتوسیون فرانسه را در مشرق‌زمین مجری می‌توان داشت، انتقاد دارد و این عمل را «محال و ممتنع» می‌داند (آخوندزاده، ۱۳۵۱، ۱۰۱). تصور او از حکومت مشروطه، حکومتی است که بر پایه «قانون اساسی عرفی موضوعه عقلی انسانی» بنا شده باشد؛ یعنی دین به‌صورت مطلق در آن راه نداشته باشد (آدمیت، ۱۳۴۹، ۲۲۵)؛ براین اساس، رویکرد

آخوندزاده، بیش از هر چیزی، «گذار»ی تمام‌عیار از شریعت بود. او در جای‌جای نوشته‌ها و مقالاتش و نیز در نامه‌های پرشماری که میان او و مستشارالدوله تبادل شده بود، به این نکته اشاره می‌کند. اگرچه او خود را در ظاهر، مخالف قانون‌نویسی نمی‌داند، اما به دلیل داشتن رویکردی انتقادی به همه امور مملکت، راه ترقی را، گذر از «قدیم» می‌داند و «جدید» را در غیاب آن، تعریف و تبیین می‌کند؛ بنابراین، هرگونه تلاشی را که خلاف رأی خودش باشد، نپذیرفتنی می‌داند. همچنین، موضوع اصلی پژوهش حاضر، که کمتر به آن توجه شده است، نیز از نظر آخوندزاده مغفول ماند. آخوندزاده بر این موضوع تأکید دارد که شریعت در عصر جدید، قابل اجرا نیست و برای «قانون‌نویسی» نمی‌توان از آن بهره جست. درحالی‌که کار میرزا یوسف‌خان در «یک کلمه» اقدامی تأسیسی است و نه نگارش برخی از قوانین موضوعه؛ بنابراین، توجه به مقدمه رساله، بیان‌کننده تلاش او در این زمینه است.

جدول شماره (۱). مقایسه رویکردهای موجود به «قانون‌نویسی تأسیسی» و نسبت آن‌ها با شریعت

رویکرد سلبی	رویکرد ایجابی	
تاکید بر ترقی خواهی به‌مثابه اصلی‌ترین راه برای خروج از وضعیت نابسامان مملکت	توجه به قانون جدید به‌مثابه راهی به سوی ترقی	شباهت‌ها
رد هرگونه نسبتی میان شریعت و قانون‌نویسی	در نظر گرفتن نسبت ایجابی میان شریعت و قانون‌نویسی	تفاوت‌ها
نقد و نفی هر چیزی که به «قدیم» در «نظر» وجود دارد	تلاش برای ایجاد نسبت «ایجابی» میان «قدیم» و «جدید»، به‌رغم داشتن نوعی رویکرد انتقادی	
نفی هرگونه قانون‌نویسی پیش از وجود برخی پیش‌فرض‌ها	تأکید بر لزوم قانون‌نویسی برای ایجاد ترقی در مملکت	

نتیجه‌گیری

قانون‌نویسی در دوره ناصری، نوعی قانون‌گذاری بدون نهاد بود؛ بنابراین، چه شأن «تنظیمات»ی و چه شأن «تأسیسی» آن، مبتنی بر ایجاد روندهایی برای حکومت بود تا براساس آن بتوان با قانونمند کردن نهادهای جدیدی که در آن روزگار در حال تأسیس بودند، راهی برای «تأسیس» نظامی جدید پیدا کرد. کوشش‌هایی مانند آنچه مستشارالدوله انجام داد، بیش از همه نزدیک به مقوله «تأسیس» بود. توجه به فرایند قانون‌نویسی در مقدمه «یک کلمه» که معمولاً در پژوهش‌های پیشین از آن غفلت شده است، بیان‌کننده این است که مستشارالدوله در پی یافتن راهی است که براساس آن بتوانند همه قوانین آتی را «بنویسند»؛ از این رو، رویکرد «قانون‌نویسی» برای او اهمیت فراوانی داشت.

در این میان، از آنجاکه برای «قانون‌نویسی» به‌مثابه یک فرایند جدید هیچ ضابطه مشخصی

وجود نداشت، و قانون خواهانی چون مستشارالدوله و ملکم به آن اذعان داشتند، قانون نویسی در بافت «قدیم» و «جدید» آن مورد بحث قرار گرفت؛ بنابراین «شریعت» در بافت «قدیم» گفتمانی، «تولید»، «توزیع» و «مصرف متن» آن را مشخص می‌کرد؛ از این رو، مستشارالدوله دریافت که در «تولید» قانون، که می‌توان آن را «قانون نویسی» دانست، توجه به شریعت، امری لازم بود. گستره شریعت برای او به اندازه‌ای بود که «توزیع» قانون و «مصرف متن» آن را تضمین می‌کرد؛ هر چند در این فرایند و در شأن «تأسیسی» آن، خود شریعت نیز با ضابطه قانون نویسی «جدید» نوشته می‌شد؛ نکته بسیار مهمی که از دید بسیاری از پژوهشگران، دور مانده است. در این میان، آخوندزاده با در نظر داشتن «جدید» قانون نویسی، تأسیس یک نظام «قانون نویسی» بر مبنای هر نظری به شریعت را رد کرده و مضر به وضعیتی می‌داند که برای قانون خواهی و قانون نویسی متصور است. اگرچه، او اساساً به کوشش‌های قانون خواهانه و قانون نویسی‌های عصر خود، به ویژه در زمان وزارت و صدارت میرزا حسین خان مشیرالدوله، خوش بین نیست و شرط سواد و تربیت را برای مردم، مقدم بر «تنظیمات» آن دوره می‌داند.

در اینجا باید به این نکته نیز اشاره کنیم که دلیل برجسته شدن مستشارالدوله و آخوندزاده در این پژوهش، توجه آن‌ها از دو سو به مقوله قانون نویسی است. نسبت شرع و قانون، موضوعی کانونی در اندیشه این دو است که در برابر هم قرار گرفته است. افزون بر این، تنها نقد موجود در آن دوره بر «یک کلمه» و نیز تلاش‌های قانون خواهانه، از جمله قانون نویسی، را میرزا فتحعلی آخوندزاده انجام داده است؛ بنابراین، در این پژوهش، با بازخوانی آن نقدها، بحث درباره «قانون نویسی» به مثابه فرایندی برای ایجاد یک نظام سیاسی مدرن، مورد توجه قرار گرفته است. بر این اساس باید در نظر داشت که، محل تحریر نزاع هردو گفتمانی که به «قانون نویسی تأسیسی» می‌پردازند، شریعت است. چه به صورت سلبی و چه ایجابی، گفتمان‌ها در تولید یک بافت به هم پیوسته، شریعت را به مثابه اصلی بنیادین در نظر می‌گیرند که توجه به آن برای ایجاد یک نظام قانونی جدید، «اهمیت» دارد؛ از این رو، معنای گفتمانی این بافت، از نفی یا اثبات شریعت برمی‌آید نه الزاماً از نفی یا اثبات قانون. چنان‌که آخوندزاده به رغم مخالفت با تنظیمات عصر سپهسالار، با اصل قانون و کنستیتوسیون مشکلی ندارد و نزاع او با بافت گفتمانی‌ای که در متن «یک کلمه» و اساساً تلاش‌های قانون نویسی مشهود است، بیش از همه مربوط به این موضوع است که چگونه شریعت در امر قانون نویسی «حاضر» یا «غایب» باشد.

مستشارالدوله و ملکم سعی بسیاری داشتند تا «قانون نویسی» را چنان‌که فرکلاف در

تعریف خود از گفتمان ارائه می‌کند، در «مجموعه به هم تافته از سه عنصر عمل اجتماعی، عمل گفتمانی (تولید، توزیع و مصرف متن) و متن» قرار دهند؛ از این رو، می‌توان «قانون‌نویسی» را به مثابه «تولید» متونی در نظر گرفت که «عملی گفتمانی»، یعنی ایجاد یک حکومت منظم و مبتنی بر قانون اساسی را ایجاد کنند. در اینجا، باید به تفاوت رویکرد ملکم و مستشارالدوله نیز توجه داشت که بعد «توزیعی» گفتمان قانون‌خواهانه آن‌ها، که در ادامه قانون‌نویسی می‌آید، در مستشارالدوله مبتنی بر نظامی «تأسیسی» است و در ملکم، «تنظیماتی»؛ زیرا، توجه ملکم در قانون‌نویسی، بیش از هر چیز به ایجاد «تنظیمات» بود تا در نظر داشتن یک «کنستیتوسیون». چنان‌که مستشارالدوله، هنگامی که از بحث درباره فرایند قانون‌نویسی در پایان «یک کلمه» فارغ می‌شود، «اصول کبیره فرانسه» را که «کنستیتوسیون» نام دارد، آورده و به روشنی نشان می‌دهد که بحث او در «قانون‌نویسی»، چه رویکردی دارد. تفاوت رویکرد ملکم و مستشارالدوله را می‌توان در قوانینی دید که ملکم در انتهای کتابچه «تنظیمات» ارائه می‌کند.

رویکرد ایجاد قانون‌نویسی تأسیسی، در «بافت» گفتمان قانون‌خواهی، با «تولید» قوانین تأسیسی، آن را در نسبت مشخصی با شریعت قرار می‌دهد که از یک سو، به قدرت سیاسی توجه دارد و در پی ایجاد مبانی تأسیسی برای آن است و به همین سبب، کسی چون مستشارالدوله، هم به «کنستیتوسیون» نظر دارد و هم به «شریعت». او شریعت را نیز با ملاک «جدید» می‌سنجد و بسنده کردن به آن را برای ایجاد یک نظام حقوقی، که نظام سیاسی بر آن استوار می‌شود، ناکافی می‌داند. از سوی دیگر، به این موضوع نیز توجه دارد که هر نظام سیاسی و حقوقی‌ای نیز بدون توجه به شریعت نمی‌تواند در گفتمان سیاسی مورد نظرش به وجود آید. این مسئله، در عین حال، یکی از اصلی‌ترین تفاوت‌های رویکرد او با رویکرد آخوندزاده است. آخوندزاده، در گفتمان سیاسی خود، هر سه مؤلفه گفتمانی تولید، توزیع، و تفسیر قانون‌خواهی را بیرون از شریعت تعریف می‌کند. «شناخت» او از شریعت و «قانون»، به گونه‌ای است که جز با رویکرد سلبی نمی‌تواند به آن توجه داشته باشد. او، که «نقد» را پایه همه دیدگاه‌های خود درباره سیاست و دین و ادبیات و فرهنگ و تاریخ و... قرار داده است، آشکارا هر چه را به «قدیم» آن‌ها تعلق دارد، کنار می‌زند.

مستشارالدوله در بحث درباره قانون‌نویسی، در پی آن است که بافت به هم پیوسته‌ای را به وجود آورد تا براساس آن بتواند «کنستیتوسیون» فرانسه را آن گونه که شایسته می‌داند، در قالب

یک گفتمان حقوقی-سیاسی برای جامعه ایران تجویز کند؛ ازاین‌رو، رویکرد او در عین «تأسیسی» بودن، «تجویزی» نیز هست و بر همین اساس نیز به‌سوی شریعت متمایل می‌شود. او به این موضوع توجه بسیاری داشت که بدون توجه به «بافت» شرعی قانون، پرداختن به فرایند قانون‌نویسی نمی‌تواند نتیجه‌بخش باشد؛ ازاین‌رو، «استنساخ» قوانین اروپایی را برای ایران، مناسب نمی‌دانست. آنچه، میرزا یوسف‌خان از آن به «اجتهاد در مبانی» تعبیر می‌کند، دقیقاً نقطه مرکزی چیزی است که در این پژوهش «قانون‌نویسی تأسیسی» نامیده شده است. از آنجاکه در شریعت، اجتهاد به‌نوعی امری «تأسیسی» است، کار مستشارالدوله را نیز باید در همین زمینه تعریف و تبیین کرد؛ چیزی که آخوندزاده از آن غافل بود یا اساساً به آن توجهی نداشت.

توجه به نسبت شریعت و قانون‌نویسی به‌این سبب دارای اهمیت است که نگاه به «آینده» دارد. نظام حقوقی و حکومتی که «باید» براساس این رویکرد به‌وجود آید، آگاهانه از سوی قائلان به آن، نسبت مشخصی با شریعت دارد و در مشروطیت، چه در نگارش قانون اساسی، که مهم‌ترین سند «تأسیسی» مشروطیت در ایران بود، و چه در نوشته‌هایی که درباره آن منتشر شد، این نسبت مورد توجه بوده است. بخش مهمی از این نوشته‌ها، به شأن «تأسیسی» قوانینی هم که در آن دوره نوشته شده بود، توجه داشتند و این موضوع، تا نگارش قوانین مهمی از جمله قانون مدنی در سال‌های بعد نیز مورد توجه بود.*

یادداشت‌ها

۱. هیچ حکومتی جز به ثروتی و هیچ ثروتی به جز با آبادانی و هیچ آبادانی‌ای جز با عدالت امکان‌پذیر نیست.
۲. و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید (آل عمران، ۱۳۰).
۳. در چندین آیه از قرآن، این مفهوم با معنای «پیغام آشکار» آمده است. (عنکبوت، ۱۸؛ نحل، ۳۵ و ۸۲؛ یس، ۱۷) (وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ. و بر ما [وظیفه‌ای] جز رسانیدن آشکار [پیام] نیست] که می‌تواند به منظور مستشارالدوله نزدیک باشد. همچنین، در سوره‌های تغابن، ۱۲؛ نور، ۵۴؛ مائده، ۹۲، دقیقاً از ترکیبِ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ استفاده شده است.
۴. ابهام.
۵. «آنچه عرف، مشهور شده چنان است که در شرع مشروط شده باشد». از قواعد فقهی اهل سنت است پیرامون عرف. «شناخته‌شده عرف همانند شرط قرارداد آدمی است. این قاعده از فتاوی‌ای ظهیر نقل شده است. قاعدة «المشروط عرفاً كالمشروط شرعاً»: شرط عرفی همانند شرط شرعی است» (جناتی، ۱۳۷۰، ۴۰۵؛ جناتی، ۱۳۶۹، ۱۷-۱۶)
۶. و کارشان در میان‌شان مشورت است (شورا، ۳۸).
۷. پس ای دیده‌وران عبرت گیرید (حشر، ۲).
۸. عدل، اساس آبادانی است.
۹. رونوشت برداشتن از نوشته یا کتابی، نسخه‌برداری: فرهنگ معین.
۱۰. آراستن.
۱۱. هیچ تر و خشکی نیست، مگر اینکه در کتابی روشن [ثبت] است (انعام، ۵۹).
۱۲. فراموش شده

منابع

- قران کریم.
- آبادیان، حسین (۱۳۸۳). بحران مشروطیت در ایران. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- آخوندزاده، میرزافتح‌علی (۱۳۵۱). مقالات. به‌کوشش باقرمؤمنی. تهران: آوا.
- آخوندزاده، میرزافتح‌علی (۱۳۵۷). الفبای جدید و مکتوبات. به‌کوشش محمد حمیدزاده. تبریز: نشر احیا.
- آخوندزاده، میرزافتح‌علی (۲۵۳۷). مقالات فلسفی. ویراسته ح. صدیق. تبریز: ساوالان.
- آخوندزاده، میرزافتح‌علی (۱۴۰۰). مجموعه آثار میرزافتح‌علی آخوندزاده. تحقیق و تصحیح علی اصغر حقدار. جلد دوم. بی‌جا: باشگاه کتاب.
- آخوندزاده، میرزافتح‌علی (۲۰۲۲). مکتوبات کمال‌الدوله و ملحقات آن. به‌اهتمام علی اصغر حقدار. آنکارا: باشگاه ادبیات.
- آدمیت، فریدون (۱۳۴۹). اندیشه‌های میرزافتح‌علی آخوندزاده. تهران: خوارزمی.
- آدمیت، فریدون (۱۳۵۱). اندیشه ترقی و حکومت قانون-عصر سپهسالار. تهران: خوارزمی.
- آل‌داود، علی [به‌اهتمام] (۱۳۹۷). نخستین کوشش‌های قانون‌گذاری در ایران. جلد اول. تهران: انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری انتشارات سخن.
- آل‌داود، علی [به‌اهتمام] (۱۳۹۸). نخستین کوشش‌های قانون‌گذاری در ایران. جلد دوم. تهران: انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری انتشارات سخن.
- آل‌داود، علی [به‌اهتمام] (۱۴۰۰). نخستین کوشش‌های قانون‌گذاری در ایران. جلد سوم. تهران: انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری انتشارات سخن.
- بلز، هرمن (۱۳۸۶). مشروطه‌خواهی. احمد مرکز مالمیری. مجلس و راهبرد، ۱۴(۵۶)، ۱۹۶-۱۸۷.
- بهبهانی، ابوطالب (۱۳۷۹). منهج‌العلی. در: رسائل سیاسی عصر قاجار. تصحیح و تحشیه غلامحسین زرگری‌نژاد. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- جزائی، محدثه (۱۴۰۱). فرصت‌ازدست‌رفته پارلمان در ایران. تهران: شرکت هزاره سوم اندیشه.
- جناتی، محمدابراهیم (۱۳۶۹). جایگاه شریعت سلف و عرف در منابع اجتهاد. کیهان اندیشه، شماره ۳۳، ۲۱-۳.
- جناتی، محمدابراهیم (۱۳۷۰). منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی. تهران: انتشارات کیهان.
- حیب‌نژاد، احمد؛ عامری، زهرا (۱۳۹۹). قانون‌نویسی در نظام تقنینی ایران در پرتو مدل‌های پیش‌نویس‌نگاری تقنینی. مجلس و راهبرد، ۲۷(۱۰۲)، ۲۶۵-۲۴۱، در دسترس در: https://nashr.majles.ir/article_370.html
- حداد، غلامرضا (۱۴۰۰). تحلیل گفتمان انتقادی سخنرانی حسن روحانی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۸. پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۱۰(۳۶)، ۲۰۹-۱۷۵، در دسترس در: <https://doi.org/10.22054/qpps.2020.53411.2585>
- راسخ، محمد؛ بخشی‌زاده، فاطمه (۱۳۹۲). پیش‌زمینه مفهوم قانون در عصر مشروطه: از مالک‌الرقایی

تا تنظیمات. مجله حقوقی دادگستر، ۷۷ (۸۳)، ۵۸-۳۵، در دسترس در:

<https://doi.org/10.22106/jlj.2013.10818>

رحیمی، حجت‌اله (۱۴۰۰). متن و زمینه آن: تحلیل گفتمان انتقادی برنامه سوم عمرانی (۱۳۴۶-۱۳۴۱) براساس مونوگرافی بالدوین. پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، ۲۱ (۶)، ۱۴۸-۱۲۷، در دسترس در:

<https://doi.org/10.30465/crtls.2020.33040.1984>

سجادی، عبدالقیوم (۱۳۹۲). فقه و قانون‌گذاری؛ ظرفیت‌ها و محدودیت‌ها. در: فقه و قانون. تهران: مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی.

شهریاری، ابوالقاسم و همکاران (۱۴۰۲). سیر مفهومی تحدید قدرت در اندیشه سیاسی عصر قاجار (فرایند گذار از سلطنت استبدادی به سلطنت مشروطه). پژوهش سیاست نظری، ۱۸ (۳۳)، ۲۰۰-۱۷۳، در دسترس در:

<https://political.ihss.ac.ir/Article/38522/FullText>

طباطبایی، جواد (۱۳۸۶). تأملی درباره ایران. جلد دوم نظریه حکومت قانون در ایران. بخش دوم: مبانی نظریه مشروطه‌خواهی. تبریز: انتشارات ستوده.

طباطبایی، جواد (۱۳۹۸). ملت، دولت و حکومت قانون جستار در بیان نص و سنت. تهران: مینوی خرد.

طالبوف، میرزا عبدالرحیم (۱۳۴۷). مسالک‌المحسنین. با مقدمه مؤمنی. تهران: انتشارات جیبی. عامری گلستانی، حامد (۱۳۹۴). تجدد و قانون‌گرایی: اندیشه میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله. تهران: انتشارات نگاه معاصر.

عامری گلستانی، حامد (۱۴۰۲). «تجربه» قانون‌نویسی سیاسی در عصر ناصری: تحلیلی گفتمانی. مطالعات کشورها، ۱ (۱)، ۶۶-۳۱، در دسترس در:

<https://doi.org/10.22059/jcountst.2023.91620>

عباسی، بیژن؛ یعقوبی، رضا (۱۳۹۹). مفهوم قانون در اندیشه‌های مستشارالدوله. مطالعات حقوق عمومی، ۵۰ (۱)، ۵۹-۴۱، در دسترس در:

<https://doi.org/10.22059/jpls.2019.258708.1749>

غفاری، هدی (۱۳۹۱). نسبت میان حاکمیت شرع و حاکمیت قانون در نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران. پژوهش حقوق، ۱۴ (۳۶)، ۱۳۲-۱۰۷، در دسترس در:

https://qjpl.atu.ac.ir/article_2412.html

فرکلاف، نورمن (۱۳۹۰). تحلیل انتقادی گفتمان. ترجمه پیروز ایزدی و دیگران. تهران: دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی رسانه‌ها.

فرهادمعتمد، محمود (۱۳۲۶). سپهسالار اعظم. تهران: شرکت نسبی علی‌اکبر علمی و شرکا.

فیرحی، داود (۱۳۹۹). مفهوم قانون در ایران معاصر (تحولات پیشامشروطه). تهران: نی.

فیرحی، داود (۱۴۰۰). دولت مدرن و بحران قانون: چالش قانون و شریعت در ایران معاصر. تهران: نشر نی.

فیروزی، مهدیه؛ کدخدایی، عباسعلی (۱۴۰۱). بررسی مفهوم قانون در پیشامشروطه با تأکید بر آراء میرزاملکم‌خان ناظم‌الدوله. پژوهش حقوق عمومی، در دسترس در:

<https://doi.org/10.22054/qjpl.2022.64804.2707>

مرادخانی، فردین (۱۳۹۶). خوانش حقوقی از انقلاب مشروطه ایران (تاریخ مفاهیم و نهادهای حقوق عمومی در ایران). تهران: نشر میزان.

مرادخانی، فردین (۱۳۹۸). مفهوم قانون در اندیشه طالبوف تبریزی. مطالعات تاریخ فرهنگی، ۱۰ (۳۹)، ۱۰۷-۱۲۸.

مرادخانی، فردین (۱۴۰۱). مفهوم قانون در اندیشه میرزا ملکم‌خان. سیاست‌پژوهی اسلامی ایرانی، ۱(۱)، ۱۶۶-۱۳۷، در دسترس در:

<https://dorl.net/dor/20.1001.1.28212088.1401.1.1.6.6>

مستشارالدوله، میرزا یوسف‌خان (۱۳۹۰). قانون ورقه صحیح. به کوشش سیروس سعدوندیان. در: پیام بهارستان، ویژه‌نامه قانون و حقوق، شماره دوم، ۴۲۴-۴۰۵.

مستشارالدوله، میرزایوسف‌خان (۱۳۹۴ الف). رساله موسومه به یک کلمه. در: حامد عامری گلستانی. تجدد و قانون‌گرایی: اندیشه میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله. تهران: انتشارات نگاه معاصر.

مستشارالدوله، میرزایوسف‌خان (۱۳۹۴ ب). نامه به مظفرالدین میرزا. در: حامد عامری گلستانی. تجدد و قانون‌گرایی: اندیشه میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله. تهران: انتشارات نگاه معاصر.

مستشارالدوله، میرزایوسف‌خان (۲۰۱۶ الف). قانون عدالت‌خانه‌های ایران. در: هفت رساله. به کوشش علی اصغر حقدار. آنکارا: باشگاه ادبیات.

مستشارالدوله، میرزایوسف‌خان (۲۰۱۶ ب). نخستین طرح قانون اساسی. در: هفت رساله. به کوشش علی اصغر حقدار. آنکارا: باشگاه ادبیات.

ناظم‌الدوله، میرزا ملکم‌خان (۱۳۸۱). رساله‌های ملکم. به کوشش حجت‌الله اصیل. تهران: نی. وحدت، فرزین (۱۳۸۳). رویارویی فکری ایران با مدرنیت. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه. تهران: ققنوس.

وکیلان، حسن (۱۴۰۲). قانونگذاری خوب مبانی، شاخص‌ها و ابعاد. تهران: مرکز پژوهش‌های اتاق ایران.

وینست، اندرو (۱۳۷۶). نظریه‌های دولت. ترجمه حسین بشیریه. تهران: نشر نی. هاشمی، محمد (۱۳۶۹). بررسی تطبیقی و موضوعی بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. تحقیقات حقوقی، ۸، ۱۵۱-۲۲۸.

یورگسن، ماریان؛ فیلیس، لوئیز (۱۳۸۹). نظریه و روش در تحلیل گفتمان. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.

Cook, Guy (1999). *Discourse and Literature*. Shanghai: Shanghai Foreign Language Education Press.

Faireloogh, Norman (2006). *Discourse and Social Change*. USA: PolityPress.

LOUGHLIN, MARTIN (2010). *Foundations of Public Law*. Oxford: Oxford University Press.

Pound, Roscoe (1913). Courts and Legislation. *The American Political Science Review*, 7 (3), 361-383, available at: <https://www.jstor.org/stable/1944963>

- Song, Lichao (2010). The Role of Context in Discourse Analysis. *Journal of Language Teaching and Research*, 1(6), 876-879. doi:10.4304/jltr.1.6.876-879.
- Swisher, Peter N. (1981). *Techniques of Legal Drafting: A Survival Manual*. 15 U. Rich. L. Rev. 873-893, available at: <http://scholarship.richmond.edu/law-faculty-publications>
- Van Dijk, Teun A (2001). Multidisciplinary CDA: A Plea for Diversity. in: Wodak, Ruth & Meyer, Michael (Eds.). *Methods of CDA*. London: Sage, pp. 95-120.
- Van Dijk, Teun A (2008). *Discourse and Context: a Sociocognitive Approach*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Wodak, Ruth (2001). The Discourse-Historical Approach. in: Wodak, Ruth & Meyer, Michael (Eds.) *Methods of CDA*. London: Sage.
- Wodak, Ruth (2013). Critical Discourse Analysis: Challenges and Perspectives, in: *Critical Discourse Analysis. Vol. I. Concepts, History, Theory*. Edited by Ruth Wodak. Sage Publications Ltd.

**Research Paper****The Politicization of Violence and the Mechanisms of State Building in the First Pahlavi Era*****Alireza Samiee Esfahani¹** **Sara Farahmand²** **Seyyedeh Farideh Alavi Mehriyan³**

1. Associate Professor of Political Science Department, Faculty of Administrative Sciences and Economics, University of Isfahan, Isfahan, Iran

2. M.A Graduated in Political Science, Qazvin payam-e-noor University, Qazvin, Iran

3. M.A Graduated in Political Science, yasouj University, yasouj, Iran

DOI: [10.22034/ipsa.2024.499](https://doi.org/10.22034/ipsa.2024.499)

Receive Date: 18 January 2024

Revise Date: 19 April 2024

Accept Date: 21 April 2024

©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)**Extended Abstract****Introduction**

The emergence and stability of the modern state, whether in the West or outside the geopolitical sphere of the West, has been a intricated process and often associated with war and violence, the undeniable impact of this factor has caused the “The Bello-Centric Theory of State-Formation” in contemporary social sciences, "considered the war as the main driving force for the formation of the modern state". From a historical point of view, state building requires the accumulation of power and the imposition of a central authority on peripheral areas, securing border areas and imposing regulations, institutions, the tax system, and generally exercising social control over the population living in a land and gaining and maintaining national independence and sovereignty. Therefore, the state-building project has inevitably had an authoritarian and violent nature, because it threatens the interests of rebellious actors and faces their stubborn resistance, which must be restrained and controlled. In Iran, after the third coup of March 1299, when Reza Shah came to power, the new government used all its capacity to monopolize and concentrate coercive and non-coercive sources of power. The new king soon realized that achieving such a goal is not possible without conflict and conflict with the resistant forces of traditional society. Therefore, like his European counterparts, he made the formation of the army and the reconstruction of the modern armed forces his agenda. However, doing this required the reconstruction and updating of the country's incomplete infrastructure, including transportation, communication, administrative, judicial, educational structures, military facilities, etc. Therefore, the reforms carried out in the military field quickly expanded to other socio-political fields, including the administrative system, education system, judicial system, economy, and then to the daily life of the people, in a way that had profound consequences in the following decades. It had consequences for the Iranian society. In fact, Reza Shah's main goal was to instill comprehensive order and discipline in Iranian society in a manner similar to the structure and procedure of the army. However, his authoritarian style and belief in

*** Corresponding Author:**
Alireza Samiee Esfahani, Ph.D.
E-mail: a.samiee@ase.ui.ac.ir



rapid modernization elicited cooperation as well as resistance from the populace and elites. With this description, the main question of the upcoming research is how war-mongering and politicization of violence (or control and monopoly of illegitimate types of violence) provided the necessary platforms for the formation of a modern absolutist state and what is its place and function in the project. Did the first Pahlavi statehood (1320-1299) have? The hypothesis of the research is that the first Pahlavi government implemented the four mechanisms of "Exclusion and Inclusion" such as; "War-making", "institution building", "protection" and "resource extraction", through the development and strengthening of new forms of government institutions (political, administrative, cultural, judicial, etc.), effective steps were able to create Political centralism and in general the advancement of the modern state building project.

Methodology and Theoretical Framework

The research is based on qualitative method and of causal explanation. The data collection method is a documentary-library and virtual space resources. The research approach is the historical sociology of "Charles Tilly" and his central idea regarding the connection between "war and state building".

Result and Discussion

The Army and Fighting against Domestic and Foreign Competitors

As mentioned in the theoretical discussion, according to Tilly, the first and most fundamental action of modernist political leaders is to try to concentrate and accumulate power and tools and sources of violence in order to create a new political entity called the modern state. Therefore, the formation of the army and the fight against the opposing forces should be considered one of the most effective and key tools of Reza Shah modern government, which played a decisive role in advancing the project of state building and creating a national identity. For this reason, at first, he tried to recruit the military forces in Iran before the third March 1299/1921 coup, which included the Cossack Brigade, Gendarmerie, Central Brigade, troops scattered in the states and provinces, southern police and eastern guerilla forces, which were under the command and guidance of non-Iranian soldiers. In Aban 1300/ November 17, 1921, and put it under the nobles of the Ministry of War and a single command. Reza Shah overcame his domestic rivals through the two strategies of imposing direct control over Iran and delegitimizing the authority of centrifugal forces, especially local lords and Khavanin. In this regard, we can mention the fight of Reza Shah's army against the nomadic leaders, as well as the suppression of local powers and ethnic uprisings. Reza Shah tried to establish the ground for controlling them by uniting the tribes and nomads. According to this plan, Reza Shah exiled and imprisoned some of the leaders of the provinces such as; The heads of the Biranvand (1312), Bakhtiari, Boyer Ahmadi, Qashqai (1308), Baharvand, Mamsani and Kalhor clans, as well as the exile of some of the tribes, turned to other provinces in order to crush their power. In addition to these, colonial policies and the continuous pressures and interferences of the Russian and British governments in Iran, Reza Shah's government considered these two great powers as "enemy" and "other" and tried to replace a "power" or the third force" will appear in Iran.

Extraction

Based on the assumptions of Tilly's theory, starting a war, creating armed forces and confronting internal and external enemies requires huge financial resources, because without it, no government can survive. Therefore, the next step in the process of

forming the modern government of Reza shah was to create a modern tax and treasury system. In fact, Reza Shah by concentrating on the economy and by extracting resources through measures such as; 1) establishment of National Bank 2) income from oil concession 2) implementation of tax policies, 3) monopolization of resources 4) confiscation of property 5) implementation of new customs policy 6) industrial reforms; It provided the necessary expenses of the modern government (see table 1).

Table (1). Government Budget in years

(Statistic in Million Rials/Qeran)

Income	1925-1926	1940-1941
Total	245	3613
Direct Tax	34	75
Road Revenus	20	85
Total amount of indirect taxes	36	180
Customs duties	91	298
Expenses	245	4333
(Costs of Major Ministries)		
War	94	565
Finance	30	265
Education	7	194
Industry	-	992
Agriculture	-	121
Deficit surplus	-	1092
Road	-	71

Source: Nowrouzi, 1328, 11-18

Institution Building; (Administration, Education)

Although the formation of the modern army was the cornerstone of the state-building project in Iran during the era of Reza Shah, and as the main pillar of the Pahlavi regime, it was able to play a great role in creating political centralization; however, Tilly considered the function of the army alone to do such a task. He doesn't know enough. He considers wars and the concentration of violence in the hands of the central government to require an increase in income and the development of an administrative apparatus that forms the basis of modern bureaucratic states. Hence, he considers civil bureaucracy (administrative system) as one of the necessary tools for creating political concentration, along with military bureaucracy. Considering this necessity, during Reza Shah's period, the first step in this field was taken by approving the country's first employment law in December 1301. According to this law, the employment of employees for offices became regular.

The next step of Reza Shah's government in the field of modern institution building was the establishment of a new western-style educational system. In fact, the modern education system was the most important support and the main arm of the first Pahlavi government to provide trained manpower in a new style for the civil-military bureaucracy, and it played a decisive role in completing and consolidating the nation-building project of Reza Shah. In line with this goal, first of all, Reza Shah established the Department of Public Education in 1925 as a branch of the Ministry of Education headed by Ali Akbar Davar (1937-1885) and then Ali Asghar Hekmat (1980-1893) to modernize the educational system. Thus the education under the control of the government started with the handing over of the schools.

Thus, the new educational system played a significant role in social mobilization and caused the emergence of a new generation of educated middle class (including intellectuals, bureaucrats, technologists, teachers, lawyers, engineers, etc.) who played an essential role in Management and implementation of the nation-state building project of Reza Shah era.



Protection; (Support Mechanisms)

In Tilley's interpretation, modern rulers could not carry out the state-building project without adopting "protection policy" or "protection" mechanisms from their target population, especially influential social actors. Considering the chaotic situation of the country caused by the disillusionment arising from the post-constitutional conditions as well as foreign interventions that endangered the unity and integrity of Iran, disaffected groups at that time considered Reza Khan as the only person who could prevent the ever-increasing possibility of chaos and to prevent the collapse and collapse of the social system and to establish order and security, therefore, they supported Reza Shah's campaign to dismantle the Qajar dynasty and establish a new political order openly and secretly. On the other hand, Reza Shah tried to create modern institutions in various areas of social security (establishment of the army, gendarmerie and police), legal-judicial and health system, while implementing his support policies towards the social system, the mechanisms of domination and control of the government. Consolidate yourself.

Another supporting mechanism of the modern government, which transformed the public life of all parts of society, was the establishment or renovation of medical and social care institutions. With the formation of the centralized Pahlavi government, in parallel with the establishment of modern administrative institutions, the "municipality" office and the "health" office of the state were established to centralize the supervision of the public health of the society. Thus, from this period onwards, the attention to medical knowledge was seriously strengthened and a kind of stable, general and distinct policy was realized. This led to the approval of laws in favor of modern medicine in the parliament and created a kind of break between the old and new medicine and health system and gave it a new shape.

Conclusion

The aim of the current research was to answer the main question that how war-making and politicization of violence (or the control and monopoly of illegitimate forms of violence by the absolute ruler) in Iran during Reza Shah's era provided the necessary foundations for the formation of the modern state and what position and Did it have any function in the first Pahlavi state-building project? The findings of the research using the "The Bello-Centric Theory of State-Formation" and especially the theory of "Charles Tilley" and his main idea regarding the link between "war and state building" showed that the first Pahlavi government by implementing the four mechanisms of "Exclusion and Inclusion" such as; "War making", "institution building", "protection" and "extraction", through the development and strengthening of new forms of organizations and political institutions, effective steps could be taken in creating political centralism and in general Take the modern state-building project. As Tilly emphasizes, "war" has been the origin and main source of social change and transformation, especially the "state-building" project in Europe and many parts of the world. It became an effective, efficient and legitimate element that became "political", that is, when in line with nation-building policies as a tool in the hands of the "absolutist government" to "accumulate and monopolize power", fight and suppress domestic and foreign competitors. And social control was employed. In Iran, after the third coup of March 1299, when Reza Shah came to power, the new government used all its capacity to monopolize and centralize coercive and non-coercive sources of power. Pahlavi first knew that it is not possible to achieve such a goal without conflict and conflict with domestic as well as foreign competitors. Therefore, like his European counterparts, he made the formation of the army and the reconstruction of the modern armed forces his agenda. However, doing this required



the creation of new institutions and the reconstruction and updating of the incomplete infrastructure of the country. Therefore, the reforms made in the military field quickly expanded to other social fields, including transportation, communication, economy and finance, administrative, judicial, educational, health, etc. structures and with The expansion of the sphere of influence and authority of the modern government to the entire country, the private and public spheres of Iranian life were completely affected by the institutional presence of this government, in a way that had profound consequences for the Iranian society in the following decades.

Keywords: Reza Shah, Politicization of Violence, Army, State-Building, Charles Tilly

References

- Abrahamian, Ervand (2017). *History of modern Iran*. Translated by Mohammad Ebrahim Fatahi. Tehran: Ney Publishing.
- Abrahamian, Ervand (2012), *Iran between two revolutions*, Translated by Ahmad Golmohammadi and Mohammad Ebrahim Fatahi. Tehran: Ney Publishing
- Baghi, Emaduddin (2013), *Analysis of the Iranian Revolution*, Tehran: Saraei Publishing House
- Diegard, Jean; Horkard, Bernar and Rishar, Yan (1377). *Iran in the 20th Century*. Translated by Abdul Reza Hoshang Mahdavi. Tehran: Alborz Publishing.
- Khalili Khu, Mohammad Reza (1994), *Development and Renovation in Iran in Reza Shah University*, Tehran: University Jihad.
- Zoghi, Iraj (1368), *The History of Political Relations between Iran and the Great Powers*, Part One (1925-1900). Tehran: Pazang
- Rahmanian, Dariush (2012), *Iran between Two Coups*. Tehran: Samit Publications
- Zargar, Ali-Asghar (1993), *The History of Political Relations between Iran and England During the Period of Reza Shah*. Translated by Kave Bayat. Tehran: Parvin-Moin
- Sepehr, Abbas (2014), *The History of Reza Shah's Exclusive Properties in Gorgan*, by Mustafa Nouri. Tehran: Fardis Danesh
- Saree-ul-Qalam, Mahmoud (2017), *Iranian Authoritarianism During the Pahlavi Era*. Tehran: Nashrgandi
- Issawi, Charles (1990), *Economic History of Iran*. Translated by Yaqub Azhend. Tehran: Gostareh Publishing.
- Ghani, Sirous (2010), *Iran, the Rise of Reza Khan: The Rise of the Qajar and the Role of the British*, Translated by Hasan Kamshad. Tehran: Nilofar, third edition



- Katouzian, Mohammad Ali Homayoun (2000), *State and Society in Iran: Qajar Extinction and Pahlavi Establishment*. Translated by Alireza Tayeb. Tehran: Ney Publishing
- Katouzian, Mohammad Ali Homayoun (2017), *Political Economy of Iran*. Translated by Mohammad Reza Nusei. Tehran: Nahr-e-Karzan
- Cronin, Stephanie (1998), *Pahlavi Army and Government*. Translated by Gholamreza Babaei, Tehran: Khojaste Publications.
- Katouzian, Mohammad Ali Homayoun (2011), *Iran's Political Economy from Constitutionalism to the End of the Qajar Dynasty*. Tehran: markaz
- Cady, Nikki R. (2011), *Iran During the Qajar Period and the Rise of Reza Khan*. Translated by Mehdi Haqiktakhah. Tehran: Phoenix
- Cronin, Stephanie (1999), *Pahlavi Army and Government*. Translated by Gholamreza Babaei. Tehran: Khujasteh Publications
- Elgar, Hamed (1980), *The Role of Leading Clergy in the Constitutional Movement. Religion and Government in Iran: The Role of Scholars in the Qajar Period*. Translated by Dr. Abolghasem Seri. Tehran: Tous Publications.
- Metin Daftari, Ahmed (1943), *Civil and Commercial Procedure*. Tehran: Bina.
- The Collection of Laws and Regulations of the Years 1320-1300 (1388). Tehran: Judiciary, the Official Newspaper of the Country.
- Mahboubi Ardakani, Hossein (1997), *The History of New Civilization Institutions in Iran*. Tehran: University Publications.
- Katouzian, Mohammad Ali Homayoun (2010), *Government and Society in Iran*, translated by Hassan Afshari, Tehran: Markaz.
- Mocliif, S (1979), *The Establishment of Reza Khan's Dictatorship in Iran*, translated by Siros Ezadi. Tehran: Sahami publishing company.
- Makki, Hossein (1995), *Iran's Twenty-Year History*. Tehran: Scientific Publications.
- Vahid Mazandarani, GH (1937), *Iran's National Economy and Economic Policy*. Tehran: Misplaced
- Hedayat, Mehdi Qoli (1965), *Memories and Dangers in Tehran*. Tehran: Zovar Publishing House.
- Gill, Anthony & Keshavarzian, Arang (1999), *State Building and Religious Resources: An Institutional Theory of Church-State, Relations in Iran and Mexico*, *Politics & Society*, Vol. 27 No. 3, September, 431-465
- Avery et al, (1968), *The Cambridge History of Iran*, Vol. 7, 757,



- Cambridge University Press Avery, P. & Hambly, G. R. G., & Melville, C. (Eds). (1991). *The Cambridge History of Iran*, Vol. 7: From Nadir Shah to the Islamic Republic. Cambridge: Cambridge University Press.
- Banani, Amin (1961), *The Modernization of Iran, 1921-1941*, Stanford University Press, Stanford, California.
- Fritz, Verena and Menocal R. Alina. (2007), *Understanding State- Building from a Political Economy Perspective: An Analytical and Conceptual Paper on Processes, Embedded Tensions and Lessons for International Engagement*, Report Prepared for DFID's Effective And Fragile States Teams, Overseas Development Institute.
- Fukuyama, Francis. (2004), *State-Building: Governance and World Order in the 21st Century*. Ithaca: Cornell University Press.
- Groseclose, Elgin, (1974), *Introduction to Iran*, London: Fabe FO 248/1365.
- J. Amuzegar and M. A. Fekrat, (1971), *Iran. Economic Development under Dualistic Conditions*, Chicago.
- J. Bharier (1971), *Economic Development in Iran, 1900-1970*, Oxford, 1971.
- J. H. Bamberg (1994), *The History of the British Petroleum Company II. The Anglo-Iranian Years, 1928-1954*, Cambridge, 1994.
- Jagers, Keith. (1992), War and the Three Faces of Power: "War Making and State Making in Europe and the American, *Comparative Political Studies*, 25 No 1 (April) p.29.
- M. Karshenas, (1990), *Oil, State, and Industrialization in Iran*, Cambridge, 1990.
- Mehrdad, Kia (1998), 'Persian Nationalism and the Campaign for Language Purification,' *Middle Eastern Studies* 34/, pp. 20-21.
- Menocal, Alina Rocha (2011), "State Building for Peace: a New Paradigm for International Engagement in Post-Conflict fragile States?" *Third World Quarterly*, Vol. 32, No. 10.
- Osinsky, P. & Eloranta, J. (2014) 'Why Did the Communists Win or Lose? A Comparative Analysis of the Revolutionary Civil Wars in Russia, Finland, Spain, and China', *Sociological Forum*, 29, 2. State Formation: Structure or Culture?
- Tabatabai, Ariane M. (2020), *No Conquest, No Defeat, Iran's National Security Strategy*, Oxford University Press.
- Talmdage, Caitlin (2015), *The Dictator's Army: Battlefield Effectiveness in Authoritarian Regimes (Cornell Studies in Security Affairs)*. Paperback – September 22



Tilly, Charles (1975), *Reflections on the History of European State-Making. In The Formation of National States in Western Europe*, edited by Charles Tilly, 3–83. Princeton University Press. Google

Tilly, Charles. (1985), *War Making and State Making as Organized Crime*. In *Bringing the State Back In*, edited by Peter B. Evans, Dietrich Rueschemeyer, and Theda Skocpol, 169–91. Cambridge University Press.

Tilly, Charles. (1992), *Coercion, Capital, and European States, AD 990–1990*. Basil Blackwell.

Whaites, Alan. (2008), *State in Development: Understanding State-building*, A Dfid Working Paper.

Velayati, Ali-Akbar (1995), *The History of Iran's Foreign Relations in the First Constitutional Period*, Tehran: Printing and Publishing Center of the Ministry of Foreign Affairs

Documents

Municipal documents of Isfahan (28/9/1311). Document No. 59.

Archives of the National Library and Documents Organization of Iran (SAKMA).

0002-0008-0108; 293-83305-40;

293-41283-52 293-14659-00010 293-41283-57 298-80400




009-113, 291-001406, 290-001316, 270-000221, 97-22657-297

-264; 293 -070281 -20 to 16 -20 to 163; 240 -026918; 297-023012

-293; 000003-070281 -293; 0044-006732-264 - 0104-006732

240-47604; 293-84437; 6-297-33775; 297-009217; 52-41283, 2, 3

«سیاسی شدن خشونت» و سازوکارهای «دولت‌سازی» در عصر پهلوی اول (۱۳۲۰-۱۳۹۹)

*علیرضا سمیعی اصفهانی^۱  سارا فرحمند^۲  سیده فریده علوی مهران^۳ 

۱. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور قزوین، قزوین، ایران

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: [https://hamyab.sinaweb.net/Ci_result/details/853AC65FB4D54C1D/13%](https://hamyab.sinaweb.net/Ci_result/details/853AC65FB4D54C1D/13%20.1001.1.1735790.1402.18.4.4.7)

 20.1001.1.1735790.1402.18.4.4.7

چکیده

«جنگ، دولت‌سازی و ساخت و دولت، جنگ را» این استعاره معروف چارلز تیلی، یکی از تأثیرگذارترین استدلال‌ها در زمینه جامعه‌شناسی کلان تطبیقی است که «جنگ» یا «خشونت نظامی» را سرچشمه و منبع اصلی «تغییر و تحول اجتماعی» و به‌ویژه فرایند «دولت‌سازی» معرفی می‌کند. به نظر تیلی، «خشونت» و اعمال آن، تنها هنگامی در جامعه سیاسی به عنصری مؤثر، کارآمد، و مشروع تبدیل شد که «سیاسی» شد یا در راستای منافع و مصالح «ملی» به کار گرفته شد؛ یعنی زمانی که برپایه سیاست دولت‌مندی به مثابه ابزاری در دستان «دولت مطلقه» با هدف «انباشت و انحصار قدرت»، به منظور حذف و به حاشیه راندن رقبای داخلی و خارجی، اعمال «کنترل اجتماعی»، و انجام «تحول اجتماعی»، به خدمت گرفته شد. براین اساس، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که «سیاسی شدن خشونت (یا کنترل و انحصار انواع خشونت پراکنده و گاه نامشروع توسط حاکم مطلقه) در ایران عصر رضاشاه، چگونه بسترهای لازم را برای شکل‌گیری دولت مدرن فراهم کرد و چه جایگاه و کارکردی در برنامه دولت‌سازی پهلوی اول داشت؟» یافته‌های پژوهش با بهره‌گیری از رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی چارلز تیلی و ایده محوری وی درباره هم‌پیوندی «جنگ و دولت‌سازی» نشان می‌دهد که حکومت پهلوی اول با اجرای سازوکارهای چهارگانه «حذف و ادغام» مانند «درگیری نظامی با رقبای سیاسی و ضرورت کنترل منابع اجبار»، «استخراج منابع»، «نهادسازی»، و «حفاظت»، از طریق توسعه و تحکیم شکل‌های جدیدی از نهادهای دولتی (اداری، نظامی، آموزشی، قضایی، و...)، توانست گام‌های مؤثری در راستای تمرکزگرایی سیاسی و به‌طور کلی، پیشبرد برنامه دولت‌سازی مدرن بردارد.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۱/۳۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۰۲

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی:

رضاشاه، سیاسی شدن خشونت، ارتش، دولت‌سازی، چارلز تیلی

* نویسنده مسئول:

علیرضا سمیعی اصفهانی

پست الکترونیک: a.samiee@ase.ui.ac.ir

مقدمه

پیدایش و پایایی دولت مدرن، چه در غرب و چه خارج از حوزه ژئوپلیتیک غرب، فرایندی دشوار و اغلب همراه با جنگ و خشونت بوده است. تأثیر انکارناپذیر این عامل، موجب شده است که «رویکرد جنگ‌محور» در علوم اجتماعی معاصر، «جنگ را نیروی محرکه اصلی تشکیل دولت مدرن به‌شمار آورد» (اوسینسکی الورانتا، ۲۰۱۴، ۳۲۱). از منظر تاریخی، دولت‌سازی نیازمند انباشت قدرت و تحمیل یک اقتدار مرکزی به مناطق پیرامونی، تأمین امنیت مناطق مرزی، و تحمیل مقررات، نهادها، نظام مالیاتی و به‌طور کلی، اعمال کنترل اجتماعی بر جمعیت ساکن در یک سرزمین و کسب و حفظ استقلال و حاکمیت ملی در برابر دولت‌های دیگر است؛ بنابراین، برنامه دولت‌سازی، ناگزیر، ماهیت و سرشتی آمرانه و خشونت‌آمیز داشته است؛ زیرا، منافع بازیگران سرکش را تهدید می‌کند و با مقاومت سرسختانه آن‌ها روبه‌رو می‌شود که باید مهار و کنترل شود. برنامه دولت‌سازی، خواه بر پایه برنامه‌های اصلاحات داخلی یا بر مبنای ایدئولوژی خاصی یا زیر فشار نیروها و الزامات خارجی به اجرا درآید، به‌نظر می‌رسد، تحقیقات تجربی از این الگوی تاریخی پشتیبانی می‌کند. به‌طور کلی، می‌توان گفت، تجربه دولت‌سازی کشورهای اروپایی با شکل‌گیری دولت‌های مطلقه و تحت تأثیر خواسته‌های طبقه نوپای بورژوازی آغاز شد و با وقوع منازعه میان طبقات جدید و قدیم و بیرون راندن دست‌کم بخشی از طبقه حاکم سنتی، در چارچوبی سرمایه‌دارانه و دموکراتیک ادامه یافت. از آنجاکه دولت‌های مدرن در پی سیاست‌های موسوم به نوسازی، ناگزیر از تغییر صورت‌بندی سنتی جامعه هستند، هم‌زمان با ساخت دولت مدرن، منازعه میان دولت و جامعه پیش‌ازپیش دیده می‌شود.

از این منظر، برنامه دولت‌سازی در عصر رضاشاه، با وجود برخی تفاوت‌ها، از نظر عینی، یعنی مراحل و کارکرد، سنخیت‌های فراوانی با هم‌تایان اروپایی خود داشت. اگرچه در ایران، دولت‌سازی مدرن در برخی از زمینه‌ها در قرن نوزدهم آغاز شد و به طبع آن، دولت نیم‌بندی به‌وجود آمد، با این حال، به دلیل پراکندگی اقتدار اجتماعی، ابزار و منابع اجبار و خشونت نیز پراکنده بود و از این‌رو، دولت نیز توانایی اعمال کنترل فراگیر و نظم‌بخشی به جامعه را نداشت و خطر واگرایی اجتماعی همواره تهدیدی برای موجودیت نظام سیاسی قاجار به‌شمار می‌رفت. پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ با به‌قدرت رسیدن رضاشاه، حکومت جدید، تمام ظرفیت خود را برای

1. Sinsky & Eloranta

انحصار و متمرکز کردن منابع اجبار و غیراجبار آمیز قدرت به کار گرفت. پادشاه جدید، به زودی دریافت که دستیابی به چنین هدفی بدون درگیری و کشمکش با نیروهای مقاوم جامعه سنتی امکان پذیر نیست؛ بنابراین، مانند هم‌تایان اروپایی خود، تشکیل ارتش و بازسازی نیروهای مسلح مدرن را دستورکار قرار داد. با این حال، انجام این کار، خود نیازمند بازسازی و به‌روزرسانی زیرساخت‌های ناقص کشور، از جمله حمل و نقل، ارتباطات، ساختارهای اداری، قضایی، آموزشی، تأسیسات نظامی، و... بود؛ از این رو، اصلاحات انجام شده در حوزه نظامی به سرعت به حوزه‌های سیاسی-اجتماعی، از جمله نظام اداری، آموزشی، نظام قضایی، اقتصاد و سپس به زندگی روزمره مردم گسترش یافت؛ به گونه‌ای که در دهه‌های بعد، پیامدهای عمیقی برای جامعه ایران داشت. در واقع، هدف اصلی رضاشاه، القای نظم و انضباط فراگیر به جامعه ایران به شیوه‌ای مشابه با ساختار و رویه ارتش بود. با این حال، سبک اقتدارگرایانه و اعتقاد او به مدرنیزاسیون شتابان، همکاری و همچنین، مقاومت مردم و نخبگان را برانگیخت. با این توصیف، پرسش اصلی پژوهش پیش رو این است که «سیاسی شدن خشونت (کنترل منابع و ابزارهای اجبار و حذف رقبای سیاسی) چگونه بسترهای لازم را برای شکل‌گیری دولت مطلقه مدرن فراهم کرد و چه جایگاه و کارکردی در برنامه دولت‌سازی پهلوی اول (۱۳۲۰-۱۲۹۹) داشت؟»

۱. چارچوب نظری پژوهش

ادبیات نظری دولت‌سازی، بر این فرض بنیادین استوار است که دولت‌سازی، فرایند «انحصار و تمرکز خشونت و افزایش ظرفیت‌های نهادی دولت است (جگرس، ۱۹۹۲، ۲۹؛ فریتز و منوکال، ۲۰۰۷، ۱۳؛ وایتس، ۲۰۰۸، ۱۲-۴، فوکویاما، ۲۰۰۴، ۱۷). با این حال، در مورد کارگزاران و شکل و شیوه دولت‌سازی در میان صاحب‌نظران این حوزه، اختلاف‌نظرهایی وجود دارد. تمرکز اصلی تحلیل حاضر، بر رویکرد «جنگ‌محور» در بحث دولت‌سازی عصر پهلوی اول است. پارادایم «بلوستریک^۱» یا تبیین‌های «جنگ‌محور^۲» درباره تشکیل دولت در اندیشه‌های

1. Jagers
2. Fritz & Menocal
3. Whites
4. Fukuyama
5. The Bello-Centric Theory of State-Formation
6. The Warfare-Paradigm

صاحب‌نظران جامعه‌شناسی کلاسیک، از جمله وبر، الکسی دوتوکویل، اتوهیتز (۱۹۷۵) یا متأخرانی مانند تیلی (۱۹۷۵)، نوربرت الیاس (۱۹۹۴)، فاینر (۱۹۷۵)، تدا اسکاچپول (۱۹۷۹)، مایکل مان (۱۹۸۶)، جان فرانکو پوگی (۱۹۸۶)، جف گودوین، و... ریشه دارد. این اندیشمندان، درگیری نظامی و خشونت‌آمیز را موضوع اصلی دولت‌سازی مدرن معرفی می‌کنند. این استدلال با تفکر رئالیستی در روابط بین‌الملل، که بر پایه‌های خشونت‌آمیز قدرت دولت‌ها تأکید می‌کند، نیز همخوانی دارد؛ برای نمونه، کشمکش‌های بین دو خاندان سلطنتی، کاپتی‌ها، و جانشینان آن‌ها به‌عنوان پادشاهان فرانسه و کینز انگلستان، نه تنها دو دولت را به وجود آورد، بلکه فرایندی را آغاز کرد که از طریق آن اروپا به نظامی از دولت‌ها تبدیل شد (الیاس، ۱۹۹۴؛ استریر، ۱۹۷۰؛ زولباگ، ۱۹۸۶)، (کایا^۱، ۲۰۰۷، ۷۶-۷۵). شکل‌گیری بسیاری از دولت‌های جدید در قاره آسیا و آفریقا پس از جنگ‌های اول و دوم جهانی نیز تأییدگر این ادعاست.

یکی از پیشگامان این نگرش در مکتب جامعه‌شناسی تاریخی، چارلز تیلی (۲۰۰۸-۱۹۲۹) است. تیلی، با تأثیرپذیری از وبر، رویکردی «دولت‌محور» و «مداخله‌گرایانه» به شکل‌گیری «نظم سیاسی جدید» دارد. وی دولت را «سازمانی قهرآمیز، خودمختار، و متمرکز تعریف می‌کند که وظیفه اصلی‌اش، اعمال کنترل بر و نظم بخشیدن به جمعیت ساکن در قلمرو سرزمینی مشخصی است. تیلی با تعریف دولت به‌عنوان «منبع خشونت سازمان‌یافته» آشکارا بیان می‌کند: «جنگ، دولت را ساخت و دولت، جنگ را» (تیلی^۲، ۱۹۷۵، ۷۰-۴۲). او یک دهه بعد، قاطعانه اعلام کرد: «جنگ، دولت‌ها را می‌سازد» (تیلی، ۱۹۸۵، ۱۷۰). تیلی آشکارا اعلام می‌کند که دولت‌سازی اروپا با تلاش برای انحصار ابزار خشونت در یک قلمرو محدود آغاز شد (تیلی، ۱۹۸۵، ۱۷۲). تیلی در کتاب «اجبار، سرمایه و کشورهای اروپایی»، ضمن بررسی تاریخی تحول دولت‌های اروپایی تأکید می‌کند که دولت‌ها هم محصول و هم ابزار اجبار هستند. از نظر وی، کارکرد اصلی دولت‌ها، برپایه چارچوب‌بندی و تفسیر خشونت، کنترل انواع خشونت نامشروع است و جنگ، اغلب، راه‌حلی تاریخی برای از بین بردن هر دو نوع رقبای داخلی و خارجی بوده است. جنگ‌ها مستلزم افزایش درآمد و توسعه یک دستگاه اداری-نظامی بود که شالوده دولت‌های بوروکراتیک مدرن را تشکیل می‌داد. به‌طور خلاصه، چارلز تیلی در کتاب معروف خود با عنوان «جنگ‌افروزی و دولت‌سازی به‌عنوان خشونت

1. Kaya

2. Tilly

سازمان یافته» (۱۹۸۵)، چهار سازوکار عمده «حذف و ادغام» را برای ایجاد انحصار دولت بر خشونت و پیشبرد برنامه دولت‌سازی، شناسایی می‌کند که عبارتند از:

(۱) درگیری نظامی و کنترل منابع اجبار^۱: به‌گفته تیلی، حذف یا خنثی کردن رقبای داخلی و همچنین، خارج از قلمرو سرزمینی، به‌منظور تمرکز و انحصار خشونت در دستان دولت مدرن، نیازمند درگیری نظامی و تلاش برای ایجاد ارتش‌های دائمی و نیروهای مسلح دیگر بود. جنگ همچنین، تغییراتی را در سیاست داخلی در پی داشت؛ زیرا، حاکمان مجبور شدند منابع بیشتری را از جوامع خود استخراج کنند. این امر به‌نوبه خود، موجب تغییر شیوه فرمانروایی از شکل «غیرمستقیم» به نوع «مستقیم و بی‌واسطه» شد. به‌این ترتیب، حاکمان مرکزی توانستند واسطه‌هایی مانند نخبگان محلی (دست‌نشانده‌های نیمه‌خودمختار) را حذف کنند؛ در نتیجه، گسترش حوزه نفوذ دولت‌های مدرن، به تدریج به آن‌ها اجازه داد تا کنترل سرزمینی خود را شدت بخشند (تیلی، ۱۹۷۵، ۵۴؛ تیلی، ۱۹۸۵، ۱۸۱).

(۲) دولت‌سازی^۲: نهادسازی و گسترش بوروکراسی مدرن در قلب میراث سازمانی جنگ قرار داشت. عملیات نظامی، به‌خودی‌خود، نقش مهمی در گسترش دستگاه‌های دولتی ایفا کرد. جنگ‌ها معمولاً سبب تمرکز سازمانی می‌شوند که ظرفیت سازمانی دولت پیرامون آن تقویت می‌شود. حرکت به‌سوی تمرکز و هزینه‌های موردنیاز برای تأمین اسلحه، مردان جنگی، تجهیزات نظامی، و... صاحبان قدرت را وادار کرد تا دستگاه‌ها و نهادهای دولتی را برای اداره ابزارهای متمرکز فزاینده اجبار و سرمایه توسعه دهند. سازمان‌های دریافت مالیات، خزانه، نظام وظیفه، نیروهای پلیس، نظام قضایی و دادگاه‌ها، و تربیت بدنه‌ای از مدیران و کارمندان نظامی و اداری در راستای تأمین اهداف موردنظر، ایجاد و گسترش یافت (تیلی، ۱۹۹۰، ۸۵).

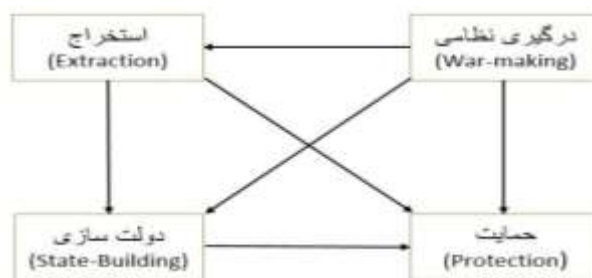
(۳) حفاظت^۳: دولت‌ها برای تحقق اهداف یادشده، ناگزیر بودند با بازیگران قدرتمندی که منابع گسترده‌ای در اختیار داشتند، رابطه دوستی و هم‌پیمانی برقرار کنند. سرانجام، تلاش برای دریافت منابع از بازیگران قدرتمند، سبب دخالت دولت برای «حفاظت» از آن‌ها و اعمال سیاست‌های حمایتی به‌سود این اقلیت و طبقات اجتماعی شد. این «مشتریان»، ابتدا، طبقات ثروتمند نوپا مانند سرمایه‌داران و بازرگانانی بودند که «رابطه همزیستی» گرمی با دولت در حال رشد

1. War-Making
2. State-Building
3. Protection

داشتند و دولت نیز از ائتلاف و حمایت از این طبقات نوظهور سود می‌برد. ضرورت تضمین «درآمدها و تبعیت جمعیت از حاکم مدرن» باعث شد که رهبران سیاسی جدید، به‌گونه‌ای فزاینده در «زیرساخت‌های اجتماعی»، «رفاه شهروندان»، نظام «سلامت و بهداشت»، و نهادهای حمایتی‌ای مانند نظام حقوقی و دادگاه‌ها، و... برای رفع اختلافات و دعاوی آن‌ها سرمایه‌گذاری کنند (تیلی، ۱۹۹۰، ۳۱). سرانجام، این فرایند حمایت و چانه‌زنی دولت با نیروهای اجتماعی، به گسترش مسئولیت‌پذیری، پیدایش شهروندی، و ایجاد هویت ملی منجر شد.

۴) استخراج: درگیری نظامی، دولت‌سازی، و حفاظت، نیازمند ایجاد ساختارهای مالی و حسابداری مدرن برای استخراج منابع موردنیاز بود. چنان‌که تیلی اشاره می‌کند: «تلاش برای ایجاد نیروهای مسلح و به‌راه انداختن جنگ» تجارت پرهزینه‌ای است؛ بنابراین، قوی‌ترین محرک برای توسعه توانایی دولت اروپایی جهت تحمیل نظام مالیاتی بر جامعه تحت فرمان خود بود. دولت از جنگ به‌عنوان ابزاری برای افزایش استخراج منابع به شیوه‌های مختلف استفاده می‌کند (به‌عنوان نمونه، با تأثیرگذاری بر ادراک مالیات‌دهندگان از بار مالیاتی «قابل قبول»، که منطقی برای گسترش نظام مالیاتی و نشان دادن ضرورت افزایش مالیات برای حمایت از افزایش نیازهای نظامی است) (تیلی، ۱۹۷۵، ۵۴). روی هم رفته، به‌نظر تیلی، فرایند دولت‌سازی در اروپا، دستاورد کارکرد مکمل و درهم‌تنیده سازوکارهای چهارگانه یادشده در زمینه ایجاد انحصار و کنترل ابزار خشونت از سوی دولت مدرن بوده است. در ادامه تلاش شده است اقدامات رضاشاه در زمینه دولت‌سازی مدرن در ایران، برپایه این سازوکارهای چهارگانه، تحلیل و ارزیابی شود.

نمودار شماره (۱). دولت‌سازی به‌مثابه خشونت سازمان‌یافته (سازوکارهای چهارگانه)



منبع: تیلی، ۱۹۸۵

1. Extraction

۲. درگیری نظامی و دولت‌سازی در دوره پهلوی اول

چنان‌که در بحث نظری اشاره شد، به نظر تیلی، نخستین و بنیادی‌ترین اقدام رهبران سیاسی نوساز، تلاش برای تمرکز و انباشت قدرت و ابزار و منابع خشونت در راستای خلق موجودیت سیاسی جدیدی به نام دولت مدرن است. دولت پهلوی اول، در شرایط نامساعد پس از جنگ جهانی اول (ضعف شدید حکومت مرکزی، چندپارگی و پراکندگی کنترل اجتماعی، اشغال خاک ایران توسط بیگانگان، رواج هرج و مرج و بی‌قانونی، بروز قیام‌های محلی قومی و حرکت‌های گریز از مرکز (برای مطالعه بیشتر درباره وضعیت دولت - جامعه در این دوره، ر.ک: سمیعی اصفهانی، ۱۳۸۷، ۱۴۳-۱۱۷)، می‌بایست در وهله نخست، اقدام به مبارزه با رقبای خارجی و داخلی می‌کرد تا بتواند دولت نیرومندی با هدف ایجاد نظم و امنیت و گسترش و تعمیم حاکمیت دولت مرکزی بر همه سرزمین ایران تشکیل دهد؛ از این رو، ایجاد ارتش و مبارزه با نیروهای مخالف را باید یکی از مؤثرترین و کلیدی‌ترین ابزارهای دولت مدرن رضاشاهی دانست که نقش تعیین‌کننده‌ای در پیشبرد برنامه دولت‌سازی و ایجاد هویت ملی داشت.

۱-۲. ارتش

بی‌گمان، درگیری نظامی با رقبای سیاسی و ضرورت کنترل منابع و ابزارهای اجبار و خشونت، به‌عنوان سازوکار اصلی شکل‌گیری دولت مدرن و موتور توسعه نظم سیاسی جدید، به اقدامات زیادی در راستای راه‌اندازی سازمان‌های نظامی جدید از جمله ارتش و نیروی پلیس، نیاز داشت. در واقع، ارتش، مهم‌ترین پایگاه نهادی اقتدار دولت مدرن پهلوی بود. برخلاف دولت‌های مدرن اروپا یا حتی همسایه غربی ایران، ترکیه آتاتورک، حکومت پهلوی، قدرت خود را نه بر پایه یک طبقه اجتماعی، بلکه براساس قدرت ارتش و با انحصار آن بر استفاده از قدرت دولتی استوار کرد. «از آنجا که بارزترین ویژگی رضاشاه پهلوی اول از پیشینه او به‌عنوان یک سرباز حرفه‌ای سرچشمه می‌گرفت و تجلیل و تعظیم قشون را از نخستین شرایط سعادت و یگانه‌راه نجات مملکت می‌دانست، تلاش اصلی او در برنامه نوسازی در ایران، در راستای مدرن‌سازی ارتش کشور بود (آوری^۱ و همکاران، ۱۹۶۸، ۷۵۷). به‌همین دلیل در ابتدا کوشید نیروهای نظامی پیش از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ (شامل بریگاد قزاق، ژاندارمری، بریگاد مرکزی، قشون پراکنده در ایالات و ولایات، پلیس جنوب، و قوای چریک شرقی تحت فرماندهی و هدایت نظامیان غیرایرانی) را در

1. Avery

آبان ۱۳۰۰ ادغام کرده و زیر نظر وزارت جنگ و فرماندهی یگان‌های قرار دهد.

رضاشاه اگرچه توانست شالوده ارتش جدید بیست هزار نفری متشکل از پنج لشکر را ایجاد کند (مجله قشون، شماره دوم، ۳ حوت ۱۳۰۰) (آبراهامیان، ۱۳۹۷، ۱۳۳)، اما تشکیل ارتش منظم و دائمی، نیازمند تلاش‌های زیادی بود؛ زیرا، در ابتدا لازم بود که وضعیت نامنظم و نامنسجم نظامی ایران، که از عصر قاجار به جا مانده بود، بازسازی شود. او در این راستا، در گام بعدی، با تأسیس دانشکده افسری در بهمن ۱۳۰۰، روند برپایی ارتش جدید را تعمیق و تداوم بیشتری بخشید. رضاشاه در ادامه این روند، تعدادی از افسران را برای گذراندن دوره جدید نظامی به خارج از کشور فرستاد و از سال ۱۳۰۳ در راستای عملیاتی شدن در هر سه حوزه زمینی، دریایی، و هوایی گام برداشت. وی به همین منظور با ایجاد دو شاخه جدید از نیروهای مسلح (نیروی هوایی و نیروی دریایی)، توان نظامی ایران را گسترش داد (آبراهامیان، ۱۳۸۰، ۱۴۷). رضاشاه در پی آن بود که آن‌ها را به سلاح‌ها، تجهیزات، وسایل نقلیه، و سامانه‌های پیشرفته مجهز کند؛ برای نمونه، ایران با خرید تجهیزات از روسیه، آلمان، و فرانسه، نیروی هوایی متوسطی به دست آورد و در همان سال، با خرید یک کشتی (پهلوی) از آلمان، شروع به رقابت با بریتانیا در خلیج فارس کرد؛ از این رو، با توجه به تأثیرگذاری مستقیم بر نقش آفرینی ایران در منطقه خلیج فارس و دریای عمان و مبارزه با قاچاق کالا در جزایر و بنادر جنوب ایران، می‌توان دگرگونی ساختار نیروی دریایی را مهم‌ترین بخش نوآوری‌های نظامی ایران در دوره پهلوی اول دانست که با تسلیح نیروهای مرزی دریایی به کشتی‌های نظامی، توانمندی ایران در عرصه فعالیت‌های اقتصادی در کرانه‌های جنوبی در مقیاس وسیعی گسترش یافت و حتی قاچاق کالا در دریا و مناطق دور از سواحل و خشکی نیز به شدت محدود شد (تالمج^۱، ۲۰۱۵، ۱۸۱). همچنین، اخراج عناصر بیگانه از ارتش، افزایش تدریجی نیروهای مسلح و تطبیق آن با اوضاع جغرافیایی، مرزهای کشور و نیازهای داخلی، از دیگر برنامه‌های اصلاحی رضاشاه در راستای اصلاح امور نظامی ایران بود.

با استناد به نظر تیلی، از آنجاکه مکانیزه کردن و توسعه ارتش، نیازمند منابع مالی بود و با توجه به اینکه مهم‌ترین وظیفه ارتش نیز تمرکز بر انباشت منابع قدرت، گسترش و حفظ اقتدار رضاشاه در سرتاسر کشور و از میان بردن هر نوع قدرت خودمختار محلی بود (کرونین، ۱۳۷۷، ۲۵۸)، اقداماتی اساسی برای افزایش بودجه نیروهای نظامی انجام شد. همان‌گونه که

1. Talmadge

ارقام رسمی بودجه نشان می‌دهد، به‌طور متوسط، ۳۳/۵ درصد از کل درآمد دولت در فاصله سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۰۵ در ارتش هزینه شده است. درآمد کل بخش نفت در دوره ۱۳۲۰-۱۳۰۶ در حساب ویژه‌ای نگهداری و بیشتر صرف امور نظامی شد (کارشناس، ۱۳۸۲، ۱۳۰). افزون‌براین، بخش زیادی از درآمد نفت، صرف خرید تجهیزات گران‌قیمت نظامی و ایجاد صنایع کوچک مهمات‌سازی در تهران و شهرهای دیگر می‌شد.

گام مهم بعدی در راستای تشکیل ارتش نوین، تحول بنیادین در سربازگیری بود. اجرای نظام سربازگیری در ایران زمان رضاشاه (مانند سایر کشورها) توانست تحول چشمگیری در راستای تشکیل ارتش مدرن به‌وجود آورد (آبراهامیان، ۱۳۹۱، ۱۳۳). تصویب قانون نظام وظیفه در مهرماه ۱۳۰۵، خواه‌ناخواه، موج دیگری از نهادسازی نوین را در پی داشت که تأسیس نظام ثبت احوال، یکی از مهم‌ترین آن‌ها بود؛ زیرا، پیشبرد درست برنامه سربازگیری تا اندازه زیادی به کیفیت عملکرد سازمان ثبت احوال و مقامات اداره نظام وظیفه وابسته بود و این دو نهاد نقش تعیین‌کننده‌ای در کیفیت و نحوه اجرای قانون نظام وظیفه و سربازگیری داشتند (بنانی^۱، ۱۹۶۱، ۵۵؛ رحمانیان، ۱۳۹۱، ۱۰۶). «بر اثر اجرای این برنامه و قانون، شمار سربازان ارتش ایران، ناگهان قارچ‌گونه رشد کرد و از حدود ۴۲۰۰۰ نفر در سال ۱۳۰۹، به حدود ۱۰۵۴۵۱ نفر در سال ۱۳۱۶ و ۱۲۷۰۰۰ نفر در سال ۱۳۲۰ رسید، که در ۱۸ لشکر سازماندهی شده بودند و قابلیت بسیج ۴۰۰۰۰۰ نفر نیز وجود داشت که با توجه به جمعیت (پنج میلیون نفری) فعال مذکر ایران، رقم زیادی به‌شمار می‌رفت (کرونین، ۱۳۹۰، ۷۴). به‌این ترتیب، سازوکار نظام خدمت اجباری، افزون‌بر تأمین نیروی انسانی ارتش، تاحدودی ابعاد ملی و تمرکزگرای ارتش را نیز تقویت کرد و موجب شد که رضاشاه از آن برای سرکوب نیروهای اجتماعی مقاوم در برابر برنامه‌های نوگرایانه و تحکیم برنامه دولت‌سازی مدرن خود بهره‌گیرد.

۲-۲. حذف رقبای داخلی

رضاشاه، از طریق دو راهبرد تحمیل کنترل مستقیم بر ایران و مشروعیت‌زدایی از اقتدار نیروهای گریزازمرکز، به‌ویژه اربابان محلی و خوانین، بر رقبای داخلی خود چیره شد. در این راستا می‌توان به مبارزه ارتش رضاشاه با سران عشایر و همچنین، سرکوب قدرت‌های محلی و خوانین و قیام‌های قومی اشاره کرد:

1. Banani

• **ایلات و عشایر:** رضاشاه در یک سلسله اقدامات نظامی کوشید ایلات و عشایر را محدود کرده و قدرتشان را به روش‌های مختلفی سرکوب کند. از جمله سیاست‌هایی که برای سرکوب ایلات و عشایر به کار برده شد، خلع سلاح و تبعید و اسکان اجباری ایلات و عشایر بود؛ زیرا، سران ایلات و عشایر در محدوده ایل برای خود، حکومتی مستقل قائل بودند و نه به حکومت مرکزی پاسخ‌گو بودند و نه مالیات مرتبی به دولت پرداخت می‌کردند. برخی از سران ایلات و عشایر نیز با دولت‌های خارجی روابط نامتعارفی برقرار کرده بودند (مانند رابطه بختیاری‌ها با بریتانیا یا قرارداد بین شرکت نفت انگلیس-ایران با محمدناصرخان، ایلخان قشقایی، که در ۳۰ اردیبهشت ۱۳۰۱ بسته شد) (FO248/1365). با توجه به این واقعیت بود که رضاشاه تلاش کرد با یکجانشین کردن ایلات و عشایر، زمینه کنترل آن‌ها را فراهم کند. به موجب این برنامه، رضاشاه به تبعید و زندانی کردن بعضی از سران ایلات همچون سران ایل بیرانوند (۱۳۱۲)، بختیاری، بویراحمدی، قشقایی (۱۳۰۸)، بهاروند، ممسنی، و کلهر و همچنین، تبعید بعضی از ایلات به استان‌های دیگر به منظور درهم شکستن قدرتشان، روی آورد (میر، ۱۳۷۷، ۲۴۸؛ گروسکلوز^۱، ۱۹۴۷، ۱۲۳).

• **قدرت‌های محلی، خوانین، و قیام‌های قومی:** برخورد و مهار قدرت‌های محلی و شورش‌های قومی، یکی دیگر از دغدغه‌های ارتش نوین رضاشاهی بود. بزرگ‌ترین مشکل ژاندارم‌ها در این زمان، ناکامی در سرکوب اسماعیل آقا (سمیتقو) بود؛ امری که جایگاه ژاندارم‌ری را به شدت مخدوش کرد. درحقیقت، ژاندارم‌ری تا پیش از کودتا، موفقیت‌های چشمگیری به دست آورده بود، باین حال، در سراسر سال ۱۳۰۰، متحمل شکست‌های پیاپی از عشایر کرد به فرماندهی سمیتقو شد (کرونین، ۱۳۷۷، ۷۵). یکی از این شکست‌ها، شکست فجیع هنگ چهاردهم ژاندارم‌ری به فرماندهی ماژور حسن ملک‌زاده بود که از وجهه و محبوبیت ژاندارم‌ری به شدت کاست و به عبارتی، آبروی حاکمیت را برد؛ رویدادی که در تاریخ ۱۴ مهر ۱۳۰۰ در مهاباد رخ داد و در طول آن، یک پادگان نظامی متلاشی شد و صدها ژاندارم، اسیر و سپس، تیرباران شدند. واقعه مهاباد، سردار سپه را در اجرای هدف خود برای تشکیل قشون متحدالشکل مصمم‌تر کرد. سرانجام، سمیتقو در ۲۷ تیر ۱۳۰۹ با توطئه قبلی سران و ارتش رضاشاه پهلوی، در حین مذاکره با مقامات نظامی در شهر اشنویه به قتل رسید (آبراهامیان، ۱۳۷۹، ۱۲۴۰؛ ارفع، ۱۳۸۲، ۹۷).

1. Groseclose

سرکوب قیام میرزا کوچک خان جنگلی در گیلان و مازندران، یکی دیگر از عملیات سرنوشت‌ساز ارتش رضاشاه به‌شمار می‌آید. به‌نظر بنانی، مهم‌ترین دستاورد ارتش رضاشاه، بازسازی مانده‌ی نیروهای مسلح و شکست کوچک‌خان و جنبش الهام‌گرفته از بلشویک‌ها در گیلان بود (بنانی، ۱۹۶۱، ۴۰). در بهار و تابستان ۱۲۹۹، فعالیت جنگلی‌ها از سر گرفته شد. حزب کمونیست ایران به‌رهبری حیدرخان عموآوغلی و جنگلی‌ها به‌رهبری میرزا کوچک‌خان، ائتلافی به‌منظور استقرار جمهوری شورایی سوسیالیستی ایران تشکیل دادند و در یادداشتی به تهران، نظام سلطنتی را ملغی اعلام کردند. اما پس از مدت کوتاهی، به‌دلیل بروز اختلاف میان رهبران جنبش و هم‌پیمان شدن روسیه و انگلیس، نیروهای رضاخان توانستند شهر رشت را تصرف و جنبش را سرکوب کنند. افزون‌براین، در چند منطقه و بخش دیگر کشور نیز دولت مرکزی در معرض تهدید بود. جنبش‌های خودمختاری در آذربایجان به‌رهبری شیخ محمد خیابانی، در خراسان به‌رهبری کلنل محمدتقی خان پسیان و دموکرات‌های محلی، و در کرمانشاه به‌رهبری امیرافشار دموکرات که با زمین‌داران محلی متحد شده بود و نیز در چند ایالت جنوبی، به‌ویژه در خوزستان به‌رهبری شیخ خزعل، شیخ محمره، آغاز شده بود (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ۲۳۵؛ طباطبایی^۱، ۲۰۲۰، ۶۳) که در نهایت، توسط نیروهای نظامی رضاشاه سرکوب شدند.

۳-۲. رقبای خارجی

بر پایه‌ی نظریه‌ی تیلی می‌توان گفت، با حذف رقبای داخلی، ارتش توانست به هرگونه تأثیرگذاری خارجی بر آشوب‌ها پایان دهد (کرونین، ۱۳۷۷، ۲۱۸-۲۱۷)؛ زیرا، قدرت‌های خارجی ای چون انگلیس و روسیه، با اثرگذاری بر حرکت‌های نیروهای اجتماعی، به‌طور غیرمستقیم بر ساخت قدرت فشار وارد می‌کردند. مسئله‌ی آذربایجان و پیشه‌وری، جنبش جنگل و میرزا کوچک‌خان، اسماعیل آقا سمیتقو در کردستان، شیخ خزعل در خوزستان و شاهسون در مرکز ایران، همگی نمونه‌های آشکار، شفاف، و انکارناپذیر ارتباط نیروهای اجتماعی با قدرت‌های خارجی بودند. قدرت‌های خارجی (انگلستان و روسیه) همواره از رؤسای ایلات علیه دولت ایران استفاده و در برخی موارد، حتی اشخاص موردنظر خود (مانند شیخ خزعل) را به ریاست ایلات منصوب می‌کردند (اوری، همبلی و ملویل^۲، ۱۹۹۱، ۲۱۹؛ احمدی، ۱۳۷۸، ۱۷۸). افزون‌براین، آن‌ها

1. Tabatabai

2. Avery, Hambly and Melville

به‌عنوان دشمنان خارجی رضاشاه، برای رسیدن به اهداف خود از شورش مردم به‌عنوان اهرم فشاری علیه تهران بهره می‌بردند (بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۰۷، ک ۵۳، پ ۶)؛ برای نمونه، می‌توان به لغویک‌سویه قرارداد داری توسط رضاشاه در ۵ آذر ۱۳۱۱ اشاره کرد که موجب ایجاد بلوا و شورش در مناطق مختلف ایران، از جمله بلوچستان (بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۰۷، ک ۵۲، پ ۳) و کردستان (بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۰۹، ک ۲۱، پ ۸۸) از جانب انگلیس شد. همچنین، تحریک مردم جنوب (قشقایی‌ها و بختیاری‌ها) توسط انگلیس برای شورش علیه تهران، نمونه دیگری از استفاده ابزاری انگلیس از عشایر و قبایل بود (بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۰۸، ک ۱۹، پ ۱۰۱). در اقدامی دیگر، رضاشاه پس از کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹، با وجود مخالفت بریتانیا، شیخ خزعل را که تحت‌الحمایه انگلستان در منطقه خوزستان بود، سرکوب کرد (غنی، ۱۳۸۰، ۷۰-۳۵۴، زرگر، ۱۳۷۲، ۱۰۸-۲۱؛ ذوقی، ۱۳۶۸، ۴۴۸-۵۲).

همچنین، رضاشاه با آگاهی از تحرکات نظامی شوروی در صفحات شمالی ایران و تأثیر آن بر تشکیل جمهوری سوسیالیستی گیلان، با عقد قرارداد مودت با شوروی در اسفند ۱۲۹۹، به حمایت شوروی از نهضت‌های انقلابی مانند نهضت جنگل، پایان داد. افزون‌براین، سیاست‌های استعماری و فشارها و دخالت‌های پایدار روسیه و انگلیس در ایران باعث شد که حکومت رضاشاه، این دو قدرت بزرگ را به‌منزله «دشمن» و «غیر» تلقی کرده، درصدد جایگزینی یک «قدرت یا نیروی سوم» در ایران برآید (ولایتی، ۱۳۷۴، ۹۹).

۳. استخراج منابع

برپایه مفروضات نظریه تیلی، ضرورت درگیری و مقابله با دشمنان داخلی و خارجی، ایجاد نیروهای مسلح و کنترل منابع و ابزارهای اجبار و خشونت، نیازمند منابع مالی هنگفتی است؛ زیرا، بدون آن هیچ دولتی دوام نمی‌آورد؛ ازاین‌رو، گام بعدی در فرایند تشکیل دولت مدرن رضاشاهی، ایجاد نظام مالیاتی و خزانه‌داری مدرن بود. در آن زمان، رضاشاه برای پیشبرد برنامه دولت‌سازی، به‌ویژه هزینه‌های چهار وزارتخانه مؤثر در ایجاد تمرکز سیاسی و نهادسازی مدرن، یعنی وزارت راه، وزارت جنگ، وزارت داخله، و وزارت معارف، با مشکل مالی روبه‌رو بود. درواقع، رضاشاه با تمرکزگرایی در امر اقتصاد و با استخراج منابع از طریق اقداماتی همچون: (۱) تأسیس بانک ملی؛ (۲) درآمد حاصل از امتیاز نفت؛ (۳) اعمال سیاست‌های مالیاتی؛ (۴) انحصار منابع؛ (۵) مصادره اموال؛ (۶)

اعمال سیاست جدید گمرکی؛ و ۶) اصلاحات صنعتی، هزینه‌های موردنیاز دولت مدرن را تأمین می‌کرد.

جدول شماره (۱). بودجه دولت طی سال‌های ۱۹۲۶-۱۹۲۷/۱۳۰۵-۱۳۰۴/۱۳۰۴-۱۹۴۱-۱۹۴۰/۱۳۱۹-۱۳۲۰ (ارقام به

میلیون قران‌ریال)

درآمد		
۱۳۱۹-۲۰/۱۹۴۰-۴۱	۱۳۰۴-۵/۱۹۲۵-۶	
۳۶۱۳	۲۴۵	جمع کل
۷۵	۳۴	مالیات مستقیم
۸۵	۲۰	عوارض راه
۱۸۰	۳۶	جمع کل مالیات‌های غیرمستقیم
۳۹۸	۹۱	عوارض گمرکی
۴۳۳۳	۲۴۵	هزینه‌ها
هزینه‌های وزارتخانه‌های عمده)		
۱۳۱۹-۲۰/۱۹۴۰-	۱۳۰۴-۵/۱۹۲۵-۶	
۵۶۵	۹۴	جنگ
۲۶۵	۳۰	مالیه
۱۹۴	۷	معارف
۹۹۲	-	صنایع
۱۲۱	-	کشاورزی
۱۰۹۲	-	راه
۷۱	-	مازاد کسری

منبع: نوروبی، ۱۳۲۸، ۱۱-۱۸

۱-۳. تأسیس بانک ملی

رضاشاه، توجه ویژه‌ای به توسعه بخش‌های زیربنایی اقتصاد ایران داشت؛ از این رو، در سال ۱۳۰۶ بانک ملی را به منظور رسیدن به استقلال مالی و پیشرفت تجارت، فلاح، زراعت، و صنعت بنا نهاد و از این طریق توانست نظام بانکداری را تحت کنترل خود درآورده و با گرفتن حق چاپ و نشر اسکناس از بانک شاهی انگلستان و تلاش برای تثبیت ارزش پول ریال به جای قران و استقرار واحد طلا، سهم عمده‌ای از سرمایه‌گذاری‌های لازم برای امور صنعتی، تجاری، و حمل‌ونقل را به عهده بگیرد (کاتوزیان، ۱۳۹۱، ۱۵۶)؛ بنابراین، بانک ملی، نقش مهمی در فرایند بسیج مالی ایفا کرد؛ به گونه‌ای که رضاشاه توانست با تأسیس بانک ملی، روش مالی مدرن تأمین مالی کسری را با هزینه‌های دولت،

بیش از درآمدهای دولت معرفی کرده (کارشناس^۱، ۱۹۹۰، ۷۲) و از این منابع برای نوسازی از بالا در حوزه‌های مختلف و تکمیل روند ساخت ارتش و دولت بوروکراتیک مدرن استفاده کند.

۲-۳. درآمدهای حاصل از نفت

با روی کار آمدن رضاشاه، قیمت نفت به گونه‌ای چشمگیر بالا رفت. «براساس امتیاز جدید نفتی که در سال ۱۹۳۳ با شرکت نفت ایران و انگلیس امضا شد، درحالی که منطقه امتیاز کاهش یافت و مدت امتیاز سی و دو سال تمدید شد، شرکت نفت ایران و انگلیس همچنین، با «طرح کلی» افزایش پرداخت‌ها به پرشیا (ایران) موافقت کرد. برپایه این قرارداد، حق امتیاز نفت تثبیت شد و همراه با تولید نفت در نیمه دوم حکومت رضاشاه، شروع به افزایش کرد. حق امتیاز و مبالغ پرداختی دیگر به ایران به ازای هر تن نفت تولیدشده به طور پیوسته از ۰/۲۳ در سال ۱۹۳۱ به ۰/۴۴ پوند استرلینگ در سال ۱۹۳۹ افزایش یافت (بامبرگ^۲، ۱۹۹۴، ۱۹۸-۱۷۴).

اگرچه درآمدهای حاصل از امتیاز نفت به عنوان متغیری مهم، منبع مالی روبه افزایشی به شمار می‌آمد که بدون هیچ نظارتی در اختیار دولت بوده و با فراهم کردن امکانات مالی لازم برای تأمین نظم و ساخت و برپایی سریع نهادهای دولت مدرن (همچون دستگاه بوروکراسی و ارتش)، زمینه توسعه‌گرایی را فراهم و تسریع کرده و با ایجاد نوعی ثبات نسبی درآمدی، در عمل، حدود یک سوم کل هزینه‌های دولتی را تأمین می‌کرد (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ۱۵۹)، اما به این سبب که اداره آن از حوزه اختیار ایران خارج بود و همچنین، به شدت متأثر از نوسانات بازار جهانی بود، نمی‌توانست منبع ثابت و قابل اطمینانی برای تأمین نیازهای روزافزون مالی حکومت باشد. با این حال، درآمدهای نفتی هنوز، بخش نسبتاً کمی از کل درآمدهای دولت را تشکیل می‌داد و براساس محاسبات انجام شده توسط آموزگار و فکر (آموزگار و فکرت^۳، ۱۹۷۱، ۲۲-۲۱)، در هیچ زمانی در طول دوره ۱۹۵۰-۱۹۱۰ درآمد نفت از ۱۵ درصد کل درآمدهای دولت فراتر نمی‌رفت (کارشناس، ۱۹۹۰، ۷۲)، به همین دلیل، کسب درآمد از منابع دیگر ضروری بود.

1. Karshenas
2. Bamberg
3. Amuzgar and Fekrat

جدول شماره (۲). عواید نفت، صادرات نفت و... (۱۳۰۵-۱۲۹۸)

سال	عواید نفت (میلیون لیتره)	ارزش صادرات نفت (میلیون لیتره)	عواید نفت به عنوان درصد ارزش صادرات نفت	حجم صادرات نفت (هزار تن بلند)	عواید نفت در هر تن بلند (برحسب لیتره) سال ۱۹۱۹/۱۲۹۸
۱۲۹۸	۰/۴۷	۷/۲۴	۶/۴۹	۱۱۰۶	۰/۴۲
۱۲۹۹	۰/۵۹	۶/۸۸	۵/۵۷	۱۳۸۵	۰/۵۸
۱۳۰۰	۰/۵۹	۶/۵۴	۹/۰۲	۱۷۴۳	۰/۶۷
۱۳۰۱	۰/۵۳	۷/۷۳	۶/۸۵	۲۳۳۷	۰/۴۳
۱۳۰۲	۰/۴۱	۸/۱۱	۵/۰۵	۲۵۵۹	۰/۲۳
۱۳۰۳	۰/۸۳	۱۲/۳۰	۶/۷۵	۳۷۱۴	۰/۳۹
۱۳۰۴	۱/۰۵	۱۲/۵۳	۸/۱۰	۴۳۳۴	۰/۴۳
۱۳۰۵	۱/۴۰	۱۳/۴۳	۱۰/۴۲	۴۵۵۶	۰/۶۰

منبع: باریر، ۱۳۶۳

۳-۳. مالیات

مالیات نیز یکی دیگر از منابع کسب درآمد رضاشاه بود که از طریق سیاست‌گذاری مالی به دست می‌آمد و در خدمت اجرای برنامه ایجاد تمرکز سیاسی قرار گرفت. از آنجا که مالیات، منبع خوبی برای توسعه صنایع و زیرساخت‌های ارتباطی بود، رضاشاه برای گردآوری آن از ارتش بهره گرفت. او مالیات غیرمستقیم بر اقلام پرمصرف قند و شکر (دو قران به قیمت هر من ۲/۹۷ کیلوگرم) و چای (شش قران به قیمت هر من چای) وضع کرد (کدی، ۱۳۸۱، ۴۴)؛ بنابراین، خرید و فروش و صادرات و واردات چای و شکر، تنها در دست دولت قرار گرفت و به این ترتیب، صادرات و واردات، خرید، و انبار کردن چای و شکر توسط افراد و مؤسسات، قدغن شد. انتخاب شکر و چای به عنوان موضوع انحصار، مزایایی داشت؛ نخست اینکه این دو کالا روی هم در آن زمان به لحاظ اهمیت وارداتی، دومین کالا به شمار می‌آمدند و واردات آن‌ها به ۲۱۵ میلیون قران یا ۲۸/۶ درصد کل واردات می‌رسید؛ دوم اینکه شکر در کشور تولید نمی‌شد و تولید چای نیز بسیار جزئی بود؛ بنابراین، این احتمال وجود نداشت که مردم با جانشین کردن محصول داخلی به جای چای و شکر خارجی، از پرداخت مالیات امتناع کنند؛ از این رو، باید ساخت راه آهن سراسری را نتیجه این روند دانست؛ زیرا، از کل هزینه ریالی راه آهن، ۱/۴۰۵ میلیون ریال یا ۶۲/۶ درصد، از طریق مالیات گردآوری شده بر اساس انحصار شکر و چای پرداخت شد (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۶، ۲۴۳). افزون بر این، ایجاد ۸۰ کارخانه قند با ظرفیت ۶۹ هزار تن، یک کارخانه سیمان با ظرفیت ۱۸۰ تن، ۹۸ کارخانه پارچه‌بافی و

ریسندگی با ظرفیت سالیانه ۲۲ میلیون متر، تعدادی کارخانه چرم‌سازی، بلورسازی، برق، کنسرو، سیلو، و مانند آن‌ها، به‌کمک مالیات‌های دریافتی رضاشاه تأسیس شد (باقی، ۱۳۸۳، ۱۳۸). در زمینه ارتباطات نیز افزون بر راه‌آهن، ۱۳۰۰۰ کیلومتر جاده کشیده شد و ۱۰۶ پل احداث گردید (سریع‌القلم، ۱۳۹۷، ۱۲۹).

۳-۴. انحصار

انحصار یکی دیگر از منابع تأمین هزینه‌های حکومت رضاشاه بود که از زمان قدرت‌گیری او با انضمام دو اداره درآمد غله و نان و خالصه‌جات به وزارت جنگ در سال ۱۳۰۰ آغاز شد و در طول دوران حاکمیت رضاشاه، منابع درآمدزا به تدریج و یکی پس از دیگری، به انحصار حکومت درآمد؛ به‌گونه‌ای که در این مدت، بیست‌وهفت نوع انحصار دولتی برقرار شد (عیسوی، ۱۳۶۹، ۵۹۵) که انحصار دولتی قند و چای مصوب ۹ خرداد ۱۳۰۴ (مجموعه قوانین و مقررات سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۰۰، ۱۳۸۸، ۱۱۵-۱۱۴)، انحصار دولتی تریاک مصوب ۲۶ تیر ۱۳۰۷، انحصار دولتی دخانیات مصوب ۲۹ اسفند، واگذاری انحصار تجارت خارجی به دولت، مصوب ۶ اسفند ۱۳۰۹، مهم‌ترین آن‌ها بودند (مجموعه قوانین و مقررات سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۰۰، ۱۳۸۸، ۲۹۰-۲۸۹).

قانون انحصار تجارت خارجی، در واقع، استقلال از دست‌رفته ایران (براساس معاهده ترکمانچای) را به تجارت خارجی بازگرداند و مبنایی برای راهبرد توسعه جایگزینی واردات فراهم و دولت را به‌طور مستقیم در تعدادی از بخش‌های کلیدی اقتصاد درگیر کرد. این قانون به دولت اجازه داد تا به بخش خصوصی، مجوز واردات بدهد؛ به شرطی که هزینه واردات از محل درآمد حاصل از صادرات غیرنفتی پرداخت شود؛ بنابراین، تأثیر فوری اجرای قانون انحصار تجارت خارجی، ایجاد تعادل بین ارزش واردات و صادرات غیرنفتی بود. در واقع، در سال ۱۹۳۱، برای نخستین بار در طول سال‌های متمادی، ارزش صادرات غیرنفتی (۷۱۸ میلیون ریال) از واردات (۶۳۱ میلیون ریال) بیشتر شد؛ اثر ماندگارتر این قانون، افزایش مشارکت دولت در فعالیت‌های تولیدی بود. تا سال ۱۹۳۵، دولت، ۱۷ شرکت بازرگانی بنا نهاد که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، ۳۳ درصد واردات و ۴۹ درصد صادرات را کنترل می‌کردند. این شرکت‌ها، همچنین، درجه قابل‌توجهی از کنترل بر منابع مالی و فیزیکی کشور را در اختیار

دولت قرار دادند (باریر^۱، ۱۹۷۱، ۱۷۴).

افزون بر انحصار مستقیم دولتی که شکل غالب انحصار منابع اقتصادی بود، در برخی موارد، دولت با دریافت حق السهم، امتیاز انحصاری برخی از منابع درآمدزا چون انحصار استخراج و فروش خاک سرخ جزایر هرمز، قشم، لارک، و هنگام به حاج معین‌التجار بوشهری در ۲۸ حوت ۱۳۰۱ و انحصار استخراج ایتیمون انارک و نائین به شرکت مختلط شونمان و شرکای اصفهان در ۲۸ مهر ۱۳۱۱، را به افراد حقیقی و حقوقی واگذار می‌کرد (مجموعه قوانین و مقررات سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۰۰، ۱۳۸۸، ۲۹۰-۲۸۹).

۵-۳. مصادره

سیاست مصادره اموال و املاک، به‌عنوان یکی دیگر از منابع درآمد حکومت، از آغازین روزهای قدرت‌یابی رضاشاه به شیوه‌های گوناگون دنبال شد و در طول دوران ۱۶ ساله سلطنت ادامه داشت. رضاشاه، نخست با استفاده از نیروهای نظامی و در مرحله بعد، مقررات حقوقی‌ای چون قانون ثبت اسناد، به مصادره اموال زمین‌داران دست زد. او تا پیش از رسیدن به ریاست‌وزاری، برای تأمین هزینه‌های ارتش و وزارت جنگ، همواره با دولت در جدال بود. به‌همین دلیل، تلاش می‌کرد با استفاده از قوه قهریه و به‌کارگیری ارتش، هزینه‌های موردنیاز خود را از طریق مصادره اموال نهادهای دولتی دیگر، که به‌نفع ارتش نیز بود، تأمین کند (سپهر، ۱۳۹۴، ۱۲؛ مکی، ۱۳۷۴، ۲۹). مصادره املاک در دوره رضاشاه از راه‌های گوناگونی مانند انتقال املاک اشخاص (برای نمونه، مصادره اموال خان ماکو در استان مازندران در سال ۱۳۱۰، املاک و زمین‌های سپهدار تنکابنی، و...) به دولت و انتقال از دولت به شاه یا از طریق اسناد انجام می‌شد. از آنجاکه این املاک، املاک سلطنتی به‌شمار می‌آمدند (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ۳۷) به‌لحاظ اقتصادی و سیاسی، روند پیشرفت و ترقی را به‌ارمغان آوردند و با امکانات نظامی و درآمدهای ملکی که داشتند، وضعیت کشور را بهبود بخشیدند. گفتنی است، رضاشاه برای نگهداری از این املاک از نیروهای ارتش استفاده می‌کرد و حقوق کارپردازان املاک نیز از همین بودجه ارتش پرداخت می‌شد که خود استفاده از املاک کشور در راستای تصرفات املاک رضاشاهی بود.

1. Bharier

۶-۳. درآمد حاصل از گمرک

به دلیل وابستگی اقتصاد کشور به بازار جهانی و همچنین، سهولت اعمال قوانین و مقررات گمرکی توسط دولت، گمرک به منبع پردرآمدی برای دولت تبدیل، و موجب شد که رضاشاه برای تأمین هزینه‌های موردنیاز خود، اهمیت ویژه‌ای برای این بخش قائل شود؛ زیرا، میزان درآمد گمرک از سال ۱۲۹۷/۱۹۱۸ تا سال ۱۳۰۴/۱۹۲۳، تقریباً سه برابر افزایش یافت و از دوونیم میلیون تومان در سال ۱۲۹۷ به هفت میلیون تومان در سال ۱۳۰۴ رسید (مکی، ۱۳۷۴، ۲).

۷-۳. اصلاحات صنعتی یا گرایش به صنعتی‌شدن

یکی دیگر از ابزارها و منابع درآمدی دولت رضاشاه، روند صنعتی‌شدن کشور بود که توانست رقم بالایی سوددهی را نصیب رضاشاه کرده و او را به بزرگ‌ترین سرمایه‌دار صنعتی تبدیل کند. از آنجاکه رضاشاه، تأسیس کارخانه‌های صنعتی و تأمین نیازهای کشور را لازمه توسعه و ترقی می‌دانست، در پی اجرای رویکرد دولت‌سالارانه خود در راستای تسلط بر اقتصاد کشور بود و با الگوبرداری از اندیشه‌های متفکران آلمانی، صنعتی‌سازی را در اولویت برنامه‌های اقتصادی خود قرار داده و در نخستین گام، وزارت اقتصاد را به سه بخش تجاری، صنعتی، و کشاورزی تقسیم کرد و بودجه هنگفتی به آن اختصاص داد تا به این ترتیب، افزون‌بر کسب سود مالی، روند تمرکزگرایی را نیز گسترش دهد. بر اثر این توجه بود که در طول سال‌های ۱۳۱۳-۱۳۱۰، در حوزه ساخت و تجهیز کارخانه‌ها سرمایه‌گذاری کرده و در خرداد ۱۳۱۳، افزون‌بر بودجه، مبلغی را به اداره کل صناعت تخصیص داد تا طرح‌های باقی‌مانده را تکمیل کند. به این ترتیب، از سال ۱۳۱۳ تا ۱۳۱۷ احداث کارخانه‌های جدید و بزرگ شدت پیدا کرد و در مجموع، ۶۸۰ کارخانه در ایران ساخته شد (مجموعه قوانین و مقررات سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۰۰، ۱۳۸۸، عیسوی، ۱۳۶۹، ۵۹۸). نکته مهم اینکه سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی به دلیل قوانین حمایتی دولت، بسیار سودآور بود؛ به گونه‌ای که در واحدهای تولیدی کوچک، سودی بیشتر از ۵۰ درصد داشت. به دلیل اهمیت رقم بالایی چنین سوددهی‌ای بود که حکومت افزون‌بر تشویق بخش خصوصی به سرمایه‌گذاری صنعتی، خود نیز به این کار مبادرت کرده و سود کلانی از این سرمایه‌گذاری به دست می‌آورد. در واقع، چنین سودی که غالباً در نتیجه اعمال سیاست‌های انحصاری و حمایتی به دست می‌آمد، حتی شخص شاه را به سرمایه‌گذاری صنعتی تشویق می‌کرد (دیگار، ۱۳۷۷، ۹۶).

۴. دیوانسالاری (نهادسازی اداری)

اگرچه تشکیل ارتش مدرن، سنگ بنای برنامه دولت‌سازی را در ایران عصر رضاشاه بنیان نهاد و به‌عنوان ستون اصلی رژیم پهلوی توانست سهم بسیار زیادی در ایجاد تمرکز سیاسی ایفا کند، تیلی کارکرد ارتش را به‌تنهایی برای انجام چنین کاری کافی نمی‌داند. او مقابله نظامی با رقبای داخلی و خارجی و تمرکز خشونت در دستان دولت مرکزی را مستلزم افزایش درآمد و توسعه یک دستگاه اداری می‌داند که اساس دولت‌های بوروکراتیک مدرن را تشکیل می‌دهد؛ از این رو، در کنار دیوانسالاری نظامی، دیوانسالاری مدنی (نظام اداری) را نیز از ابزارهای ضروری برای ایجاد تمرکز سیاسی می‌داند. با توجه به این ضرورت، در دوره رضاشاه، با تصویب نخستین قانون استخدامی کشور در آذر سال ۱۳۰۱ گام نخست در این زمینه برداشته شد. براساس این قانون، استخدام کارمندان برای اداره‌ها قاعده‌مند شد. تصویب قانون استخدام کشوری، اگرچه گام مهمی در راستای ایجاد نظام اداری جدید بود، اما نمی‌توانست مشکل موجود را حل کند؛ زیرا، مسئله اصلی این بود که رضاشاه برخلاف حکومتگران قاجار، به هیچ ایل و طایفه‌ای تکیه نداشت و می‌بایست در ساخت نظام اداری موردنظر خود به طبقه جدیدی (طبقه متوسط شهری) تکیه کند و نظام اداری خود را بر مبنای آن ایجاد کند. برپایه نظام آموزشی نوین، حکومت موفق شد چهار وزارتخانه سده نوزدهم (امور خارجه، داخله، مالیه، و عدلیه) و سه وزارتخانه جدیدتر (فوائد عامه و تجارت، پست و تلگراف، و معارف و اوقاف) گسترش دهد و یک نظام اداری تمام‌عیار را به‌وجود آورده که بخش اعظم کارمندان نظام اداری ۹۰ هزار نفری خود را برای پر کردن وزارتخانه‌های دربار، تربیت کند (آبراهامیان، ۱۳۷۹، ۱۷۰). این بازسازماندهی، به نقشه سیاسی داخلی ایران گسترش یافت که هدف آن، توزیع سلسله‌مراتبی قدرت از پایتخت به استان‌ها و سطوح پایین‌تر، یعنی شهرستان‌ها و روستاها بود. پیش‌ازین، کشور دارای یک سیستم قدرت پراکنده و مخفی بود که به چهار استان بزرگ و چند ناحیه کوچک متکی بود. در عرصه خارجی نیز تجدید ساختار وزارت خارجه به یک هیئت دیپلماتیک تازه‌استخدام‌شده و تقویت‌شده اجازه داد که پادشاه، آن‌ها را برای تعامل فعال‌تر با قدرت‌های جهانی و همسایگان، ترغیب و هدایت کند (طباطبایی، ۲۰۲۰، ۸۴). در تقسیمات جدید کشوری، به جای ایالات، کشور به سیزده استان تقسیم شد که براساس الگوی فرانسه و همان مدرنیته وارداتی طبق ایده اولیه کسانی همچون تقی‌زاده بود که هر استان را به چندین شهرستان و هر شهرستان را به چندین بخش تقسیم می‌کرد که همگی، زیر نظر وزارت داخله

اداره می‌شدند (مکلیف، ۱۳۵۸، ۷۳). هرچند این تقسیمات بر مبنای الگوی فرانسوی بود، اما وارداتی بودن آن با حضور ارتش و ژاندارمری و شهربانی زیر نظر ستاد مشترک و شاه، نوعی حاکمیت دوگانه نظامی و غیرنظامی برقرار کرد و استاندار، درعمل، تحت الشعاع قدرت و نفوذ فرمانده نظامی گماشته رضاشاه قرار گرفت (کاتوزیان، ۱۳۷۹، ۱۵۴)؛ بنابراین، برای نخستین بار در دوران جدید بود که دولت مرکزی توانست با استفاده از نظام اداری سلسله‌مراتبی و وابسته به شخص رضاشاه بر استان‌ها، شهرستان‌ها، و حتی برخی روستاهای بزرگ تسلط یابد. باین‌حال، توسعه نظام اداری متکی به این طبقه، نیازمند پیشینه، تجربه، و دانش لازم بود که تحقق این امر، خود منوط به توسعه نظام آموزشی در کشور بود.

گام بعدی دولت رضاشاه در زمینه نهادسازی مدرن، پایه‌ریزی نظام آموزشی نوین به سبک غربی بود. با تأسیس آموزش و پرورش به سبک نوین، خشونت و کارکرد آن در امر دولت‌سازی، این‌بار خود را در قالبی نمادین و به‌شکل سلطه انحصاری بر محتوا و شکل نظام آموزشی و همچنین، رویه‌های حقوقی و تبلیغاتی نسبت به هویت‌سازی دانش‌آموزان، دانشجویان، سربازان، و نیروهای نظامی، به‌عنوان مهم‌ترین گروه‌های اجتماعی ایران نشان می‌دهد؛ از این‌رو، می‌توان نظام آموزشی مدرن را مهم‌ترین ابزار و تکیه‌گاه حکومت پهلوی اول برای تأمین نیروی انسانی آموزش‌دیده به‌سبک جدید برای دیوان‌سالاری مدنی نظامی دانست که نقش تعیین‌کننده‌ای در تکمیل و تحکیم برنامه دولت - ملت‌سازی رضاشاه داشت (دیلمی معزی، ۱۳۸۶، ۲۲). رضاشاه در راستای این هدف، نخست با تأسیس اداره آموزش عمومی در سال ۱۹۲۵، به‌عنوان شاخه‌ای از وزارت آموزش و پرورش به ریاست علی‌اکبر داور (۱۹۳۷/۱۸۸۵) و سپس، علی‌اصغر حکمت (۱۹۸۰/۱۸۹۳)، نوسازی نظام آموزشی را آغاز کرد و به‌این‌ترتیب، آموزش، تحت کنترل دولت با واگذاری مکتب‌ها آغاز شد. دولت برای نخستین بار، سهم منظم و فزاینده‌ای از مالیات را به آموزش و پرورش اختصاص داد؛ به‌گونه‌ای که هزینه‌های آموزشی از ۱۰۰۰۰۰ دلار در سال ۱۹۲۵ به ۱۲ تا ۱۳ میلیون دلار در سال ۱۹۴۰ افزایش یافت (کیا، ۱۹۹۸، ۴۷-۲۰).

ایجاد نظام آموزشی مدرن در دوران حاکمیت رضاشاه، در دو بخش آموزش همگانی، در دو مقطع آموزش ابتدایی و متوسطه، آموزش تخصصی و دانشگاهی انجام شد. در بخش

1. Kia

تحصیلات دانشگاهی، که بیشترین نقش را در تأمین نیروی متخصص دیوانسالاری دولتی داشت، مهم‌ترین اقدام حکومت، تأسیس دانشگاه تهران، نخستین و تنها دانشگاه ایران، در بهمن سال ۱۳۱۳ بود. در فاصله هفت سال، از ۱۳۱۳ تا ۱۳۲۰، تعداد دانشجویان این دانشگاه از ۸۸۰ نفر به ۳۵۰۰ نفر رسید (آبراهامیان، ۱۳۹۱، ۱۸۰). به این ترتیب، نظام آموزشی جدید، نقش چشمگیری در بسیج اجتماعی ایفا کرد و سبب ظهور نسل جدیدی از طبقه متوسط تحصیل کرده (شامل روشنفکران، بوروکرات‌ها، فن‌سالاران، آموزگاران، وکلا، مهندسان، ...) شد که نقش بنیادینی در مدیریت و اجرای برنامه دولت-ملت‌سازی عصر رضاشاه داشتند.

۵. حفاظت

به تعبیر تیلی، حاکمان مدرن بدون اتخاذ «سیاست حفاظت» یا سازوکارهای «حمایت‌گرایانه» از جمعیت متنوع خود، به ویژه بازیگران تأثیرگذار اجتماعی، نمی‌توانستند برنامه دولت‌سازی را به سرانجام برسانند. در واقع، دولت مدرن در آغاز مسیر خود، ناگزیر بوده است با بازیگران قدرتمندی که منابع گسترده‌ای را در اختیار داشتند، رابطه دوستی و هم‌پیمانی برقرار کند. در مقابل، تلاش برای دریافت منابع از بازیگران قدرتمند، سبب دخالت دولت در حفاظت و حمایت از آن‌ها شد. ضرورت تضمین «درآمدها و تبعیت جمعیت از حاکم مدرن»، باعث شد که رهبران سیاسی نوساز، به گونه‌ای فزاینده در «زیرساخت‌های اجتماعی و رفاهی شهروندان مانند بهبود «وضعیت معیشتی»، «بهداشت و سلامت» و نهادهای حمایتی دیگری مانند نظام حقوقی و دادگاه‌ها، و... برای رفع اختلافات و دعاوی آن‌ها سرمایه‌گذاری کنند. برآیند کلی اتخاذ چنین سیاستی، بهره‌مندی افراد جامعه از خدمات و مزایای برنامه دولت-ملت‌سازی در مراحل بعدی بود.

بنابراین، رضاشاه با توجه به اوضاع آشفته کشور (ناشی از سرخوردگی به وجود آمده از شرایط پس از مشروطه و همچنین، مداخلات بیگانگان که وحدت و تمامیت ایران را به مخاطره افکنده بود)، با مهارت خاصی توانست نظر مساعد بسیاری از نیروهای سیاسی-اجتماعی به‌ستوه آمده از شرایط موجود را جلب کند؛ برخی از این نیروها عبارت بودند از اصلاح‌طلبان لیبرال شهری، روشنفکران و نخبگان دیوان و حزبی (که بیشتر، تحصیل کرده‌های کشورهای اروپایی بودند و اغلب آن‌ها جذب حزب تجدد شده و تجددگرایی را تنها راه برون‌رفت از عقب‌ماندگی می‌دانستند)، اصناف و بازاریان آسیب‌دیده از گسترش

مبادلات تجاری نامتوازن و امتیازهای اقتصادی واگذار شده از سوی پادشاهان قاجار به بیگانگان، و اقشاری از علما و روحانیون که از پیامدهای منفی ایجاد نظام آموزشی سکولار در زمان قاجار و تهدید انحصار آموزشی، افزایش مداخله خارجی، ایجاد مدارس تبلیغی مسیحی، تضعیف صلاحیت قانونی سلسله مراتب مذهبی بر معاملات در اقتصاد و کاهش درآمد علما احساس خطر کرده بودند. این گروه‌های ناراضی، در آن زمان، رضاخان را تنها کسی می‌دانستند که می‌توانست از احتمال روزافزون هرج و مرج و فروپاشی نظام اجتماعی جلوگیری و نظم و امنیت را برقرار کند؛ بنابراین، آشکار و پنهان، از کارزار رضاشاه برای برچیدن سلسله قاجار و برپایی نظم سیاسی جدید حمایت کردند (گیل و کشاورزیان^۱، ۱۹۹۹، ۴۴۸-۴۴۳). در مقابل، رضاشاه تلاش کرد با نهادسازی مدرن در حوزه‌های مختلف امنیت اجتماعی (تشکیل ارتش، ژاندارمری و پلیس)، حقوقی-قضایی و نظام سلامت و بهداشت، ضمن اجرای سیاست‌های حمایتی خود در قبال نظام اجتماعی، سازوکارهای سلطه و کنترل حکومت شخصی خود را تحکیم کند. با توجه به توضیح نقش ارتش و نیروهای نظامی در بخش‌های پیشین، در ادامه با تمرکز بر دو حوزه حقوقی-قضایی و نظام سلامت و بهداشت بحث را پی می‌گیریم.

۱-۵. تحول حقوقی و قضایی

اصلاحات رضاشاه در حوزه حقوقی-قضایی و سپس سوءاستفاده از این نظام، همسو با گذار او از یک نخبه نظامی به شخصیتی خودکامه بود. شاه در روزهای اولیه سلطنت خود بر اصلاحات قانونی برای تحقق وعده انقلاب مشروطه مبنی بر ایجاد حاکمیت قانون با حمایت از یک قوه قضائیه مدرن کارآمد تمرکز کرد. با روی کار آمدن رضاشاه، نظام حقوقی و دادرسی نیز با روندی پرشتاب و با تدوین قوانین جدید سکولار و اصلاحات عمیق در تشکیلات عدلیه، به دوگانگی دیرینه میان محاکم شرع و محاکم عرف پایان داد و به سوی ساختاری منسجم حرکت کرد.

تجدید تشکیلات عدلیه در دوران رضاشاه به عهده علی اکبر داور نهاده شده بود که پس از انتصاب به وزارت عدلیه، به موجب اختیاراتی که از مجلس شورای ملی گرفت، نخست، براساس اعلامیه‌ای در ۲۰ بهمن ۱۳۰۵، تشکیلات عدلیه و همه دادگاه‌ها را به طور کامل منحل کرد و توانست ظرف دو ماه، سازمان نوین دادگستری را ایجاد کرده و تحولاتی چون تجدید

1. Gill & Keshavarzian

سازمان محاکم، اخراج کارمندان و قضات بی‌کفایت، و استخدام قضات جوان تحصیل کرده در ایران و اروپا را به وجود آورد. وی در ادامه اصلاحات قضایی، سلسله‌مراتبی از دادگاه‌های دولتی در قالب دادگاه‌های بخش، ناحیه، استان، و یک دیوان عالی قضایی ایجاد کرد و مسئولیت شرعی یا عرفی بودن موارد حقوقی را به قضات دادگستری واگذار کرد. برپایه این اختیارات، اصلاحاتی در زمینه قوانین ماهوی و شکلی به وجود آمد که مهم‌ترین آن‌ها، تصویب قانون آیین دادرسی در سال ۱۳۰۶ بود. پس از آن نیز قانون تشکیلات قضایی ۱۳۰۷ و قانون محاکمه وزیران در تیرماه همان سال به تصویب رسید. با تدوین این قوانین و نیز تجدید تشکیلات عدلیه و ایجاد دادگستری نوین، انسجام در نهاد دادرسی کشور، شتابی دوچندان یافت (دیگار، ۱۳۷۸، ۱۰۰؛ متین‌دفتری، ۱۳۲۲، ۱).

از آنجا که رضاشاه برای محدود کردن مداخلات خارجی در ایران، مشتاق لغو کاپیتولاسیون بود، برای غلبه بر مخالفت و رد ایرادهای دولت‌های اروپایی، که فقدان یک سازمان قضایی منسجم و کارآمد را بهانه می‌کردند، اصلاحات قضایی و تحول در دادرسی را با شتاب آغاز کرد. برای برطرف کردن این مشکل، جلد نخست قانون مدنی در سال ۱۳۰۷ و جلد‌های بعدی آن در سال‌های دهه ۱۳۱۰ تکمیل و تصویب شد. با توجه به فراهم آوردن مقدمات برچیده شدن قانون توهین‌آمیز کاپیتولاسیون، تدوین این قانون در زمانی کوتاه و تصویب آن از سوی مجلس، خود گام بزرگی در راستای اعتلا و استقلال کشور بود. اصلاحات حقوقی با لغو کاپیتولاسیون متوقف نشد. ترس از توطئه کمونیست‌ها سبب تصویب ماده‌ای در قانون ۱۹ مه ۱۹۳۱ شد که به جرایم سیاسی و مطبوعاتی مربوط می‌شد. رویکرد جدید این قانون، زمینه‌سازی برای حضور هیئت منصفه در محاکمات مربوط به این‌گونه جرایم بود؛ اگرچه کمتر به آن استناد می‌شد (الگار، ۱۳۵۹، ۲۱-۱۹؛ بنانی، ۱۹۶۱، ۷۲).

نکته بسیار مهم در سیاست‌های نوگرایانه دولت مدرن، به‌ویژه در حوزه قضایی، این است که اگرچه رضاشاه در مرحله اولیه دولت‌سازی، رویکرد آشتی‌جویانه در مورد علما و روحانیون داشت و فعالانه در پی تأیید و حمایت این گروه برای تمرکز بخشیدن به ارتش، حمله به جنبش‌های جدایی طلب و نبردهای سیاسی با قاجارها و اصلاح‌طلبان لیبرال بود و در مواقعی از حرکت‌های نمادین برای نشان دادن تقوا و تکریم خود برای رهبری مذهبی استفاده کرده و حتی در مواردی در رویارویی با علما امتیازهایی به آن‌ها واگذار و از اجرای برخی سیاست‌های نوگرایانه خود مانند تقاضای روحانیت برای معافیت از خدمت سربازی و پوشیدن لباس متحدالشکل،

کنار گذاشتن ایده جمهوری خواهی، و... عقب‌نشینی کرد، با این حال، مقاومت و حساسیت روحانیت در برابر برنامه سکولاریزاسیون رضاشاه، همچنان دشوارترین چالش پیش‌روی دولت مدرن به‌شمار می‌آمد (گیل و کشاورزبان، ۱۹۹۹، ۴۴۸-۴۴۵)؛ بنابراین، رضاشاه پس از تثبیت پایه‌های حکومت خود، از سال ۱۳۰۷ در نظام جدید حقوقی، در عمل، در رویارویی مستقیم با دین و روحانیت، درصدد محدودسازی نقش و نفوذ و اقتدار و حوزه فعالیت و اختیارات علما در امر قضاوت، معاملات، عقد و ازدواج بود؛ به‌گونه‌ای که به‌موجب قانون ثبت اسناد و املاک، رسیدگی به اسناد مربوط به معاملات املاک و سایر معاملات، تنها در حوزه صلاحیت دادگاه‌های دادگستری (دادگاه‌های عرفی) قرار گرفت. در نتیجه تصویب قانون سال ۱۳۵۱ بسیاری از روحانیون مجبور شدند لباس رسمی خود را کنار گذاشته و درصدد استخدام در محاکم عرفی باشند؛ قانونی که روند عرفی‌سازی و غربی کردن دائمی نظام قضایی را تکمیل می‌کرد و به‌موجب قانونی که در ششم دی ۱۳۱۵ از تصویب مجلس گذشت، قضات باید دارای دانشنامه لیسانس از دانشکده حقوق یا یک دانشگاه خارجی می‌بودند؛ بنابراین، در نتیجه عرفی شدن نظام قضایی، بسیاری از روحانیون که با نوشتن اسناد معاملات و ازدواج و طلاق امرار معاش می‌کردند، به‌حاشیه رانده شدند (خلیلی‌خو، ۱۳۷۳، ۱۵۶).

روی هم‌رفته، نظام قضایی مدرن به‌مثابه یکی از سازوکارهای عمده حمایتی دولت مدرن عصر رضاشاهی از سه منظر تحول در نیروی انسانی (به‌کارگیری قضات و تحصیل‌کرده‌های نظام آموزشی جدید، اعم از داخل و خارج و درحاشیه قرار دادن علما و قضات شرع) تحول در حوزه قوانین (تهیه و تصویب قوانین جدید با تکیه بر قوانین عرفی الهام‌گرفته از قوانین اروپایی و تحول سازمانی و اداری (تمرکزگرایی)، دستخوش تغییرات جدی شد و رضاشاه با استفاده ابزاری از این تحولات توانست دولت مدرن خود را تثبیت کرده و مشروعیت ببخشد.

۲-۵. نوسازی نهادهای پزشکی و بهداشتی

یکی دیگر از سازوکارهای حمایتی دولت مدرن، که زندگی عمومی همه بخش‌های جامعه را متحول کرد، تأسیس یا نوسازی نهادهای پزشکی و مراقبت اجتماعی بود. با شکل‌گیری حکومت متمرکز پهلوی به موازات تأسیس نهادهای اداری مدرن، اداره «بلدیه» و اداره «صحبیه» مملکتی برای متمرکز کردن نظارت بر بهداشت عمومی جامعه ایجاد شدند. به این ترتیب، از این دوره به‌بعد به‌طور جدی توجه به دانش پزشکی تقویت شد و نوعی سیاست پایدار،

عمومی، و متمایز را محقق کرد. همین امر موجب تصویب قوانینی به نفع پزشکی نوین در مجلس شد و نوعی گسست بین نظام طبابت و بهداشت قدیم و جدید را به وجود آورد و شکل نوینی به آن داد.

گرچه بلدیة فعالیت خود را از دوره مشروطه آغاز کرده بود، اما تحولات جنگ جهانی اول و نابسامانی های سیاسی و اقتصادی همراه آن موجب شده بود که اقدامات بلدیة ها پس از مشروطه متوقف شود؛ از این رو، می بایست بلدیة را نهادی رسمی برای مدیریت شهر در قالب نظام جدید اداری در دوره رضاشاه دانست که به صورت جدی تر به فعالیت های خود در زمینه شهرسازی و نظافت می پرداخت. بر این اساس، با تصویب قانون جدید بلدیة ها در سال ۱۳۰۹ در مجلس، انجمن های بلدیة در سراسر کشور احیا شده و نظارت بر کار بلدیة ها را به عهده گرفت و برای آن مقررات و قواعدی در مورد موضوعاتی چون بهداشت و نظافت، نظارت بر بیمارستان ها، واکسیناسیون، جلوگیری از طبابت پزشکان بدون مجوز، کنترل داروخانه، بهداشت زنان، و جلوگیری از شیوع بیماری ها وضع کرد (اسناد ریاست جمهوری، ۴۷، اسناد بلدیة اصفهان، ش ۵۹).

افزون بر این، انستیتو پاستور تهران، اداره آبله کوبی عمومی در سال ۱۳۰۵، دانشکده های داروسازی، پزشکی و دندان پزشکی، آموزشگاه های پرستاری و بهیاری، صدها بیمارستان و انواع درمانگاه در سراسر ایران ایجاد شد و تلاش های گسترده ای برای تأمین بهداشت عمومی و رفاه ملی مردم ایران، صورت گرفت. این در حالی است که با تصویب قانون طبابت در سال ۱۳۰۶، از طبابت افرادی که دانش آموخته مدرسه طب دولتی نبودند و در حیطه پزشکی تخصصی نداشتند، جلوگیری می شد (مصوبات مجلس شورا، ۱۳۰۶، ۳۰). در نتیجه این شرایط ایجاد شده، طبای قدیمی و سنتی کنار گذاشته شدند و تنها پزشکانی که با روش های غربی و مدرن اقدام به درمان می کردند، اجازه طبابت داشتند. با روند توسعه و گسترش نهادهای بهداشتی و پزشکی در سال های ۱۳۱۴-۱۳۰۷ نیاز به اعزام دانشجوی پزشکی به خارج از کشور افزایش یافت (ساکما، ۰۰۹۲۱۱۷-۲۹۷).

در این فاصله، ۶۴۰ دانشجو به خارج اعزام شدند که ۱۲۵ نفر آن ها، دانشجوی پزشکی بودند و اکثرشان (۸۴ درصد) به فرانسه رفتند. بیشتر این دانشجویان پس از به پایان رساندن تحصیلات به ایران آمدند و جذب مراکز و اداره های دولتی شده و در این ساختار، هضم شدند و با هدایت برنامه های سلامت ملی به منظور بالا بردن معیارهای بهداشتی و سلامت مردم،

نقش مؤثری در تغییر سیاست بهداشتی و گسترش دانش پزشکی جدید در کشور ایفا کردند. تا سال ۱۳۱۴ نسبت پزشکان به جمعیت ایران، به یک پزشک برای هر ۴ هزار نفر رسید (بنانی، ۱۹۶۱، ۶۵). به این ترتیب، این قشر جدید (دانشجویان پزشکی) نه تنها جدا از مسیر ساختار قدرت مطلقه حرکت نکردند، بلکه باعث تقویت و بازتولید اقتدار آن نیز شدند.

نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر، پاسخ به این پرسش اصلی بود که «سیاسی شدن خشونت (یا کنترل و انحصار انواع خشونت پراکنده و گاه نامشروع توسط حاکم مطلقه) در ایران عصر رضاشاه چگونه بسترهای لازم را برای شکل‌گیری دولت مدرن فراهم کرد و چه جایگاه و کارکردی در برنامه دولت‌سازی پهلوی اول داشت؟» یافته‌های پژوهش با بهره‌گیری از رویکرد «جنگ‌محور» و به‌ویژه نظریه چارلز تیلی و ایده اصلی وی درباره پیوند میان «جنگ و دولت‌سازی» نشان داد که حکومت پهلوی اول با اجرای سازوکارهای چهارگانه «حذف و ادغام» مانند «کنترل منابع اجبار و حذف رقبای داخلی و خارجی»، «استخراج منابع»، «نهادسازی»، و «حفاظت» از طریق توسعه و تحکیم شکل‌های جدیدی از سازمان‌ها و نهادهای سیاسی، توانست گام‌های مؤثری در راستای تمرکزگرایی سیاسی و به‌طور کلی پیشبرد برنامه دولت‌سازی مدرن بردارد. چنان‌که تیلی تأکید می‌کند، «جنگ» منشأ و منبع اصلی تغییر و تحول اجتماعی و به‌ویژه برنامه «دولت‌سازی» در اروپا و بسیاری از نقاط جهان بوده است. به نظر تیلی، «خشونت» و اعمال آن، تنها هنگامی در جامعه سیاسی به عنصری مؤثر، کارآمد، و مشروع تبدیل شد که «سیاسی» شد؛ یعنی زمانی که بر پایه سیاست دولت‌ملت‌سازی، به‌مثابه ابزاری در دستان «دولت مطلقه» برای «انباشت و انحصار قدرت»، و با هدف حذف و به‌حاشیه‌رانی رقبای داخلی و خارجی و اعمال کنترل اجتماعی به‌خدمت گرفته شد. در ایران نیز پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، با به‌قدرت رسیدن رضاشاه، حکومت جدید تمام ظرفیت خود را برای انحصار و متمرکز کردن منابع اجبار و غیراجبارآمیز قدرت به‌کار گرفت. پهلوی اول می‌دانست که دستیابی به چنین هدفی بدون درگیری و کشمکش با رقبای داخلی و خارجی امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین، مانند هم‌تایان اروپایی خود، تشکیل ارتش و بازسازی نیروهای مسلح مدرن را دستورکار قرار داد. باین حال، انجام این کار، خود نیازمند نهادسازی نوین و بازسازی و به‌روزرسانی زیرساخت‌های ناقص کشور بود؛ از این رو،

اصلاحات انجام‌شده در حوزه نظامی به‌سرعت به حوزه‌های اجتماعی دیگر، از جمله حمل‌ونقل، ارتباطات، اقتصاد و مالیه، ساختارهای اداری، قضایی، آموزشی، بهداشتی و... بسط یافت و با گسترش حوزه نفوذ و اقتدار و سیاست‌های حمایتی دولت مدرن به سراسر کشور، قلمرو خصوصی و عمومی زندگی ایرانیان به‌کلی تحت تأثیر حضور «نهادی» این دولت قرار گرفت؛ به‌گونه‌ای که در دهه‌های بعد، پیامدهای عمیقی برای جامعه ایران داشت.*

منابع

- احمدی، حمید (۱۳۷۸). قومیت و قوم‌گرایی در ایران. تهران: نشر نی.
- ارفع، حسن (۱۴۰۲). در زمانه پنج شاه. ترجمه مانی صالحی علامه. تهران: انتشارات ماهی.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۱). ایران بین دو انقلاب. ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۷). تاریخ ایران مدرن. ترجمه محمدابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی.
- الگار، حامد (۱۳۵۹). نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، دین و دولت در ایران: نقش علما در دوره قاجار. ترجمه دکتر ابوالقاسم سری. تهران: انتشارات توس.
- باقی، عمادالدین (۱۳۸۳). بررسی انقلاب ایران. تهران: نشر سرایی.
- خلیلی‌خو، محمدرضا (۱۳۷۳). توسعه و نوسازی در ایران در دوره رضاشاه. تهران: جهاد دانشگاهی.
- دیگار، ژان؛ هورکارد، برنار؛ ریشار، یان (۱۳۷۷). ایران در قرن بیستم. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تهران: نشر البرز.
- ذوقی، ایرج (۱۳۶۸). تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرت‌های بزرگ بخش اول (۱۹۲۵-۱۹۰۰). تهران: پازنگ.
- رحمانیان، داریوش (۱۳۹۱). ایران بین دو کودتا. تهران: انتشارات سمت.
- زرگر، علی اصغر (۱۳۷۲). تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه. ترجمه کاوه بیات. تهران: پروین-معین.
- سپهر، عباس (۱۳۹۴). تاریخ املاک اختصاصی رضاشاه در گرگان. به کوشش مصطفی نوری. تهران: پردیس دانش.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۷). اقتدارگرایی ایرانی در عهد پهلوی. تهران: نشر گاندی.
- سمیعی اصفهانی، علیرضا (۱۳۸۷). جامعه قدرتمند، دولت ضعیف؛ تبیین جامعه‌شناختی مناسبات دولت-جامعه در ایران عصر قاجار. فصلنامه سیاست، ۳۸ (۳) (پیاپی ۳).
- عیسوی، چارلز (۱۳۶۹). تاریخ اقتصادی ایران. ترجمه یعقوب آژند. تهران: نشر گستره.
- غنی، سیروس (۱۳۸۰). ایران، برآمدن رضاخان: برافتادن قاجار و نقش انگلیس‌ها. ترجمه حسن کامشاد. تهران: نیلوفر، چاپ سوم.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۷۹). دولت و جامعه در ایران: انقراض قاجار و استقرار پهلوی. ترجمه علیرضا طیب. تهران: نشر نی.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۹۱). اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله قاجار. تهران: نشر مرکز.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۹۷). اقتصاد سیاسی ایران. ترجمه محمدرضا نویسی. تهران: نشر مرکز.
- کرونین، استفانی (۱۳۷۷). ارتش و حکومت پهلوی. ترجمه غلامرضا بابایی. تهران: انتشارات خجسته.

کدی، نیکی آر (۱۳۸۱). ایران دوره قاجار و برآمدن رضاخان. ترجمه مهدي حقیقت خواه. تهران: ققنوس.
 متین دفتري، احمد (۱۳۲۲). آیین دادرسی مدنی و بازرگانی. تهران: بی نا.
 مجموعه قوانین و مقررات سال های ۱۳۲۰-۱۳۰۰ شمسی (۱۳۸۸). تهران: قوه قضائیه. روزنامه رسمی کشور.
 محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۷۶). تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران. تهران: انتشارات دانشگاه.
 مکلیف، اس (۱۳۵۸). استقرار دیکتاتوری رضاخان در ایران. ترجمه سیروس ایزدی. تهران: نشر شرکت سهامی.
 مکی، حسین (۱۳۷۴). تاریخ بیست ساله ایران. تهران: انتشارات علمی.
 کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۸۰). دولت و جامعه در ایران. ترجمه حسن افشاری. تهران: مرکز.
 ولایتی، علی اکبر (۱۳۷۴). تاریخ روابط خارجی ایران در دوره اول مشروطه. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

اسناد

سند شماره ۵۹. اسناد بلدیة اصفهان. تاریخ ۱۳۱۱/۹/۲۸
 آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما) ۰۰۰۲-۰۰۰۸-۰۱۰۸؛ ۴۰-۸۳۳۰۵-۸۳۳-۲۹۳؛
 ۵۲-۴۱۲۸۳-۴۱۲۸۳-۲۹۳؛ ۱۰-۱۴۶۵۹-۲۹۳؛ ۵۷-۴۱۲۸۳-۲۹۳؛ ۲۹۸-۸۰۴۰۰؛ ۱۱۳-۰۰۹؛
 ۲۹۱-۲۹۰-۰۱۴۰۶؛ ۲۷۰-۲۲۱-۰۰۰؛ ۲۹۷-۲۲۶۵۷-۲۹۳؛ ۲۰۰-۰۷۰۲۸۱-۲۹۳؛ ۱۶-۲۰-
 ۱۶۳-۲۴۰-۲۶۹۱۸-۰۲۳۰۱۲؛ ۲۹۷-۰۰۰۰۰۳-۰۷۰۲۸۱-۲۹۳؛ ۲۹۷-۰۰۹۲۱۷؛
 ۲۶۴-۰۰۶۷۳۲؛ ۲۹۳-۰۱۰۴-۰۰۶۷۳۲؛ ۸۴۴۳۷-۲۹۳-۶-۳۳۷۷۵-۲۹۷؛ ۵۲-۴۱۲۸۳

Avery et al, (1968). *The Cambridge History of Iran*. Vol. 7, 757. Cambridge University Press.

Avery, P., Hambly, G. R. G., & Melville, C. (Eds). (1991). *The Cambridge History of Iran*. Vol. 7: From Nadir Shah to the Islamic Republic. Cambridge: Cambridge University Press.

Banani, Amin (1961). *The Modernization of Iran, 1921-1941*. Stanford University Press. Stanford: California.

Gill, Anthony & Keshavarzian, Arang (1999). State Building and Religious Resources: An Institutional Theory of Church-State, Relations in Iran and Mexico. *Politics & Society*, 27(3), September, 431-465.

Fritz, Verena and Menocal R. Alina. (2007). *Understanding State- Building from a Political Economy Perspective: An Analytical and Conceptual Paper on Processes, Embedded Tensions and Lessons for International Engagement*.

Report Prepared for DFID's Effective And Fragile States Teams. Overseas Development Institute.

Fukuyama, Francis. (2004). *State-Building: Governance and World Order in the 21st Century*. Ithaca: Cornell University Press.

Groseclose, Elgin, (1974). *Introduction to Iran*. London: Fabe FO 248/1365.

Amuzegar, J. & M. A. Fekrat, (1971). *Iran. Economic Development under Dualistic Conditions*. Chicago.

Bharier, J. (1971). *Economic Development in Iran; 1900-1970*. Oxford.

Bamberg, J. H. (1994). *The History of the British Petroleum Company II. The Anglo-Iranian Years, 1928-1954*. Cambridge.

Jagers, Keith. (1992). War and the Three Faces of power: "War Making and State Making in Europe and the American. *Comparative Political Studies*, 25 (1), 29.

M. Karshenas (1990). *Oil, State, and Industrialization in Iran*. Cambridge.

Kia, Mehrdad (1998). Persian Nationalism and the Campaign for Language Purification. *Middle Eastern Studies*, 34, 20-21.

Menocal, Alina Rocha (2011). State Building for Peace: a New Paradigm for International Engagement in Post-Conflict fragile States?. *Third World Quarterly*, 32(10).

Osinsky, P. & Eloranta, J. (2014). Why Did the Communists Win or Lose? A Comparative Analysis of the Revolutionary Civil Wars in Russia, Finland, Spain, and China. *Sociological Forum*, 29, 2. State Formation: Structure or Culture?

Tabatabai, Ariane M. (2020). *No Conquest, No Defeat, Iran's National Security Strategy*. Oxford University Press.

Talmadge, Caitlin (2015). *The Dictator's Army: Battlefield Effectiveness in Authoritarian Regimes (Cornell Studies in Security Affairs)*. Paperback-September 22.

Tilly, Charles (1975). *Reflections on the History of European State-Making. In The Formation of National States in Western Europe*. edited by Charles Tilly, 3-83. Princeton University Press. Google

Tilly, Charles. (1985). *War Making and State Making as Organized Crime*. In *Bringing the State Back In*, edited by Peter B. Evans, Dietrich Rueschemeyer, and Theda Skocpol, 169-91. Cambridge University Press.

Tilly, Charles. (1992). *Coercion, Capital, and European States. AD 990-1990*. Basil Blackwell.

Whaites, Alan. (2008). *State in Development: Understanding State-building*. A Dfid Working Paper.



Research Paper

Analysis of Phenomenological Approach of Political Science Students towards the Factors Affecting Political Trust (Political Officials in the Islamic Republic of Iran)

*Mohammadreza Salehi Vasigh¹  Ali Akbarpour AlameJooghi² 

1. Ph.D. student, Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran

2. Master's Degree in Political Science, Faculty of Humanities, Payam Noor Qochan University, Qochan, Iran

DOI: [10.22034/ipsa.2024.501](https://doi.org/10.22034/ipsa.2024.501)

Receive Date: 29 February 2024

Revise Date: 21 April 2024

Accept Date: 13 May 2024



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract

Introduction

This research aims to analyze the phenomenological approach of political science students towards the factors affecting political trust (political officials in the Islamic Republic of Iran). Today, many governments are facing legitimacy crises that impact their ability to implement policies and laws. In this regard, governments have turned to public discourse as a way to engage citizens in governance with the goal of rebuilding trust in institutions and governmental authority in order to improve the quality of services. Citizen participation in decision-making processes is achieved through political trust and can increase the legitimacy of the political system. If citizens do not trust political officials, they may overlook opportunities for participation because they believe they do not have common interests with them. Therefore, political trust is considered an essential tool for responsible citizenship. Citizens with high levels of political trust are more inclined to participate, respect institutions and laws. Given the importance of this issue, identifying the various attitudes of students towards trust in the country's political officials through understanding their perspectives is useful. Different interpretations of a subject are essential in providing useful insights.

Some related studies include Khajeh Sarvi and Farhadi (2011) on the evolutionary trend of political trust in the Islamic Republic of Iran (the first two decades); Sayyed Emami and Montazer Moghadam (2012) on the role of trust culture and the performance of political institutions in creating political trust; Ehsanian Arabi (2013) on the factors affecting political trust in the Islamic Republic of Iran; Daneshfar and Adibzadeh (2016) on political trust: a comparative perspective between the European Union countries and the Islamic Republic of Iran; Christensen and Laegreid (2005) on trust in government: the relative importance of satisfaction with services, political factors, and demographics; Yao et al. (2022) on political trust in the government in China; and many other documents that have examined political trust and its effects on society in various ways. With a consideration of related sources and their different dimensions, it can be stated that none of them specifically address the main idea and phenomenological analysis used in this research directly. Indeed, this research can determine important indicators of political trust from the perspective of political science students in trust in the country's political officials through phenomenological analysis, and thus help in

◆ ◆
*** Corresponding Author:**
Mohammadreza Salehi Vasigh, Ph.D.
E-mail: mo.rezasalehi@ut.ac.ir



formulating long-term social policies and programs.

The aim of this research is to deeply analyze the perceptions, beliefs, and attitudes of political science students in Iran towards their political officials through phenomenological analysis. Considering the role of political officials as one of the important sectors in social movements and the advancement of individuals in society, conducting research that can specify the state of political trust in political officials from the perspective of political science students is important as a prerequisite for the legitimacy of any political system. This way, the hierarchical structure of power and the factors influencing trust in the country's political officials can be understood. Given these necessities, the research issue is to identify, from the perspective of political science students, the components and concepts resulting from identifying the factors influencing trust in the country's political officials.

Methodology

This research is considered applied in terms of purpose and qualitative in approach. Since the researcher aimed to reveal the implicit structure of the phenomenon under study based on the meaning that students have, interpretative phenomenological analysis was employed. The aim of this approach was to create a set of concepts and dimensions derived from the students' understanding. Each concept reflects a distinct feature of the experience of the phenomenon under investigations that are logically related to each other and yet have differences. The research population consisted of some postgraduate students of political science from reputable law and political science faculties in the country. Purposive sampling method was used in selecting the students. Students from different branches of political science at the doctoral and master's levels and of different genders (male and female) were chosen. The data collection tool in this research was conducting semi-structured interviews with informants. This tool is one of the important data collection techniques. Interviews with informants continued until new interviews did not add new information to the findings. Theoretical saturation was achieved in interview number 16, and three additional interviews were conducted to ensure theoretical saturation. Based on this, a sample size of 19 individuals was chosen. The characteristics of the students are presented in the table below:

Table 1: Characteristics of students participating in the research

Row	Age	gender	Degree and educational orientation	education place	Political orientation
1	32	man	Doctor-Political Sociology	Tehran	Conservative
2	36	man	Doctor-International Relations	Tehran	Moderate
3	35	man	Doctor- Iranian issues	Tehran	Moderate
4	28	man	Doctor- public policy	Tehran	Moderate
5	43	man	Doctor- Iranian issues	Azad Neyshabour	No political orientation
6	28	man	Doctor-Political Thought	Tehran	Reformist
7	31	man	Doctor-Political Sociology	Tehran	Moderate
8	30	man	Doctor-Political Thought	Tehran	Reformist
9	29	man	Doctor-Political Thought	Tehran	Constitutionalist
10	26	man	Master of Political Science	Esfahan	Revolutionary and provincial
11	32	man	Doctor-International Relations	Tehran	Conservative
12	35	man	Master's degree in international relations	Ahvaz	Revolutionary
13	50	man	Doctor-Political Thought	Azad Hamadan	Moderate
14	31	man	Master of Political Science	Tarbiat Modares	No political orientation
15	34	man	Doctor-Political Sociology	Tehran	Moderate
16	30	woman	Doctor-Political Sociology	Tehran	Reformist

17	29	man	Doctor-Political Sociology	Shahed University	Moderate
18	36	man	Doctor-Political Thought	Tehran	Constitutionalist
19	26	man	Doctor- Iranian issues	Tehran	Moderate

Based on the Grounded Theory and using the three-stage coding method by Strauss and Corbin (1990), the data analysis was conducted in three stages: initial, axial, and final coding. The Strauss and Corbin methodology includes open coding, axial coding, and selective coding. In this study, researchers initially conducted open coding on the interviews, which involved breaking down the data into concepts, themes, and sub-themes of significance. This process helped identify patterns and commonalities in the informants' responses, leading to a deeper understanding of the factors influencing political trust in their perspectives. Then, axial coding was carried out to establish connections between the identified concepts and themes. This involved organizing the data around a central phenomenon related to political trust (such as management weakness and performance) and investigating the relationships between various variables (political oversight, dysfunctional management, etc.). Finally, selective coding was utilized for further refinement and development of the main themes. This step involved selecting the most relevant and crucial concepts and dimensions that were important for understanding political trust among political science students. To ensure the credibility of the findings, four criteria including credibility, transferability, dependability, and confirmability were employed.

Results and Discussion

After collecting the data, an initial analysis was conducted. Therefore, the interviews were analyzed in three stages: initial coding, secondary coding, and final coding. In this context, the research questions were addressed in the form of key points and open codes, components, and dimensions. Initially, the interviews were interpreted and translated. First, the main categories and data sources were presented.

Abstract of Table 2: Extracted Categories and Subcategories from Interviews

Main Categories	Data sources (informants)
Political legitimacy	1, 3, 4, 7, 9, 11, 12, 16, 18
Weak management and performance	1, 4, 5, 6, 7, 9, 12, 15, 16, 17, 18
Democracy	1, 2, 6, 7, 14, 15, 17
Economic security	2, 4, 6, 9, 14, 18
Cultural security	2, 3, 16
agent oriented	2, 4, 6
Political security	5, 8, 12
Ideological	8, 10, 11, 15, 19
Social Security	1, 9, 11, 18
Judicial security	12, 13, 15, 18, 19

At this stage, the issue of management weaknesses and officials' performance was selected as the central theme due to its frequent repetition and significant role in the data. This theme was considered as an important factor influencing political trust. Then, the components resulting from the identification of political science students' attitudes towards trust in the country's political officials were presented. After examining and extracting the components, the dimensions resulting from the identification of political science students' attitudes towards trust in the country's political officials were presented in the next stage. Based on the findings, it is evident that the set of components in the form of political, social, economic, and cultural dimensions can influence political science students' attitudes towards trust in the country's political officials. In fact, such issues have influenced students' perception of political trust as an effective element.



Conclusion

Through the analysis of collected interviews, key points, open codes, components, and dimensions were presented. The components resulting from identifying the attitudes of political science students towards trust in the country's political officials were categorized into 10 main themes (political legitimacy, management weaknesses and performance, democracy, economic security, cultural security, agent-oriented, political security, ideological, social security, and judicial security), 4 sub-dimensions (political, social, economic, and cultural), and 64 open codes. In this regard, numerous studies have been conducted over the past several years, addressing various dimensions of the challenges in this field and the undesirable state of political trust from the perspective of different individuals in different countries. The findings of these studies are consistent with the present research and include works by Seyyedami and Montazeri (2012), Khajeh Sarvi and Farhadi (2018), Montazeri et al. (2019), Sardarnia et al. (2022), Vande Laar (2010; 2017), Turkal and Christman (2021), Yao et al. (2022), Wenzold et al. (2024), and Morumba and Pashayan (2024).

Graduate students in political science, given their understanding and perspectives on issues and their scientific and theoretical experiences in this field, are better informed about official programs and policies. Consequently, they have a better understanding of political affairs, and their viewpoints can serve as a desirable basis for identifying political trust in officials. In this study, we examined the foundations upon which political science students judge trust or distrust in politicians. Unlike previous research, which almost exclusively used closed-ended survey questions to understand the reasons for political trust and distrust, this study conducted a phenomenological analysis of political science students' attitudes towards trust in the country's political officials in Iran. The results show that individuals differ in their assessment of the trustworthiness of politicians based on what they emphasize. Therefore, the political attitudes of students, as important members of society, have been considered. Examining the political attitudes of students is important because students constitute the core of the new middle class, and their perspective can contribute to the path of development.

To present a policy framework and solutions, actions can be taken to increase transparency in government processes and decision-making. This solution includes providing greater access to the actions and decisions of political authorities for the public through initiatives and regular communication channels. Furthermore, for enhancing accountability, mechanisms can be strengthened for political authorities to be responsive to their actions. This solution may involve establishing independent oversight bodies to monitor government performance and investigate allegations of misconduct. Other actions, such as building trust through service delivery, can help improve public service provision to demonstrate the government's commitment to meeting citizens' needs. This solution includes investing in infrastructure, healthcare, education, and social welfare programs, especially in disadvantaged communities. Dialogue and communication, as another practical solution, can lead to the creation of open communication channels between political science students and political authorities, fostering trust and strengthening mutual understanding. Creating opportunities for dialogue, such as town hall meetings, focus groups, and online forums, can provide a platform for students to express their concerns, and officials to directly address them.

Revising the constitution to address underlying factors contributing to the decline in political trust is another solution that can contribute to constructive structural reforms in the political system. This solution may include reviewing electoral laws, improving representation of diverse voices in government, and strengthening public oversight mechanisms over political institutions. Lastly, collaboration with governmental organizations, educational institutions, and civil society organizations to promote ethics

and leadership in political science education can be emphasized. Collaborations can help strengthen the scope and impact of politics and, over time, lead to broader engagement and sustainability.

Keywords: Political Trust; Power Structure; Political Officials; The Legitimacy of the Political System.

References

Akbarpour Alame Jooqi, Ali; Akbarpour Almejoqi, Talib; Hosseini Goki, Zahraalsadat. (2024). Phenomenological analysis of students' attitude towards the role of university as a source of social capital in social interactions. *Journal of Cultural Protection*, 14 (30): 1-18.

Barnes, C., & Gill, D. (2000). *State Services Commission; New Zealand: Declining government performance*. Why citizens don't trust government.

Benoot, C., Hannes, K. & Bilsen, J. (2016). The use of purposeful sampling in a qualitative evidence synthesis: A worked example on sexual adjustment to a cancer trajectory. *BMC Med Res Methodol*, 16 (21): 1-17.

Boulianne, S. (2018a). Building Faith in Democracy: Deliberative Events, Political Trust and Efficacy. *Political Studies*, 67 (1): 1-29.

Boulianne, S. (2018b). Mini-Publics and Public Opinion: Two Survey-Based Experiments. *Political Studies*, 66 (1): 119-136.

Christensen, T., & Lægreid, P. (2005). Trust in Government: The Relative Importance of Service Satisfaction, Political Factors, and Demography. *Public Performance & Management Review*, 28 (4): 487-511.

Claes, E., & Hooghe, M. (2017). The Effect of Political Science Education on Political Trust and Interest: Results from a 5-year Panel Study. *Journal of Political Science Education*, 13 (1): 33-45.

Dalton, RJ. (2004). *Democratic Challenges, Democratic Choices: The Erosion of Political Support in Advanced Industrial Democracies*. Oxford: Oxford University Press.

Easton, D. (1975). A Re-assessment of the Concept of Political Support. *British Journal of Political Science*, 5 (5): 435-457.

Eek, D., & Rothstein, B. (2005). *Exploring a Causal Relationship Between Vertical and Horizontal Trust, the Quality of Government Institute*. Working Paper Series, Goteborg University. Available online at: www.qog.pol.gu.se (accessed May 20, 2023).

Ehsanian Arabi, Majid. (2012). *Effective factors on political trust in the Islamic Republic of Iran*. Master's thesis, Imam Sadiq University, Faculty of Law and Political Sciences, Department of Political Sciences.

- Esaiasson, P., & Persson, M. (2014). Does Studying Political Science Affect Civic Attitudes: A Panel Comparison of Students of Politics, Law, and Mass Communication. *Journal of Political Science Education*, 10 (4): 375–385.
- Etamadi Fard, Seyyed Mehdi. (2012). *Sociological investigation of socio-political trust of students in Iran (based on secondary analysis of several national surveys)*. Iranian Cultural Research Quarterly, 6 (3): 27-54.
- Fisher, J., van Heerde, j., & Tucker, a. (2010). Does One Trust Judgement Fit All? Linking Theory and Empirics. *The British Journal of Politics and International Relations*, 12 (2): 161–88.
- Galle, J., Abts, K., Swyngedouw, M., & Meuleman, B. (2020). Attitudes of Turkish and Moroccan Belgians toward redistribution and government responsibility: The role of perceived discrimination, generation, and religious involvement. *International Migration Review*, 54 (2): 423–446.
- Gallup. (2015) *Trust in Government*. Available at: <http://www.gallup.com/poll/5392/trust-government.aspx> (accessed 7 October 2015).
- Ghasemi, Hamid and a group of authors. (2019). *Research reference*. Tehran: Andisheh Ara Publications.
- Grimmelikhuijsen, S., & Knies, E. (2017). Validating a Scale for Citizen Trust in Government Organizations. *International Review of Administrative Sciences*, 83 (3): 583–601.
- Holbrook, RA. (2004). *Trust in Government*. In: Geer JG (ed.) *Public Opinion and Polling around the World: A Historical Encyclopedia*. Santa Barbara, CA: ABC-CLIO.
- Khaja Sarvi, Gholamreza; and Farhadi, Abbas. (2012). *The evolutionary process of political trust in the Islamic Republic of Iran (the first two decades)*. Master's thesis, Allameh Tabatabai University, Political Science.
- Khaja Sarvi, Gholamreza; and Farhadi, Abbas. (2017). Components of political trust in the Islamic Republic of Iran. *Political Sociology of Iran*, 1 (1): 53-80.
- Khan M. S. H., & Markauskaite L. (2017). Approaches to ICT-enhanced teaching in technical and vocational education: A phenomenographic perspective. *Higher Education*, 73 (7): 691-707.
- Khan, M. S. H., Abdou, B. O., Kettunen, J., & Gregory, S. (2019). A Phenomenographic Research Study of Students' Conceptions of Mobile Learning: An Example From Higher Education. *Sage Open*, 9 (3): 1-17.
- Knowledge of the person, Karam Elah; and Adibzadeh, Maryam. (2015). Political trust: a comparative perspective between European Union countries and the

- Islamic Republic of Iran. *Strategy*, 25 (79): 117-136.
- Lenard, PT. (2008). Trust Your Compatriots, But Count Your Change: The Roles of Trust, Mistrust and Distrust in Democracy. *Political Studies*, 56 (2): 312-332.
- Mansoor, M. (2021). Citizens' trust in government as a function of good governance and government agency's provision of quality information on social media during COVID-19. *Gov Inf Q*, 38 (4): 101-157.
- Marton, F. (1986). Phenomenography: A research approach to investigating different understandings of reality. *Journal of Thought*, 213 (3): 28-49.
- Marton, F. (1994). *Phenomenography*. In Husen T., Postlethwaite T. (Eds.), *The international encyclopedia of education* (pp. 4424-4429). Oxford, UK: Pergamon.
- Montazeri, Mohammad; Ghasemi, ruler; Keshavarz Tek, Ainullah; Peacemaker, Mohammad Reza. (2018). Analysis of factors affecting the future of public trust in the government of the Islamic Republic of Iran in the horizon of 1424: presenting a model. *Iran Future Studies*, 4 (1): 1-27.
- Murumba, RN., & Pashayan, AR. (2024). Political trust in the age of coronavirus: experiences in Mukuru, Nairobi, Kenya. *Front. Polit. Sci*, 6 (13): 12-29.
- Nadimi, Hamira. (2011). Career mobility of Iranian political officials (providing a scale). *Iranian Social Issues*, 2 (2): 185-215.
- Norris, P. (2011). *Democratic Deficit: Critical Citizens Revisited*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Parkins, JR., & McFarlane, BL. (2015). Trust and Skepticism in Dynamic Tension: Concepts and Empirical Refinements from Research on the Mountain Pine Beetle Outbreak in Alberta, Canada. *Human Ecology Review*, 21 (1): 133-153.
- Sardarnia, Khalilullah; and Yousefi, Bahman. (2015). Measuring the relationship between trust and membership in voluntary associations with students' political culture. *Bi Quarterly Journal of Political Science*, 1 (5): 5-26.
- Sardarnia, Khalilullah; Rostam Yeganeh, Hafeez Elah; and Qureshi, Jamil. (2022). The political-intellectual divide and the crisis of political and institutional trust in Iran from the 1370s to the 1400s. *Political Sociology of the Islamic Revolution*, 3 (1): 109-85.
- Seidamami, Kavos; and Montazeri Moghadam, Reza. (2011). The role of the culture of trust and the performance of political institutions in creating political trust: a survey of Tehran university students. *Journal of Political Science*, 7 (4): 189-216.
- Spada, P., & Ryan, M. (2017). The Failure to Examine Failures in Democratic Innovation. *PS: Political Science & Politics*, 50 (2): 772-778.

- Strauss, A. L., & Corbin, J., (1990). *Basics of Qualitative Research*. Thousand Oaks CA: Sage Publications.
- Torcal, M., & Christmann, P. (2021). Responsiveness, Performance and Corruption: Reasons for the Decline of Political Trust. *Frontiers in Political Science*, 3 (10): 33-49.
- Tyler, T. (2011). *Why People Cooperate: The Role of Social Motivation*. Princeton: Princeton University Press.
- Valgarðsson, V., Clarke, N., Jennings, W., & Stoker, G. (2021). The Good Politician and Political Trust: An Authenticity Gap in British Politics. *Political Studies*, 69 (4): 858-880.
- Van der Meer, T. (2010). In What We Trust? A Multi-Level Study Into Trust in Parliament as an Evaluation of State Characteristics. *International Review of Administrative Sciences*, 76 (3): 517-536.
- Van der Meer, T. (2017). *Political Trust and the Crisis of Democracy*. Oxford: Oxford Research Encyclopedias.
- Van Ham, C., Thomassen, J., Kees, A., & Rudy, A. (2017). *Myth and Reality of the Legitimacy Crisis: Explaining Trends and Cross-National Differences in Established Democracies*. Oxford: Oxford University Press.
- Warren, M. (2018). *Trust and Democracy in Eric M. Uslaner (ed.)*, The Oxford Handbook of Social and Political Trust. Oxford: Oxford Handbooks Online.
- Warren, ME. (2009). *Two Trust-Based Uses of Minipublics in Democracy*. Paper Presented at the American Political Science Association Annual Meeting, Toronto, ON, Canada.
- Winsvold, M., Haugsgjerd, A., Saglie, J., & Seggaard, B. (2024). What makes people trust or distrust politicians? Insights from open-ended survey questions. *West European Politics*, 47 (4): 759-783.
- Yao, Y., Li, X., Smyth, R., & Zhang, L. (2022). Air pollution and political trust in local government: Evidence from China. *Journal of Environmental Economics and Management*, 115 (2): 102-124.
- Zulfiqari, Akbar; and Jafari Aliabadi, Atefeh. (2017). Explaining the political trust of Iranians as political capital; Meta-analysis of existing researches. *Iranian Political Sociology Monthly*, 1 (3): 31-61.
- Zunis, Marvin. (2008). *Psychology of Iran's political elite*. Translated by Parviz Salehi, Suleiman Aminzadeh and Zahra Labadi, Tehran: Chapakhsh Publishing House.

تحلیل پدیدارشناسانه نگرش دانشجویان علوم سیاسی درباره عوامل مؤثر بر اعتماد سیاسی (مسئولان سیاسی جمهوری اسلامی ایران)

* محمدرضا صالحی وثیق^۱ علی اکبر پور آلمه جوقی^۲

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه پیام نور قوچان، قوچان، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: https://hamyab.sinaweb.net/Ci_result/details/EB37740F925241E0/0%

20.1001.1.1735790.1402.18.4.5.8

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تحلیل پدیدارشناسانه نگرش دانشجویان علوم سیاسی درباره عوامل مؤثر بر اعتماد سیاسی (مسئولان سیاسی جمهوری اسلامی ایران) انجام شده است. در این پژوهش، از رویکرد کیفی و روش پدیدارشناسی تفسیری استفاده شده و جامعه آماری آن را دانشجویان تحصیلات تکمیلی علوم سیاسی دانشگاه‌های کشور در سال ۱۴۰۲ تشکیل داده‌اند. در این راستا، با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند، با ۱۹ نفر مصاحبه شد. گردآوری داده‌ها از طریق مصاحبه نیمه‌ساختاریافته عمیق انجام شده و داده‌های به‌دست‌آمده با استفاده از نظریه داده‌بنیاد و به‌روش کدگذاری سه‌مرحله‌ای اشتراس و کوربین (۱۹۹۰) تجزیه و تحلیل شده‌اند. براساس نتایج به‌دست‌آمده، ۱۰ مقوله اصلی (مشروعیت سیاسی، ضعف مدیریت و عملکرد، مردم‌سالاری، امنیت اقتصادی، امنیت فرهنگی، کارگزارگرایی، امنیت سیاسی، ایدئولوژیک، امنیت اجتماعی و امنیت قضایی)، ۴ بعد (سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی) و ۶۲ کد، بازنشاسی شدند و سرانجام، این نتیجه به‌دست آمد که برای ایجاد حس اعتماد به مسئولان سیاسی کشور، لازم است که سیاست‌هایی در راستای قابلیت پیش‌بینی‌پذیری، ایجاد تعهد، شایستگی، شفافیت و پاسخ‌دهی در نظر گرفته شود. از طریق این سیاست‌ها می‌توان به کاهش بی‌اعتمادی سیاسی در جامعه کمک کرد.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۱۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۲/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۲۴

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی:

اعتماد سیاسی، ساختار قدرت، مسئولان سیاسی، مشروعیت نظام سیاسی

* نویسنده مسئول:

محمدرضا صالحی وثیق

پست الکترونیک: mo.rezasalehi@ut.ac.ir

مقدمه

امروزه بسیاری از دولت‌ها با بحران مشروعیت روبه‌رو هستند که بر توانایی آن‌ها برای ایجاد و اجرای سیاست‌ها و قوانین در راستای اداره زندگی شهروندان تأثیر می‌گذارد (دالتون^۱، ۲۰۰۴؛ نوریس^۲، ۲۰۱۱). این بحران در سطوح روبه‌رشد بی‌اعتمادی به نهادها و مقامات دولتی آشکارتر می‌شود (بولیان^۳، ۲۰۱۸ الف؛ بولیان، ۲۰۱۸ ب). در این راستا، دولت‌ها به مشارکت عمومی به‌عنوان راهی برای مشارکت شهروندان در حکومت با هدف بازسازی ایمان به نهادها و اقتدار دولتی با هدف بهبود کیفیت خدمات، روی آورده‌اند؛ زیرا، بهبود شاخص‌های اعتماد سیاسی یکی از راه‌های تعمیق مشارکت شهروندان است (اسپادا و رایان^۴، ۲۰۱۷، ۷۷۵). مشارکت شهروندان در فرایند تصمیم‌گیری از طریق اعتماد سیاسی به‌دست می‌آید و می‌تواند مشروعیت نظام سیاسی را افزایش دهد؛ از این‌رو، برخی از پژوهشگران استدلال می‌کنند که درجه‌ای از بدبینی، یعنی بی‌اعتمادی سیاسی، ممکن است مشارکت عمومی شهروندان را کاهش دهد (لنارد^۵، ۲۰۰۸؛ پارکین و مک‌فارلین^۶، ۲۰۱۵). اگر شهروندان به مسئولان سیاسی اعتماد نداشته باشند، ممکن است از فرصت‌های موجود برای مشارکت چشم‌پوشی کنند؛ زیرا، تصور می‌کنند که با آن‌ها منافع مشترکی ندارند. این تصور بیشتر بر اعتماد شهروندان به دولت تأثیر می‌گذارد؛ زیرا، آن‌ها بر این نظرند که دولتشان به اندازه کافی کار نمی‌کند (گال^۷ و همکاران، ۲۰۲۰، ۴۲۷).

بر این اساس، وارن^۸ (۲۰۰۹) پیشنهاد می‌کند که نهادهای دموکراتیک باید مشارکت شهروندان در مسائل خاص را از طریق کاهش بی‌اعتمادی، سازمان‌دهی کنند؛ «زیرا، تمام قدرت و حاکمیت، متعلق به مردم است. این اصل به‌عنوان بستری عمل می‌کند که براساس آن می‌توان زمینه‌ای برای بیان باورها و نگرش‌های افراد فراهم کرد» (مورومبا و پاشایان^۹، ۲۰۲۴).

1. Dalton
2. Norris
3. Boulianne
4. Spada & Ryan
5. Lenard
6. Parkins & McFarlane
7. Galle
8. Warren
9. Murumba & Pashayan

(۱۷)؛ چیزی که با عنوان مردم‌سالاری شناخته می‌شود و بر امنیت جامعه در ابعاد مختلف آن تأکید دارد؛ از این‌رو، دولت‌ها بر افزایش اعتماد سیاسی از طریق اجرای مؤثر سیاست‌ها و راهبردها تمرکز دارند.

اعتماد سیاسی به‌عنوان ابزاری ضروری برای شهروندی مسئولانه در نظر گرفته می‌شود. شهروندانی که سطح اعتماد سیاسی بالایی دارند، تمایل بیشتری به مشارکت دارند، به نهادها و قانون احترام می‌گذارند، و به شکل‌های مختلف کنش جمعی کمک می‌کنند (تایلر^۱، ۲۰۱۱؛ کلیز و هوگه^۲، ۲۰۱۷). با این حال، در نظام‌های آموزشی، بیشتر به این موضوع توجه می‌شود؛ زیرا، دانش سیاسی دانشجویان و نگرش آن‌ها به اعتماد سیاسی می‌تواند به کل نظام سیاسی منتقل شود و به شکل‌های مختلف خدمت به جامعه کمک کند. اعتماد اقشار مختلف جامعه به‌ویژه دانشجویان به نهادهای سیاسی، یکی از مهم‌ترین شکل‌های حمایت گسترده‌ای است که یک نظام سیاسی از جامعه و شهروندان خود دریافت می‌کند (ایستون^۳، ۱۹۷۵؛ اسایسون و پرسون^۴، ۲۰۱۴). با وجود اهمیت این موضوع، پژوهش‌های انجام‌شده کمتر به آن توجه داشته‌اند. شناسایی نگرش‌های مختلف دانشجویان در مورد اعتماد به مسئولان سیاسی کشور از طریق درک دیدگاه‌های آن‌ها، امری مفید است؛ زیرا، برداشت‌های مختلف در مورد یک موضوع برای ارائه دیدگاه‌های مفید، بسیار ضروری است (خان^۵ و همکاران، ۲۰۱۹، ۳). همچنین، درک این موضوع به‌صورت تخصصی توسط دانشجویان علوم سیاسی، می‌تواند نتایج متفاوت و بااهمیت‌تری داشته باشد. برای پر کردن این شکاف و با توجه به اهمیت فراوان اعتماد سیاسی در حکمرانی خوب (منصور^۶، ۲۰۲۱، ۱۰۳)، بررسی آن می‌تواند برای بهبود وضعیت به مسئولان سیاسی کمک کند.

هدف این پژوهش، بررسی پدیدارشناسانه ادراک‌ها، باورها، و نگرش دانشجویان علوم سیاسی در ایران درباره مسئولان سیاسی است. در میان گروه‌های مختلف جامعه، کسب اعتماد سیاسی دانشجویان، به دلیل ساخت جوان جمعیت ایران، به‌عنوان بخش مهمی از نخبگان و بدنه کارشناسی جامعه، اهمیت ویژه‌ای دارد (اعتمادی‌فرد، ۱۳۹۲، ۲۷). با توجه به نقش مسئولان

1. Tyler
2. Claes & Hooghe
3. Easton
4. Esaiasson & Persson
5. Khan
6. Mansoor

سیاسی، به‌عنوان یکی از اقشار مهم در تحرک اجتماعی و ارتقای موقعیت افراد در سطح جامعه، انجام پژوهشی که بتواند به‌طور تخصصی، وضعیت اعتماد سیاسی به مسئولان را از زاویه دید دانشجویان علوم سیاسی تعیین کند، به‌عنوان پیش‌نیاز مشروعیت هر نظام سیاسی‌ای دارای اهمیت است؛ زیرا، از این راه می‌توان سلسله‌مراتب ساختار قدرت و عوامل مؤثر بر اعتماد به مسئولان سیاسی کشور را درک کرد.

این تحلیل نه‌تنها به ادبیات موجود درباره اعتماد به نظام‌های سیاسی کمک می‌کند، بلکه راهکارهای عملی برای ایجاد یک محیط سیاسی شفاف‌تر و پاسخ‌گوتر در ایران ارائه می‌دهد. این پژوهش با مشخص کردن ادراک‌های دانشجویان، در پی تقویت گفت‌وگو، ترویج تفکر انتقادی، و حمایت از اصلاحات سازنده است. نتایج پژوهش، بیشتر بینش‌های ارزشمندی را برای پژوهشگران فراهم می‌کند تا حقایق بیشتری را درباره نقش اعتماد سیاسی در حکمرانی خوب و افزایش مشارکت سیاسی کشف کنند. همچنین، می‌تواند توصیه‌های عملی و راهبردی ارزشمندی را به سیاست‌گذاران و مقامات دولتی، به‌ویژه در حوزه‌های اجرایی، ارائه دهد. با توجه به این ضرورت‌ها، مسئله پژوهش این است که «از نگاه دانشجویان علوم سیاسی، چه عواملی بر اعتماد به مسئولان سیاسی کشور تأثیرگذارند؟»

۱. پیشینه پژوهش

با جست‌وجو در منابع و پژوهش‌های انجام‌شده پیشین، پژوهشی که نگرش دانشجویان علوم سیاسی درباره اعتماد به مسئولان سیاسی را به روش کیفی و تحلیل پدیدارشناسانه و با استفاده از روش تحلیل داده‌بنیاد بررسی کرده باشد، مشاهده نشد؛ اما در ادامه، چند مورد از پژوهش‌های مرتبط با موضوع گزارش شده است:

اعتمادی‌فرد (۱۳۹۲)، در پژوهشی با عنوان «بررسی جامعه‌شناسانه اعتماد سیاسی-اجتماعی دانشجویان در ایران»، نشان داده است که اعتماد دانشجویان تحت تأثیر اعتماد عمومی مردم است. به‌نظر می‌رسد، با کاهش اعتماد مردم، دانشجویان به‌میزان بیشتری تأثیر پذیرفته و ابعاد سیاسی و اجتماعی اعتماد، کاهش یافته است. در این پژوهش، نگرش دانشجویان درباره اعتماد سیاسی و اجتماعی در ارتباط با مردم، منظری جامعه‌شناسانه بررسی شده و نگاهی تخصصی و ویژه به مسئله اعتماد سیاسی در نگرش آن‌ها به مسئولان سیاسی نشده است.

خواج‌سروی و فرهادی (۱۳۹۷)، در پژوهشی با عنوان «مؤلفه‌های اعتماد سیاسی در جمهوری اسلامی ایران»، با به‌کارگیری روش «توصیفی-تحلیلی» و تحلیل داده‌های دهه نخست کشور، نشان داده‌اند که میزان بالای مشارکت مردم در انتخابات، تحقق عدالت اجتماعی، وجود نخبگان و شخصیت‌های سیاسی و مذهبی مورداعتمادی مانند امام خمینی(ره)، تحمل شرایط نامطلوب اقتصادی، و تداوم حمایت‌های مردم از نظام، نشان‌دهنده اعتماد سیاسی مردم به نظام جمهوری اسلامی است. دستیابی به نتایج علمی در این زمینه، تنها از طریق روش توصیفی امکان‌پذیر نیست، بلکه نیازمند توجه به تحلیل پدیدارشناسانه و نگرش تخصصی دانشجویان علوم سیاسی درباره مسئله اعتماد سیاسی به مسئولان سیاسی است.

نتایج پژوهش ذوالفقاری و جعفری‌علی‌آبادی (۱۳۹۷)، با عنوان «تبیین اعتماد سیاسی ایرانیان به‌مثابه سرمایه سیاسی» نیز نشان داده است که اعتماد سیاسی به میزان بسیار زیادی فاصله اجتماعی میان نهادهای حکومتی و شهروندان را کاهش داده و ارتباط بسیار مؤثری با روابط بین مردم، حکومت، نهادها و گروه‌های واسطه بین مردم و حکومت دارد. این پژوهش که به‌صورت کمی و با استفاده از نرم‌افزار Spss انجام شده، وضعیت اعتماد سیاسی را در حد متوسط برآورد کرده است. توجه تخصصی به نگرش دانشجویان، به‌عنوان قشر تأثیرگذار بر تحولات جامعه، می‌تواند نتایج مفیدی داشته باشد که از دل تجربه‌های آن‌ها به‌دست می‌آید و درنهایت می‌تواند به رفع چالش‌های موجود در زمینه اعتماد سیاسی و کاهش شکاف کمک کند.

منتظری و همکاران (۱۳۹۸)، در پژوهش خود با عنوان «تحلیل عوامل مؤثر بر آینده اعتماد عمومی به دولت جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۲۴: ارائه الگو با استفاده از تکنیک دیمتل فازی و تحلیل نظر خیرگان»، نشان داده‌اند که شایسته‌سالاری و شفافیت، اثرگذارترین عوامل مؤثر بر آینده اعتماد عمومی به دولت برای ارائه خدمات است. این نتایج با نگاهی به افق ۱۴۲۴ کسب شده و آینده‌پژوهانه بوده است. درحالی‌که نوع نگرش دانشجویان علوم سیاسی درباره اعتماد به مسئولان سیاسی کشور به‌لحاظ پدیدارشناسانه و به‌صورت تخصصی، هم مربوط به حال و هم آینده است.

سردارنیا و همکاران (۱۴۰۱)، در پژوهش خود با عنوان «شکاف سیاسی-فکری و بحران اعتماد سیاسی و نهادی در ایران»، نشان داده‌اند که دوقطبی دو جریان رقیب اصول‌گرا و اصلاح‌طلب، سبب تزلزل‌های نسبی در سامان سیاسی-اجتماعی جامعه و کاهش چشمگیر سرمایه اجتماعی با محوریت اعتماد عمومی شده است. در این پژوهش، اعتماد سیاسی به‌عنوان یک بحران

با روش توصیفی-تاریخی، و از سال ۱۳۷۰ تا ۱۴۰۰ بررسی شده است. نکته دارای اهمیت، توجه به نگرش دانشجویان علوم سیاسی به صورت تخصصی تر و با تحلیل پدیدارشناسانه مسئله اعتماد سیاسی به مسئولان کشور است که در پژوهش حاضر مورد توجه قرار گرفت.

کلیز و هوگه (۲۰۱۷)، در پژوهش خود با عنوان «تأثیر آموزش علوم سیاسی بر اعتماد و علاقه سیاسی»، نشان داده اند که آموزش، وجود فضای باز، و عضویت در احزاب دانشجویی به گونه ای مثبت با اعتماد سیاسی مرتبط است و زمینه آموزش شهروندی را فراهم می کند. این پژوهش به روش کمی انجام شده و تنها بر عوامل مؤثر بر بهبود اعتماد سیاسی در بین دانشجویان تأکید کرده است.

تورکال و کریستمن^۱ (۲۰۲۱)، در پژوهشی با عنوان «پاسخ گویی، عملکرد و فساد: دلایل کاهش اعتماد سیاسی، اهمیت پاسخ گویی، عملکرد، و فساد برای توضیح اعتماد سیاسی در اسپانیا بین سال های ۱۹۹۷ و ۲۰۱۹» را بررسی کرده اند. نتایج پژوهش آن ها نشان داد که تصورات درباره فساد سیاسی و پاسخ گویی در شکل دهی اعتماد سیاسی و تا حدودی عملکرد اقتصادی بسیار مهم است. نکته نوآورانه، تعیین عوامل مؤثر بر اعتماد سیاسی به مسئولان کشور از طریق تحلیل پدیدارشناسانه و تبیین نگرش دانشجویان علوم سیاسی به صورت تخصصی است؛ امری که می تواند به پاسخ گویی نظام سیاسی کمک کند.

منصور (۲۰۲۱)، در پژوهش خود، «اعتماد شهروندان به دولت به عنوان تابعی از حکمرانی خوب و ارائه اطلاعات باکیفیت، براساس تئوری حکمرانی خوب»، داده ها را از ۴۹۱ دنبال کننده حساب فیس بوک، اینستاگرام، و صفحه های توئیتر یک خبرگزاری دولتی پاکستان گردآوری کرده و ارتباط مستقیم و غیر مستقیم شیوه های حکمرانی خوب با اعتماد عمومی به دولت را با استفاده از نرم افزار SmartPls 3.3.0 نشان داده اند. این پژوهش، در عین توجه به اعتماد شهروندان به دولت، این مسئله را تنها از طریق فضای مجازی پیگیری کرده و تحلیلی پدیدارشناسانه از طریق نگرش تخصصی در راستای بهبود نتایج، ارائه نداده است.

وینزولد^۲ و همکاران (۲۰۲۴)، در پژوهش خود با عنوان «تحلیل پدیدارشناسانه نگرش مردم به سیاستمداران در زمینه اعتماد یا بی اعتمادی»، یک گونه شناسی برای اعتماد سیاسی ارائه داده اند. در این پژوهش از طریق تجزیه و تحلیل محتوای ۱۱۰۵ پرسش نظرسنجی باز

1. Torcal & Christmann

2. Winsvold

در باره اعتماد و بی‌اعتمادی سیاسی، نشان داده شده است که مردم، تمایل دارند بی‌اعتمادی به سیاستمداران را براساس اینکه آن‌ها سیاستمداران را قابل‌پیش‌بینی، متعهد، صالح، و پاسخ‌گو می‌دانند یا خیر، ارزیابی کنند. این پژوهش، دلایل و پیامدهای متفاوت ناشی از نگرش تخصصی را بررسی نکرده است.

مورومبا و پاشایان (۲۰۲۴)، در پژوهش خود با عنوان «اعتماد سیاسی در عصر کرونا در سکونتگاه‌های غیررسمی موکورو کایابا در کنیا»، با تحلیلی پدیدارشناسانه نشان داده‌اند که اعتماد به دولت، کاهش یافته و حکومت با زور اداره می‌شد. عدم حمایت دولت، سبب کاهش بیشتر اعتماد سیاسی ساکنان شده است. در پژوهش یادشده، نگرش مردم ساکن در سکونتگاه‌های غیررسمی درباره اعتماد سیاسی بررسی شده است. تفاوت این پژوهش با پژوهش حاضر، تحلیل اعتماد سیاسی به مسئولان سیاسی در ایران از منظر دانشجویان، به‌عنوان اقشار تحصیلکرده، با تفاوت‌های فرهنگی مخصوص به خود است.

از دیگر پژوهش‌های مرتبط، می‌توان به پژوهش‌های خواجه‌سروی و فرهادی (۱۳۹۰) با عنوان «روند تحولی اعتماد سیاسی در جمهوری اسلامی ایران (دو دهه اول)»، سیدامامی و منتظری مقدم (۱۳۹۱) با عنوان «نقش فرهنگ اعتماد و عملکرد نهادهای سیاسی در ایجاد اعتماد سیاسی»، احسانیان عربی (۱۳۹۲) با عنوان «عوامل مؤثر بر اعتماد سیاسی در جمهوری اسلامی ایران»، دانش فرد و ادیب‌زاده (۱۳۹۵) با عنوان «اعتماد سیاسی: دیدگاه تطبیقی بین کشورهای اتحادیه اروپا و جمهوری اسلامی ایران»، کریستنسن و لاگرید^۱ (۲۰۰۵) با عنوان «اعتماد به دولت: اهمیت نسبی رضایت از خدمات، عوامل سیاسی و جمعیت»، یائو^۲ و همکاران (۲۰۲۲) با عنوان «اعتماد سیاسی به دولت در چین»، و بسیاری دیگر از اسناد اشاره کرد که هر یک به شیوه‌های مختلف، اعتماد سیاسی و تأثیرات آن بر وضعیت جامعه را بررسی کرده‌اند. با تأمل در منابع مرتبط و ابعاد مختلف آن‌ها، می‌توان گفت که هیچ‌یک از آن‌ها به‌طور مستقیم به ایده اصلی و تحلیل پدیدارشناسانه به‌کاررفته در این پژوهش اشاره نکرده‌اند. در واقع، پژوهش حاضر می‌تواند با تحلیل پدیدارشناسانه نگرش دانشجویان علوم سیاسی درباره اعتماد به مسئولان سیاسی کشور، سنجه‌های مهم اعتماد سیاسی از منظر دانشجویان را تعیین کند و از این طریق، به تدوین سیاست‌ها و برنامه‌های

1. Christensen & Læg Reid

2. Yao

بلندمدت اجتماعی و سیاسی در راستای رفع مشکلات موجود در زمینه اعتماد سیاسی، به‌عنوان مؤلفه‌ای مهم در امر حکومت‌داری کمک کند.

۲. چارچوب مفهومی پژوهش

• اعتماد سیاسی: اعتماد، یکی از مهم‌ترین مباحث معاصر در حوزه مطالعات اجتماعی و سیاسی است که اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است. اعتماد سیاسی، به اعتمادی اشاره دارد که از مقامات دولتی پایین‌تر تا بالاتر را دربر می‌گیرد، و به اعتماد به افراد در سطح قدرت اشاره دارد (ایک و روتشتاین^۱، ۲۰۰۵، ۳). بارنز و گیل^۲ (۲۰۰۰) اعتماد به دولت را اعتماد شهروندان به مقامات برای انجام کار درست، تعریف می‌کنند. عموم مردم از نهادهای دولتی انتظار دارند که درست عمل کنند، عدالت را برای آن‌ها فراهم کنند، و از حقوق اساسی آن‌ها مانند غذا، سلامت، سرپناه، و ایمنی محافظت کنند؛ بنابراین، اعتماد به دولت به انتظارات عمومی از مقامات و مسئولان سیاسی و عملکرد آن‌ها در راستای انجام تعهد و مسئولیت‌ها اشاره دارد (منصور، ۲۰۲۱، ۱۰۴). اعتماد یک مؤلفه مهم برای درک رفتار اجتماعی شهروندان است. اعتماد سیاسی به نحوه ارتباط مردم با مقامات سیاسی اشاره دارد. بی‌اعتمادی سیاسی در تضاد با توسعه است؛ زیرا، نشان می‌دهد که دولت‌ها حتی در تأمین اساسی‌ترین نیازها نیز ناکام مانده‌اند. این امر منجر به از بین رفتن حمایت و حسن نیت سیاسی می‌شود (مورومبا و پاشایان، ۲۰۲۴، ۱۹). اعتماد سیاسی مبتنی بر انتظارات در مورد رفتار آینده براساس ارزیابی رفتار گذشته و البته متمایز با آن است، و با عملکرد، کارایی، و رضایت شهروندان ارزیابی می‌شود (هالبروک^۳، ۲۰۰۴، ۲۰)؛ بنابراین، در میزان اعتماد افراد به بازیگران و مسئولان سیاسی در مقایسه با نهادها بین افراد مختلف تفاوت‌هایی وجود دارد. سطوح اعتماد ممکن است براساس سطوح وظایف و مسئولیت‌های مسئولان سیاسی متفاوت باشد (نوریس، ۲۰۱۱؛ گالوپ^۴، ۲۰۱۵). از منظر نویسندگان پژوهش حاضر، اعتمادی که اعضای یک جامعه به ساختار سیاسی و مسئولان دارند، اعتماد سیاسی نامیده می‌شود.

• مسئولان سیاسی: مقام یا کارگزار دولتی، به مقامی گفته می‌شود که از طریق انتخاب،

1. Eek & Rothstein
2. Barnes & Gill
3. Holbrook
4. Gallup

انتصاب، یا استخدام در امور اداری یا دولتی مشارکت دارد؛ بنابراین، بازیگران و نهادهای سیاسی ای که در تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات سیاسی مشارکت دارند و از این طریق، بر منافع و ارزش‌های شهروندان تأثیرگذارند، مسئولان و مقامات سیاسی را تشکیل می‌دهند (وینزولد و همکاران، ۲۰۲۴، ۷۶۳). عملکرد و مسئولیت‌پذیری این افراد، معیاری بنیادین برای سنجش سلامت حکومت‌داری و پیش‌نیازی ضروری برای مشروعیت هر نظام سیاسی است (ون‌هام^۱ و همکاران، ۲۰۱۷؛ وارن^۲، ۲۰۱۸). مسئولان سیاسی، افرادی هستند که از نظر سیاسی، به‌ویژه در سیاست، فعال هستند و از جمله تأثیرگذارترین اقشار جامعه به‌شمار می‌آیند که موقعیت‌های سیاسی مختلفی دارند (ندیمی، ۱۳۹۰، ۱۸۵). نخبگان حوزه قدرت سیاسی، از قابلیت بالایی برای اعمال قدرت و ایجاد تحولات برخوردارند (زونیس، ۱۳۸۷، ۱۰). براساس قانون اساسی کشور، منظور از مسئولان سیاسی، افراد دارای مسئولیت در قوای سه‌گانه است.

• دلایل اعتماد به سیاستمداران: پژوهشگران، دلایل اعتماد سیاسی را به شکل‌های متفاوتی بررسی کرده‌اند؛ به‌عنوان مثال، فیشر^۳ و همکاران (۲۰۱۰) بین قضاوت‌های اعتماد اخلاقی و راهبردی تمایز قائل شده‌اند، درحالی‌که گریملیخویسن و کانیز^۴ (۲۰۱۷) بین قضاوت‌های مبتنی بر شایستگی، خیرخواهی، و درستکاری تمایز قائل شده‌اند. والگاردسون^۵ و همکاران (۲۰۲۱) نیز مقوله اصالت را اضافه می‌کنند و نشان می‌دهند که سیاستمدارانی که به‌عنوان افرادی اصیل شناخته می‌شوند، اعتماد را القا می‌کنند. ون در مائر^۶ (۲۰۱۰)، این‌گونه استدلال می‌کند که اعتماد سیاسی، نوعی ارزیابی ذهنی و عقلانی از یک رابطه در چهار بعد است: در چهار سطح، قابل اعتماد، ذاتاً متعهد، تاحدودی متعهد، و قابل پیش‌بینی در نظر گرفته می‌شود. به‌گونه‌شناسی چهارگانه ون در میر، دسته پنجمی را با عنوان «پاسخ‌گویی» افزوده‌اند که به‌عنوان مبنای قضاوت برای اعتماد سیاسی در نظر گرفته می‌شود. پاسخ‌گویی به سطحی اشاره دارد که نیازها، خواسته‌ها، و نظرات شهروندان را تأمین می‌کند و استدلال می‌شود که با سایر ابعاد برابر نیست. مردم به دلایل زیادی به سیاستمداران اعتماد دارند؛ واقعیتی که روش‌های

1. Van Ham
2. Warren
3. Fisher
4. Grimmelikhuijsen & Knies
5. Valgarðsson
6. Van der Meer

پر شمار طبقه‌بندی دلایل اعتماد، گواه آن است. افزون‌براین، مرزهای بین دلایل مختلف اعتماد و بی‌اعتمادی همیشه واضح نیست (وینزولد و همکاران، ۲۰۲۴، ۷۶۵)؛ به این معنا که هر یک از شهروندان بر این نظرند که کنشگر سیاسی، توانایی‌ها و شایستگی‌های متفاوتی دارد.

۳. روش پژوهش

در پژوهش حاضر که از منظر هدف، کاربردی است، نگرش دانشجویان علوم سیاسی درباره اعتماد به مسئولان سیاسی کشور با رویکرد کیفی بررسی شده است. از آنجا که نویسندگان پژوهش حاضر در پی آشکارسازی ساختار ضمنی پدیده مورد مطالعه با توجه به معنای مورد نظر دانشجویان بوده‌اند، از روش پدیدارشناسی تفسیری استفاده کرده‌اند. این رویکرد برای شناسایی تصورات افراد از موضوعات مختلف کاربرد دارد (مارتون^۱، ۱۹۸۶، ۱۹۹۴). هدف از به‌کارگیری این رویکرد، ایجاد مجموعه‌ای از مقوله‌ها و ابعاد، برگرفته از درک دانشجویان بود. هر یک از مقوله‌ها، یک ویژگی متمایز از تجربه پدیده مورد بررسی را بازتاب می‌دهد که به‌طور منطقی با یکدیگر مرتبط هستند و در عین حال، تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند. جامعه آماری پژوهش را برخی از دانشجویان علوم سیاسی تحصیلات تکمیلی دانشکده‌های حقوق و علوم سیاسی دانشگاه‌های معتبر کشور تشکیل داده‌اند. در انتخاب دانشجویان از روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده شده است. علت استفاده از این روش، این است که با اشخاصی که دارای تشابه در ویژگی‌هایی همچون یکسان بودن در وضعیت دانشجویی و در مقطع تحصیلات تکمیلی باشد، مصاحبه شود. ضمن اینکه، این روش با توجه به محدودیت در منابع داده اولیه، روش مناسبی برای کمک به یافته‌های متقن‌تر است. همچنین، فرصت‌های این نمونه‌گیری را می‌توان، گنجانیدن دیدگاه‌های جدید در خط استدلال و افزایش تنوع نظری اطلاع‌رسان‌ها دانست (بنوت^۲ و همکاران، ۲۰۱۶، ۲). دانشجویان از گرایش‌های مختلف علوم سیاسی در سطح دکتری و کارشناسی ارشد (از هر دو جنس مرد و زن) انتخاب شده‌اند. ابزار گردآوری اطلاعات در پژوهش حاضر، انجام مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با اطلاع‌رسان‌ها بود. این ابزار، یکی از روش‌های مهم گردآوری داده است؛ زیرا، قابلیت بالایی برای گردآوری و

1. Marton

2. Benoot

شفاف‌سازی داده‌ها دارد (خان و مارکوسکایت^۱، ۲۰۱۷، ۶۹۴).

انجام مصاحبه با اطلاع‌رسان‌ها تا زمانی ادامه یافت که مصاحبه‌های جدید، اطلاعات جدیدی به یافته‌ها اضافه نکنند. شرکت در مصاحبه‌ها با رضایت آگاهانه و داوطلبانه دانشجویان بود. فرایند تجزیه و تحلیل داده‌ها زمانی آغاز شد که همه مصاحبه‌ها انجام و رونویسی شدند. در پژوهش حاضر، اشباع نظری در مصاحبه شماره ۱۶ حاصل شد و سه مورد مصاحبه، به منظور اطمینان از رسیدن به اشباع نظری انجام شد. براین اساس، حجم نمونه با توجه به اشباع نظری، ۱۹ نفر انتخاب شدند. در جدول شماره (۲)، مشخصات مصاحبه‌شوندگان ارائه شده است.

جدول شماره (۲). مشخصات مصاحبه‌شوندگان

ردیف	سن	جنسیت	مقطع و گرایش تحصیلی	محل تحصیل	گرایش سیاسی
۱	۳۲	مرد	دکتری، جامعه‌شناسی سیاسی	تهران	محافظه‌کار
۲	۳۶	مرد	دکتری، روابط بین‌الملل	تهران	میان‌رو
۳	۳۵	مرد	دکتری، مسائل ایران	تهران	میان‌رو
۴	۲۸	مرد	دکتری، سیاست‌گذاری عمومی	تهران	میان‌رو
۵	۴۳	مرد	دکتری، مسائل ایران	آزاد نیشابور	عدم گرایش سیاسی
۶	۲۸	مرد	دکتری، اندیشه سیاسی	تهران	اصلاح‌طلب
۷	۳۱	مرد	دکتری، جامعه‌شناسی سیاسی	تهران	میان‌رو
۸	۳۰	مرد	دکتری، اندیشه سیاسی	تهران	اصلاح‌طلب
۹	۲۹	مرد	دکتری، اندیشه سیاسی	تهران	مشروطه‌خواه
۱۰	۲۶	مرد	کارشناسی ارشد، محض	اصفهان	انقلابی ولایت‌مدار
۱۱	۳۲	مرد	دکتری، روابط بین‌الملل	تهران	محافظه‌کار
۱۲	۳۵	مرد	کارشناسی ارشد، روابط بین‌الملل	اهواز	انقلابی
۱۳	۵۰	مرد	دانشجوی دکتری، اندیشه سیاسی	آزاد همدان	میان‌رو
۱۴	۳۱	مرد	کارشناسی ارشد، علوم سیاسی	تربیت مدرس	عدم گرایش سیاسی
۱۵	۳۴	مرد	دکتری، جامعه‌شناسی سیاسی	تهران	میان‌رو
۱۶	۳۰	زن	دکتری، جامعه‌شناسی سیاسی	تهران	اصلاح‌طلب
۱۷	۲۹	مرد	دکتری، جامعه‌شناسی سیاسی	شاهد	میان‌رو
۱۸	۳۶	مرد	دکتری، اندیشه سیاسی	تهران	مشروطه‌خواه
۱۹	۲۶	مرد	دکتری، مسائل ایران	تهران	میان‌رو

داده‌های به‌دست‌آمده بر مبنای نظریه داده‌بنیاد^(۱) (گراندد تئوری^(۲)) و با استفاده از روش کدگذاری سه‌مرحله‌ای اشتراوس و کوربین^۲ (۱۹۹۰) در سه مرحله کدگذاری اولیه، ثانویه، و نهایی، تجزیه و تحلیل شد. روش‌شناسی اشتراوس و کوربین شامل سه مرحله کدگذاری باز،

1. Khan & Markauskaite

2. Strauss & Corbin

کدگذاری محوری، و کدگذاری انتخابی است. در این مطالعه، پژوهشگران، ابتدا از روش کدگذاری باز استفاده کرده‌اند که شامل فرایند تجزیه داده‌ها به مفاهیم، مقوله‌ها، و زیرمقوله‌های معنادار بود. این اقدام به شناسایی الگوها و اشتراک‌ها در پاسخ‌های اطلاع‌رسان‌ها و درک عمیق‌تر عوامل مؤثر بر اعتماد سیاسی در نگرش آن‌ها کمک کرد. سپس، کدگذاری محوری برای ایجاد ارتباط بین مفاهیم و مضامین شناسایی شده انجام شد. این اقدام شامل سازماندهی داده‌ها حول یک پدیده مرکزی مرتبط با اعتماد سیاسی (ضعف مدیریت و عملکرد)، و بررسی روابط بین متغیرهای مختلف (نظارت سیاسی، مدیریت کژکارکردی، و غیره) بود که به توضیح پیچیدگی نگرش اطلاع‌رسان‌ها درباره اعتماد سیاسی و شناسایی عوامل کلیدی مؤثر بر ادراک آن‌ها کمک کرد. درنهایت، کدگذاری انتخابی به منظور پالایش بیشتر و توسعه مضامین اصلی انجام شد. این اقدام شامل انتخاب مرتبط‌ترین و مهم‌ترین مقوله‌ها و ابعادی بود که برای درک اعتماد سیاسی دانشجویان علوم سیاسی اهمیت داشت. پژوهشگران با تمرکز بر این موضوعات اصلی توانستند نتایج و بینش‌های معناداری را از داده‌ها به دست آورند. برای تأمین اعتبار یافته‌های پژوهش، از چهار معیار قابلیت اعتبار، قابلیت انتقال یا انتقال‌پذیری، قابلیت اطمینان یا اطمینان‌پذیری، و تأییدپذیری استفاده شد.

قابلیت اعتبار به معنای تعیین پدیده مورد نظر به عنوان چیزی است که واقعاً مدنظر است. یکی از مهم‌ترین راهکارها در این زمینه، برگزاری جلسه‌های گزارشگری پیوسته است. قابلیت اطمینان‌پذیری به فوننی اشاره دارد که با استفاده از آن‌ها، اگر مطالعه دوباره در همان زمینه با همان روش انجام شود، نتایج مشابهی به دست آید. قابلیت انتقال، به معنای تعمیم نتایج به دست آمده به سایر حوزه‌ها و زمینه‌هاست. برای دستیابی به این هدف، پژوهشگران تلاش کرده‌اند تا تمام مراحل انجام روش را به طور جزئی مطرح کنند تا خوانندگان از چگونگی انجام مطالعه به خوبی اطلاع یابند. در این راستا، فرایند کدگذاری و تحلیل‌ها به طور کامل توضیح داده می‌شود تا میزان دقت خوانندگان افزایش یابد. قابلیت تأییدپذیری، به معنای تلاش در راستای احراز شاخص عینیت در پژوهش است. این امر، به قدرت تحلیل و دقت داده‌های به دست آمده و میزان تأیید آن‌ها بستگی دارد. هدف از جمع‌آوری و تحلیل داده‌های به دست آمده از مصاحبه‌ها در طول انجام تحقیق، رسیدن به قابلیت مدنظر است. همچنین، برای تعیین اعتبار بخشی یافته‌ها، رونوشت‌های مصاحبه‌ها و گزارش‌ها برای اطلاع‌رسان‌ها فرستاده شد تا موافقت یا مخالفت آن‌ها با یافته‌های پژوهش روشن شود. این مطالعه، اطلاعات شخصی حساس را گردآوری نکرد و به همین سبب، نیازی به تأیید

رسمی کمیته اخلاق نداشت. شرکت در مصاحبه‌ها با رضایت آگاهانه بود، و به اطلاع‌رسان‌ها اطلاع داده شد که می‌توانند در هر زمان به مصاحبه پایان دهند.

۴. یافته‌های پژوهش

پس از گردآوری داده‌ها و در مرحله تجزیه و تحلیل، مصاحبه‌ها در قالب سه مرحله (کدگذاری اولیه، ثانویه، و نهایی) تحلیل شدند. در این راستا، پرسش‌های پژوهش در قالب نکات کلیدی و کدهای باز، مؤلفه‌ها، و ابعاد مشخص، و کدهای شناسه در قالب جدول شماره (۳) ارائه شده‌اند.

جدول شماره (۳). مشخصات کدهای شناسه

S_1-S_n	P_1-P_n
منظور از S، فرد مصاحبه‌شونده یا همان دانشجویان هستند که از نفر نخست تا نفرات آخر را دربر می‌گیرند.	منظور از P، مخفف کلمه پوینت به معنای نکته یا نکات کلیدی است که از مصاحبه با دانشجویان استخراج شد.

در این بخش، ابتدا مصاحبه‌ها تعبیر و تفسیر شده‌اند. به این معنا که نکته‌های کلیدی و کدهای باز و سپس، مؤلفه‌ها و مقوله‌ها و سرانجام، ابعاد حاصل از مصاحبه‌ها استخراج شدند. در بخش مربوط به استخراج نکته‌های کلیدی، ابتدا مصاحبه‌های مربوط به هر یک از اطلاع‌رسان‌ها، جداسازی و کدهای باز مربوط به هر یک از آن‌ها استخراج شد تا مشخص شود که هر یک از آن‌ها، با توجه به شرایط خود، چه پاسخی به مسئله پژوهش داده است. گفتنی است، جدول مربوط به این بخش، که در بردارنده پاسخ‌های همه اطلاع‌رسان‌ها بود، به دلیل طولانی بودن پاسخ‌ها، قابل بارگزاری در فایل اصلی مقاله نبود. سپس، داده‌های به دست آمده از هر مصاحبه، تجزیه شده و مقوله‌ها و زیرمقوله‌ها شکل گرفتند. در ادامه و در قالب جدول شماره (۴)، مقوله‌های اصلی و منابع داده‌ها ارائه شده است.

جدول شماره (۴). مقوله‌ها و زیرمقوله‌های استخراج شده از مصاحبه‌ها

مقوله‌های اصلی	منابع داده‌ها (اطلاع‌رسان‌ها)
مشروعیت سیاسی	۱۸ و ۱۶ و ۱۲ و ۱۱ و ۹ و ۷ و ۴ و ۱
ضعف مدیریت و عملکرد	۱۸ و ۱۷ و ۱۶ و ۱۵ و ۱۲ و ۹ و ۷ و ۵ و ۴ و ۱
مردم‌سالاری	۱۷ و ۱۵ و ۱۴ و ۷ و ۲ و ۱
امنیت اقتصادی	۱۸ و ۱۴ و ۹ و ۴ و ۲
امنیت فرهنگی	۱۶ و ۳ و ۲
کارگزارگرا	۴ و ۲
امنیت سیاسی	۱۲ و ۸ و ۵
ایدئولوژیک	۱۹ و ۱۵ و ۱۱ و ۸ و ۱۰
امنیت اجتماعی	۱۸ و ۱۱ و ۹ و ۱
امنیت قضایی	۱۹ و ۱۸ و ۱۵ و ۱۳ و ۱۲

در این مرحله، مقوله ضعف مدیریت و عملکرد مسئولان، به دلیل فراوانی تکرار و نقش اصلی ای که در داده‌ها داشته است، به عنوان مقوله محوری انتخاب شد و مقوله‌های دیگر، در چارچوب طرح نظام‌مند، در اطراف آن قرار گرفتند. این مقوله، به عنوان یک عامل مهم و تأثیرگذار بر اعتماد سیاسی، در نظر گرفته شد. در ادامه، ابتدا جدول مؤلفه‌ها و سپس، جدول ابعاد به دست آمده از مصاحبه‌ها ارائه شده است.

جدول شماره (۵). مؤلفه‌های به دست آمده از شناسایی نگرش دانشجویان علوم سیاسی درباره اعتماد به مسئولان

سیاسی کشور

کد شناسه	کد باز	مؤلفه
S ₁ P ₁ S ₃ P ₁ S ₄ P ₃ S ₄ P ₅ S ₇ P ₃ S ₉ P ₁ S ₁₁ P ₁ S ₁₂ P ₂ S ₁₆ P ₁ S ₁₈ P ₄	ضعف کارایی ضعف ظرفیت پاسخ‌گویی ناکارآمدی قوای سه‌گانه کمبود سیاستمدار ملی مشروعیت پایین حکمرانی ناکارآمد و نامطلوب کاهش کیفیت حکمرانی نبود شبکه دائمی در قوه مقننه بی‌اعتمادی سیاسی به نظام سیاسی حاکم کارآمدی پایین نهادهای انتخاباتی و کارگزاران نظام	مشروعیت سیاسی
S ₁ P ₃ S ₄ P ₁ S ₄ P ₅ S ₅ P ₂ S ₆ P ₃ S ₇ P ₁ S ₇ P ₅ S ₉ P ₅ S ₁₂ P ₃ S ₁₅ P ₁ S ₁₆ P ₂ S ₁₇ P ₁ S ₁₈ P ₂	یکدست‌سازی قدرت عملکرد ضعیف مسئولان سیاسی عملکرد غیرخردمندانه سیاستمداران عملکرد ضعیف مسئولان عدم رسیدگی به دغدغه‌های اصلی مردم ضعف در تصمیم‌سازی و اجرا فاصله از کارکردهای اصلی به عنوان نهادهای مدرن عملکرد ضعیف مسئولان در اجرای وظایف کمبودها و ضعف‌ها در هر وزارتخانه تداخل کارکردی مدیریت کژکارکردی توجه به عملکرد عاقلانه و کارآمدتر بی‌اعتمادی به فرایند برنامه‌ریزی و اجرای برنامه‌ها	ضعف مدیریت و عملکرد
S ₁ P ₄ S ₂ P ₁ S ₆ P ₂ S ₇ P ₂ S ₇ P ₄ S ₁₄ P ₂ S ₁₅ P ₂ S ₁₇ P ₂	در نظر گرفتن خواسته‌های اصلی مردم رضایت سیاسی عدم عذرخواهی از افکار عمومی پاسخ‌گو نبودن نهادهای سیاسی کشور کاهش پاسخ‌گویی نهادهای سیاسی کشور عدم حمایت دولت خدمت به منافع مردم ضعف در ظرفیت پاسخ‌گویی	مردم‌سالاری
S ₂ P ₂ S ₄ P ₂ S ₆ P ₁ S ₉ P ₃ S ₉ P ₄	رضایت اقتصادی عدم ارائه برون‌دادهای مناسب فساد و اشتباه در بدنه مسئولان سیاسی	امنیت اقتصادی

S ₁₄ P ₁ S ₁₈ P ₅	امنیت اقتصادی پایین وجود رانت، فساد، و بی‌عدالتی در کشور امنیت اقتصادی پایین سیاست‌های ضعیف مربوط به خدمات عمومی	
S ₂ P ₃ S ₃ P ₂ S ₁₆ P ₃	رضایت فرهنگی احساس بیگانگی عدم برخورداری از سواد و دانش کافی	امنیت فرهنگی
S ₂ P ₄ S ₄ P ₄ S ₆ P ₄	غلبه کارگزار بر ساختار اهمیت کارگزاران شعور و قدرت تصمیم‌گیری پایین	کارگزارگرا
S ₅ P ₁ S ₈ P ₂ S ₁₂ P ₁	عدم نقدپذیری درنظر نگرفتن منافع ملی عدم شفافیت آرای نمایندگان	امنیت سیاسی
S ₈ P ₁ S ₁₀ P ₁ S ₁₁ P ₂ S ₁₁ P ₄ S ₁₅ P ₄ S ₁₉ P ₂	ایدئولوژیک‌محور بودن مدیریت نیروهای وفادار عدم سنخیت میان توانایی‌ها و اهداف اعلامی شعارزدگی انتخاب هیئت حاکمه براساس ملاک‌های سیاسی و شخصی رجحان ضابطه دلبستگی ایدئولوژیک	ایدئولوژیک
S ₁ P ₂ S ₉ P ₂ S ₁₁ P ₃ S ₁₈ P ₁	ایجاد امید در جامعه امنیت اجتماعی پایین گسترش رفع تکلیف‌مآبی (عدم مسئولیت‌پذیری) عدم اعتماد به ماهیت اغلب برنامه‌ها	امنیت اجتماعی
S ₁₂ P ₂ S ₁₃ P ₁ S ₁₅ P ₃ S ₁₈ P ₃ S ₁₉ P ₁	اطاله دادرسی قوه قضائیه رفع مشکلات در چارچوب قانون اقدام فراتر از هر نوع عمل قانونی رشد احساس عدم امنیت از منظر تأمین و حفظ حقوق اساسی ضعف در ملاحظات حکومت قانون	امنیت قضایی

پس از بررسی و استخراج مؤلفه‌ها، در مرحله بعدی ابعاد به‌دست‌آمده از شناسایی نگرش دانشجویان علوم سیاسی درباره اعتماد به مسئولان سیاسی کشور ارائه شد. جدول شماره (۶) با توجه به نکات کلیدی و مؤلفه‌های استخراج‌شده، به ابعاد حاصل از مصاحبه‌ها اختصاص دارد.

جدول شماره (۶). ابعاد به‌دست‌آمده از شناسایی نگرش دانشجویان علوم سیاسی درباره اعتماد به مسئولان

سیاسی کشور

مقوله‌ها	ابعاد
احساس زمینه‌های اعتماد به قوای سه‌گانه	سیاسی
ایجاد اتاق فکر برای توسعه سیاسی	
عملکرد مسئولان در راستای تأمین منافع جامعه	
توسعه و تکامل سیاسی با دفاع از نظام	
حمایت از مواضع نظام در موضوعات مختلف	
مشارکت سیاسی	
حمایت از مواد قانون اساسی	
شکل‌گیری احساس غرور در نظام سیاسی	
تأکید بر مؤلفه‌های مردم‌سالاری	

ایجاد زمینه‌های مشارکت سیاسی	
امنیت سیاسی	
هم‌افزایی‌های تاملات با اقشار مختلف جامعه، به‌ویژه دانشجویان	اجتماعی
کنار گذاشتن کینه‌ها یا درگیری‌های شخصی به‌خاطر منافع شهروندان	
کاهش فقر و ایجاد امید در جامعه	
پیروی از قوانین وضع شده	
نیت، اخلاق، و نگرش سیاستمداران	
دوراندیشی و تدبیر برای حل مشکلات	
اهمیت پاسخ‌گویی مسئولان در تصمیم‌گیری	
دردسترس بودن برای شهروندان	
ارائه اطلاعات باکیفیت توسط نهادهای دولتی	
دستیابی به سطح بالاتری از اعتماد شهروندان	
جلوگیری از سیاست‌های ضعیف اقتصادی	اقتصادی
کاهش زمینه‌های فساد اقتصادی	
تصمیمات ناقص و ناپایدار اقتصادی	
کاستن از میزان رواج رشوه و فساد در بین مسئولان سیاسی	
شفافیت تصمیم‌های اتخاذشده توسط مسئولان سیاسی	
ارائه خدمات اجتماعی مطلوب	
ارائه برون‌دادهای اقتصادی مناسب	
تأکید بر عناصر تأمین‌کننده امنیت اقتصادی	
تأکید بر مؤلفه‌های اقتصادی در برنامه‌های توسعه‌ای	
مدیریت درآمدهای اقتصادی مسئولان	
کاهش اعطای بی‌ضابطه و سلیقه‌ای مناصب به نزدیکان	فرهنگی
صیانت از آرمان‌های انقلاب اسلامی	
کاهش بهره‌مندی از امتیازات از طریق نفوذ یا روابط سیاسی	
تولید آثار مرتبط با ارزش‌های اسلامی	
روشن کردن حقایق از طریق تحلیل بی‌طرفانه و اطلاع‌رسانی به مردم	
کاهش شعارزدگی	
تحکیم فرهنگ مردم‌سالاری	
هماهنگ‌سازی قانون اساسی با وضعیت جامعه	
زمینه‌چینی برای تقویت فرهنگ مشارکتی	

با توجه به مراحل کدگذاری اولیه، ثانویه، و نهایی و ابعاد و مؤلفه‌های به‌دست آمده، می‌توان گفت که دانشجویان علوم سیاسی، از جمله کسانی هستند که ارتباط نزدیکی با نیازهای جامعه و نوع نگاه به مسئولان سیاسی کشور دارند و می‌توانند با ابزارها و امکانات مناسب، زمینه شناسایی آسیب‌ها را فراهم کنند. نتایج به‌دست آمده، حاکی از این است که مجموعه مؤلفه‌ها در قالب ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی می‌توانند بر نگرش دانشجویان علوم سیاسی درباره اعتماد به مسئولان سیاسی کشور تأثیرگذار باشند. پیامدهای این مقوله‌ها در قالب مجموعه‌ای از ابعاد، اعتماد و بی‌اعتمادی سیاسی به مسئولان را شکل می‌دهد. در واقع، مسائلی از این دست بر نگاه دانشجویان به اعتماد سیاسی به‌عنوان یک عنصر کارآمد، تأثیر می‌گذارند.

نتیجه‌گیری

با تحلیل مصاحبه‌های انجام‌شده، نکات کلیدی و کد باز، مؤلفه‌ها، و ابعاد ارائه شد. مؤلفه‌های به‌دست‌آمده از شناسایی نگرش دانشجویان علوم سیاسی دربارهٔ اعتماد به مسئولان سیاسی کشور در ۱۰ مقولهٔ اصلی (مشروعیت سیاسی، ضعف مدیریت و عملکرد، مردم‌سالاری، امنیت اقتصادی، امنیت فرهنگی، کارگزارگرا، امنیت سیاسی، ایدئولوژیک، امنیت اجتماعی و امنیت قضایی)، ۴ بعد فرعی (سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی) و ۶۴ کد باز شناسایی شدند. در این باره، پژوهش‌های پرشماری در طول چندین سال گذشته، به ابعاد مختلف معضلات این حوزه و وضعیت نامطلوب اعتماد سیاسی از منظر افراد مختلف در بین کشورهای متفاوت اشاره کرده‌اند. از جمله یافته‌های همسو با پژوهش حاضر می‌توان به سیدامامی و منتظری‌مقدم (۱۳۹۱)، اعتمادی‌فرد (۱۳۹۲)، سردارنیا و یوسفی (۱۳۹۵)، خواجه‌سروی و فرهادی (۱۳۹۷)، ذوالفقاری و جعفری‌علی‌آبادی (۱۳۹۷)، منتظری و همکاران (۱۳۹۸)، سردارنیا و همکاران (۱۴۰۱)، نوریس (۲۰۱۱)، ون در مائر (۲۰۱۰)، اسپادا و رایان (۲۰۱۷)، کلیز و هوگه (۲۰۱۷)، تورکال و کریستمن (۲۰۲۱)، منصور (۲۰۲۱)، یانو و همکاران (۲۰۲۲)، وینزولد و همکاران (۲۰۲۴)، و مورومبا و پاشایان (۲۰۲۴) اشاره کرد. در همین راستا، سیدامامی و منتظری‌مقدم (۱۳۹۱) بر نقش فرهنگ اعتماد و عملکرد نهادهای سیاسی در ایجاد اعتماد سیاسی اشاره کرده‌اند. آنان تأکید کرده‌اند که اعتماد، نقش مهمی در امر حکومت‌داری دارد، ولی در مقایسه با پژوهش حاضر، به نقش عوامل مؤثر بر نوع نگرش به اعتماد سیاسی توجهی نداشته‌اند.

خواجه‌سروی و فرهادی (۱۳۹۷) بر این نظر بوده‌اند که میزان بالای مشارکت مردم در انتخابات، تحقق عدالت اجتماعی، تحمل شرایط نامطلوب اقتصادی، و تداوم حمایت‌های مردم از نظام، نشان‌دهندهٔ اعتماد سیاسی بالاست. سردارنیا و همکاران (۱۴۰۱) نیز نشان داده‌اند که دوقطبی شدن دو جریان اصول‌گرا و اصلاح‌طلب، سبب تزلزل نسبی سامان سیاسی-اجتماعی جامعه و کاهش اعتماد عمومی شده است. تورکال و کریستمن (۲۰۲۱) در پژوهش خود بر نقش پاسخ‌گویی، عملکرد و فساد برای توضیح اعتماد سیاسی اشاره داشتند. هرچند در پژوهش یادشده نیز این عوامل برای تبیین اعتماد سیاسی به‌کار رفته‌اند، اما به‌طور ویژه و با توجه به روش استفاده‌شده در پژوهش حاضر و نوع نگرش دانشجویان علوم سیاسی، عوامل مؤثر بر اعتماد سیاسی با تأکید بر مسئولان سیاسی در جمهوری اسلامی ایران،

موردتوجه قرار نگرفته است. منصور (۲۰۲۱) به اعتماد سیاسی، به‌عنوان مؤلفه‌ای برای حکمرانی مطلوب اشاره کرده است. اما پژوهش وی نیز تنها از اعتماد سیاسی برای تبیین حکمرانی مطلوب استفاده کرده و تک‌بعدی است، درحالی‌که در پژوهش حاضر، عوامل مؤثر بر اعتماد سیاسی از نگاه دانشجویان تحصیلات تکمیلی علوم سیاسی به‌صورت تخصصی بررسی شده تا زمینه ارائه راهکارها به‌صورت علمی و کاربردی فراهم شود.

هریک از پژوهش‌های یادشده به موضوع اعتماد سیاسی، نقش آن در مشروعیت نظام سیاسی، عوامل مؤثر بر آن، و دیدگاه‌های مختلف درباره اعتماد سیاسی اشاره کرده‌اند. با نگاهی به آنچه در مقایسه با یافته‌های پیشین کسب شده است، و در این بخش و همچنین در بخش پیشینه پژوهش به آن اشاره شد، می‌توان گفت که دانشجویان، به‌عنوان یکی از اقشار مهم جامعه، نقش مؤثری در شناخت مسائل و مشکلات موجود در جامعه دارند. در این میان، دانشجویان تحصیلات تکمیلی علوم سیاسی، با توجه به فهم و نگرش خود از مسائل و تجربه‌های علمی و نظری‌ای که در این حوزه دارند از آگاهی بیشتری درباره برنامه‌های رسمی و سیاست‌های موجود برخوردارند؛ در نتیجه، دیدگاه آن‌ها، می‌تواند مبنای مطلوبی برای شناسایی اعتماد سیاسی به مسئولان باشد.

در پژوهش حاضر، پایه‌هایی را بررسی کردیم که دانشجویان علوم سیاسی براساس آن‌ها درباره اعتماد یا بی‌اعتمادی به سیاستمداران قضاوت می‌کنند. برخلاف پژوهش‌های پیشین، که تقریباً به‌طور انحصاری از پرسش‌های نظرسنجی بسته برای درک دلایل اعتماد و بی‌اعتمادی سیاسی استفاده کرده‌اند، در این پژوهش، نگرش دانشجویان علوم سیاسی درباره اعتماد به مسئولان سیاسی کشور در چارچوبی پدیدارشناسانه تحلیل شد. نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که افراد براساس آنچه در ارزیابی قابل اعتماد بودن سیاستمداران بر آن تأکید می‌کنند، متفاوت هستند. یک رفتار یا نگرش خاص ممکن است اعتماد یا بی‌اعتمادی را در یک فرد ایجاد کند، اما بر فرد دیگری تأثیرگذار نباشد؛ به‌عنوان مثال، برخی افراد، صراحت، اصول‌گرایی، و پیروی از برنامه‌های شفاف، و برخی دیگر، تمایل به گوش دادن، همکاری و یافتن راهی برای مصالحه را نگرش مناسب در راستای جلب اعتماد سیاسی می‌دانند. از آنجاکه دانشجویان به مبانی قضاوت متفاوت و گاه متضادی اهمیت می‌دهند، توجه به نگرش متفاوت آن‌ها می‌تواند به تحلیل بهتر موضوع کمک کند؛ از همین رو نگرش سیاسی دانشجویان، به‌عنوان افراد مهم جامعه، مطالعه و واکاوی شد. بررسی نگرش سیاسی دانشجویان به این دلیل

اهمیت دارد که آنان هسته اصلی طبقه متوسط جدید بوده و نگاه آن‌ها می‌تواند به مسیر توسعه کمک کند. در واقع، امروزه در ادبیات گذار به دموکراسی، دانشجویان به‌عنوان قلب تپنده و پیشتاز تحولات سیاسی و اجتماعی در نظر گرفته می‌شوند (سردارنیا و یوسفی، ۱۳۹۵، ۶).

دانشجویان، مهم‌ترین نقش را در صیانت از فرهنگ و پرورش جامعه به‌عهده دارند. آنان از این فرصت برخوردارند که تلاش‌های خود را به‌گونه‌ای مؤثرتر ادامه دهند (اکبرپور آلمه‌جویی و همکاران، ۱۴۰۳، ۱۲) و نقش مهمی در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی داشته باشند؛ از این رو، نگرش آن‌ها می‌تواند سبب تغییر در نگرش افراد دیگر جامعه شود و عواملی که آن‌ها در راستای اعتماد سیاسی به مسئولان سیاسی تعیین می‌کنند، می‌تواند برداشت واحدی را در جامعه شکل دهد. نگرش آن‌ها به اعتماد سیاسی می‌تواند یک فرصت برای مشارکت عمومی و پایداری اجتماعی جامعه باشد.

فقدان اعتماد سیاسی، نشان‌دهنده جنبه‌های عملکردی ضعیف مسئولان سیاسی کشور در انجام وظایفشان است. اجرای سیاست‌ها، تأثیر مثبت چشمگیری بر اعتماد سیاسی دارد. به‌طور کلی، عملکرد اجتماعی، عملکرد فرهنگی، عملکرد قضایی، عملکرد سیاسی، و عملکرد اقتصادی، شکل‌دهنده اعتماد سیاسی هستند. بر این اساس، مسئولان و مقامات سیاسی باید سطح اجرای سیاست‌ها را بهبود بخشند؛ از یک سو، باید سیاست‌های حمایتی را ترویج کنند که منجر به اعتماد سیاسی شود و از سوی دیگر، لازم است که صداقت و انضباط شخصی داشته باشند، از فساد پرهیز کنند، و برای بهبود عملکرد خود تلاش کنند و از این طریق، تأثیر مثبتی بر اعتماد سیاسی داشته باشند. در مجموع، ابعاد و مقوله‌های نشان‌دهنده اعتماد سیاسی دانشجویان را می‌توان شامل پاسخ‌گویی، شفافیت، مردم‌سالاری، حمایت از جامعه، تعهد، ساختارگرایی بودن به‌جای تمرکزگرایی و کارگزار محور بودن، درک مسائل پیچیده، کمک به عدالت اجتماعی، درک شایستگی، موفقیت در عملکرد اجرایی، پیش‌بینی‌پذیری، و توجه به منافع شهروندان دانست. مؤلفه‌هایی که در کنار یکدیگر، تشکیل‌دهنده ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی هستند.

اگر شهروندان به مسئولان سیاسی اعتماد نداشته باشند، ممکن است از فرصت‌های مشارکت چشم‌پوشی کنند؛ زیرا، تصور می‌کنند که با آن‌ها منافع مشترکی ندارند. این تصور، بر اعتماد شهروندان به دولت تأثیر می‌گذارد؛ زیرا، آن‌ها بر این نظرند که دولتشان به‌اندازه کافی کار نمی‌کند (گال و همکاران، ۲۰۲۰، ۴۲۷)؛ بنابراین، سیاستمداران قابل اعتماد باید به شهروندان خود گوش دهند. سیاستمدارانی که «با زبان مردم سخن می‌گویند»، پاسخ‌گو و قابل اعتماد

به‌شمار می‌آیند. چنان‌که تورکال و کریستمن (۲۰۲۱) نشان داده‌اند، پاسخ‌گویی سیاستمداران به جامعه، نشانه‌های مثبتی را ارسال می‌کند و هنگامی‌که شهروندان در پی بیان خواسته خود باشند، سیاستمداران در دسترس هستند. افزون‌بر پاسخ‌گو بودن سیاستمداران، باید شرایطی فراهم شود که شهروندان، ابزاری برای کنترل سیاستمداران و افزایش نظارت در اختیار داشته باشند. عدم شفافیت و اقدامات غیرشفاف، عاملی برای بی‌اعتمادی به‌شمار می‌آید. اهمیت شفافیت در عملکرد اجرایی مسئولان سیاسی در راستای بهبود اعتماد سیاسی، در پژوهش ون در مائر (۲۰۱۷) نشان داده شده است. مقوله دیگری که به‌نظر می‌رسد به‌عنوان مبنایی برای اعتماد سیاسی در نظر گرفته می‌شود، میزان شایستگی و صلاحیت مسئولان سیاسی است؛ به‌این‌معنا که شهروندان، سیاستمداران را دارای شایستگی کافی برای عملکرد اجرایی‌شان مطابق با انتظارات بدانند. شهروندان به سیاستمدارانی که «بی‌کفایت و فاقد توانایی در درک مسائل پیچیده» باشند، اعتماد ندارند. چنان‌که وینزولد و همکاران (۲۰۲۴) نشان داده‌اند، درک شایستگی‌های بازیگران سیاسی و موفقیت‌ها و شکست‌های آنان در تصمیمات و اقدامات اجرایی، با اعتماد سیاسی مرتبط است. عامل دیگر تأثیرگذار بر اعتماد سیاسی به مسئولان سیاسی کشور از نگاه دانشجویان، داشتن تعهد ذاتی است. تعهد ذاتی، بر این مسئله دلالت دارد که سیاستمداران تمایل دارند که در راستای منافع شهروندان عمل کنند (ون در مائر، ۲۰۱۰)؛ بنابراین، ارزیابی قابل‌اعتماد بودن سیاستمداران مبتنی بر قصد، هدف، و اندیشه نهفته در اعمال آن‌هاست.

داشتن تعهد ذاتی، دلیل دیگر اعتماد به سیاستمداران است. برای اینکه سیاستمداران غیرقابل‌اعتماد تلقی نشوند، باید منافع شخصی شهروندان را در نظر بگیرند. دیگر عامل مؤثر بر اعتماد به مسئولان سیاسی، پیش‌بینی‌پذیری آن‌هاست. پیش‌بینی‌پذیری، به میزان همسویی رفتار سیاستمداران با وعده‌ها یا اقداماتشان اشاره دارد. چنان‌که ون در مائر (۲۰۱۰) نشان داده است، پیش‌بینی‌پذیری، آسان‌ترین ویژگی‌ای است که براساس آن می‌توان به سیاستمداران اعتماد کرد. چنان‌که از منظر دانشجویان نیز نشان داده شد، پیش‌بینی‌پذیری و پیش‌بینی‌ناپذیر بودن، به‌عنوان دلایل اعتماد و بی‌اعتمادی مطرح شده‌اند. در واقع، سیاستمداران قابل‌اعتماد باید به وعده‌های خود عمل کنند و به شهروندان وفادار باشند. به‌بیان روشن‌تر، مفهوم‌سازی اعتماد و بی‌اعتمادی دانشجویان ممکن است تحت

1. Van der Meer

تأثیر نهادهای سیاسی و فرهنگ سیاسی در یک نظام سیاسی معین باشد. این عوامل، انتظارات از نحوه رفتار سیاستمداران را تعیین می‌کنند. در ادامه، ابعاد و مقوله‌های به‌دست‌آمده از شناسایی نگرش دانشجویان علوم سیاسی درباره اعتماد به مسئولان سیاسی کشور، با عنوان الگوی مفهومی پژوهش قابل مشاهده است.

شکل شماره (۱). الگوی مفهومی پژوهش



پژوهش‌های آتی می‌توانند با مطالعه دقیق‌تر دیدگاه گروه‌های مختلف درباره اعتماد سیاسی، کمک‌های بیشتری ارائه کنند. این کار می‌تواند از طریق پژوهش‌هایی انجام شود که در آن میزان اعتماد و بی‌اعتمادی به سیاستمداران با ترکیب‌های مختلفی از پیش‌بینی‌پذیری، تعهد درونی و بیرونی، شایستگی، شفافیت، و پاسخ‌دهی به صورت مقایسه‌ای با کشورهای دیگر ارزیابی شده است. با توسعه و اجرای سیاست‌های کاربردی می‌توان به کاهش بی‌اعتمادی سیاسی در میان دانشجویان، به‌عنوان یکی از اقشار مهم و تأثیرگذار جامعه، کمک کرد و از این طریق، زمینه صیانت از سرمایه‌های فرهنگی و مشروعیت نظام سیاسی را فراهم کرد. به‌منظور ارائه خط‌مشی و راهکارهای

سیاستی، می‌توان به اجرای اقداماتی برای افزایش شفافیت در فرایندها و تصمیم‌گیری‌های دولتی اقدام نمود. این راهکار، در بردارنده دسترسی بیشتر عموم به اقدامات و تصمیمات مقامات سیاسی از طریق مسیرهای ارتباطی منظم است. همچنین، در راستای ارتقای مسئولیت‌پذیری، می‌توان به تقویت سازوکارهایی برای پاسخ‌گویی مقامات سیاسی در قبال اقداماتشان اشاره کرد. این راهکار می‌تواند در بردارنده ایجاد نهادهای نظارتی مستقل برای نظارت بر عملکرد دولت و بررسی اتهامات مربوط به رفتار نادرست آن باشد. اقدامات دیگری مانند ایجاد اعتماد از طریق ارائه خدمات، می‌تواند به بهبود ارائه خدمات عمومی برای نشان دادن تعهد دولت به رفع نیازهای شهروندان کمک کند.

این راهکار، شامل سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها، مراقبت‌های بهداشتی، آموزش و برنامه‌های رفاه اجتماعی، به‌ویژه در جوامع محروم، می‌شود. گفت‌وگو و ارتباطات به‌عنوان راهکار کاربردی دیگر، می‌تواند به ایجاد مسیرهای باز ارتباطی بین دانشجویان علوم سیاسی و مقامات سیاسی منجر شود که به ایجاد اعتماد و تقویت درک متقابل کمک می‌کند. ایجاد فرصت‌هایی برای گفت‌وگو، مانند جلسه‌های تالار شهر، گروه‌های متمرکز، و انجمن‌های برخط، می‌تواند بستری را برای دانشجویان فراهم کند تا نگرانی‌های خود را بیان کنند و مسئولان به‌طور مستقیم به آن‌ها رسیدگی کنند. بازنگری در قانون اساسی، به‌منظور پرداختن به عوامل زمینه‌ای که به کاهش اعتماد سیاسی کمک می‌کنند، راهکار دیگری است که می‌تواند به اصلاحات ساختاری سازنده در نظام سیاسی کمک کند. این راهکار می‌تواند در بردارنده بازنگری در قوانین انتخاباتی، بهبود نمایندگی صدهای مختلف در دولت، و تقویت سازوکارهای نظارت عمومی بر نهادهای سیاسی باشد. سرانجام، می‌توان به همکاری با سازمان‌های دولتی، مؤسسه‌های آموزشی، و سازمان‌های جامعه مدنی برای ترویج اهمیت اخلاق و رهبری در آموزش علوم سیاسی اشاره کرد. مشارکت‌ها می‌توانند به تقویت دامنه و تأثیر سیاست کمک کنند و در طول زمان، سبب جذب و پایداری گسترده‌تر شوند.*

یادداشت‌ها

۱. برای مطالعه بیشتر درباره روش داده‌بنیاد (گراندد تئوری) ر.ک: قاسمی، حمید و جمعی از نویسندگان (۱۳۹۹). مرجع پژوهش. تهران: انتشارات اندیشه آرا، ۲۵۳-۲۷۵.
۲. گراندد تئوری یک روش تحقیق کیفی است که برای توسعه نظریه‌ها استفاده می‌شود و یکی از محبوب‌ترین روش‌شناسی کیفی در تحقیقات علوم اجتماعی است.

منابع

- احسانیان عربی، مجید (۱۳۹۲). عوامل موثر بر اعتماد سیاسی در جمهوری اسلامی ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، رشته علوم سیاسی. اعتمادی فرد، سیدمهدی (۱۳۹۲). بررسی جامعه‌شناسانه اعتماد سیاسی - اجتماعی دانشجویان در ایران (با تکیه بر تحلیل ثانویه چند پیمایش ملی). فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ۶ (۳)، ۵۴-۲۷. اکبرپور آلمه‌جوقی، علی؛ اکبرپور آلمه‌جوقی، طالب؛ حسینی گوکی، زهراالسادات (۱۴۰۳). تحلیل پدیدارشناسانه نگرش دانشجویان نسبت به نقش دانشگاه به‌عنوان منبع سرمایه اجتماعی در تعاملات اجتماعی. دوفصلنامه پاسداری فرهنگی، ۱۴ (۳۰)، ۱۸-۱.
- خواججه‌سروی، غلامرضا؛ فرهادی، عباس (۱۳۹۰). روند تحولی اعتماد سیاسی در جمهوری اسلامی ایران (دو دهه‌ی اول). پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی، رشته علوم سیاسی. خواججه‌سروی، غلامرضا؛ فرهادی، عباس. (۱۳۹۷). مؤلفه‌های اعتماد سیاسی در جمهوری اسلامی ایران. جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۱ (۱)، ۸۰-۵۳.
- دانش‌فرد، کرم‌اله؛ ادیب‌زاده، مریم (۱۳۹۵). اعتماد سیاسی: دیدگاه تطبیقی بین کشورهای اتحادیه اروپا و جمهوری اسلامی ایران. راهبرد، ۲۵ (۷۹)، ۱۳۶-۱۱۷.
- ذوالفقاری، اکبر؛ جعفری علی‌آبادی، عاطفه (۱۳۹۷). تبیین اعتماد سیاسی ایرانیان به‌مثابه سرمایه سیاسی؛ فراتحلیل پژوهش‌های موجود. ماهنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۱ (۳)، ۶۱-۳۱.
- زونیس، ماروین (۱۳۸۷). روان‌شناسی نخبگان سیاسی ایران. ترجمه پرویز صالحی و سلیمان امین زاده و زهرا لبادی. تهران: انتشارات چاپخش.
- سردارنیا، خلیل‌الله؛ رستم یگانه، حفیظ‌اله؛ قریشی، جمیل (۱۴۰۱). شکاف سیاسی فکری و بحران اعتماد سیاسی و نهادی در ایران از دهه ۱۳۷۰ تا ۱۴۰۰. جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۳ (۱)، ۱۰۹-۸۵.
- سردارنیا، خلیل‌الله؛ یوسفی، بهمن (۱۳۹۵). سنجش رابطه اعتماد و عضویت در انجمن‌های داوطلبانه با فرهنگ سیاسی دانشجویان. دوفصلنامه دانش سیاسی، ۱ (۵)، ۲۶-۵.
- سیدامامی، کاووس؛ منتظری‌مقدم، رضا (۱۳۹۱). نقش فرهنگ اعتماد و عملکرد نهادهای سیاسی در ایجاد اعتماد سیاسی: بررسی پیمایشی دانشجویان دانشگاه‌های تهران. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۷ (۴)، ۲۱۶-۱۸۹.
- قاسمی، حمید و جمعی از نویسندگان (۱۳۹۹). مرجع پژوهش. تهران: انتشارات اندیشه آرا.
- منتظری، محمد؛ قاسمی، حاکم؛ کشاورز تک، عین‌الله؛ صلح‌جو، محمدرضا (۱۳۹۸). تحلیل عوامل مؤثر بر آینده اعتماد عمومی به دولت جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۲۴: ارائه یک الگو. آینده‌پژوهی ایران، ۴ (۱)، ۲۷-۱.
- ندیمی، حمیرا (۱۳۹۰). تحرک شغلی مسئولان سیاسی ایران (ارائه یک مقیاس). مسائل اجتماعی ایران، ۲ (۲)، ۲۱۵-۱۸۵.

- Barnes, C., & Gill, D. (2000). *State Services Commission; New Zealand: Declining Government Performance*. Why Citizens don't Trust Government.
- Benoot, C., Hannes, K. & Bilsen, J. (2016). The use of Purposeful Sampling in a Qualitative Evidence Synthesis: A Worked Example on Sexual Adjustment to a Cancer Trajectory. *BMC Med Res Methodol*, 16 (21), 1-17.
- Boulianne, S. (2018a). Building Faith in Democracy: Deliberative Events, Political Trust and Efficacy. *Political Studies*, 67 (1), 1-29.
- Boulianne, S. (2018b). Mini-Publics and Public Opinion: Two Survey-Based Experiments. *Political Studies*, 66 (1), 119-136.
- Christensen, T., & Lægreid, P. (2005). Trust in Government: The Relative Importance of Service Satisfaction, Political Factors, and Demography. *Public Performance & Management Review*, 28 (4), 487-511.
- Claes, E., & Hooghe, M. (2017). The Effect of Political Science Education on Political Trust and Interest: Results from a 5-year Panel Study. *Journal of Political Science Education*, 13 (1), 33-45.
- Dalton, R.J. (2004). *Democratic Challenges, Democratic Choices: The Erosion of Political Support in Advanced Industrial Democracies*. Oxford: Oxford University Press.
- Easton, D. (1975). A Re-assessment of the Concept of Political Support. *British Journal of Political Science*, 5 (5), 435-457.
- Eek, D., & Rothstein, B. (2005). *Exploring a Causal Relationship Between Vertical and Horizontal Trust, the Quality of Government Institute*. Working Paper Series, Goteborg University. Available at: www.qog.pol.gu.se (accessed May 20, 2023).
- Esaïasson, P., & Persson, M. (2014). Does Studying Political Science Affect Civic Attitudes: A Panel Comparison of Students of Politics, Law, and Mass Communication. *Journal of Political Science Education*, 10 (4), 375-385.
- Fisher, J., van Heerde, j., & Tucker, a. (2010). Does One Trust Judgement Fit All? Linking Theory and Empirics. *The British Journal of Politics and International Relations*, 12 (2), 161-88.
- Galle, J., Abts, K., Swyngedouw, M., & Meuleman, B. (2020). Attitudes of Turkish and Moroccan Belgians toward redistribution and government responsibility: The role of perceived discrimination, generation, and religious involvement. *International Migration Review*, 54 (2), 423-446.
- Gallup. (2015) *Trust in Government*. Available at: <http://www.gallup.com/poll/5392/trust-government.aspx> (accessed 7 October

2015).

Grimmelikhuijsen, S., & Knies, E. (2017). Validating a Scale for Citizen Trust in Government Organizations. *International Review of Administrative Sciences*, 83 (3), 583-601.

Holbrook, RA. (2004). *Trust in Government*. In: Geer JG (ed.) *Public Opinion and Polling around the World: A Historical Encyclopedia*. Santa Barbara, CA: ABC-CLIO.

Khan M. S. H., & Markauskaite L. (2017). Approaches to ICT-enhanced Teaching in Technical and Vocational education: A phenomenographic perspective. *Higher Education*, 73 (7), 691-707.

Khan, M. S. H., Abdou, B. O., Kettunen, J., & Gregory, S. (2019). A Phenomenographic Research Study of Students' Conceptions of Mobile Learning: An Example From Higher Education. *Sage Open*, 9 (3), 1-17.

Lenard, PT. (2008). Trust Your Compatriots, But Count Your Change: The Roles of Trust, Mistrust and Distrust in Democracy. *Political Studies*, 56 (2), 312-332.

Mansoor, M. (2021). Citizens' Trust in Government as a Function of Good Governance and Government Agency's Provision of Quality Information on Social Media During COVID-19. *Gov Inf Q*, 38 (4), 101-157.

Marton, F. (1986). Phenomenography: A Research Approach to Investigating Different Understandings of Reality. *Journal of Thought*, 213 (3), 28-49.

Marton, F. (1994). *Phenomenography*. In Husen T., Postlethwaite T. (Eds.), *The international encyclopedia of education* (pp. 4424-4429). Oxford, UK: Pergamon.

Murumba, RN., & Pashayan, AR. (2024). Political Trust in the Age of Coronavirus: Experiences in Mukuru, Nairobi, Kenya. *Front. Polit. Sci*, 6 (13), 12-29.

Norris, P. (2011). *Democratic Deficit: Critical Citizens Revisited*. Cambridge: Cambridge University Press.

Parkins, JR., & McFarlane, BL. (2015). Trust and Skepticism in Dynamic Tension: Concepts and Empirical Refinements from Research on the Mountain Pine Beetle Outbreak in Alberta, Canada. *Human Ecology Review*, 21 (1), 133-153.




Spada, P., & Ryan, M. (2017). The Failure to Examine Failures in Democratic Innovation. *PS: Political Science & Politics*, 50 (2), 772-778.

Strauss, A. L., & Corbin, J., (1990). *Basics of Qualitative Research*. Thousand Oaks CA: Sage Publications.

- Torcal, M., & Christmann, P. (2021). Responsiveness, Performance and Corruption: Reasons for the Decline of Political Trust. *Frontiers in Political Science*, 3 (10), 33-49.
- Tyler, T. (2011). *Why People Cooperate: The Role of Social Motivation*. Princeton: Princeton University Press.
- Valgarðsson, V., Clarke, N., Jennings, W., & Stoker, G. (2021). The Good Politician and Political Trust: An Authenticity Gap in British Politics. *Political Studies*, 69 (4), 858-880.
- Van der Meer, T. (2010). In What We Trust? A Multi-Level Study Into Trust in Parliament as an Evaluation of State Characteristics. *International Review of Administrative Sciences*, 76 (3), 517-536.
- Van der Meer, T. (2017). *Political Trust and the Crisis of Democracy*. Oxford: Oxford Research Encyclopedias.
- Van Ham, C., Thomassen, J., Kees, A., & Rudy, A. (2017). *Myth and Reality of the Legitimacy Crisis: Explaining Trends and Cross-National Differences in Established Democracies*. Oxford: Oxford University Press.
- Warren, M. (2018). *Trust and Democracy in Eric M. Uslaner (ed.)*, The Oxford Handbook of Social and Political Trust. Oxford: Oxford Handbooks Online.
- Warren, ME. (2009). *Two Trust-Based Uses of Minipublics in Democracy*. Paper Presented at the American Political Science Association Annual Meeting, Toronto, ON, Canada.
- Winsvold, M., Haugsgjerd, A., Saglie, J., & Segard, B. (2024). What Makes People Trust or Distrust Politicians? Insights from Open-ended Survey Questions. *West European Politics*, 47 (4), 759-783.
- Yao, Y., Li, X., Smyth, R., & Zhang, L. (2022). Air Pollution and Political Trust in Local Government: Evidence from China. *Journal of Environmental Economics and Management*, 115 (2), 102-124.



Research Paper

The Frequency of Concepts and Instances of Corruption in Iran's Upper-Level Documents from the Perspective of Positive Peace Index*Arsalan Abdollahpour¹  *Reza Nasiri Hamed²  Mojtaba Maghsoodi³ 

1. Ph.D. student in political science, public policymaking, Islamic Azad University, Tabriz branch, Iran

2. Assistant Professor of Political Science, University of Tabriz, Iran

3. Associate Professor, Department of Political Science, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran

DOI: [10.22034/ipsa.2024.502](https://doi.org/10.22034/ipsa.2024.502)

Receive Date: 02 February 2024

Revise Date: 20 April 2024

Accept Date: 08 May 2024



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract**Introduction**

One of the significant features of corruption in its various forms is the departure from social order and discipline in such a way that the philosophy and main function of law can be viewed as combating corruption, whether through prevention or, in the next stage, fighting instances of corruption and compensating for damages caused by corruption in order to return to normal conditions. In particular, laws and upper-level documents in any country shall pay special attention to minimizing the channels of corruption and its consequences and since the susceptible grounds for corruption are constantly being reproduced, these laws and documents should have special focus on new corruption grounds and they need to be updated at intermediate and ordinary levels. Corruption not only undermines the efficiency of political systems but also endangers a vital issue such as peace due to creating unfavorable conditions for optimal operations at both micro and macro levels. The probed relationship between corruption and peace in this paper refers to the comprehensive and implicit meaning of positive peace, which considers peace not only as the absence of war but as a concept with multiple dimensions which is desirable and provides a basis for flourishing other values. Therefore, this paper aims to reflect on the attention given by the drafters of Iran's upper-level documents to corruption-related issues and emphasizes the need for legal procedures at intermediate levels to combat corruption effectively. In addition, some of the ordinary laws are also addressed and the issue is analyzed using qualitative content analysis method by studying relevant documents and extracting related indexes and their frequencies. Findings reveal that all relevant policies have positive characteristics, including proper attention to the desired norms in dealing with corruption and preventing possible abuses in this regard; However, in some cases, the negative characteristics of codified policies, such as being general and vague, as well as lack of prioritization regarding the relevant cases, have prevented outlining correct and operational instances of corruption.

Corruption is a multifaceted issue with various consequences which exists in almost all political, administrative, and economic systems throughout history. Governments have always sought to prevent and combat corruption due to its negative implications on various aspects of society. Corruption disrupts factors such as system efficiency and acts

*** Corresponding Author:****Reza Nasiri Hamed, Ph.D.**E-mail: r.nasirihamed@tabrizu.ac.ir

۲۰۵

* This article is taken from the doctoral dissertation entitled "Positive Peace Policymaking Capacities and Capabilities in Iran" at the Islamic Azad University of Tabriz.



as a significant barrier to development. Understanding that peace is essential for the development and efficiency of legislative and enforcement systems in a country, corruption can be considered a crucial factor in preventing these achievements. Therefore, internalizing peace in various political and social systems is a fundamental requirement for the proper functioning of any system. Peace is not only a necessary principle as a human right but also serves as a foundation for establishing other rights. What has currently emphasized the priority of this issue is to have a macro and comprehensive approach towards peace. Thus, we should go beyond the short-sighted view towards peace which defines it as absence of hostile circumstances, rather, not only the minimum conditions for peace such as absence of war, hostility and conflict should occur, but also society is in need of a fair and unbiased foundation to prepare the ground for individuals. In the absence of such a foundation, corruption poses fundamental problems by hindering societal and political progress towards major social goals. Therefore, the right to peace can be considered not only as one aspect but as an essential principle of human rights because its realization leads to the fulfillment of other rights or at least facilitates access to them.

Theoretical Framework and Methodology

In this paper, by addressing one of the recent theoretical discussions about peace, namely the concept of positive peace, and referring to important theoretical indexes in the view of Johan Galtung and its institutional criteria as stated by the Peace and Economics Institute, it is emphasized that the approach of positive peace and a critical assessment of the roots of corruption and fighting them, particularly in the view of legal and lawful policy-making at macro-level in society, can serve as an important tool for prevention or early treatment of problems that undermine the components of development. Based on the eight indexes of positive peace declared by this institute, controlling corruption plays a significant role in the quality of governance in political systems. In societies lacking such indexes but having characteristics such as inefficient institutions, patronage, embezzlement, vote-buying, internal conflicts, betrayal, inequality, and discrimination in various forms, not only institutional and organizational goals remain unfulfilled over time but also the fundamental foundations of peace are endangered.

Results and Discussion

Here, mere negative peace does not suffice since it is a condition that shifts from a temporary balance of existing forces to a constantly vulnerable state prone to conflict and even violence. In light of what is said thus far, it can be acknowledged that reducing instances of corruption is closely linked to what is considered as good governance. In other words, the appropriate approach to dealing with corruption is related to what is perceived as good governance. This situation requires not only predicting how to deal with corruption after it occurs, as studied in previous research, but also, more importantly, for the legislative and policy-making system to identify the grounds and conditions that facilitate corruption. Taking into account such considerations in this article, the capacity to present and expand the concept of positive peace in Iran's upper-level legal documents and some ordinary laws that are instrumental in achieving positive peace and its practical realization are examined. In fact, this paper investigates the frequency of corruption concepts and instances in upper-level documents in the Islamic Republic of Iran with a specific emphasis on the Constitution, the Twenty-Year Vision document, and the general policies of the I.R. Iran system approved by Supreme Leader and notified to relevant bodies. Its specific goal is to evaluate the legal and official policy-making attitudes that address what can be grounds and instances of corruption with a critical view of what could foster peace.

Based on what stated and in order to summarize the issues related to corruption in upper-

level documents of the System and intermediary laws and the realization of the abovementioned documents, attitudes and governance principles in Iran can be summarized in the following table:

Political Category	Notified Policies
Economic Rent (Bribery)	Clause G: General Policies of Principle 44 of Constitution
Prevention of Corruption	Article 24: General Administrative System Policies Article 19: General Economic Resistance Policies
Monopoly of Concession	Article 23: General National Production Policies, Support for Iranian Labor and Capital Clause "V" of Article 1 and Clause "T" of Article 2 of Plan for Improving Administrative System Health and Combating Corruption Article 2 General Industrial Policies Clauses "J" and "H" of General Policies of Article 44 of the Constitution General Governance Implementation Policies and Avoidance of Monopoly Article 5 General Investment Encouragement Policies Article 19 General Economic Resistance Policies Article 2 General Industrial Policies Article 24 General Administrative System Policies
The moralization of fighting against corruption	Articles 2 and 3 of Constitution Clause 'Z' of Article 1, Articles 2, 4, and 5 of Plan for Improving Administrative System Health and Combating Corruption Article 5: General Investment Encouragement Policies Clauses "J" and "H" of Article 44 of the Constitution Eight-Article Decree of Supreme Commander-in-Chief
Administrative Health	Clause "z" Article 1 - Articles 2, 4, and 5 Program for Improving Administrative System Health and Combating Corruption
Money Laundering	Article 2 of Act on Combating Money Laundering Article 20: General National Production Policies, Support for Iranian Labor and Capital Article 19: General Economic Resistance Policies Article 7: General Employment Policies
Discrimination	Article 9: General Legislative System Policies Vision Document of the Islamic Republic of Iran by 1404 (2025) Third Principle of the Constitution One Hundred and First Principle of the Constitution Clause "D" General Land Planning Policies
Misuse	Article 13: General Election Policies
Buying votes	Article 4: General Election Policies Article 5: General Election Policies Article 8: General Election Policies
Embezzlement	Article 5: Law on Intensifying Punishments for Bribery, Embezzlement, and Swindling Forty-Ninth Principle of the Constitution

Corruption in all political systems is an insidious plague that cannot be ignored, and its importance in countries like Iran is doubled due to its unique position in terms of development. In fact, corruption in underdeveloped countries like Iran is structurally prone to root causes, highlighting the importance of legal confrontation. Indeed, corruption is not only condemned from an ethical standpoint, as its existence hinders accountability, goal-setting, and proper planning in various sectors. The examination conducted in this article reveals that significant attention has been paid to the origins of corruption in the country and the emphasis on confronting them, indicating the importance recognized not only by scholars and critics but also by the political system itself and the drafters of various upper-level documents. However, numerous structural obstacles in this path are problematic and constantly reproduced, requiring greater attention and focus from document drafters and lawmakers, especially given the emergence of specific instances of corruption in the modern era. Among the main factors



that enable corruption in the country are economic rent-seeking and non-competitive structures, leading to a lack of transparency in laws and executive approaches that inevitably create grounds for various monopolies. Furthermore, the increasing complexity of corruption grounds within the executive system necessitates more accelerated measures to update efficiency of enforcement deterrent laws. If this issue is addressed during the drafting stage and prior to implementation, focusing on legislation and regulations, it can hopefully anticipate and address a significant portion of the predicted problems. Nevertheless, the importance of subsequent approaches, such as monitoring during implementation and subsequent evaluation should not be overlooked.

In any case, there is a direct relationship between underdevelopment and inefficiency of political and economic systems and increasing prevalence of corruption. Underdevelopment provides a potential environment for exploiting or misallocating public resources based on personal considerations or specific public goals. Apart from being an economic issue, it can be concluded that corruption in its large scale has a political nature since it mainly occurs with political support. From this perspective, it is emphasized that political development, including principles such as governance of law, accountability of officials, transparency in resource allocation, free flow of information, peaceful rotation of power and positions, plays a significant role in achieving positive peace and combating anything that could lead to corruption in its broadest sense and even if political development is not prioritized over economic development, it should at least move alongside. In any society where supervising bodies, political parties, guild and civil society organizations, and professional bodies are unable to monitor and influence governmental policies and decisions, corruption will increase. In other words, if indexes of positive peace focus on the penetration and control of political power elites in society by creating a dynamic monitoring system, transparency in information disclosure, reviewing and reforming policy systems, etc., corruption can be reduced. This requires comprehensive involvement from all layers of society. Since corruption is undesirable for each individual, combating corruption is a shared responsibility.

Keywords: Positive Peace, Constitution, Upper-Level Documents, Policy-making, Iran.

References

- Diehl, Paul. F (2016) "Exploring Peace: Looking Beyond War and Negative Peace", *International Studies Quarterly*, 60, 1–10.
- Doddavi, Leila (1390) *Financial-Administrative Corruption and Criminal Policy Against It, Volume 1*, Tehran, Mizan Publications
- Galtung, Johan (1996). *Peace by Peaceful Means: Peace and Conflict, Development and Civilization*. London, Sage Publications;
- Galtung, Johan (2010). *Peace Studies and Conflict Resolution: The Need for Transdisciplinarity*. *Transcultural Psychiatry*, February, 47(1), 20–32.
- Ghraiag Zandi, Daoud (2013) *An Introduction to National Security Policymaking*, Tehran, Strategic Studies Research Institute Publications.
- <https://www.do.se/choose-language/farsy-persiska/vad-ar-diskriminering-fas>.
- Islamic Council Research Center <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/12566> -
- Maqshoodi, Mojtabi (1401) "Governments and social-institutional responsibility



for peace-making in multicultural societies”, State Research Quarterly, No. 29, p. 62.

Jafarpour Sadiq and Adalat Jo, Elham and Azam (2012) International Legal Research Quarterly, Volume 6, Number 22 - Serial Number 22, pp. 57-79.

Khazri, Mohammad (2004) Rent-seeking economy; Examining the fields of rent-seeking in the state budgeting system of Iran, Tehran, the country's management and planning organization.

Krampe, Florian, Hegazi, Farah and VanDeveer, Stacy D. (2021). Sustaining Peace through Better Resource Governance: Three Potential Mechanisms for Environmental Peacebuilding. World Development.

Nolte-Laird, Rachel (2022). Peacebuilding Online: Dialogue and Enabling Positive Peace. Singapore, Palgrave Macmillan.

Political Studies Office of the Research Center of the Islamic Council (1383) Corruption in another view, a multi-faceted reflection on the category of corruption;

Qadzavi, Hossein (2004) "A look at the indicators for measuring the fight against corruption", The monthly economic magazine for the review of economic issues and policies, numbers 51 and 52, pp. 69-77;

Qolipour, Rahmatullah (2004) "Analysis of the relationship between good governance and administrative corruption", Farhang Management Quarterly, No. 10.

Rabiei (1387) Ali, long live corruption; Political Sociology of Corruption in Third World Governments, Humanities Research and Development Institute Publications, Tehran;

Rezaei, Mohsen (2019) Joint Commission of the Supreme Leader's Office and the Secretariat of the Council of Expediency of the System, General Policies of the System, the Secretariat of the Council of Expediency, Tehran.

Rothstein, Bo (2022) The quality of government; A global approach to corruption, social trust and impartiality, translated by Azin Hayati, Nesl Roshan Publishing House, Tehran.

Tilahun, Temesgen (2015) "Johan Galtung's Concept of Positive and Negative Peace in the Contemporary Ethiopia: An Appraisal", International Journal of Political Science and Development, Vol. 3(6), June, pp. 251-258.

Webel ,Charles and Kaba, Marcel (2007) Definitions of Peace in the Modern Era Since 1920: www.researchgate.net/publication/335740283.



www.visionofhumanity.org/wp-content/uploads/2022/01/PPR-2022-web.pdf,9.
Zahedi, Shams-al-Sadat (1379) Transnational and global management, a comparative approach, Tehran, Samet Publications.

بسامد مفاهیم و مصادیق فساد در اسناد بالادستی ایران از منظر شاخص‌های صلح مثبت*

ارسلان عبدالله‌پور^۱ * رضا نصیری حامد^۲ ID مجتبی مقصودی^۳ ID

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، سیاست‌گذاری عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، تبریز، ایران

۲. استادیار علوم سیاسی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

۳. دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: https://hamyab.sinaweb.net/Ci_result/details/EE7DC860A91D5E88/18%

20.1001.1.1735790.1402.18.4.6.9

چکیده

ویژگی مهم فساد در انواع مختلف آن، عدول از سامان و انتظام اجتماعی است؛ به‌گونه‌ای که فلسفه و کارکرد اصلی قانون را می‌توان مقابله با فساد، اعم از پیشگیری و در مرحله بعد، مبارزه با مصادیق آن و نیز جبران زیان‌های پدیدار شده بر اثر فساد و بازگشت به شرایط بهنجار برشمرد. قوانین و اسناد بالادستی در هر کشور ضمن توجه به لزوم به حداقل رسانیدن مجراهای فساد و پیامدهای آن، باید (با توجه به بازتولید پیوسته زمینه‌های فساد)، توجه ویژه‌ای به حوزه‌های فسادخیز جدید داشته باشند و در این راستا، نیازمند روزآمدتر شدن، از جمله تصویب و اجرای قوانین در سطح میانی و قوانین عادی، هستند. فساد، افزون‌بر خدشه‌دار کردن کارایی نظام‌های سیاسی، به سبب ایجاد شرایط ناگوار در اجرای بهینه امور اعم از سطوح خرد و کلان، می‌تواند مسئله بنیادینی همچون صلح را نیز به مخاطره بیندازد. آنچه در این نوشتار از پیوند فساد و صلح مورد توجه قرار می‌گیرد، ناظر به معنای جامع و البته ایجابی از صلح موسوم به صلح مثبت، است که صلح را نه تنها در فقدان جنگ، بلکه به مثابه موضوعی دارای ابعاد متعدد برمی‌شمارد که هم خود این ابعاد اموری مطلوب هستند و هم زمینه شکوفایی ارزش‌های دیگر را فراهم می‌کنند؛ از این رو، دغدغه نوشتار حاضر، تأمل در میزان توجه تدوین‌کنندگان اسناد بالادستی و به تبع آن برخی از قوانین عادی مربوط به رویه‌های قانونمند در سطوح میانی با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی با مطالعه اسناد مربوطه و استخراج شاخص‌های مرتبط و میزان فراوانی آن‌ها تحلیل شده است. یافته‌های پژوهش، بیانگر این است که کلیت سیاست‌گذاری‌های مربوط به موضوع مورد بررسی، دارای ویژگی‌های مثبتی از جمله توجه مناسب به هنجارهای مطلوب در بحث مقابله با فساد و ممانعت از سوءاستفاده‌های احتمالی در این خصوص است؛ با این حال، در برخی موارد ویژگی‌های منفی سیاست‌های مدون از جمله کلی و مبهم بودن و نیز عدم اولویت‌بندی لازم در خصوص موارد مربوطه مانع از ترسیم درست و عملیاتی مصادیق فساد شده است.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۳

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۲/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۱۹

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی:

صلح مثبت، قانون

اساسی، اسناد

بالادستی،

سیاست‌گذاری، ایران

* نویسنده مسئول:

رضا نصیری حامد

پست الکترونیک: r.nasirihamed@tabrizu.ac.ir

مقدمه

فساد، مسئله‌ای است با پیامدهای گوناگون که کم‌وبیش در همه نظام‌های سیاسی، اداری، و اقتصادی وجود دارد و ردپای آن تقریباً در همه دوره‌های تاریخی قابل مشاهده است. حکومت‌ها به سبب پیامدهای منفی فساد در ارکان مختلف جامعه، همواره خواهان استفاده از شیوه‌های گوناگون پیشگیری و نیز در مراحل بعد، مقابله با فساد بوده و هستند. فساد، اموری از قبیل کارآمدی نظام را مختل کرده و در عین حال، مانع مهمی در مسیر رسیدن به توسعه به‌شمار می‌آید. اگر وجود شرایط مساعد اولیه، از جمله صلح، را لازمه توسعه و کارآمدی نظام قانون‌گذاری و اجرا در کشور بدانیم و براساس آنچه بیان شد، فساد را عامل مهم عدم تحقق این موارد به‌شمار آوریم، آنگاه وجود و مهم‌تر از آن، تعمیق صلح در ارکان مختلف نظام سیاسی و اجتماعی، شرط مهم و کانونی تحقق کارکردهای هر نظامی تلقی خواهد شد. پژوهش حاضر، در پی بیان این نکته است که صلح ضمن اینکه جزو اصول لازم برای انسان‌ها در قالب مفهوم حقوق بشر به‌شمار می‌آید و هر انسانی حق برخورداری از آن را دارد، می‌تواند زمینه‌ساز تثبیت حقوق دیگر نیز باشد. آنچه در دوران متأخر بر ضرورت این مسئله افزوده است، نگرشی کلان و جامع به مقوله صلح است؛ یکی از این امور، فراتر رفتن و گذار از نگاه سلبی به صلح به معنای فقدان شرایط خصومت‌بار است که در نتیجه آن، بینشی ایجابی از صلح جایگزین مباحث پیشین شده است. از این منظر، نه تنها باید شرایط حداقلی و ابتدایی از قبیل فقدان جنگ، خشونت، و منازعه برای تعاملات انسانی در جامعه فراهم باشد، بلکه فراتر از آن، جامعه برای تأمین مصالح خویش، نیازمند وجود بستر عادلانه و به‌دور از تبعیضی است که الزامات زندگی انسانی را برای افراد آن آماده کند. در نبود چنین بستری، آفت فساد در سطوح مختلف اجتماعی و سیاسی، شرایط موجود را مختل کرده و با ایجاد موانع پرشمار در مسیر اهداف کلان اجتماعی، در عمل، مشکلات بنیادینی پدید می‌آورد.

بنابراین، حق بر صلح را می‌توان نه تنها یکی از موارد، بلکه در حکم اصل قوام‌بخش حقوق بشر برشمرد؛ زیرا، با تحقق آن، حقوق دیگر نیز محقق می‌شود، یا دست‌کم می‌توان به هموار شدن بستر رسیدن به آن‌ها امیدوار بود. در این نوشتار با طرح یکی از مباحث نظری نوین درباره صلح، یعنی مفهوم صلح مثبت، و با اشاره‌ای به شاخص‌های مهم نظری در دیدگاه یوهان گالتونگ^۱ و موازین نهادی آن با استفاده از معیارهای مشخص شده از سوی مؤسسه صلح

1. Johan Galtung

و اقتصاد، بر این نکته تأکید شده است که نگرش صلح مثبت و سنجش نقادانه ریشه‌های فساد و مقابله با آن، به‌ویژه از نگاه سیاست‌گذاری کلان حقوقی و قانونی در جامعه، می‌تواند در حکم ابزار مهمی برای پیشگیری یا درمان زود هنگام معضلاتی باشد که به مؤلفه‌های توسعه خدشه وارد می‌کنند. بر مبنای شاخص‌های هشت‌گانه صلح مثبت، که از سوی این مؤسسه اعلام شده است، کنترل فساد، سهم بسزایی در کیفیت حکمرانی نظام‌های سیاسی دارد؛ به‌گونه‌ای که در جوامعی که فاقد چنین شاخص‌هایی بوده و دچار شرایطی مانند وجود مؤسسه‌های ناکارآمد، حامی‌پروری، اختلاس، خرید رأی، منازعات داخلی، خیانت، نابرابری، و تبعیض در شکل‌های گوناگون آن باشند، افزون بر عدم تحقق کارویژه‌های نهادی و سازمانی، به‌مرور، بسترهای بنیادین صلح نیز به‌مخاطره خواهد افتاد؛ از این‌رو، صلح صرفاً سلبی راهگشا نبوده و در وضعیت شکننده ناشی از توازن موقت نیروهای موجود، به وضعیتی همواره مستعد نزاع و سرانجام، خشونت، تبدیل خواهد شد.

بر اساس آنچه بیان شد، می‌توان اذعان داشت که کاستن از مصادیق فساد به‌طور خاص، با آنچه حکمرانی خوب خوانده می‌شود، پیوندی وثیق دارد. به بیان روشن‌تر، نحوه رویارویی مناسب با فساد با آنچه کیفیت حکومت^۱ خوانده می‌شود، مرتبط است. چنین وضعیتی، نیازمند این است که نه تنها پیش‌بینی شود که پس از بروز فساد، چگونه با آن مقابله خواهد شد (که در پژوهش‌های پیشین بررسی شده است)، بلکه به موازات آن و چه بسا مهم‌تر، این مسئله است که نظام قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری در راستای شناسایی زمینه‌ها و بسترهایی اقدام کند که در حکم شرایط مساعد برای فساد عمل می‌کنند. با توجه به چنین ملاحظاتی، در پژوهش حاضر، ظرفیت طرح و بسط مفهوم صلح مثبت در اسناد بالادستی حقوقی ایران و برخی قوانین عادی که در حوزه اجرایی و عملیاتی، بازوی تحقق صلح مثبت و ابزار عملی تحقق آن به‌شمار می‌آیند، بررسی شده است. در واقع، این نوشتار، بسامد مفاهیم و مصادیق فساد را در اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران، به‌طور مشخص با تأکید بر قانون اساسی، سند چشم‌انداز بیست‌ساله، و مجموعه سیاست‌های کلی نظام که مورد تأیید رهبری بوده و به دستگاه‌های مربوطه نیز ابلاغ شده، بررسی کرده است و هدف آن به‌طور خاص، ارزیابی آن بخش از دیدگاه‌های حقوقی و قانون‌گذاری رسمی است که در عرصه سیاست‌گذاری، با نگاهی آسیب‌شناسانه به زمینه‌ها و مصادیق فساد پرداخته است.

1. Quality of Government

۱. چارچوب نظری پژوهش

صلح، مفهوم دیرپایی است که بیشتر در مقابل جنگ معنا می‌یابد و در نتیجه، در متواترترین تعریف، صلح به شرایط فقدان جنگ، خشونت، و منازعه گفته می‌شود. بسیاری از صاحب‌نظران در دهه‌های اخیر این تعریف کلاسیک از صلح را ناکامل، تقلیل‌گرایانه، سنتی، محدود، گذشته‌نگر، و نارسا ارزیابی کرده و آن را صلح منفی نامیده‌اند (دیلی پل^۱، ۲۰۱۶، ۱۰-۱)؛ از این‌رو، در تعریف‌های نوین از صلح، ابعاد و مؤلفه‌های ایجابی بیشتری ظهور می‌یابد و به‌طور مشخص، صلح مثبت با مضمون‌هایی مانند عدالت، حکمرانی خوب، رعایت حقوق بشر و دموکراسی، محیط سالم کسب‌وکار، امید و امیدواری به آینده، و سرزندگی و نشاط همبسته می‌شود. در این میان، از آنجا که ایجاد و تعمیق چنین مبنای جامعی از صلح نیازمند وجود نهادهایی است که بتوانند با کارآمدی مناسب به اهداف صلح کمک کنند، باید به دیدگاهی مبتنی بر برنامه‌ریزی آینده‌نگرانه، راهبردی، و توسعه‌گرا اندیشید که بتواند در روندی پایا و بدون توقف، بر همه جنبه‌های زندگی بشری تأثیرگذار باشد (تمسگان^۲، ۲۰۱۵، ۲۵۸-۲۵۱). یکی از الزامات چنین امری، وجود دولت مصالحه‌گر و مصالحه‌جویی است که بتواند اصل مهم آشتی‌جویی را از طریق پذیرش تنوع، رواداری، دگرپذیری، و گردش نخبگان درون ساختار موجود، حاکم کرده و در رویارویی با کثرت‌ها، قانون را فصل‌الخطاب تعارضات قرار دهد (مقصودی، ۱۴۰۱، ۶۲).

ادبیات صلح مثبت به‌طور خاص با دیدگاه یوهان گالتونگ، به‌مثابه برجسته‌ترین چهره‌ای که بین صلح مثبت و منفی^۳ تمایز قائل شده، پیوند خورده است. در واقع، در شرایطی که همواره در طول تاریخ، صلح به معنای منفی آن، یعنی فقدان جنگ^۴ و البته شکل‌های دیگر منازعه و درگیری جمعی بوده، صلح مثبت به معنای حضور هم‌زمان^۵ وضعیت‌های مطلوب ذهنی و اجتماعی از قبیل هماهنگی، عدالت، و برابری است (وبل و کابا^۶، ۲۰۰۷). یوهان گالتونگ بر آن است که مطالعات صلح در حال‌تطور و تغییر از نگرش منفی با تأکید بر نفی و فقدان منازعه به صلح مثبت

1. Diehl Paul
2. Tilahun Temesgen
3. Positive and Negative Peace
4. Absence of War
5. Simultaneous Presence
6. Charles Webel and Marcel Kaba

مبتنی بر همکاری^۱ و هماهنگی^۲ است (گالتونگ، ۲۰۱۰، ۲۰). چنین صلحی افزون بر ابعاد نظامی، جنبه‌های ساختاری، فرهنگی و اجتماعی متعددی دارد (گالتونگ، ۱۹۹۶، ۳۲). گفتنی است، در پژوهش حاضر، فساد نیز به معنای جامع آن، در حکم همه شرایط مختل کننده چنین شرایط مطلوب و هنجارمندی، در نظر گرفته شده است و این دال بر بسترهای زیربنایی خاصی است که در صورت فقدان آن‌ها، نظام دچار کژکارکردی خواهد شد. در کنار نظریه‌های گالتونگ، مؤسسه اقتصاد و صلح^۳ نیز بر شاخص‌هایی تأکید داشته است^(۱) که به‌ویژه از مجرای وجود نهادها و ساختارهای مختلف، سرانجام، به تحقق جامعه‌ای صلح‌آمیز می‌انجامد. این مؤسسه، چگونگی گسترش صلح پایدار، انعطاف‌پذیری نهادهای اجتماعی، و همچنین، توسعه ظرفیت‌های بالقوه انسانی را بر مبنای نگرش‌ها، نهادها، و ساختارهای مربوط به صلح، رتبه‌بندی می‌کند. بی‌تردید، صلح مثبت، بیش از هر چیز مبتنی بر شرایط امن است و آن را به‌عنوان پیش‌فرض خود در نظر می‌گیرد. باین‌حال، صلح مثبت، افزون بر ایجاد امنیت، به تحقق شاخص‌های دیگری نیز توجه دارد که از جمله مهم‌ترین آن‌ها، بهبود کیفیت حکمرانی از جمله در راستای تحقق رفاه جمعی، تاب‌آوری اجتماعی، و همزیستی مسالمت‌آمیز است تا از این طریق، شرایط مساعدی برای پرورش مناسب استعدادهای انسانی فراهم شود. نتیجه چنین رهیافتی، رسیدن به درجه‌ای از ثبات در جامعه است که کارویژه‌های دیگری مانند توسعه نیز به آن وابسته است.

مهم‌ترین ویژگی‌های قوام‌بخش گسترش صلح مثبت از دیدگاه مؤسسه اقتصاد و صلح

عبارتند از:

- عملکرد خوب حکومت^۴؛
- سلامت محیط کسب‌وکار^۵؛
- توزیع عادلانه منابع^۶؛
- پذیرش حقوق دیگران^۷؛

1. Cooperation
2. Harmony
3. Institute for Economics & Peace (IEP)
4. Well-functioning Government
5. Sound Business Environment
6. Equitable Distribution of Resources
7. Acceptance of the Rights of Others

- روابط خوب با همسایگان^۱؛
- جریان آزاد اطلاعات^۲؛
- سطح بالای سرمایه انسانی^۳؛
- سطح پایین فساد^۴.

فساد، مهم‌ترین عامل تخریب فضای سالم اقتصادی و سیاسی یک جامعه است و از این رو، صلح مثبت تقریباً هیچ‌گاه بدون ریشه‌کن شدن فساد محقق نمی‌شود. در جوامعی که میزان و درصد بالایی از فساد وجود داشته باشد، منابع به‌گونه‌ای غیر مؤثر و ناکارآمد تخصیص داده می‌شود که خود به معضلات دیگری از جمله فقدان یا کمبود بودجه برای خدمات ضروری منتهی می‌شود و نتیجه آن نیز می‌تواند در قالب نارضایتی و حتی بروز اعتراضاتی جلوه‌گر شود؛ بنابراین، کاهش فساد می‌تواند اعتماد و اعتبار نهادها را افزایش داده و همچنین، کارآمدی تجاری و رقابت‌پذیری کشورها را بهبود بخشد. روی هم‌رفته، فساد اداری، افزون‌بر اینکه موانعی در مسیر تحقق صلح ایجاد می‌کند، بر باور مردم درباره نهادها عمومی و دولتی نیز اثرگذار بوده و حتی اموری مانند سرمایه اجتماعی و مشروعیت را نیز تحت الشعاع خود قرار می‌دهد که تداوم بی‌اعتمادی به نظام حاکم در کنار بروز تبعیض ناشی از اختصاص ناعادلانه منابع و امکانات، خطر ظهور و فراگیری خشونت در ابعاد گوناگون را در پی دارد که خود، یکی از موانع ایجاد صلح در جوامع است^(۲)؛ بنابراین، تقریباً همه شاخص‌های مقابله با فساد به نحوی با صلح در ارتباط هستند و در نتیجه، بررسی محتوای اسناد بالادستی و قوانین عادی مرتبط با آن‌ها درباره راهکارهای کاهش فساد در جامعه، براساس شاخص‌های صلح مثبت در ایران اهمیت یافته و شایسته پژوهش است که در ادامه بررسی شده است.

صلح مثبت و کاربرد آن در حوزه‌های مختلف، موضوع نوشته‌ها و تأملات متعددی در دوران اخیر بوده است؛ از باب نمونه، نولته-لایرد^۵ (۲۰۲۲) در اثر خود درباره بازسازی صلح که به مقولات مختلفی در دوران متأخر اشاره دارد، به بهره‌گیری از صلح مثبت گالتونگ

1. Good Relations with Neighbours
2. Free Flow of Information
3. High Levels of Human Capital
4. Low Levels of Corruption
5. Nolte-Laird

پرداخته و اهمیت آن را از حیث توجه به کثرت و نیز ارتباطش با بهبود و ارتقای شاخص‌های متعدد زندگی جمعی بررسی کرده است. کرامپه و همکاران^۱ (۲۰۲۱) نیز در مقاله‌ای، نظریه صلح مثبت و ارتباط آن را با حکمرانی بر منابع و سازوکارهای تأمین صلح در محیط به‌کار برده‌اند. آنچه در این نوشتار بر آن تأکید شده، نگاهی جامع به صلح مثبت با بررسی انتقادی اسناد بالادستی و نیز قوانین عادی مرتبط با آن‌ها در ایران است.

۲. ماهیت فساد و اهمیت پیشگیری از آن

بسیاری از متون تخصصی مربوط به فساد، آن را سوءاستفاده از مقام و قدرت ناشی از موقعیت عمومی و دولتی در راستای منافع شخصی تعریف کرده‌اند. این تعریف، رایج‌ترین تعریف فساد و درعین حال، به‌ظاهر، درست‌ترین آن است. باین حال، به‌مرور زمان، مسائل و رویدادهایی اتفاق افتاد که نشان داد، تعریف یادشده به‌اندازه کافی جامع نیست. براین اساس در تعریف جدید فساد، «مقام و قدرت عمومی» جای خود را به عبارت «مقام و قدرت به‌امانت داده‌شده» واگذار کرده است. عده‌ای بر این نظرند که عبارت «مقام و قدرت عمومی» سبب غفلت از فساد رخ داده در بخش خصوصی می‌شد و افزون‌براین، این تعریف قدرت و مقام عمومی را در تعلق دارنده آن فرض می‌کرد که هر زمان اراده کند، می‌تواند بجا یا نابجا از آن استفاده کند؛ درحالی که رابطه بین مقام و قدرت با دارنده آن، یک رابطه امانی است (دادخواهی، ۱۳۹۰، ۱۲). با توجه به این تعریف، برای درک بهتر جرم فساد مالی باید به عناصر مادی و روانی جرم توجه کنیم. کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با فساد، بر اهمیت پیشگیری از فساد مالی در کشورهای عضو تأکید کرده و این خود مبتنی بر این پیش‌فرض است که پیشگیری، بهتر و حتی مهم‌تر از درمان است (جعفرپور و عدالت‌جو، ۱۳۹۲، ۵۷). به‌این ترتیب، دیدگاه غالب درباره فساد به انواع سوءاستفاده یا استفاده نامطلوب از مقام‌های عمومی برای منافع شخصی تأکید دارد؛ هرچند در چنین تعریفی به آنچه مورد سوءاستفاده یا بهره‌برداری نادرست از مقام و منصب رسمی قرار می‌گیرد، اشاره‌ای نشده است. این مسئله می‌تواند نوعی کاستی در تعریف فساد به‌شمار آید که به‌روشنی معلوم نمی‌کند که چه عناصر و حوزه‌هایی را باید در چارچوب فساد دسته‌بندی کرد. البته از یک نظر، به‌سبب اینکه ساحت‌ها و نیز مصادیق فساد همواره روبه‌افزایش است و شکل‌های گوناگونی از فساد تبلور می‌یابد، باید همواره در قالب رصد

1. Krampe and et al

حوزه‌های مختلف اجتماعی و به کمک قوانین عادی در چارچوب اسناد بالادستی، به شکل مناسبی به مقابله با فساد پرداخته شود. به سبب نگاه نقادانه و ژرف به مقوله فساد، امروزه برخی از تعریف‌ها از ناهنجاری‌های گوناگونی مانند حامی‌پروری، نژادپرستی، جانبداری سیاسی، تبعیض و اقسام ویژه‌سالاری^۱ نیز به مثابه انواعی از فساد یاد می‌کنند (روتستاین^۲، ۲۰۱۱، ۵۰).

از یک منظر، می‌توان تعریف‌های موجود از فساد را در سه گروه زیر طبقه‌بندی کرد:

• تعریف‌هایی که این موضوع را از نظر بخش عمومی موضوع بررسی می‌کنند؛ این تعریف‌ها به طور کلی با مفهوم کار دولتی ارتباط پیدا می‌کنند و انحراف‌های متصدیان امور را در این بخش مورد بررسی قرار می‌دهند.

• تعریف‌هایی که به این مسئله از جنبه مالی و پولی می‌نگرند؛ این تعریف‌ها بر واژه‌های نظریه بازار متکی بوده و بر این نکته تأکید دارند که مأمور دولت، منصب خویش را به عنوان محلی برای کسب‌وکار تلقی نموده و سعی می‌کند با سوءاستفاده از آن، درآمد خود را تا بیشترین میزان ممکن بالا ببرد؛

• تعریف‌هایی که به موضوع از جنبه منافع عمومی توجه می‌کنند؛ براین اساس، هر اقدامی که توسط کارگزار سازمانی انجام شود و به منافع عمومی زیان برساند، رفتار فسادآلود است. براساس دسته‌بندی سوم، فساد به هر اقدام زیان‌آور برای منافع عمومی گفته می‌شود؛ از این رو، شاخص رفتار فسادآلود، منفعت عمومی خواهد بود و هر اقدامی که در راستای منافع عمومی نباشد، فساد است. البته درجه آن، تابعی از ارزش‌ها، باورها، و شرایط فرهنگی و سیاسی و شکل آن نیز در جوامع گوناگون متفاوت خواهد بود (زاهدی، ۱۳۷۹، ۲۲۱).

به هر حال، فساد در مفهوم حقوقی، جرمی مشابه سایر تهدیدهای موجود برای وضعیت بهنجار و قانونی اجتماع بشری بوده و در نتیجه، فهم ماهیت و نیز توضیح تغییرات آن و همچنین، تعیین اقدامات اثربخش در رویارویی با آن، اهمیت ویژه‌ای دارد. در دوران اخیر، پیشرفت‌های چشمگیری در مقابله با فساد رخ داده است. البته انگیزش مربوط به ارتکاب فساد لزوماً با مقررات سخت‌گیرانه‌تر از بین نمی‌رود و چنانچه احتمال بازرسی و محکومیت حاصل از فساد بیشتر نشود، به نظر نمی‌رسد که از دامنه چنین انگیزش‌هایی کاسته شود. از جمله دشواری‌های موجود در این مسیر، گذشته از پیچیدگی‌های فسادهای، به ویژه، سازمان‌یافته‌ای

1. Particularisms

2. Rothstein BO

که بر کیفیت رصد و کشف فسادها اثر می‌گذارد، وجود سازوکارهایی است که فسادهایی مانند رشوه را پاداشی برای تسهیل مناسبات اجتماعی گوناگون به‌شمار می‌آورد؛ تاجایی که در برخی کشورها، چنین پرداخت‌هایی به‌عنوان بخشی از مسیر ناگزیر انجام مراودات مالی به‌شمار می‌آید. امروزه به‌جز مشکلاتی که کشورهای درگیر فساد در داخل با آن روبه‌رو هستند، در سطح بین‌المللی نیز به فساد حساسیت نشان داده می‌شود؛ تاجایی که به‌ویژه فساد و شیوع آن در سطحی گسترده، به‌عنوان مانع بزرگی در برابر کمک‌های توسعه‌ای و نیز اثربخشی و کارایی آن‌ها مطرح است (قضاوی، ۱۳۸۴، ۶۹).

براین اساس، بعضی از کشورهای کمک‌کننده، ارزیابی وضع نظارتی در مقابل فساد را به‌عنوان یکی از پیش‌شرط‌های خود برای تداوم کمک به کشورهای فقیرتر اعلام کرده و از این طریق سعی کرده‌اند آن‌ها را در راستای کوشش برای بهبود بخشیدن به اوضاع نهادهای دولتی و قضایی‌شان ترغیب کنند. بر همین اساس، اطلاعات درباره فساد و محیط اداری تجارت، بر همین اساس، اطلاعات درباره میزان و گستره فساد، به‌ویژه در حوزه‌های بازرگانی و تجاری، یکی از موارد مهمی است که از سوی دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی در موضوع ورود کشورهای در حال توسعه به تعاملات جهانی مورد توجه قرار می‌گیرد. اهمیت مطالعات تجربی درباره نهادها و نیز برنامه‌های مرتبط با فساد و شیوه‌های برخورد با آن‌ها، به‌لحاظ رتبه‌بندی کشورها در چنین فضایی، اهمیت زیادی دارد (قضاوی، ۱۳۸۴، ۷۱).

شاخصی که در حال حاضر از بیشترین اهمیت در عرصه بین‌المللی برخوردار شده، شاخص ادراک فساد^۱ است. این شاخص از سوی مهم‌ترین و بزرگ‌ترین سازمان مردم‌نهاد بین‌المللی در حوزه مبارزه با فساد، یعنی سازمان شفافیت بین‌المللی، و از سال ۱۹۹۵ به‌صورت سالانه، ارائه می‌شود. دامنه شمول کشورها در این فهرست در سال نخست، ۴۱ کشور بوده و در سال ۲۰۲۰ به ۱۸۰ کشور رسیده است. البته با اینکه در برگردان این شاخص از تعبیرهایی همچون شاخص فساد، شاخص شفافیت، شاخص مبارزه با فساد، و مانند این‌ها استفاده می‌شود، اما همه آن‌ها تا حدودی نارسایی دارند؛ زیرا، اصل فسادها به‌آسانی در قالب شاخص قابل‌شناسایی نیستند و فساد به‌عنوان مسئله‌ای پنهان را به‌راحتی نمی‌توان در قالب نموده‌های کمی و قابل‌شمارش اندازه‌گرفت (قضاوی، ۱۳۸۴، ۷۰). به‌نظر می‌رسد، دشواری

1. Corruption Perception Index (CPI)

تعیین سطح واقعی فساد در جامعه، عامل اصلی در مسیر اندازه‌گیری دقیق فساد باشد و همین امر موجب می‌شود که بر دیدگاه‌های عمومی مردم درباره‌ی درکی که از فساد دارند، تمرکز شود. مطالعه‌ی دولت‌ها نشان می‌دهد که فسادها به‌طور عمده در دو سطح رخ می‌دهد: سطح نخست، مفاسدی است که بیشتر با نخبگان سیاسی مرتبط بوده و فساد بالانشینان یقه‌سفید نامیده می‌شود که در واردات، مناقصه‌ها، و... روی می‌دهد و فساد در سطح دوم، مربوط به کارمندان رده‌پایینی است که در این نوع، شکل غالب فساد به‌شکل پرداخت رشوه در ازای کارسازی‌های غیرقانونی است (ریبیعی، ۱۳۸۷، ۴۵). با آنکه فساد در تمامی کشورها، چه از نوع مالی یا سیاسی آن، یک عارضه و بلکه بیماری به‌شمار می‌آید و ارتباط مستقیمی بین فساد و ناکارآمدی حکومت وجود دارد، در کشورهایی همچون ایران، به دلایل مختلفی از جمله ترکیب نهادهای مدرن و ساختارهای پیشامدرن از سویی و درعین حال داعیه‌دار بودن نظام سیاسی برای ارائه‌ی مدل جدیدی از کارآمدی در عرصه‌ی اجرا و توسعه، مقابله با فساد از اهمیتی مضاعف برخوردار است.

طراحی یک راهبرد برای مبارزه با فساد یا کاهش آن، نیازمند ارزیابی گسترده‌ی شکل‌ها و ریشه‌های بروز فساد در ایران به‌طور عام و در نهادهای خاص دولتی، به‌طور مشخص است. درعین حال، تهیه و اجرای آن، نیازمند سیاست‌گذاری برای مبارزه با فساد درون دولت و جامعه‌ی مدنی است. در رهیافت‌های تبیین علل ظهور و تعمیق فساد، دو رهیافت اساسی خرد و کلان به‌چشم می‌خورد: رویکرد خردنگر، مبتنی است بر بررسی رفتار بازیگران سیاسی و نحوه‌ی ارتباطات و تعاملات بین آن‌ها و رابطه‌ی آن‌ها با شکل‌گیری فساد. این رهیافت که در قالب نظریه‌ی عقلانیت فردی ارائه شده است، معطوف به ویژگی‌های رفتاری و هنجاری کارگزاران حکومتی و غیرحکومتی مرتبط با آن‌هاست. در این رهیافت، فساد، نتیجه‌ی محاسبات عقلانی هزینه‌ها و سودهای کارگزاران حکومتی به‌شمار می‌آید. در این الگو، افراد تصمیم‌گیرنده، موجوداتی عقلانی محسوب می‌شوند که می‌کوشند منافع خود را در جهانی از منابع کمیاب تحقق بخشند. در مقابل این رهیافت، رویکرد کلان‌نگری وجود دارد که در قالب نظریه‌ی کارکردگرایی ساختاری، بیشتر درصدد تحلیل نقش ساختارهای کلان جامعه و کیفیت کارکردهای آن‌ها در بروز فساد است. در این رهیافت، فساد افزایش‌یابنده، معلول عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی نظام‌های سیاسی و اقتصادی است که بستر مناسبی را برای بهره‌برداری یا تخصیص لجام‌گسیخته‌ی منابع عمومی، براساس ملاحظات شخصی یا اهداف ویژه‌ی عمومی فراهم

می‌کنند. حامیان رویکرد سیاسی این رهیافت بر این نظرند که اساس فساد کلان، بیشتر از آنکه یک مقوله اقتصادی باشد، مقوله‌ای سیاسی است؛ زیرا، پشتوانه آن، برآمده از قدرت سیاسی است (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۸۳، ۶).

۳. مقوله‌های مرتبط با فساد در اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران

براساس آنچه درباره مباحث نظری مربوط به فساد بیان شد، اسناد بالادستی در ایران، در کنار قوانین عادی مرتبط با آن‌ها، به مصداق‌های پرشماری از فساد، مانند انحصار، تبعیض، ارتشا، اختلاس، پول‌شویی، سوءاستفاده، رانت، و خرید رأی حساسیت نشان داده و با سیاست‌گذاری خویش بر لزوم مقابله با آن‌ها برای تحقق حکمرانی خوب و به‌دور از آثار فسادانگیز تأکید کرده‌اند. در ادامه برخی از این مصداق‌ها بررسی شده‌اند.

۱-۳. انحصار

در اقتصاد، انحصار، زمانی به‌وجود می‌آید که شخص یا نهادی، کنترل خاص و بدون‌رقابتی بر تولید یا خدمت خاصی داشته باشد؛ به‌گونه‌ای که امکان مشارکت برابر برای دیگران فراهم نبوده و حتی با سازوکارهایی از آنان دریغ شده باشد؛ ازاین‌رو، در اسناد بالادستی و دیگر قوانین مصوب، به انحصار به‌عنوان یکی از سرچشمه‌های مهم فساد، توجه ویژه‌ای شده است؛ برای نمونه، در ماده ۲۳ سیاست‌های کلی تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی (ابلاغی ۱۳۹۱/۱۱/۱۹) دولت مکلف شده است که در کمترین زمان ممکن، راهکارهایی برای عملیاتی کردن جلوگیری از ایجاد انحصار در چرخه تولید و تجارت تا مصرف را تنظیم کند (رضایی، ۱۳۸۵، ۴۲). همچنین، در بند «و» ماده یک و بند «ط» ماده دوم برنامه ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد، این‌گونه بر موضوع رفع انحصار تأکید شده است:

«و» تقویت مشارکت و فعالیت بخش‌های غیردولتی با رفع موانع انحصاری در فعالیت‌های «ط» لایحه ضدانحصار و رانت‌خواری^(۳)؛

همچنین، در ماده ۲ سیاست‌های کلی صنعت (ابلاغی در تاریخ ۱۳۹۱/۰۹/۲۹) بر توان رقابت‌پذیری صنعت ملی، براساس لغو امتیازهای خاص و انحصارهای غیرضروری تأکید شده است.

در مواد «ج» و «ه» سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (ابلاغی ۱۳۸۴/۰۳/۰۱)، نیز بر رفع انحصار تأکید ویژه‌ای شده است. در موارد یادشده،

موضوع جلوگیری از ایجاد انحصار از سوی بنگاه‌های اقتصادی غیردولتی از طریق تنظیم و تصویب قوانین و مقررات، مطرح شده و یکی از سازوکارهای این مسئله، اطلاع‌رسانی به مردم و بستن مسیر ایجاد انحصار و رانت اطلاعاتی است؛ مقوله‌ای که خود می‌تواند موجب ظهور و تثبیت انحصارها در حوزه‌های دیگر شود.

در ماده «۵» سیاست‌های کلی تشویق سرمایه‌گذاری نیز بر افزایش توان رقابت اقتصادی در داخل و صحنه‌های بین‌المللی از طریق لغو انحصارات غیرضروری و تقویت ساختار رقابتی و زیرساخت‌های لازم و حمایت از کارآفرینی و ارتقای خلاقیت و نوآوری تأکید شده است. مورد دیگر، مربوط به ماده «۱۹» سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی (ابلاغی در تاریخ ۱۳۹۲/۱۱/۲۸) است که در آن، موضوع لزوم شفاف‌سازی اقتصاد و سالم‌سازی آن و جلوگیری از اقدامات، فعالیت‌ها، و زمینه‌های فسادزا در حوزه‌های پولی، تجاری، و ارزی مطرح شده است؛ زمینه‌هایی که تحقق آن، نسبت معکوسی با انحصار دارد. در ماده «۲» سیاست‌های کلی صنعت (ابلاغی در تاریخ ۱۳۹۱/۰۹/۲۹) همچنین آمده است که امتیازهای خاص و انحصارات غیرضروری باید لغو شود. در کنار موارد یادشده، ماده «۲۴» سیاست‌های کلی نظام اداری (ابلاغی ۱۳۸۹/۰۱/۱۶) نیز بر ضرورت رفع انحصارات در راستای ارتقای سلامت نظام اداری و رشد ارزش‌های اخلاقی، به‌ویژه از طریق اصلاح فرایندهای قانونی و اداری، بهره‌گیری از امکانات فرهنگی، و به‌کارگیری نظام مؤثر پیشگیری و برخورد با تخلفات، تأکید داشته است.

۲-۳. خریدوفروش رأی

خریدوفروش رأی، یکی از رایج‌ترین جرایم انتخاباتی در سطح جهان است که کم‌وبیش در همه کشورهای که انتخابات در آن‌ها برگزار می‌شود، وجود دارد. این پدیده، یکی از راهبردهای حامی‌پروری انتخاباتی است که از سوی احزاب سیاسی و نامزدهای انتخاباتی دنبال می‌شود. معمولاً بین وضعیت اقتصادی-اجتماعی و خریدوفروش رأی، ارتباط مستقیمی وجود دارد؛ به‌گونه‌ای که اقداماتی مانند تقویت پشتوانه مالی احزاب سیاسی، تقویت اصل محرمانه بودن رأی‌دهی، طراحی نظام انتخاباتی مناسب، افزایش گستره حوزه‌های انتخابیه، اجرای دقیق قوانین مربوط به خریدوفروش رأی و درنظر گرفتن مجازات سنگین برای مجرمان، نظارت دقیق بر فعالیت‌های مالی احزاب و نامزدها، کاهش زمان تصدیق مناصب انتخاباتی، و... می‌تواند بر میزان خرید آرا تأثیرگذار باشد.

براساس بند یک ماده «۸۳» قانون انتخابات مجلس در شورای نگهبان، خرید و فروش رأی در انتخابات، جرم به‌شمار می‌آید. این بند، افزون‌بر جرایمی که در سایر مواد قانون انتخابات به آن اشاره شده است، ارتکاب برخی رفتارها در فضای مجازی یا واقعی را جرم محسوب می‌کند و مرتکب آن، به مجازات درجه شش موضوع ماده «۱۹» قانون مجازات اسلامی، به استثنای حبس و محرومیت از داوطلبی در دو دوره نمایندگی مجلس، محکوم می‌شود. در مواد «۴»، «۵»، و «۸» سیاست‌های کلی انتخابات (ابلاغی ۱۳۹۵/۰۷/۲۴) نیز موارد زیر آورده شده است:

ماده «۴»: تعیین حدود و نوع هزینه‌ها و منابع مجاز و غیرمجاز انتخاباتی، شفاف‌سازی منابع و هزینه‌های انتخاباتی داوطلبان و تشکل‌های سیاسی و اعلام به مراجع ذی‌صلاح و اعمال نظارت دقیق بر آن، و تعیین شیوه و چگونگی برخورد با تخلفات مالی؛

ماده «۵»: ممنوعیت هرگونه تخریب، تهدید، تطمیع، فریب، و وعده‌های خارج از اختیارات قانونی و هرگونه اقدام مغایر با امنیت ملی مانند تفرقه قومی و مذهبی در تبلیغات انتخاباتی؛

ماده «۸»: ارتقای سطح شناخت و آگاهی و آموزش‌های عمومی و ترویج هنجارهای انتخاباتی و نهادینه کردن آن در فرهنگ عمومی و تعیین قواعد و ضوابط رقابت سیاسی سالم به منظور افزایش مشارکت و حضور آگاهانه و بانشاط مردم و کمک به انتخاب اصلح.

۳-۳. تبعیض^۱

تبعیض، به معنای متمایز کردن و مقوله‌بندی افراد جامعه بر مبنای ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی، یا فیزیکی و در پی آن، جلوگیری از دسترسی منصفانه دسته‌ها یا گروه‌های خاصی از مردم به منابع اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی است. معمولاً تبعیض در دو سطح رخ می‌دهد: نهادی و فردی. در سطح نهادی، رویه‌ها و عملکردهای تبعیض‌آمیز در ساختارهای یک جامعه ریشه دوانده و نهادینه می‌شود. در حالی که در سطح فردی، تبعیض در فرایند تعاملات مستقیم میان افراد یا گروه رخ می‌دهد. برخلاف تبعیض فردی که اغلب، آشکار، عمدی، و مستقیم است، تبعیض نهادی، بیشتر پنهان و غیرعمدی است و این رؤیت‌ناپذیری، تشخیص آن را به مراتب دشوارتر می‌کند. در اینجا نیز مانند آنچه درباره ادراک فساد بیان شد، نوع و میزان درک و دریافت افراد، اهمیت زیادی دارد. برای اینکه اقدامی به‌عنوان تبعیض در نظر گرفته شود،

1. Discrimination

دست‌کم باید دارای چهار شرط باشد:

۱. باید در مورد رویداد یا شرایطی باشد که حق کسی از بین می‌رود یا به او توهین می‌شود؛
 ۲. تضییع حق یا اهانت باید با یک یا چند مورد از مبانی تبعیض ارتباط داشته باشد (به‌عنوان نمونه، جنسیت یا سن)؛
 ۳. واقعه باید درباره یکی از گونه‌های تبعیضی باشد که در قانون آمده است (مانند تبعیض مستقیم یا آزار و اذیت)؛
 ۴. واقعه باید در یکی از حیطه‌های اجتماعی که مشمول قانون می‌شوند، رخ داده باشد (به‌عنوان نمونه، زندگی کاری یا بازار مسکن^(۴)).
- با توجه به اهمیت تبعیض و تضاد آن با اصول عدالت و نیز حکمرانی خوب و کارآمد، تدوین‌کنندگان اسناد بالادستی و قوانین جاری، اهمیت ویژه‌ای برای آن قائل شده‌اند. ماده (۹) سیاست‌های کلی نظام قانون‌گذاری (ابلاغی ۱۳۹۸/۷/۶) بر عدالت‌محوری در قوانین و پرهیز از تبعیض ناروا، عمومی بودن قانون و شمول و جامعیت آن، و تاحدامکان، پرهیز از استثناهای قانونی، تأکید کرده است. در سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ نیز بر برخورداری از سلامت، رفاه، امنیت غذایی، تأمین اجتماعی، فرصت‌های برابر (عدم تبعیض)، توزیع مناسب درآمد، و نهاد مستحکم خانواده به‌دور از فقر، و بهره‌مندی از محیط زیست مطلوب، تأکید شده است. این موارد، خود، در قالب بالاترین قانون کشور، یعنی قانون اساسی، و به‌طور مشخص، اصل سوم و اصل یکصدویکم می‌گنجد که در آن‌ها بر رفع تبعیض‌های ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی تأکید شده و از جمله در اصل یکصدویکم بیان شده است که به‌منظور جلوگیری از تبعیض و جلب همکاری در تهیه برنامه‌های عمرانی و رفاهی استان‌ها و نظارت بر اجرای هماهنگ آن‌ها، شورای عالی استان‌ها، مرکب از نمایندگان شوراهای استان‌ها، تشکیل می‌شود که نحوه تشکیل و وظایف این شورا را قانون تعیین می‌کند. افزون‌براین، بند (د) سیاست‌های کلی آمایش سرزمین (ابلاغی ۱۳۹۰/۹/۲۱) ناظر بر ایجاد امکانات عادلانه و فرصت‌های برابر و رفع تبعیض ناروا در مناطق مختلف کشور است.

۴-۳. رانت

این مفهوم نوعی مازاد یا سود غیرتولیدی است که در پی ایجاد کمیابی‌های طبیعی یا ساختگی ایجاد می‌شود. در واقع، در رانت، سودی بدون آنکه الزامات هزینه‌ای لازم و قانونی برای آن صرف شده باشد، به دست می‌آید. به این ترتیب، این سود غیرتولیدی خارج از فرایند تولید اقتصادی، که مستلزم به مخاطره انداختن سرمایه و کوشش فردی است، به دست می‌آید؛ به بیان روشن‌تر، چنین سودی در نتیجه بهبود فرایند مدیریت، خلاقیت و نوآوری، یا افزایش بهره‌وری و کارایی سازمانی حاصل نشده است. رانت جویی و فساد، دو مفهوم کاملاً به هم پیوسته هستند و در رویکرد نظریه انتخاب عمومی، فساد، پیش از هر چیز، رفتاری رانت‌جویانه به شمار می‌آید. به همین دلیل، برخی از متفکران، فساد را یکی از روش‌های به دست آوردن رانت و یکی از شکل‌های رانت جویی می‌دانند و بر این نظرند که کشیدن خط جداکننده‌ای میان فساد و رانت جویی، کار دشواری است. رانت جویی، حتی ثبات کشورهای در حال توسعه را تهدید می‌کند و توسعه اقتصادی، فرایند مردم‌سالاری، و اداره خوب امور را به مخاطره می‌اندازد. همچنین، رانت به دلیل ایجاد نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی، به گسترش تضاد در این کشورها دامن می‌زند. جدای از هزینه‌های اقتصادی ناشی از رانت جویی، این پدیده هزینه‌ها و برون‌دادهای منفی دیگری همچون تحریف قوانین و مقررات، نارسایی در اقتباس فناوری‌های مناسب، و نارسایی در انباشت سرمایه انسانی را در پی خواهد داشت (خضری، ۱۳۸۴، ص ۷۰). هر یک از هزینه‌های به وجود آمده در نتیجه رانت جویی، مانع بزرگی برای تحقق شرایط صلح‌آمیز در جامعه بوده و در پی آن به شدت بر حکمرانی و کیفیت حکومت تأثیر خواهد گذاشت. با این حال، به رغم اهمیت این موضوع، به ندرت در مفاد اسناد بالادستی به آن اشاره شده است. یکی از موارد انگشت‌شماری که به این مسئله توجه داشته است، بند «ج» سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی (ابلاغی ۱۳۸۵/۰۴/۱۰) است که بیان می‌کند: «فراخوان عمومی با اطلاع‌رسانی مناسب برای ترغیب و تشویق عموم به مشارکت و جلوگیری از ایجاد انحصار و رانت اطلاعاتی، صورت پذیرد».

۵-۳. سوءاستفاده مالی

سوءاستفاده مالی، شامل کنترل کردن توانایی یک فرد قربانی برای به دست آوردن، استفاده، و نگهداری از منابع مالی است. در نتیجه، ممکن است حتی از کار کردن قربانیان مالی جلوگیری

شود. همچنین، امکان دارد که آن‌ها برای استفاده از منابع مالی و پول خود با محدودیت‌هایی روبه‌رو شوند یا حتی اموال آن‌ها از اختیارشان خارج شود. در کل، نوع سوءاستفاده مالی در موقعیت‌های مختلف، متغیر است و گاهی به شیوه‌های بسیار ماهرانه‌ای انجام می‌شود. هرچند در قانون مدنی، نظریه سوءاستفاده از حق به‌عنوان یک نظریه عمومی مطرح نشده است، ولی به‌عنوان یکی از مصداق‌های فساد مطرح بوده و برخی از پیامدهای منفی آن در ماده «۱۳» سیاست‌های کلی انتخابات (ابلاغی ۱۳۹۵/۰۷/۲۴) مطرح شده است:

«تعیین سازوکار لازم برای حسن اجرای وظایف نمایندگی، رعایت قسم‌نامه، جلوگیری از سوءاستفاده مالی، اقتصادی و اخلاقی و انجام اقدامات لازم در صورت زوال یا کشف فقدان شرایط نمایندگی مجلس در منتخبان».

۶-۳. پول‌شویی

در حالی که فساد در بسیاری از شکل‌های خود، پدیده‌ای به‌نسبت قدیمی است، ولی پول‌شویی^۱ موضوعی است که اخیراً به‌رسمیت شناخته شده است. پول‌شویی یا تطهیر پول کثیف^(۵)، مجموع عملیاتی است که موجب می‌شود، جلوه‌ای مشروع و قانونی به اموال نامشروع و غیرقانونی داده شود. این پدیده، یکی از جرم‌های سازمان‌یافته حتی در سطح فراملی است که آثار و عوارض زیان‌باری در سطح بین‌المللی و داخلی در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، و امنیتی دارد. به‌همین دلیل، بسیاری از کنوانسیون‌های بین‌المللی، از جمله کنوانسیون وین و پالمو بر جرم‌انگاری و مبارزه با آن تأکید کرده‌اند و در حقوق داخلی ایران نیز به‌موجب قانون مبارزه با پول‌شویی مصوب سال ۱۳۸۶، به‌عنوان جرم شناخته شده است. سازمان بین‌المللی پلیس کیفری نیز پول‌شویی را عبارت از «هر نوع عمل یا اقدام به عمل برای مخفی کردن یا تغییر ظاهر هویت عواید نامشروع می‌داند؛ به‌گونه‌ای که وانمود شود، آن‌ها از منابع قانونی سرچشمه گرفته‌اند». براساس ماده «۲» قانون مبارزه با پول‌شویی (اصلاحی مصوب ۱۳۹۷/۱۰/۱۵) پول‌شویی عبارت است از:

۱. تحصیل، تملک، نگهداری، یا استفاده از عواید حاصل از ارتکاب جرایم با علم به منشأ مجرمانه آن؛

۲. تبدیل، مبادله، یا انتقال عوایدی به‌منظور پنهان یا کتمان کردن منشأ مجرمانه آن با علم

1. Money Laundering

به اینکه به طور مستقیم یا غیرمستقیم در نتیجه ارتکاب جرم به دست آمده یا کمک به مرتکب جرم به گونه‌ای که وی مشمول آثار و پیامدهای قانونی ارتکاب آن جرم نشود؛

۳. اخفا، پنهان، یا کتمان کردن ماهیت واقعی، منشاء، منبع، محل، نقل و انتقال، جابه‌جایی یا مالکیت عوایدی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم در نتیجه جرم تحصیل شده باشد.

در همین راستا در برخی از مفاد اسناد قانونی، اصول کاهش فساد از مجرای پول‌شویی طرح شده است؛ برای نمونه، ماده «۲۰» سیاست‌های کلی تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی (ابلاغی ۱۳۹۱/۱۱/۱۹) تنقیح و اصلاح قوانین و مقررات (از جمله اصلاح قانون پولی و بانکی، تأمین اجتماعی، و مالیات‌ها) را برای تسهیل فعالیت در بخش‌های تولیدی و رفع موانع سرمایه‌گذاری در سطح ملی با رویکرد ثبات نسبی در قوانین بیان کرده است. در ماده «۱۹» سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی (ابلاغی ۱۳۹۲/۱۱/۲۸) نیز به شفاف‌سازی اقتصاد و سالم‌سازی آن و جلوگیری از اقدامات، فعالیت‌ها و زمینه‌های فسادزا در حوزه‌های پولی، تجاری، و ارزی اشاره شده یا در ماده ۷ سیاست‌های کلی اشتغالی (ابلاغی ۱۳۹۰/۴/۲۸) هماهنگ‌سازی و پایداری سیاست‌های پولی، مالی، ارزی، و تجاری و تنظیم بازارهای اقتصادی در راستای کاهش نرخ بیکاری همراه با ارتقای بهره‌وری عوامل تولید و افزایش تولید، جزء تأکیدهای قانون‌گذار بوده است.

۳-۷. اختلاس

اختلاس در لغت به معنای ربودن با تزویر و فریب است. جرم اختلاس و تصرف غیرقانونی از جمله جرایم علیه آسایش عمومی هستند که در ابعاد و جنبه‌های گوناگونی با یکدیگر اشتراک و درعین حال، تفاوت دارند. آنچه بیش از همه این دو جرم را به یکدیگر شبیه می‌کند، وصف و ویژگی مرتکب است که در هر دو مورد، مرتکب، مستخدم دولت است. اختلاس، گونه‌ای از کلاهبرداری به‌شمار می‌آید که بیشتر به صورت برنامه‌ریزی شده، منظم، و پنهان و بدون رضایت و آگاهی دیگران انجام می‌شود. این موضوع از آنجا سرچشمه می‌گیرد که بسیاری از اموال و سرمایه‌های موجود در کشور، در اختیار دولت است و از این نظر، خطرات زیادی آن‌ها را تهدید می‌کند. این اموال که برحسب وظیفه قانونی در اختیار کارمند است، شاید به نوعی مورد استفاده شخصی او یا دیگری قرار گیرد. قانون‌گذار به منظور تضمین بهتر منافع دولت و ملت و برای حمایت از آن‌ها، در مورد این دسته از اموال و سرمایه‌ها، مقرراتی تعیین کرده و برداشت

غیرقانونی و برنامه‌ریزی شده از آن‌ها را با عنوان اختلاس، واجد جنبه کیفری قرار داده است. براساس ماده «۵» قانون تشدید مجازات مرتکبان ارتشا، اختلاس، و کلاهبرداری (مصوب ۱۳۶۴/۶/۲۸ مجلس شورای اسلامی)، اختلاس، عبارت از برداشت غیرقانونی و تصاحب همراه با سوءنیت وجوه یا مطالبات یا سایر اموال متعلق به هر یک از قوای سه‌گانه یا مأموران به خدمات عمومی، توسط کارمندان آن‌ها که برحسب وظیفه به آن‌ها سپرده شده، به نفع خود یا دیگری است. اختلاس، افزون بر جنبه خصوصی، دارای جنبه عمومی نیز هست؛ زیرا، به نظم اجتماع آسیب می‌رساند؛ بنابراین، اختلاس یک جرم غیرقابل گذشت بوده و حتی با گذشت شاکی، دادگاه به لحاظ جنبه عمومی، مرتکب را به مجازات مقرر قانونی محکوم می‌کند. قانون اساسی نیز در اصل چهل و نهم بیان می‌کند که دولت موظف است، ثروت‌های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوءاستفاده از موقوفات، سوءاستفاده از مقاطعه‌کاری‌ها و معاملات دولتی، فروش زمین‌های موات و مباحات اصلی، دایر کردن اماکن فساد، و سایر موارد غیرمشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او، به بیت‌المال بدهد. این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی توسط دولت اجرا شود.

۸-۳. مبارزه با فساد

به‌طور خاص، فرمان هشت‌ماده‌ای فرماندهی کل قوا درباره مبارزه با فساد اقتصادی (ابلاغی ۱۳۸۰/۰۲/۱۰) بر مبارزه با فساد تأکید داشته و بر مردم نشدن مسئولان مبارزه با فساد بر اثر مخالفت‌ها، تهییم وابستگی امنیت فضای اقتصادی به مبارزه با فساد، سپردن مبارزه با فساد به افراد مطمئن، سالم و امانت‌دار، قاطعیت در ضربه عدالت در عین دقت و ظرافت، شناسایی نقاط آسیب در گردش مالی و اقتصادی کشور، عمل وزارت اطلاعات به وظایف قانونی خود، پرهیز از تبعیض در امر مبارزه با فساد، و پرهیز از رفتار شعاری، تبلیغاتی، و تظاهرگونه اصرار کرده است. همچنین، در بند «ز» ماده «۱» چگونگی ارتقای نظام سلامت اداری و مقابله با فساد در برنامه ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد که هیئت وزیران در جلسه ۱۳۸۲/۱۲/۲۰ بنا به پیشنهاد شماره ۱۶/۸۸ مورخ ۱۳۸۲/۲/۱۶ نهاد ریاست جمهوری و به‌استناد اصل یکصدوسی و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی تصویب کرده^(۶)، آمده است:

«تدوین نظام حقوقی مؤثر برای پیشگیری و مبارزه با فساد و افزایش سلامت در اتخاذ تصمیمات، اقدامات، و فعالیت‌های سازمان‌های دولتی و عمومی».

همچنین در ماده ۲ آمده است:

«به منظور پیشگیری از بروز فساد در کلیه دستگاه‌ها، سازمان‌های دولتی و عمومی، و مؤسسات و سازمان‌های وابسته به آن‌ها و ارتقای سلامت در نظام اداری و اجرایی کشور، کلیه دستگاه‌های مشمول این برنامه موظفند، لوایح مورد نظر زیر را برای تسری، اصلاح، یا اطلاق قوانین، انجام و ظرف یک سال پس از ابلاغ این برنامه، به هیئت وزیران ارائه نمایند».

افزون بر این موارد، «قانون تشدید مجازات ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری (مصوب ۱۳۶۷) نیز در راستای افزایش ریسک و ظرفیت‌های قانونی مقابله با مرتکبان فساد» نکته‌هایی را یادآور شده است. در کنار موارد یادشده، در ماده «۴» و «۵» نیز آمده است که وزارتخانه‌های کشور و فرهنگ و ارشاد اسلامی موظفند، بررسی‌ها، تسهیلات، اقدامات، همکاری‌ها و هماهنگی‌های لازم را در راستای توانمندسازی و حمایت از سازمان‌های غیردولتی و مطبوعات در زمینه پیشگیری و مبارزه با فساد، با رعایت مصالح نظام و در چارچوب قوانین و مقررات مربوط انجام دهند. براساس این مواد، مسئولیت پیشگیری از فساد و سالم‌سازی در هریک از دستگاه‌های مشمول این برنامه، با وزیر یا بالاترین مقام اجرایی دستگاه است که با رعایت قوانین و مقررات مربوط، آن را انجام می‌دهد.

در سایر موارد موجود در برنامه ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد نیز بر این

نکته‌ها تأکید شده است:

یکی از معاونان دستگاه از طرف بالاترین مقام مسئول دستگاه به‌عنوان دبیر کمیته انتخاب شده و به‌عنوان رابط دستگاه مربوط در جلسه‌هایی که هر ماه یک‌بار از سوی «ستاد ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد» تشکیل می‌شود، شرکت خواهد کرد. در تبصره‌ای هم آمده است که کلیه دستگاه‌ها موظفند، در چارچوب آیین‌نامه «هماهنگی و ارتقای واحدها و دستگاه‌های نظارتی» ابلاغی به شماره ۴۱۵۷۵ مورخ ۱۳۸۱/۹/۲ ستاد ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد، اقدام کنند. فراتر از این، به تصریح قانون یادشده، دستگاه‌های مشمول برنامه موظفند، در چارچوب قوانین و مقررات مربوط، همه معاملات خود را در چارچوب آیین‌نامه شفاف‌سازی اطلاعات که از سوی «ستاد ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد» تصویب و ابلاغ می‌شود، انجام دهند. در ضمن، کلیه دستگاه‌های مشمول برنامه موظفند، براساس شاخص‌های سلامتی و رتبه‌بندی‌هایی که از سوی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور تنظیم و ابلاغ می‌شود، وضعیت دستگاه را به لحاظ شیوع، کاهش، یا زمینه‌های بروز

فساد از طریق نظرسنجی از مردم و شکایت‌های مردم به دفاتر بازرسی، ارزیابی و گزارش لازم را درباره وضعیت موجود، به صورت دوره‌ای به «ستاد ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد» ارائه دهند. به بیان قانون یادشده، ستاد ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد، دست کم دارای دو کمیته پیشگیری و مقابله با فساد خواهد بود. به طور مشخص، تبصره‌هایی نیز در چارچوب این بحث آمده است که عبارتند از:

- تبصره ۱: هریک از کمیته‌ها با حضور معاونان دستگاه‌های ذی ربط تشکیل خواهد شد؛
- تبصره ۲: کمیته مقابله با فساد با حضور معاون وزارت اطلاعات، دبیر ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق، رئیس بازرسی ویژه دفتر رئیس جمهور، معاون سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و با مسئولیت دبیر ستاد تشکیل خواهد شد.

در مجموع، به موجب قوانین مورد اشاره، مقرر شده است که به منظور مقابله با فساد در نظام اداری، ستاد ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد، لایحه «ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد» را تدوین و به هیئت دولت ارائه دهد که پیگیری و نظارت بر حسن اجرای این برنامه، به عهده ستاد ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد خواهد بود. بر این اساس، مسئولیت برنامه‌ریزی، ایجاد، و هماهنگی بین دستگاه‌ها برای همکاری با مجامع بین‌المللی در زمینه برگزاری اجلاس نیز به عهده ستاد ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد خواهد بود.

موارد یادشده را می‌توان همسو با اصل سوم قانون اساسی دانست که در آن به موضوع فساد و شیوه مقابله با آن اشاره شده و آمده است که دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است، برای رسیدن به اهداف مندرج در اصل دوم قانون اساسی، همه امکانات خود را از جمله به منظور ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی براساس ایمان و تقوا و مبارزه با همه مظاهر فساد و تباهی به کار گیرد.

براساس آنچه بیان شد و به منظور خلاصه‌سازی مقوله‌های ناظر بر فساد در اسناد بالادستی نظام و قوانین سطوح میانی و تحقق بخشی به اسناد یادشده، نگرش و اصول حاکمیتی در ایران را می‌توان در جدول شماره (۱) خلاصه کرد.

جدول شماره (۱). مقوله‌های ناظر بر فساد در اسناد بالادستی نظام و قوانین سطوح میانی

مقولهٔ سیاستی	سیاست‌های ابلاغی
رانت	بند «ج» سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی
پیشگیری از فساد	مادهٔ ۲۴ سیاست‌های کلی نظام اداری مادهٔ ۱۹ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی
انحصار امتیازات	مادهٔ ۲۳ سیاست‌های کلی تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی بند «و» مادهٔ یک و بند «ط» مادهٔ دو برنامه ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد مادهٔ «۲» سیاست‌های کلی صنعت ابلاغی مواد «ج» و «ه» سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی سیاست‌های کلی اعمال حاکمیت و پرهیز از انحصار مادهٔ «۵» سیاست‌های کلی تشویق سرمایه‌گذاری مادهٔ «۱۹» سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی مادهٔ «۲» سیاست‌های کلی صنعت مادهٔ «۲۴» سیاست‌های کلی نظام اداری
اخلاقی‌سازی مبارزه با فساد	اصل دوم و سوم قانون اساسی بند «ز» مادهٔ «۱»، مادهٔ «۲» و «۴» و «۵» برنامه ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد مادهٔ «۵» سیاست‌های کلی تشویق سرمایه‌گذاری مواد «ج» و «ه» سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی فرمان هشت‌ماده‌ای فرماندهی کل قوا
سلامت اداری	بند «ز» مادهٔ «۱»، مادهٔ «۲» و «۴» و «۵» برنامه ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد
پول‌شویی	مادهٔ «۲» قانون مبارزه با پول‌شویی مادهٔ «۲۰» سیاست‌های کلی تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی مادهٔ «۱۹» سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی مادهٔ «۷» سیاست‌های کلی اشتغالی
تبعیض	مادهٔ «۹» سیاست‌های کلی نظام قانون‌گذاری سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ اصل سوم قانون اساسی اصل یکصدویکم قانون اساسی بند «د» سیاست‌های کلی آمایش سرزمین
سوءاستفاده	مادهٔ «۱۳» سیاست‌های کلی انتخابات
خرید رأی	مادهٔ «۴» سیاست‌های کلی انتخابات مادهٔ «۵» سیاست‌های کلی انتخابات مادهٔ «۸» سیاست‌های کلی انتخابات
اختلاس	مادهٔ «۵» قانون تشدید مجازات مرتکبان ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری اصل چهل‌ونهم قانون اساسی

نتیجه‌گیری

فساد در همهٔ نظام‌های سیاسی، آفتی غیرقابل چشم‌پوشی است و البته اهمیت آن در کشورهایمانند ایران، به سبب موقعیت خاص آن به لحاظ توسعه، دوچندان می‌شود. در واقع، فساد در

ارکان کشورهای توسعه‌نیافته‌ای مانند ایران، به‌گونه‌ای ساختاری مستعد ریشه دواندن است و همین امر اهمیت رویارویی قانونی با آن را خاطر نشان می‌کند. در واقع، فساد تنها از جنبه اخلاقی نکوهیده نیست؛ زیرا، وجود فساد در بخش‌های مختلف، مانع محاسبه‌گری و تعیین هدف و برنامه درست برای رسیدن به اهداف مطلوب نیز می‌شود. اینکه براساس بررسی انجام‌شده در نوشتار حاضر روشن شد که تلاش قابل توجهی برای شناسایی منشأهای فساد در کشور انجام شده و بر مقابله با آن‌ها تأکید شده است، نشان‌دهنده اهمیت است که نه تنها اندیشمندان و منتقدان، بلکه خود نظام سیاسی و تدوین‌کنندگان اسناد مختلف بالادستی نیز کم‌وبیش برای این موضوع قائل شده‌اند. با این حال، موانع ساختاری پرشماری در این مسیر مشکل‌آفرین بوده و پیوسته در حال بازتولید هستند که نیازمند دقت نظر و توجه بیش‌ازپیش وضع‌کنندگان اسناد بالادستی و قانون‌گذاران، به‌ویژه با توجه به بروز و ظهور مصداق‌های خاصی از فساد در روزگار جدید است. از جمله زمینه‌هایی که امکان بروز فساد در کشور را افزایش می‌دهد، ساختار رانتی و غیررقابتی و در نتیجه، عدم شفافیت در مسیر قوانین و رویکردهای اجرایی است که ناگزیر، زمینه انحصارهای مختلف را فراهم می‌کند و این خود، از مهم‌ترین دلایل بروز فساد است. به موازات این قضیه، پیچیده‌تر شدن قلمروهای فسادخیز در بدنه نظام اجرایی، سبب می‌شود که همواره، آن‌هم با شتابی بیش از گذشته، ضرورت به‌روز کردن و کارآمدسازی قوانین بازدارنده احساس شود. اگر این موضوع را در مرحله تدوین و پیشینی مورد توجه قرار دهیم، یعنی به حیطه قانون‌گذاری و وضع مقررات پیش از ورود به مرحله عمل و اجرا توجه کنیم، می‌توان امیدوار بود که بخش مهمی از معضلات، پیش‌بینی شده و برای آن تدابیری اندیشیده شود؛ با این حال، نمی‌توان و نباید از اهمیت رویکردهای پسینی، یعنی نظارت بر اجرا و سپس، ارزیابی غافل شد. به هر حال، بین عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی نظام‌های سیاسی و اقتصادی و فساد افزایش‌یابنده ارتباط مستقیمی وجود دارد. توسعه‌نیافتگی بستر مناسبی را برای بهره‌برداری یا تخصیص لجام‌گسیخته منابع عمومی، بنا به ملاحظات شخصی یا اهداف ویژه عمومی، فراهم می‌کند. در ضمن، می‌توان گفت، اساساً فساد کلان، بیش از اینکه یک مقوله اقتصادی باشد، ماهیتی سیاسی دارد؛ زیرا، بیشتر با پشتوانه‌ای سیاسی انجام می‌شود. در اینجا می‌توان بر این نکته تأکید کرد که توسعه سیاسی، به معنای حاکمیت اصولی همچون قانون‌مداری، پاسخ‌گویی مسئولان، شفافیت در تخصیص منابع و امکانات، گردش آزاد اطلاعات، چرخش مسالمت‌آمیز قدرت و

مناصب و اموری از این دست، در تحقق موازین صلح مثبت و مقابله با همه مواردی که می‌تواند زمینه‌ساز فساد به معنای اعم آن باشد، نقش بسزایی دارد و اگر مقدم بر توسعه اقتصادی نباشد، دست‌کم باید همپای آن حرکت کند. به هر حال، در هر جامعه‌ای که نهادهای نظارتی، احزاب سیاسی، و نهادهای مدنی و صنفی قادر به نظارت و تأثیرگذاری و تعدیل سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های نهادهای حکومتی نباشند، فساد افزایش خواهد یافت. به بیان روشن‌تر، چنانچه شاخص‌های صلح مثبت بر نفوذ و کنترل قدرت فائده سیاسی در جامعه حاکم باشد، با ایجاد نظام نظارتی پویا، شفاف‌سازی اطلاعاتی، بازنگری، ترمیم نظام سیاست‌گذاری، و... می‌توان فساد را کاهش داد که در پناهگاه‌های برجسته نظام‌های عقب‌مانده و توسعه‌نیافته، پرورش و اقتدار یافته‌اند و تحقق این امر، تلاش همه‌جانبه همه لایه‌های جامعه را می‌طلبد. از آنجاکه فساد برای همگان نامطلوب است، مبارزه با آن نیز یک مسئولیت مشترک است.*

یادداشت‌ها

۱. این مؤسسه از سوی استیو کیلیا استرالیایی، کارآفرین فناوری اطلاعات در سال ۲۰۰۷ تأسیس شده و در این مدت، تأثیر عمیقی بر تفکر سنتی دربارهٔ مسائل امنیتی، دفاعی، تروریسم، و توسعه داشته است. دولت‌ها، مؤسسه‌های دانشگاهی، اتاق‌های فکر، سازمان‌های غیردولتی، و نهادهای بین‌دولتی مانند OECD، دبیرخانهٔ مشترک المنافع، بانک جهانی، و سازمان ملل به‌گونه‌ای گسترده از پژوهش‌های این مؤسسه استفاده می‌کنند.
2. <https://www.visionofhumanity.org/wp-content/uploads/2022/01/PPR-2022-web.pdf>,9.
3. <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/125660>
4. <https://www.do.se/choose-language/farsy-persiska/vad-ar-diskriminering-fas>
۵. پول کثیف پولی است که از محل کسب و کارهای کثیف و غیر قانونی به دست آمده باشد. کسب و کارهایی همچون مواد مخدر، قاچاق انسان، خرید و فروش زنان، اختلاس در موسسات مالی و بانکها و مواردی شبیه این مسائل.
6. <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/125660>

منابع

- دادخواهی، لیلا (۱۳۹۰). فساد مالی-اداری و سیاست جنایی مقابله با آن. تهران: انتشارات میزان.
- دفتر مطالعات سیاسی (۱۳۸۳). فساد در نگاهی دیگر؛ تأملی چندجانبه در مقوله فساد. گزارش کارشناسی شماره ۷۲۷۰. تهران: انتشارات مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- ریبی، علی (۱۳۸۷). زنده باد فساد؛ جامعه‌شناسی سیاسی فساد در دولت‌های جهان سوم، تهران: انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- رضایی، محسن (۱۳۹۹). مجموعه سیاست‌های کلی نظام ابلاغیه مقام معظم رهبری تا سال ۱۳۹۹. کمیسیون مشترک دفتر مقام معظم رهبری و دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام. تهران: دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- روتستاین، بو (۲۰۲۲). کیفیت حکومت؛ رویکردی جهانی به فساد. اعتماد اجتماعی و بی‌طرفی. ترجمه آذین حیاتی. تهران: انتشارات نسل روشن.
- زاهدی، شمس‌السادات (۱۳۷۹). مدیریت فراملیتی و جهانی؛ نگرشی تطبیقی. تهران: انتشارات سمت.
- جعفرپور صادق؛ عدالت‌جو، الهام (۱۳۹۲). فساد مالی و راهکارهای پیشگیری از آن. فصلنامه تحقیقات حقوقی، ۶(۲۲).
- خضری، محمد (۱۳۸۴). اقتصاد رانت‌جویی؛ بررسی زمینه‌های رانت‌جویی در نظام بودجه‌ریزی دولتی ایران. تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
- غرایاق زندی، داود (۱۳۹۰). درآمدی بر سیاست‌گذاری امنیت ملی. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- قضاوی، حسین (۱۳۸۴). نگاهی به شاخص‌های سنجش مبارزه با فساد. مجله اقتصادی ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی، شماره ۵۱ و ۵۲.
- قلی‌پور، رحمت‌الله (۱۳۸۴). تحلیل رابطه حکمرانی خوب و فساد اداری. فصلنامه فرهنگ مدیریت، شماره ۱۰. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۸۲) قانون شماره ۳۷۹۹۵ت ۲۸۶۱۷ه، در دسترس در: <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/12566>
- مقصودی، مجتبی (۱۴۰۱). دولت‌ها و مسئولیت اجتماعی-نهادی صلح‌سازی در جوامع چندفرهنگی. فصلنامه دولت‌پژوهشی، شماره ۲۹.

Diehl, P. F. (2016). Exploring Peace: Looking Beyond War and Negative Peace. *International Studies Quarterly*, 60, 1-10.

Galtung, Johan (1996). *Peace by Peaceful Means: Peace and Conflict, Development and Civilization*. London, Sage Publications;

Galtung, Johan (2010). Peace Studies and Conflict Resolution: The Need for Transdisciplinarity. *Transcultural Psychiatry*, February, 47(1), 20-32.

<https://www.do.se/choose-language/farsy-persiska/vad-ar-diskriminering-fas>.

Krampe, Florian, Hegazi, Farah and VanDeveer, Stacy D. (2021). *Sustaining*

Peace through Better Resource Governance: Three Potential Mechanisms for Environmental Peacebuilding. World Development.

Nolte-Laird, Rachel (2022). *Peacebuilding Online: Dialogue and Enabling Positive Peace*. Singapore, Palgrave Macmillan.

Tilahun, T. (2015). Johan Galtung's Concept of Positive and Negative Peace in the Contemporary Ethiopia: An Appraisal. *International Journal of Political Science and Development*, 3(6), 251-258.

Webel, Ch. & Kaba, M. (2007). *Definitions of Peace in the Modern Era Since 1920*. Available at: www.researchgate.net/publication/335740283.

www.visionofhumanity.org/wp-content/uploads/2022/01/PPR-2022-web.pdf, 9.



Research Paper

A Critical Review of Socio-Cultural Elements of Nomads and Tribes and the Constitutional Movement and Islamic Revolution in IranKianoosh Moammer¹  *Ali Akbar Amini²  Seyed Asadollah Athari Merianeh³ 

1. Ph.D. Student of Political Science, Department of Political Science, Faculty of Law, Theology and Political Science, Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran

2. Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran

3. Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Takistan Branch, Islamic Azad University, Qazvin, Iran

DOI: [10.22034/ipsa.2024.498](https://doi.org/10.22034/ipsa.2024.498)

Receive Date: 04 December 2023

Revise Date: 07 February 2024

Accept Date: 02 March 2024



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract**Introduction**

From the middle of the 19th century, at the same time as the Qajar dynasty, as a result of Iranians' exposure to European values, Iranian identity faced new challenges. Also, concepts and ideologies entered the political and intellectual literature of that time, which did not match the historical and social reality of Iranian society. One of these sociological facts goes back to tribal and nomadic groups, which did not have much place in imported concepts, because they represented ethnic identities that were opposed to a modern identity called national identity. This issue caused some theorists to believe that there is a deep conflict between modern phenomena such as national identity, revolution and state building in Iran with nomadic-tribal spirit and temperament. The result of this issue is that these researchers rarely mention the participation of nomads and tribes in the process of important events and developments in contemporary Iran, including the Constitutional Movement and the revolution of 1979, in the official and accepted historiography. On the other hand, another component that led to the strengthening of the mentioned approach was rooted in the orientalist view, according to which, the history of the East is necessarily nothing but a distorted form of the history of the West, and ultimately the East has no choice but to follow the same Western way. The result of the mentioned point of view, in the analysis of Iran's history, leads to ignoring the cultural-social elements of nomads and tribes that play an important role as the constituents of sub-identities in interaction with the national identity in the process of the formation of both important events of the contemporary era. For this reason, in the mentioned article, a critical rereading of the historical approach was done and an attempt was made to remove a limited reading of history that is city-centered and centralist and the role of seemingly marginal groups such as tribes and nomads in it has been reduced as much as possible. In this critical review, the author has also tried to think about different theoretical models and raise his main question in the way that the socio-cultural elements of nomadic and tribal people have had an impact and position in the historiographical narrative of the Constitutional Movement and the Islamic

* Corresponding Author:
Ali Akbar Amini, Ph.D.

E-mail: amini.aliakbar@yahoo.com



Revolution. The fundamental basis of this research has been the attempt to create doubt and uncertainty in the orientalist readings of the contemporary history of Iran. In this regard, although the main question of the research was about the role of nomadic and tribal socio-cultural elements in the Constitutional Movement and the Islamic revolution, in fact, the research sought to provide newer readings of the contemporary history of Iran through this question. The hypothesis of the research is based on the concept that national identity and the modern nation does not necessarily mean the dissolution of pre-modern formations and its integration into an artificial whole built from above, and it is in this direction that the major developments of contemporary Iran are not necessarily "city-oriented" and especially "Tehran-centered" and "metropolis-centered" and it seems necessary to pay attention to the role of groups that are outside the centers of cities such as Tehran and provincial centers – which often symbolize the realization of modernity. In this case, the field of contemporary historiography and sociological issues, due to the predominance of the city-centered and Tehran-centered view, has not paid much attention to the role of tribes and nomads. Assuming that the society can maintain its social pluralism and at the same time play a role in national phenomena, the three socio-cultural components of nomadic-tribal life (i.e. clan leadership, social organization and the spirit and culture of participation in the collective life of the tribe), this article examines how the Iranian nomads and tribes intervened in the Constitutional Revolution and the Islamic Revolution.

Methodology

The method in this qualitative research is under the paradigm of critical history; the data is collected in a library manner and part of the surveys include documents and reports that, in the absence of descriptive and interpretive works, help the author to provide historical examples and then analyze them. In other words, with the presupposition that in many official works the participation of tribes and nomads has been calculated as passive and limited or they have even been accused of counter-revolutionary movements, to compile a different reading from this conventional and accepted reading, other documents were referred to than those that had been published and edited so far. Among the best archives that have been considered for the critical reading of history, there are some books and memoirs that have been neglected or unavailable until now.

Result and Discussion

In answering the research question, the findings of the research indicated the fact that the socio-cultural elements of the tribes and the nomads have been influential in both prominent events of the 20th century in contemporary Iran. Of course, it is necessary to separate the mentioned effect in both eras, because the position and social political role of nomads and tribes is not the same in these two times. During the period of Constitutional Revolution, tribes and nomads formed a major part of Iran's population and had a decisive position in the government. Power in the Qajar era had a nested structure in which the tribal system was key. The organization of the tribe was similar to a small government in itself, which was formed based on both hierarchical relationships and efficient military force. Having such a powerful organized system had made the tribes and nomads to be one of the most effective social forces and became the arm of the constitutionalists and directly entered into their conflict with the Qajars and accompanied the movement. On the one hand, this companionship was caused by the rift that happened between shah and tribes. He was also influenced by the breadth of the constitutionalist thought, which in its nature was not only limited to urban dwellers and included all sections of the society and



encouraged them to join. It was for this reason that during the activity of the constitutionalists and then when the Constitutional Movement came to fruition, many tribes and nomads joined them and left an important footprint. In the meantime, the role of the Qashqai tribe seems to be very impressive. On the one hand, they were considered an influential and powerful pillar in the Qajar government, and on the other hand, their national and patriotic spirit created a full-fledged participation in the Constitutional Movement. In practice, the joining of tribes and nomads to the process of constitutionalism led to the weakening of the power of the court. The most important factor was the military force; the central government always took help from nomads and tribes to supply the army in times of need. It was natural that their support for the constitutionalists caused the weakening and especially the disintegration of the central army. Of course, it should not be overlooked that the negative aspect of their entry into this trend was that from now on, tribal conflicts were transferred into national politics and especially appeared after the victory of constitutionalists in the form of inter-ethnic enmity during the elections. The set of these factors makes the analysis of the relationship between the nomads and the peoples with the Constitutional Movement not only in a continuous and disconnected linear relationship. Rather, the internal tensions of the clans themselves, the relations of the chiefs with the kings, the rivalries between the clans – such as the confrontation between the Bakhtiari and the Shamsavari – and the introduction of new components such as the political economy of oil, created a complex system of situations with new structures. Therefore, it must be said that the relationship between tribes and nomads with the Constitutional Movement and the process of modernization of Iran is more than the simplified narrative of orientalist history, which wants to reduce this complex whole to a linear transition from the world of tradition to the modern world.

The influence of cultural and social elements of nomads and tribes in the Islamic Revolution cannot be denied either. But there is a major difference with the constitutional era. The root of this difference should be seen in the events that started from the time of Pahlavi I. In fact, the construction of power in Iran after Islam until the Pahlavi period was based on the nomadic and tribal foundation. But with the formation of the modern government at the beginning of the 20th century, this construction underwent a transformation and nomads and tribes entered a new stage in political power. They were a constant part of Iran's social and political structure before the establishment of the Pahlavi nation-state and had a significant impact in maintaining or changing the political order, but underwent a fundamental transformation with the formation of the modern state. Reza Shah sought to neutralize their role in Iran's political system by destroying the tribal structure and forcibly settling the nomads, because he saw them as being in conflict with the construction of a centralized government. This action may appear to be useful for the cohesion of the modern nation-state, but in practice it was not only unsuccessful, but also became the origin of new problems in the newly established political system. In fact, the attempt to integrate nomads and tribes into the modern political structure, by ignoring the decisive components such as their language, culture and way of life which formed their identity, led to the creation of challenges which entered into the political literature of contemporary Iran. Since then, dualities such as ethnicity and nationality, homeland and city, nation and ummah, and most importantly, national identity and ethnic identity have become popular in Iran and entered the political and social literature, while such duality was mentioned in few historical texts before that. The important thing is that this duality did not create a conflict in the process of constitutionalism, and on the contrary, it helped it a lot in its development and victory. But this issue became a challenge in the process of modern government. Against the intention of the modern government to build a national identity based on



a common language and a uniform culture, there were tribal and nomadic units whose ethnic identity did not match the represented national identity. The aforementioned challenge showed itself during the Islamic Revolution and the struggles against the Pahlavi regime. There are live and direct reports of the text of revolutionary social developments in nomadic-tribal environments, which establish a close link between the spirit of nomads and tribes and the revolutionary atmosphere, and show their participation in the process of the Islamic Revolution. This participation can be understood in reports such as the letters of the wife of the British consul or the ethnographic writings of the American anthropologist Mary Hegland, who gave a detailed report on the high spirit of participation in a village in Fars province in the two years leading up to the revolution. One of the important points in the documents related to that era is the connection that the nobles and nomads have with the clergy in this period, and this makes the closeness to this class more than before to bring them into the revolutionary currents. Their association with the clergy and their criticisms and opinions about the Pahlavi government seem to be an important factor in their alignment with the revolution. Finally, it should be said that if the participation of tribes and nomads in a national phenomenon such as the Islamic Revolution was not there, without a doubt, after the victory of the revolution and the formation of the new government, tensions and conflicts would have occurred that prevented the integration of nomads and tribes in national identity. Not only this was not the case, but the tribes and nomads considered the revolution a part of their history and they also appeared in the imposed war to defend it.

Conclusion

In the final summary based on these findings, it can be concluded that basically the "city-centered" and "Tehran-centered" readings of the developments of the Constitutional Movement and the Islamic Revolution can only show a part of the reality at best. It is a distorted representation. Because a large part of the social forces in the constitutional era were made up of tribes and nomads. They were not necessarily at the center of developments in the capital and provincial capitals and perhaps did not understand the imported and imitation concepts of the intellectuals, but they were freedom-loving and had a collective identity that they considered Iran and themselves a part of the Iranian nation – a nation that wanted to try with all its might to change the situation from Qajar tyranny to constitutional monarchy. The important point is that the participation of tribes and nomads with the leadership of the tribe, the hierarchical social organization, and the culture of participation in the life of the tribe was so consistent that it pursued a collective goal such as the constitutional movement with all its might. In the Islamic Revolution, contrary to urban readings of the revolution, it was observed that the issue is not that in reality the mass mobilization and participation of the forces was done only by the urban dwellers and that the villagers were passive or anti-revolutionary, but the issue is that these areas are without work. A detailed investigation has been left out, or in some cases, there are no documents, or these documents have not been collected and classified.



Orientalist and centralist narration	Authentic and pluralist narration	Subjects
The ratio of contrast and divergence	Complementary and convergent ratio	The relationship between ethnic identity (tribal identity) and national identity
Emphasis on the environment and modern atmosphere of the central cities (Tehran, Mashhad, Tabriz, Shiraz)	At a time in the native environment (including tribes, nomads and villagers) and the urban environment	The context of Constitutional Revolution's events and the Islamic Revolution
The pattern of non-cooperation and conflict and hierarchical relationship	The pattern of cooperation and convergence and horizontal relationship	The model of the relationship between the government and the nomadic peoples in the Constitutional Revolution and Islamic Revolution
Lack of role and intervention and passive	A positive, effective and active role	The role and position of the public in Constitutional Revolution and the Islamic Revolution
Urban middle class Intellectuals Centrist politicians	Urban intellectuals and politicians Urban middle class Villagers Nomads and tribes: Bakhtiari tribe (led by Zargham al-Sultaneh); Ail Qashqai (led by Ismail Khan Sault al-Dawlah) relatives	Leaders and agents of Constitutional Revolution and Islamic Revolution
National issues and mainly prioritized by the urban middle class such as freedom, equality and the rule of law	Ethnic (local) and national problems and deficiencies	Drivers of constitutional changes and Islamic revolution
Understanding the priorities and issues of the middle-class urban dwellers	Simultaneous understanding of local priorities and issues as well as national issues such as freedom	Understanding of social order

Keywords: Iranian Tribes, Iranian Nomads, Constitutional Revolution, Islamic Revolution, Political Participation.

References

- Abdollahi Ozan Sofla, Bahman; Gharehdaghi, Masoumeh; Sasanpoor, Shahrzad; Esfahaniyan, Davood (2020), "The Role of Tribes in non-Shaping of Civil the Society in Iran", *Political Studies and Research Institute*, N. 14(55), PP. 187-216.
- Abrahamian, Ervand (1998), *Iran Between Two Revolutions*, Translated: Firouzmand, Shamsavari, Modirshanehchi, Tehran: Markaz Publication.
- Adamiyat, Fereydu (2009), *Ideology of Iranian Constitutional Movement: First Parliament and Crisis of Freedom*, Tehran: Roshangaran Publication.
- Afshar Yazdi, Mahmood (2022), *Afghan-Nameh* (Vol. 3), Tehran: Moghoufat-e Afshar Publication.
- Aghaie, K. S., Marashi, A. (2014), *Rethinking Iranian Nationalism and Modernity*, University of Texas Press.



Ahmadi, Hamid (2009), *Fundamentals of Iranian National Identity: A Theoretical Framework Based on Citizenship*, Tehran: Institute for Cultural, Social and Civilization Studies (ICSCS).

Ahmadi, Hamid (2023), *Ethnicity and Ethnicism in Iran*, Tehran: Ney Publication.

Ahmadi, Hamid; Karamshahi, Sabriyeh (2014), "Constitutionalism in the West of Iran: The Case of Lak and Lur Tribes in Western Zagros", *Politics Quarterly*, N. 44, PP. 251-270.

Ahmady, K. (2022), "A Peace-Oriented Investigation of the Ethnic Identity Challenge in Iran (A Study of Five Iranian Ethnic Groups with the GT Method)", *International Journal of Kurdish Studies* 7 (1), 1-40,

Amirahmadian, Bahram (2004), « Traditional Administrative and Managerial Structure of Bakhtiari Tribe and its Functions", *National Studies Journal*, N 3, pp. 50-82.

Ashraf, Ahmad; Benoazizi, Ali (2007), *Social Classes, State and Revolution in Iran*, Tehran: Niloofar Publication.

Bashiriyeh, Hossein (2020), *State and Revolution in Iran*, Translated by Mahmood Rafeh, Tehran: Maniya Honar Publication.

Bashiriyeh, Hossien (2007), *Reason in Politics: 35 Discourses in Philosophy, Sociology and Political Development*, Tehran: Negah Moaser Publication.

Broujerdi, Merzad (2005), *Iranian Intellectuals and the West*, Translated by Jamshid Shirazi, Tehran, Frouzan Rooz Publication.

Davari Ardakani, Reza (1985), *Nationalism and Revolution*, Tehran: Cultural Research and Planning Publication.

Deylamghami, Farshid; Ghasemi Torki, Mohamad Ali (2009), "The Place of National Identity in Iran: A View on Historical Evolution, Models and Politics of National Identity", *National Studies Journal*, N. 89.

Hegland, Mariy (2018), *Days of Revolution*, Translated by Mitra Daneshvar, Tehran: Tarjoman Publication.

Khazani, Arash (2022), "Bakhtiari Nomads in Iranian Constitutional Revolution", Translated by Maral Latifi, in: *On Constitutionalism: Three Articles about Provinces and Centralism*, Edited by Ebrahim Tofigh and Seyed Mehdi Youssefi, Tehran: Gameno Publication, PP. 13-63.

Larimer, Emilie (2021), *Letters from Kerman to Dublin*, Translated by Mohammad Ghaed, Tehran: Kalagh Publication.



- Litvak, Meir (2017), *Constructing Nationalism in Iran: From the Qajars to the Islamic Republic*, London: Taylor & Francis.
- Loeffler, Reinhold; Friedl, Erica (1994), *A Collection of Anthropological Articles about Boir Ahmad People of Southern Iran*, Tehran: Iranian Center of Rural Studies.
- Mehrjerdi, Alireza; Khoramshahi, Mohamad Bagher (2018), "Discourses and the Issue of National Identity before the Islamic Revolution", *The Islamic Revolution Approach*, N 11(41), PP. 71-96.
- Merhavy, M. (2019), *National Symbols in Modern Iran: Identity, Ethnicity, and Collective Memory*, Syracuse University Press.
- Mirzaei, Gholam Reza (2010), "Ghashghayi Tribe, Supporter of Constitutionalism", *Donyay-e Eghtesad*, N 5549.
- Movahed, Mohammad Ali, (2015), *The Troubled Dream of Oil: from the Darcy Contract to the Fall of Reza Shah*, Tehran: Karnameh Publication.
- Navidi, Dariush (2007), *Socio-Economic Changings in Safavid Iran*, Translated by Hashem Aghajeri, Tehran: Ney Publication.
- Rajaie Dastgheib, Zarasa; Haghigat, Hamid Reza; Kaveh Pishghadam, Mohamad Kazem (2021), "Nationalist Discourse of Ghashghayi Tribe from Mashroteh to Islamic Revolution", *The Islamic Revolution Approach*, N. 16, PP. 161-180.
- Rois, Olivier (2019), *Holly Ignorance*, Translated by Abdolah Naseri and Somayeh Tabatabai, Tehran: Morvarid Publication.
- Saleh, A. (2013), "Iran's National Identity Problem", in: *Ethnic Identity and the State in Iran*, Palgrave Macmillan, New York. https://doi.org/10.1057/9781137310873_4
- Sand Shlomo (2021), *The Invention of the Jewish People*, Translated by Ahad Aligholiyan, Tehran: Nashreno publication.
- Sariolghalam, Mahmood (2012), *Iranian Political Culture*, Tehran: Foroozane Rooz Publication.
- Shahbazi, Abdollah (1989), *Tribes and Nomads: An Introduction*, Tehran: Ney Publication.
- Shuster, Morgan (2010), *The Strangling of Persia*, Translated by Hasan Afshar, Tehran: Mahi publication.
- Sinai, Seyed Ataollah (2007), "Political and Social Motivations for Bakhtiari Khans in Joining Constitutionalists", *National Studies Journal*, N. 29, PP. 139-160.



Siyahpoor, Keshvad (2006), "Emam Khomeini Nehda and the Uprising of Southern Nomads", *Political Studies and Research Institute*, N. 12, PP. 28-73.

Tabatabai, Seyed Javad (2003), *A Preface to Theory of Decadence in Iran*, Tehran: Negahe Moaser Publication.

Tofigh, Ebrahime (2020), *Call Suspension: Research Program for a Critical and Historical Sociology in Iran*, Tehran: Maniya Honar Publication.

Tofigh, Ebrahime; Youssofi, Seyed Mehdi (2022), *On Constitutionalism: Three Articles about Provinces and Centralism*, Tehran: Gameno Publication.

Zarrilli, Phillip (2020), *Histories of Theater*, Translated by Mehdi Nassrollahzadeh, Tehran: Bidgol Publication.

بررسی انتقادی عناصر فرهنگی-اجتماعی، ایلیاتی-عشیره‌ای جنبش مشروطه و انقلاب اسلامی

کیانوش معمر^۱ * علی اکبر امینی^۲ سید اسدالله اطهری مریانه^۳

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران، ایران

۳. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد ناکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: https://hamyab.sinaweb.net/Ci_result/details/8568B4374B0E17CE/6%

20.1001.1.1735790.1402.18.4.7.0

چکیده

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۲/۱۲

در ادبیات هویت سیاسی و اجتماعی همواره نسبت بین هویت و فرهنگ محلی و ملی مورد مناقشه بوده است؛ برخی از متفکران به تضاد بین انگاره‌های فرهنگ عشیره‌ای و هویت ملی و تأثیر منفی آن بر تکوین دولت مدرن، باور دارند، و برخی دیگر، این دو هویت را مکمل یکدیگر دانسته یا دست‌کم بین آن‌ها قائل به تضاد نیستند. در روایت تاریخی از دو رخداد مهم و جریان‌ساز جنبش مشروطه و انقلاب اسلامی ایران نیز همین مناقشه در شکل و محتوای روایت‌های تاریخ‌نگاری وجود دارد. بر همین اساس، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که «در روایت تاریخ‌نگارانه از جنبش مشروطه و انقلاب اسلامی، عناصر فرهنگی-اجتماعی ایلیاتی چه تأثیر و جایگاهی داشته است؟» یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مؤلف رهبری ایلی، سازمان اجتماعی متمرکز و سلسله‌مراتبی، و فرهنگ مشارکت در زندگی جمعی ایل بسترهایی را فراهم کرده است تا ایلات در هر دو انقلاب، حضور مؤثری داشته باشند. رویکرد مقاله، روش کیفی در قالب پارادایم تاریخ انتقادی است و داده‌ها به‌صورت اسنادی و کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند.

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی:

انقلاب مشروطه،

انقلاب اسلامی،

ایلات، عشایر، قومیت

* نویسنده مسئول:

علی اکبر امینی

پست الکترونیک: amini.aliakbar@yahoo.com

مقدمه

هر تصویری از علوم اجتماعی، از جهت‌هایی، پیشاپیش وابسته و مقید به درکی از تاریخ است. در همین راستا، پرسش از تاریخ برای هر جامعه‌ای - که خود موضوع علوم اجتماعی است - کلیدی و ناگزیر است و برای جامعه‌ای مانند ایران - که همچون بسیاری از جوامع غیراروپایی - روایت‌های تاریخ آن تابعی از قرائت‌های شرق‌شناختی است، شاید یکی از مهم‌ترین مسائل، تلاش برای ارائه یک تاریخ انتقادی باشد. به این منظور و برای بررسی غیرشرق‌شناسانه تاریخ ایران، که بر پایه آن مفاهیم شکل‌دهنده تاریخ‌نگاری معاصر ایران به گونه‌ای انتقادی بازخوانی شود، لازم است که مفاهیمی همچون هویت، ملیت، شهر و روستا، ایل و عشیره، دولت، انقلاب، و مواردی مانند این‌ها به محک ماده تاریخ ایران، ارزیابی شوند. همچنین، ضروری است که ویژگی‌های ساخت اجتماعی و نقش فرهنگ و هویت گروه‌های اجتماعی در تکوین تاریخ معاصر ایران با نگاهی دقیق‌تر واکاوی شود.

بدیهی است که پدیده سیال و چندوجهی هویت، حاصل فرایند مستمر تاریخی است که در شرایط محیطی، همواره در حال تغییر است؛ هویت ملی، امری انباشتی و تراکمی است که در فرایند یادگیری اجتماعی تکوین می‌یابد و از سیالیت و پویایی برخوردار است. بر این اساس، دیالکتیک میان خرده‌هویت‌ها و هویت‌های کلان و تأثیر آن‌ها بر پدیده‌های اجتماعی از اهمیت زیادی برخوردار است (برای مثال، این پرسش که فرهنگ عشیره‌ای در ایران چه تعاملی با هویت ملی در فرایند تکوین انقلاب مشروطه داشته است).

از قرن نوزدهم میلادی و در پی جنگ‌های ایران و روس و آشنایی ایرانیان با تمدن مدرن غرب، اندیشه‌های ناسیونالیستی بر محور ایجاد دولت-ملت، با اندیشه‌های سنتی در مورد تعلق به ایران و پاسداری از مرزهای ایران و هویت ایرانی در هم آمیخت. در نتیجه رویارویی ایرانیان عصر قاجار با جوامع و ارزش‌های اروپایی، هویت ایرانی با چالش‌های تازه‌ای روبه‌رو شد که یکی از عمده‌ترین آن‌ها، ورود مفاهیم و ایدئولوژی‌هایی بود که برخی از آن‌ها با واقعیت تاریخی و اجتماعی ایران هماهنگی نداشت. یکی از این واقعیت‌های جامعه‌شناختی، ایلات و عشایری بودند که در مفاهیم وارداتی، جای چندانی نداشتند.

ایلات و عشایر، بخش ثابتی از ساخت اجتماعی در ایران بوده‌اند. فرهنگ و نظام عشیره‌ای-قبیله‌ای تا پیش از شکل‌گیری حکومت پهلوی اول، یکی از عناصر ثابت نظم سیاسی در ایران بوده که تأثیر چشمگیری بر حفظ یا تغییر نظم سیاسی داشته‌اند. این ساخت اجتماعی

با تکوین دولت مدرن و با اقدامات سه‌گانه رضاشاه علیه آنان -به‌ویژه با سیاست تخته‌قاپو کردن عشایر یا فریند دیسیپلینه شدن عشایر در ایران- از بین رفت. رضاشاه با فرهنگ‌زدایی، تخریب ساختار قبیله‌ای، و اسکان اجباری، در پی بی‌اثر کردن نقش ایلات و عشایر در سیاست ایران بود؛ زیرا، آنان را در تضاد با ساخت دولت مدرن می‌دانست؛ از همین رو، اگر این نگاه شرق‌شناختی، که تاریخ شرق، چیزی جز صورت تحریف‌شده تاریخ غرب نیست را کنار بگذاریم، و بر این نظر نباشیم که شرق، مسیری جز پا گذاشتن در همان راه غربی ندارد، پس می‌توان به الگوهای نظری متفاوتی اندیشید؛ از جمله اینکه هویت ملی و ملت مدرن، ضرورتاً به معنای انحلال شکل‌بندی‌های پیشامدرن و ادغام آن در یک کلیت مصنوعی و برساخته از بالا نیست. یک جامعه می‌تواند تکثر اجتماعی خود را حفظ کند و در عین حال، در پدیده‌های ملی نیز نقش‌آفرینی کند؛ بنابراین، باید دقت داشت که تحولات کلان ایران معاصر الزاماً «شهرمحور» و به‌ویژه «تهران‌محور» و «کلان‌شهرمحور» نیستند؛ بنابراین، لازم است که نقش گروه‌های خارج از نظم شهری و بیرون از کانون تمرکز تهران و مراکز استان‌ها -که بیشتر نماد تحقق مدرنیته‌اند- نیز بررسی شود. عموم جامعه‌شناسان (برای نمونه، اشرف و بنوعزیزی (۱۳۸۸) و بشیری (۱۳۹۹)) نگاهی در راستای تحلیل تحولات کلان «شهرمحور» را دنبال می‌کنند. ولی پژوهش‌هایی نیز وجود دارند (مانند توفیق و یوسفی (۱۴۰۰) و هگلند (۱۳۹۷)) که قائل به اهمیت ایلات و عشایر نیز هستند. در پژوهش حاضر، نگاه دوم دنبال شده است که در چارچوب مطالعات تاریخ‌نگاری انتقادی^۱ می‌گنجد؛ رویکردی که در قالب آن، نگاهی انتقادی به مفاهیم تاریخی به‌کار گرفته می‌شود (توفیق و همکاران، ۱۳۹۸، ۷۱)؛ از همین رو، در این پژوهش، تأثیر عناصر فرهنگی-اجتماعی ایلات و عشایر در رویدادهای انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی، بررسی شده است. این پژوهش در تلاش است تا نشان دهد که سه مؤلفه^۱ (رهبری ایل؛ ۲) سازمان اجتماعی؛ ۳) روحیه و فرهنگ مشارکت در زندگی جمعی ایل، چه تأثیری بر دو انقلاب مشروطه و اسلامی داشته است.

در این راستا، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که «در روایت تاریخ‌نگاری از جنبش مشروطه و انقلاب اسلامی، عناصر فرهنگی-اجتماعی ایلیاتی چه تأثیر و جایگاهی داشته است؟»

1. Critical Historical Studies

روش به کاررفته در پژوهش حاضر نیز روش کیفی در قالب پارادایم تاریخ انتقادی، و شیوه گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای بوده است (یادداشت‌برداری از منابع مختلف کتابخانه‌ای و منابع برخط). این پژوهش در سال ۱۴۰۲ انجام شده است، اما به لحاظ زمانی بر دوره مشروطه و انقلاب اسلامی متمرکز است. به دلیل نحوه انجام پژوهش که کیفی و از نوع تاریخ انتقادی است، پژوهش حاضر فاقد جامعه و نمونه آماری است؛ زیرا، این امر در حوزه پژوهش‌های میدانی و پرسش‌نامه‌محور است.

۱. پیشینه پژوهش

در حوزه تاریخ‌نگاری معاصر و مباحث جامعه‌شناختی، به دلیل غلبه نگاه شهرمحور و تهران‌محور، توجه چندانی به نقش ایلات و عشایر نشده است. با این حال، پژوهش‌های انگشت‌شمار انجام شده در این زمینه، با توجه به محدود بودن تعداد این منابع، اهمیت دارند. به عنوان نمونه، خازنی (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «عشایر بختیاری در انقلاب مشروطه ایران» با بررسی تأثیر ایل بختیاری، بیشتر بر توان نظامی این ایل متمرکز شده است.

عبداللهی و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «نقش ایلات در عدم شکل‌گیری جامعه مدنی در عهد قاجار» موضوع تأثیر ایلات را همچون عاملی سلبی در تکوین جامعه مدنی مطالعه کرده‌اند.

احمدی نیز، به عنوان یکی از پژوهشگران برجسته حوزه مطالعات قومیت، در کتاب «قومیت و قوم‌گرایی در ایران (افسانه و واقعیت)» (۱۴۰۲) نگاهی انتقادی به مطالعات قومی از دیدگاه روش‌شناسی داشته و بر این نظر بوده است که باید مسائلی مانند قومیت، ملیت، و هویت را با نگاهی نقادانه به مطالعات قومی در غرب و شیوه تعمیم غیرتاریخی مفاهیم قومیت، قوم‌گرایی، و قبایل به جوامعی مانند ایران، ارزیابی کرد.

احمدی همچنین، در کتاب «بنیادهای هویت ملی ایرانی: چارچوب نظری هویت ملی شهروندمحور» (۱۳۸۸) کوشیده است ضمن توجه به ضعف و ناکامی رهیافت‌ها و دیدگاه‌های گوناگون سنتی و مدرن درباره هویت ملی ایرانیان، بنیادهای سازنده هویت ملی ایران را با رویکردی جامعه‌شناختی-تاریخی تبیین کند.

همچنین، احمدی و کرمشایی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «مشروطه در حوزه زاگرس غربی؛ مطالعه ایلات لک و لر» کوشیده‌اند با رویکردی نزدیک به پژوهش حاضر، روایتی

غیرتهران محور از تحولات مشروطه ارائه دهند.

صالح (۲۰۱۳) نیز در مقاله خود با عنوان «مشکله هويت ملی ایران» بر این نظر بوده است که نسبت بین هويت قومی و هويت ملی همواره در ایران مورد مناقشه بوده و همین امر توانسته است در نتیجه تضادهای به وجود آمده از نسبت این دو مؤلفه، در برخی از دوره‌های تاریخی، به یک مشکل امنیتی نیز تبدیل شود.

احمدی (۲۰۲۲) در مقاله «چالش‌های هويت قومی در ایران: یک بررسی صلح محور» بر این نظر است که در دوران معاصر، ایران، تجربه پیوسته‌ای از چندگانگی هويتي قومی را پشت سر گذاشته است که با توسعه فرایند جهانی شدن، درگیری‌های بین قومیتی جدی حول تبعیض و نابرابری در اشتیاق به هويت و عدالت و با رگه‌ای صلح محور شکل گرفته است. احمدی نتیجه می‌گیرد که تلقی هويت قومی فارس به عنوان مؤلفه انحصاری هويت ملی ایرانیان، هويت ایرانی باستان را کاهش داده و ادعای هويت را در اقوام دیگر مطرح کرده است. بررسی آثار نزدیک به موضوع این پژوهش نشان می‌دهد که بیشتر پژوهش‌های پیشین، متأثر از نگاه مرکز محور و اسیر نظریه‌های شرق شناسانه‌ای بوده‌اند که تأکید زیادی بر روایت مرکز محور و تقلیل‌گرایی علی در تحلیل و تبیین تحولات و رخدادهای مهم تاریخ ایران داشته‌اند و چشم خود را به روی روایت‌های متکثر و مشارکت‌کننده‌ای چون ایلات و عشایر، به عنوان فرودستان تاریخ‌نگاری مرکزگرا و شهر محور (که در متن بافتار جنبش مشروطه و انقلاب اسلامی ایران رخ داده است)، بسته‌اند؛ از این رو، در پژوهش حاضر، تلاش بر این است که تأثیر و جایگاه ایلات و عشایر در دو رخداد تاریخی ایران، یعنی جنبش مشروطه و انقلاب اسلامی ایران، بررسی و برجسته شود.

۲. چارچوب نظری پژوهش

تاریخ شرق‌شناسی، آکنده از مفاهیم و موضوعات و مسائلی است که به سبب تکرار زیاد، همچون مفروضه‌های اثبات‌شده انکارناپذیر به نظر می‌رسند، ولی غالباً نمی‌توانند در برابر بررسی‌های دقیق و موشکافانه تاب بیاورند. یکی از این مفروضه‌های در واقع اثبات‌نشده در تحلیل تکوین ملت در ایران -ملت به معنای مدرن آن- این است که این پدیده هم به لحاظ مفهوم و هم به لحاظ اجتماعی، از تاریخ ما غایب بوده و وجود و درک نظری آن، مسئله‌ای مدرن است: هويت ملی ایرانیان (به مثابه مخرج مشترکی از مؤلفه‌ها (کلانتر مهرجردی و

خرمشاد، ۷۱، ۱۳۹۶)) به عنوان دستاورد خودآگاهی نسبت به انباشتی تاریخی از تجربه‌های فرهنگی، سیاسی، و اقتصادی سرزمینی به نام ایران، مانند سایر کشورهای جهان، پدیده‌ای مدرن است که به تدریج پس از ارتباط ایران با غرب، به ویژه پس از شکست‌های پر شمار از روس‌ها و اعزام نخبگان ایرانی و پیدایی مشکله هویت نزد این افراد، در ایران پدیدار شد (دیلمقانی و قاسمی ترکی، ۱۳۸۷، ۱۸).

ایرانیان از گذشته دور، همواره خود را ملتی متمایز از دیگران می‌دانستند که این موضوع حکایت از وجود نوعی آگاهی ملی در میان آنان دارد. این آگاهی بر مبنای مؤلفه‌هایی چون سرزمین ایران، تاریخ طولانی و کهن، دین و مذهب (اسلام و تشیع)، میراث سیاسی و حکومت، فرهنگ غنی و پویا، زبان فارسی (که نشانه بنیادین هویت است (روآ، ۱۳۹۸، ۱۷۳)) اسطوره‌های ملی ایرانی و عناصر عدالت‌خواهی، حق‌جویی، و آزادی‌خواهی پدید آمده که روی هم رفته موجب ایجاد همبستگی در میان آنان شده است. به نظر برخی از پژوهشگران، این عناصر در طول زمان، تحولات خاصی را داشته‌اند و همواره به این کارکرد همبستگی ساز خود ادامه داده‌اند. بر این اساس، آن‌ها را می‌توان عناصر سازنده هویت ملی ایران بر شمرد (مرعشی و آقایی^۱، ۲۰۱۴؛ لیتواک^۲، ۲۰۱۷). این عناصر در حال حاضر نیز اصلی‌ترین و مهم‌ترین نشانه‌های ایران و تعریف ایرانی بودن، یعنی شناخت ایرانیان از خود، متمایزسازی خود از دیگران و در نتیجه، شناساندن ایران و ایرانی به جهان خارج هستند. این مؤلفه‌ها در فرایند تحول تاریخی، به عنوان سنگ بنا و ستون‌های مستحکم بنای ایرانی قوام یافته‌اند و صلابت خود را به عنوان مهم‌ترین نشانه‌های ایرانی بودن در فرایند بحران‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی گذشته به آزمون گذاشته‌اند. عناصر یادشده، جنبه فراگیر داشته و نشانه‌های شناسایی و شناساندن ساکنان کشور در سطح کلان هویتی هستند. برخی از اندیشمندان، همین تکثر فرهنگی قومی که در عین چندگانگی آسیبی به وحدت ملی وارد نکرده است را «وحدت در کثرت» ایران خوانده‌اند.

سیدجواد طباطبایی بر این نظر است که اساس ملیت ایران را باید با «مفهوم وحدت در کثرت و آگاهی کثرت‌ها از هویت ویژه خود» توضیح داد و این توضیح پیچیده، جز با ارجاعی به هگل ممکن نمی‌شود؛ هگل در مقایسه میان «رایش» کهن آلمان و امپراتوری ناپلئون

1. Marashi & Aghaie

2. Litvak

می‌نویسد: «شاهنشاهی ایران، امپراتوری^۱ به معنای جدید کلمه است؛ چنان‌که امپراتوری کهن آلمانی و امپراتوری^۲ بزرگ ناپلئون بودند؛ زیرا، از دولت‌های^۳ چندی فراهم آمده که، در واقع به یکدیگر وابسته‌اند، اما هر یک شخصیت خاص، رسوم و حقوق خود را حفظ کرده‌اند». مفهوم هگلی رایش یا شاهنشاهی، مفهومی فلسفی است و تدوین آن بدون ارجاع به مبانی نظری ممکن نمی‌شد. اینکه هگل مفهوم ایرانشهری شاهنشاهی را در قالب مفهوم جدید امپراتوری می‌گنجاند و تعارض آن با مفهوم هندی و چینی امپراتوری را برجسته می‌کند، مبتنی بر این دریافت فلسفی است که در هند و چین باستان هنوز «مفهوم وحدت در کثرت و آگاهی کثرت‌ها از هویت ویژه خود» تکوین پیدا نکرده بود (طباطبایی، ۱۳۸۲، ۱۴۴).

بنابراین، در عناصر ملیت و خودآگاهی ملی ایرانیان، تکثرهای قومی و زبانی و گویشی گوناگونی وجود دارد و در عین حال همه مردم این جامعه، چنین تکثری را در تضاد با وحدت ملی خود نمی‌دانند و از همین رو، نه تنها باید در تحلیل پدیده‌های اجتماعی، هویت‌های قومی و عشیره‌ای را امری متضاد با هویت ملی ندانست، بلکه با توجه به همسویی و اجماعی که بین آن کثرت اقوام و آن وحدت ملی وجود دارد، آن‌ها را مکمل یکدیگر و در یک راستا دانست. همان‌گونه که پژوهش‌های انجام‌شده نشان می‌دهد، شاکله اصلی گفتمان ناسیونالیسم در ایل‌هایی همچون ایل قشقایی، غالباً حفظ و در برخی موارد، تقویت نیز شده و به‌رغم تحرکات خارجی برای تزریق واگرایی در روحیه اعضای این دست ایلات، آن‌ها همچنان خود را بخشی از ایران و فرزندان آن می‌دانند (رجایی، حقیقت، و پیشقدم، ۱۴۰۱، ۱۶۱). این یافته‌ها، پژوهشگران و اندیشمندان را بر آن داشته است که از تاریخ شرق‌شناختی و مفاهیم همبسته با آن دوری کنند یا دست‌کم به شیوه متفاوتی بیندیشند.

یکی از این شیوه‌های نگاه متفاوت می‌تواند همان «شرق‌شناسی وارونه» صادق جلال‌العزم باشد که درباره «خطرهای به‌کارگیری ساختارهای هستی‌شناختی شرق‌شناسی» ادوارد سعید هشدار می‌دهد (بروجردی، ۱۳۸۴، ۲۵)، و شیوه دیگر، تلاش برای گرفتار نشدن در ظاهر غرب و مصیبت تقلید از آن (داوری، ۱۳۶۵، ۴) است که این تقلید در حوزه تاریخ‌نگاری و جامعه‌شناسی چیزی نیست جز پذیرش مقلدانه و غیرانتقادی مفاهیم غربی و

1. Reich
2. Kaiserreich
3. Staaten

برساختن ایدئولوژی از آن‌ها که می‌کوشد برای هر پرسشی، از پیش پاسخی فراهم کند، بی‌آنکه تأملی نقادانه بر آن مفاهیم و ماده تاریخ ایران داشته باشد. یکی از این تقلیدهای روش‌شناختی همانا دوگانه‌سازی‌های تاریخی و جامعه‌شناختی است.

دوگانه‌هایی مانند قومیت و ملیت^۱، وطن و شهر، ملت و امت، و مانند این‌ها، تقریباً بحث‌هایی بسیار متأخرند و از پسامشروطه در ایران رواج یافته‌اند و تا پیش از آن، کمتر در ادبیات قدیم و متون تاریخ‌نگارانه، شاهد چنین دوگانه‌سازی‌هایی هستیم. رواج این دوتایی‌های مفهومی، بیشتر اهل نظر پس از مشروطه را به تأمل واداشته بود؛ برای مثال، محمود افشار با استفاده از انکاری می‌نویسد:

آیا «وطن»، به معنی جامع کلمه، شهر، استان، و محلی است که شخص در آنجا متولد شده یا کشوری است که این‌ها در آن قرار دارد و او از افراد ملتی است که در آن سکونت دارند؟ نگارنده این سطور که تولدم در شهر یزد بوده و انتسابم به ایل افشار است و اجدادم از ترکستان‌ها یا از دشت قباچاق به ایران آمده‌اند، آیا وطنم یزد است یا ایل افشار یا ایران؟ بدیهی است که ایران، وطنم و یزد، زادگاهم می‌باشد. رابطه قدیمی ترکستان هم با من به کلی قطع شده است. اگر کسی از یک سید ایرانی پرسد آیا شما عرب هستید؟ خواهد گفت نه! من ایرانی‌ام. اگر هنوز هم بعضی به زبان ترکی یا به لسان عربی حرف بزنند، آن زبان‌ها برای ایرانیان، فرعی و محلی است، چه زبان اصلی و ملی آنان، فارسی دری می‌باشد که زبان عموم ملت ما است (افشار، ۱۴۰۰، ۲۴۶).

از همین‌رو ضروری است که در بسیاری از این پیش‌فرض‌های روش‌شناختی و مفهومی که اکنون برخی از آن‌ها همچون وحی مُنزل، تردیدناپذیر به نظر می‌رسند، شک کرد و همه آن‌ها را با پارادایم تاریخ انتقادی به نقد کشید؛ برای مثال، در مورد موضوع پژوهش حاضر، عناصر فرهنگی-اجتماعی ایلی و عشیره‌ای، نه تنها با خواست ملی مشروطه‌طلبی تضاد نداشته، بلکه چنان‌که در ادامه خواهد آمد، به تکوین و پیروزی آن نیز یاری رسانده است. در ادامه با ملاحظه سه مؤلفه فرهنگی-اجتماعی زندگی ایلیاتی-عشیره‌ای (یعنی رهبری ایل، سازمان اجتماعی، و روحیه و فرهنگ مشارکت در زندگی جمعی قبیله) چگونگی مداخله قبایل ایرانی در انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی بررسی شده است که در واقع، تلاشی است برای «امکان بازخوانی

1. Nationality

فرایند مدرن شدن ایران از منظری غیرتهران‌محور» (توفیق و یوسفی، ۱۴۰۰، ۱۰).

۳. یافته‌های پژوهش

در ادامه، یافته‌ها و نتایج پژوهش بررسی و واکاوی شده است.

۱-۳. رابطه فرهنگ عشیره‌ای با هویت ملی در جنبش مشروطه

ایلات و عشایر، همواره بخش عمده‌ای از جمعیت ایران را تشکیل می‌داده و به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در سیاست و حکومت نقش داشته‌اند؛ زیرا، جامعه ایران سنتی، ایلی و قبیله‌ای بوده و این موضوع با روی کار آمدن قاجارها، به مراتب پررنگ‌تر شده و حائز اهمیت فراوان گردید (عبدالهی، قره‌داغی، ساسان‌پور، و اصفهانیان، ۱۳۹۸، ۱۸۷). در ایران عصر قاجاری، ساخت قدرت کماکان قبیله‌ای-عشیره‌ای مانده بود؛ تاجایی که قدرت و اعتبار اجتماعی رؤسای ایلات عمده (افشار، عرب، بختیاری، بلوچ، کرد، لر، قراگزلو، قشقایی و ترکمن) تنها در مقایسه با شاهزادگان برجسته قاجاری در مرتبه دوم قرار می‌گرفت؛ زیرا، آن‌ها اشرافیت نظامی سنتی ایران را شکل می‌دادند (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۸۸، ۴۸)؛ اشرافیتی که در واقع، بر یک سازمان سیاسی عشیره‌ای حکومت می‌کرد.

منظور از سازمان سیاسی عشیره‌ای، نوعی سازمان سیاسی است که بر «نظام عشیره‌ای» مبتنی باشد. در این سازمان سیاسی، شالوده ساختار اجتماعی را مناسبات خویشاوندی پدربنار تشکیل می‌دهد و یک دودمان پدربنار، یک واحد سیاسی-اجتماعی به‌شمار می‌آید. مضمون مناسبات اجتماعی در نظام عشیره‌ای با سازمان اجتماعی مغولی تفاوت دارد و مبتنی بر همیاری و تعاون است تا بر انقیاد و تبعیت و استعباد. تمایزات طبقاتی، ناچیز و روان‌شناسی اجتماعی مبتنی بر روح جمعی است نه فردگرایی و نه جمع‌گرایی اشرافی. اصالت و تفاخر تباری، درون جمع کمتر است و همه خود را از نظر خونی، همسان و عموزاده می‌دانند (شهبازی، ۱۳۶۹، ۳۳-۲۰). در ایلات و طوایف قوم لر، نظام سیاسی سنتی و سلسله‌مراتب قدرت به‌شکل ویژه‌ای برقرار بوده است؛ به این معنا که هر ایل به‌صورت یک دولت عمل می‌کرده و دارای یک الگوی نهادینگی و چرخش قدرت بوده است. تحلیل نظام ایلی نشان می‌دهد که تعامل بین نظام سیاسی-اداری ایل با واحدهای زیرمجموعه‌اش همچون خانواده، دودمان، و تیره، چگونه بر روابط قدرت و شبکه پیچیده‌ای از روابط اجتماعی مبتنی بوده و از جنبه دیگر، چگونه این روابط قدرت ایلی، فعالیت‌های اجتماعی را پشتیبانی می‌کرده است. روابط قدرت ایلی،

به این شکل بوده است که ایل را خان یا ایلخان کنترل می‌کرده؛ تیره و طایفه را خان یا کدخدا؛ اولاد را ریش سفید؛ و خانواده را سرپرست خانواده کنترل می‌کرده است (آبراهامیان، ۱۳۷۹، ۱۸). به این ترتیب، یک ساختار تو در توی قدرت شکل می‌گرفت که به صورت سلسله‌مراتبی از موقعیت‌های فرادستی-فروادستی وجود داشت و افراد، به طور کامل، تابع اهداف و روح جمعی ایل بودند. در واقع، فرهنگ و روحیه عشیره‌ای و سازمان اجتماعی آنان، به گونه‌ای بود که در اصل، یک دولت کوچک بودند؛ دارای سلسله‌مراتب، فرهنگ اطاعت از مافوق و سازمانی از نیروهای نظامی کارآمد. به این ترتیب، ایلات می‌توانستند همچون یکی از مؤثرترین نیروهای اجتماعی عمل کنند و نقش آن‌ها در نزاع مشروطه‌طلبان و قاجاران، قطع‌کننده دعوا بود؛ به عنوان مثال، ایل بختیاری به رهبری ضرغام‌السلطنه، بر اصفهان چیره و بر آنجا حاکم شد. البته همراهی ایلات با مشروطه‌خواهان، جنبه‌های منفی پرشماری نیز داشت؛ از جمله اینکه نزاع‌های ایلی-عشیره‌ای را به درون سیاست ملی منتقل کرد؛ برای مثال، رقابت دیرینه‌ای که بین ایلات وجود داشت، در دوران پس از پیروزی مشروطه در قالب دشمنی بین ایلاتی که نمایندگانی در قدرت داشتند و آن‌ها که از این مورد محروم بودند، بروز و ظهور پیدا کرد. به طور مشخص، سلطه بختیاری‌ها بر امور ملی، زمینه خشم دیگر عشایر مشروطه‌خواه را فراهم کرد و آن‌ها در برابر این اتفاق، دست به مقاومت زدند (سینایی، ۱۳۸۶، ۱۶۰-۱۴۰).

ایلات کاملاً مسلح قشقایی فارس، و صولت‌الدوله، ایلخان آن‌ها، در جنوب، حامی مشروطه بودند، اما در برابر دخالت بختیاری‌ها در امور استان فارس ایستادند (خازنی، ۱۴۰۰، ۳۶) که تنش‌های بسیاری را ایجاد کرد. شاید به همین دلیل بوده است که قضاوت‌ها درباره ایلات حامی مشروطه نیز در همه موارد مثبت نیست، و برخی از مفسران بر این نظرند که بختیاری‌ها نیز در هواداری مشروطه، سرانجام، نه خواسته ملی، بلکه اغراض ایلیاتی خود را دنبال می‌کردند و خواهان تشکیل «سلطنت عشایری» بودند و نه دولت ملی قانون‌مند (آدمیت، ۱۳۸۷، ۴۰۰). این نکته، پس از کشف نفت و باز شدن پای انگلیسی‌ها به میدان‌های نفتی ایران، شکل پیچیده‌ای از اقتصاد سیاسی را به خود می‌گیرد و بارها موجب تحریک بختیاری‌ها به تشکیل حکومت از سوی ایادی بریتانیایی می‌شود (موحد، ۱۳۹۴، ۱۷۶). همچنین، در موارد پرشماری، دولت انگلستان، عشایر را تحریک و مسلح می‌کرد که در یک مورد، پس از عزل قوام‌الملک، رئیس ایلات خمسه، شورش سرتاسری عشایر جنوب رخ داد و قشقایی‌ها شیراز را محاصره کردند (موحد، ۱۳۹۴، ۳۷۱؛ شوستر، ۱۳۸۹، ۲۷۶). شاید همین تحولات و تحریکات بود که نخبگان و متفکران دولت رضاشاه را قانع

کرده بود که یکی از عمده‌ترین موانع دولت‌سازی در ایران، عشایر هستند و تخته‌قاپو کردن آن‌ها، از ضرورت‌های دولت مدرن در ایران است.

اندیشه مشروطه‌خواهی برخلاف باور رایج، مختص شهرنشینان و روشنفکران نبود، بلکه ایلات و عشایر نیز از آن تأثیر می‌پذیرفتند؛ برای مثال، وقتی سواران بختیاری به دعوت خان‌های سلطنت طلب برای دفاع از محمدعلی شاه به تهران رفتند و به گرمی از آن‌ها استقبال شد، با شنیدن حکم اعزام به تبریز برای مقابله با آزادی‌خواهان، از اطاعت سر باز زدند و در پاسخ گفتند: «نمی‌توانند تحت امر فرماندهی قرار بگیرند که دربار را به ایل خویش ترجیح می‌دهد» (خازنی، ۱۴۰۰، ۲۴). در این عدم اطاعت که با دوگانه‌سازی تقابل ایل و دربار بیان شده است نکته شگفت‌انگیز و قابل تأمل این است که به نظر می‌رسد، در اینجا سواران بختیاری، «ایل» را در معنای بخشی از «ملت»ی به‌کار برده‌اند که برای آزادی آن می‌جنگند. همین گرایش‌های واگرایانه‌ای که ایل را مرجع بر دربار که نماد استبداد بود می‌دانست، بعدها گسستگی رادیکالی در نیروهای نظامی ایلی طرفدار شاه ایجاد کرد و آن‌ها را از دربار جدا و به مشروطه‌خواهان متمایل کرد؛ از همین رو، بختیاری‌های طرفدار شاه از سوگند وفاداری اجباری‌ای که خورده بودند، ناراضی شدند و از «این فکر که رو در روی مردان ایل خود قرار گیرند» برآشفتند و بسیاری از آنان، ترک خدمت کردند (خازنی، ۱۴۰۰، ۳۱).

گفته شد که یکی از نیروهای اجتماعی که به شدت درگیر تحولات مشروطه شدند، ایلات و عشایر کوچ‌نشینی بودند که در طول تاریخ در این سرزمین، حضور دیرینه‌ای داشتند. قشقای‌ها از جمله این ایلات بودند که اقتدارشان در نیمه نخست حکومت قاجاریه به حدی رسید که قاجاریان با تدابیری چون ایجاد ایل خمسه، درصدد تضعیف آن برآمدند. به‌رغم این تدابیر در اواخر دوره قاجاریه، اسماعیل خان صولت‌الدوله، ایلخان وقت قشقای، توانست با بهره‌گیری زیرکانه از هر وسیله سیاسی ممکن، دوباره ایل قشقای را به عامل قدرتمندی در میان عوامل سیاسی ایران تبدیل کند. او در طول انقلاب مشروطه، جانب مشروطه‌خواهان را گرفت و پس از آن نیز در تحولات جنگ مشارکت کرد. موضع وی در طول جنگ، ثابت نبود (میرزایی، ۱۳۸۸، ۳). اصولاً روحیه قشقای‌ها، بسیار ملی و میهن‌پرستانه است. همین غیرت وطن‌پرستانه زمینه نوعی بیگانه‌ستیزی تدافعی را در روحیه ایلیاتی فراهم کرده است. اصولاً دفاع از ایران، ریشه در روح و فرهنگ آن‌ها دارد؛ برای مثال، قشقای‌ها هم در دوره قاجار و به‌دستور محمدشاه به نیروهای انگلیسی‌پورش بردند و هم در رویدادهای جنگ اول جهانی در

دفاع از وطن با نیروهای بیگانه درگیر شدند (رجایی، حقیقت، و پیشقدم، ۱۴۰۱، ۱۷۴). صولت‌الدوله قشقایی پس از پیروزی انقلاب مشروطه از استان فارس به نمایندگی مجلس رسید. مشارکت او در انقلاب مشروطه و پایگاه رأی او در انتخابات، تابعی از مؤلفه‌های زندگی ایلی و تأثیر آن بر حوادث سیاسی روز بود (آبراهامیان، ۱۳۷۹، ۱۷۷)؛ حتی تا دهه‌ها بعد، تصور مردم از یک رئیس ایل، مانند خسرو قشقایی، تصور قدرقدرتی همچون «شاه» بود و مدلول واژه را در او جست‌وجو می‌کردند (هگلند، ۱۳۹۷، ۸۲ و ۴۵۳).

ایلات و عشایر، اعتقادات مذهبی قدرتمندی داشته و دارند و از همین رو، برخلاف تعبیرهای نادرست و گاه مغرضانه‌ای که شایعه می‌شود، نه تنها هیچ‌گونه زاویه‌ای با مذهب و روحانیت ندارند، بلکه در انقلاب مشروطیت و رویدادهای جنگ اول جهانی، کاملاً با روحانیت شیعی همسو بودند و فتوای آن‌ها را می‌پذیرفتند (رجایی، حقیقت، و پیشقدم، ۱۴۰۱، ۱۷۲). البته تناظر بین تحولات مشروطه و ساختار اجتماعی ایلات و عشایر چنان موازی یکدیگر پیش رفته است که حتی شکاف مشروطه و استبداد نیز در این جامعه بازتابی دقیق یافته است؛ زیرا، اگر برای مثال، ایل بختیاری، موضعی کاملاً مشروطه‌طلبانه گرفت، ولی ایل شاهسون، موضعی مرتجعانه داشت و در یک مورد به اردبیل تاخت و آنجا را غارت کرد (شوستر، ۱۳۸۹، ۱۱۲) و تهدید کرد که برای بازگرداندن محمدعلی شاه به دربار به تهران حمله خواهد کرد (خازنی، ۱۴۰۰، ۳۶)؛ بنابراین، می‌توان گفت که نقش ایلات در انقلاب مشروطه چیزی شبیه به جایگاه فئودال‌ها در جدال شاهان و پاپ در دورهٔ تکوین دولت مطلقه در اروپا بود؛ زیرا، حکمرانی شاه «به همکاری افراد و گروه‌های زیاد طایفه‌ای، قومی، مذهبی، محلی، دیوانی، و تجاری وابسته بود» (توفیق و یوسفی، ۱۴۰۰، ۸۸) و در میان این گروه‌ها، ایلات، همچون فئودال‌ها، دارای منبع قدرت نظامی نیز بودند؛ بنابراین، با گسستن آن‌ها از سلطنت و پیوستن به مشروطه‌خواهان، اصلی‌ترین رکن قدرت استبدادی قجری فروپاشید و نابودی مطلق آن را رقم زد.

اما تحلیل روابط عشایر و ایلات با جنبش مشروطه، تنها در یک رابطهٔ خطی گسست و پیوست خلاصه نمی‌شود، بلکه دیالکتیکی از نیروها وجود دارد که شبکه‌ای از مناسبات را ایجاد می‌کند. همان‌گونه که مشاهده شد، اگرچه تأثیر ایلات بر پیروزی مشروطه در کلیت آن مثبت بود، ولی تنش‌های داخلی خود ایلات، روابط رؤسا با شاهان، رقابت‌های بین‌ایلی (مانند تقابل بختیاری‌ها و شاهسون‌ها) و همچنین، وارد شدن مؤلفه‌های جدیدی مانند اقتصاد

سیاسی نفت که پای بازیگران تازه‌ای همچون نیروهای شرکت‌های نفتی را به این مناسبات باز کرد، منظومه پیچیده‌ای از مؤلفه‌ها را ایجاد کرد که در هر موقعیتی، ساختار جدیدی از بازی سیاست را شکل می‌دادند؛ بنابراین، رابطه ایلات و عشایر با جنبش مشروطه و فرایند مدرن‌سازی ایران، چیزی فراتر از روایت ساده‌سازی‌شده تاریخ شرق‌شناسی است که می‌خواهد این کلیت پیچیده را به گذار خطی از جهان سنت به دنیای مدرن فروکاهد.

۲-۳. تأثیر عناصر فرهنگی و اجتماعی ایلی-عشیره‌ای در انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی از جنبه‌های فراوان، پدیده‌ای خارق‌العاده و چندوجهی بود که ناظران سیاسی و جامعه‌شناسان را غافلگیر کرد؛ زیرا، ابعاد پرشمار و گوناگونی داشت که در قالب نظریه‌های رایج انقلاب‌های غربی نمی‌گنجید و در نتیجه، کماکان در پیچه پژوهش درباره آن گشوده است. به این سبب که همه ابعاد آن، هنوز چنان‌که باید و شاید کاویده نشده است. یکی از این ابعاد، سهم ایلات و عشایر در تکوین و پیروزی انقلاب اسلامی است.

ایلات و عشایر ایران که به پنج گروه قومی ترکمن، ترک، کرد، لر، بلوچ، و عرب تقسیم شده‌اند، تا امروز یکی از عناصر شکل‌دهی تاریخ ایران را تشکیل داده و می‌دهند. همه حکومت‌هایی که در دوره پسااسلام تا پهلوی در ایران روی کار آمده‌اند، بنیانی ایلی داشته‌اند. در عین حال، همراه با ساخت مرکز سیاسی به سبک جدید در ایران، نزاع دیرینه حکومت مرکزی با ایالت و عشایر، وارد مرحله جدیدی شد که از ضرورت ساخت یک پیرامون سیاسی همگن سرچشمه می‌گرفت؛ زیرا، از آن پس، اطاعت سران عشایر، جای خود را به ادغام آحاد ایل مردان در بدنه نظام اجتماعی واحدی می‌دهد (عبداللهی و همکاران، ۱۳۹۸، ۱۹۲).

از این رو، همان‌گونه که در چارچوب نظری گفته شد، برخی از نظریه‌پردازان، قائل به تعارض و تضاد عمیق بین پدیده‌های مدرنی همچون هویت ملی، انقلاب، و دولت‌سازی در ایران با روحیه و خلیقیات ایلی-عشیره‌ای بوده‌اند. حتی در تاریخ‌نگاری‌های رسمی و پذیرفته‌شده، سخن از عدم مشارکت عشایر و ایلات در فرایند انقلاب اسلامی به میان آمده است؛ برای مثال، احمد اشرف و علی بنوعزیزی، پنج موج بسیج توده‌ای را «پدیده‌ای شهری» معرفی می‌کنند که عاری از عنصر دهقانی و ایلی-عشیره‌ای بوده است؛ به تعبیر آن‌ها، اعتراض‌ها و اجتماع‌های عاری از خشونت مرحله نخست، به شورش‌های دوره‌ای شهری در مرحله دوم، و بعد به راهپیمایی‌های توده‌ای در مرحله سوم، و سپس به دوری از اعتصاب‌های

مختل کننده و گسترده‌شونده در مرحله چهارم، و سرانجام، به استقرار حاکمیتی دوگانه در مرحله پایانی بسط یافته است (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۸۸، ۱۶۴). در این الگو نه تنها خبری از مشارکت روستاییان و عشایر نیست، بلکه از آن‌ها به‌عنوان نیروهای منفعل یاد شده است (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۸۸، ۲۰۵)؛ یا در موردی دیگر، حسین بشیریه یادآور می‌شود که روستاییان، به دلیل امکان بازگشتن وضعیت املاک به پیش از اصلاحات ارضی، از انقلاب ترس داشتند و در مواردی درصدد همدمستی با رژیم سرکوب برمی‌آمدند (بشیریه، ۱۳۸۸، ۲۶۳). به نظر این گروه از مورخان و جامعه‌شناسان، انقلاب، یک پدیده شهری است که توسط طبقه متوسط تحول‌خواه دموکراسی طلب انجام می‌شود، و از همین رو و با همین پیش‌فرض‌های ذهنی آزموده‌نشده، یا مشارکت ایلات و عشایر را منفعلانه و محدود به‌شمار می‌آورند یا حتی آن‌ها را به فعالیت‌های ضدانقلابی متهم می‌کنند. برای تدوین قرائتی متفاوت با این خوانش مرسوم و پذیرفته‌شده، نیازمند آن هستیم تا به داده‌های تاریخی دیگری نیز رجوع کنیم؛ اما با توجه به ضعف اسناد در ایران و فقدان منابع پرشمار، یکی از بهترین بایگانی‌هایی که باید برای خوانش انتقادی تاریخ به آن توجه کرد، برخی کتاب‌ها، خاطرات، و روزنامه‌نگاشت‌هایی است که تاکنون مغفول مانده یا در دسترس نبوده است؛ برای مثال، منهیم مرهاوی^۱، پژوهشگر یهودی، در اثری با عنوان «نمادهای ملی در ایران مدرن؛ هویت، قومیت، و حافظه جمعی» (۲۰۱۹) بر این نظر است که نمادهای ملی، محصول روایت‌ها و رخداد‌های متکثر قومی و ایلی هستند که در فرایند تاریخی به ایده‌ای دولتی یا مرکز‌محور تبدیل شده‌اند. مرهاوی با اتخاذ رویکردی بدیع در مطالعه ناسیونالیسم ایرانی، نحوه ایفای نقش نمادهای گذشته ایران را در ستیزه‌های جنبش‌های سیاسی، مذهبی، و ایدئولوژیک بر سر مشروعیت در ایران، بررسی، و با استفاده از منابع اولیه متنوع و غنی، روند تصاحب، رد، و بازتفسیر این نمادها توسط دولت‌های ایرانی را دنبال می‌کند.

نمونه دیگر، نامه‌نگاری‌های همسر کنسول بریتانیا در کرمان (از ۱۹۱۲ تا ۱۹۱۴) برای خانواده‌اش در ایرلند است که اکنون، در بخش دست‌نوشته‌های کتابخانه بریتانیا در لندن در اختیار عموم قرار گرفته (لاریمر، ۱۳۹۹). این نامه‌ها، تصویری دستکاری‌نشده از جامعه کرمان آن سال‌ها به دست می‌دهد که برای پژوهش‌های تاریخی و جامعه‌شناختی، اهمیت

1. Manheim Merhavi

فراوانی دارد؛ بنابراین، تحلیل هریک از این اسناد، به تنهایی، برای ایجاد شکاف در کلیت نگاه شرق‌شناختی حاکم، کافی است؛ زیرا، به لحاظ منطقی، هر مثال نقضی می‌تواند گزاره‌های سالبه کلیه را مخدوش کند و از اعتبار بیندازد.

در همین راستا، گزارش‌های زنده و مستقیمی از متن تحولات اجتماعی انقلابی در محیط‌های قبیله‌ای-عشیره‌ای وجود دارد که پیوند تنگاتنگی بین روحیه ایلی و فضای انقلابی برقرار می‌کنند و مشارکت آن‌ها را در فرایند انقلاب اسلامی نشان می‌دهند.

یکی از این گزارش‌ها، نوعی مردم‌نگاری^۱، نوشته مری هگلند^۲، انسان‌شناس آمریکایی، است با عنوان «روزهای انقلاب: چگونه زنان یک روستا در ایران، انقلابی شدند؟» او که برای پژوهش درباره «سامانه‌های اعتبار کشاورزی در بخش روستایی ایران» در روستایی در استان فارس مستقر شده بود، همه رویدادهای دو سال منتهی به انقلاب را از نزدیک مشاهده و گزارش کرده است. هگلند با حضور در روستا که هم‌زمان با آغاز فعالیت‌های انقلابی در ایران بود مشاهده می‌کند که یک زندگی سیاسی سرزنده و فعال وجود دارد که اصولاً نه تنها چیزی از زندگی شهری کم ندارد، بلکه از برخی جنبه‌ها می‌توان گفت، پویایی سیاسی^۳ بالاتری نیز دارد: «مردم، چه آگاهانه و چه ناآگاهانه، سیاسی زندگی می‌کنند. مردم در زندگی روزمره، چه در محیط‌های بزرگ و رسمی و چه به‌شکلی کوچک و غیررسمی، به لحاظ سیاسی، فعال هستند و روابطی را از طریق شبکه‌سازی، تبادل، و تعامل اجتماعی ایجاد، حفظ، تقویت، محدود، حذف، و تعلیق می‌کنند. آن‌ها دور هم جمع می‌شوند و اطلاعاتی پخش می‌کنند، در مناسک قدرت شرکت می‌کنند، و تلاش می‌کنند تا دیگران را برای پذیرش دیدگاه‌ها، رهبر، و گروه خودشان متقاعد کنند» (هگلند، ۱۳۹۷، ۶۳).

هگلند یادآور می‌شود که این روستا بنا بر ویژگی‌های ایلی-عشیره‌ای، نظم اجتماعی را بر مبنای مفهوم «طایفه» می‌فهمید (لوفلر و فریدل، ۱۳۶۳؛ هگلند، ۱۳۹۷) و حتی او را زنی از «طایفه آمریکا» خطاب می‌کردند (هگلند، ۱۳۹۷، ۶۰). ساختار سیاسی روستا نیز تا پیش از اصلاحات ارضی، کاملاً مبتنی بر نظم طایفه بود (امیراحمدیان، ۱۳۸۳، ۸۲-۵۰؛ هگلند، ۱۳۹۷، ۲۱۱). به همین سیاق، الگوی کنشگری سیاسی در اینجا «طایفه‌کشی» نام دارد؛

1. Ethnography
2. Mary Hegland
3. Political Dynamics

«به معنای بسیج کردن طایفه برای کنشگری در رقابت یا درگیری سیاسی» (هگلند، ۱۳۹۷، ۶۲) که در هشت مرحله رخ می دهد: شبکه ای از روابط شکل می گیرد؛ مدعی، منابع را جمع می کند؛ مدعی با متصدی درگیر رقابت و برخورد می شود؛ متصدی اقدامی ظالمانه انجام می دهد؛ گروه رقیب، عصبانی و تحریک می شود؛ رویارویی رخ می دهد و مدعی و گروهش پیروز می شوند؛ روستا تحت حاکمیت رهبر جدید در می آید؛ زندگی روستا (آگاهانه و ناآگاهانه) سیاسی است و این تنش ها در متن آن اجتماع، جریان دارد (هگلند، ۱۳۹۷، ۶۵-۶۳). اتحادها و ائتلاف های سیاسی نیز بر همین مبنا انجام می شده است (هگلند، ۱۳۹۷، ۹۲). طایفه کاملاً همان منطق ایلی-عشیره ای را در ساختار سلسله مراتبی خود دنبال می کند و از همین رو، همیشه یک رئیس طایفه وجود دارد که رهبری طایفه را به عهده می گیرد و همه اعضا از دستورهای او پیروی می کنند: «رئیس طایفه قدرت بیشتری دارد؛ پس مردم دور او جمع می شوند. او به خاطر خودش و با قدرت خودش به رئیس طایفه تبدیل می شود؛ او خودش را رئیس می داند. افراد دیگر باید به رئیس طایفه شان احترام بگذارند» (هگلند، ۱۳۹۷، ۱۱۹).

هگلند نشان می دهد که برخلاف تحلیل ها و تفسیرهای «شهرمحور» از تحولات انقلاب اسلامی، همین الگوی سیاسی طایفه کشی، مبنایی برای مشارکت ایلی-عشیره ای در فرایند انقلابی بوده است: «مردم علی آباد، اقداماتی را که به درگیری های انقلابی ربط داشت، براساس پارادایم فرایندی طایفه کشی پیش بینی و تفسیر می کردند. این پارادایم، الگوی دوره ای طولانی از زندگی سیاسی در روستایشان بود: فرایند شرکت در انقلاب، دلایل آن ها برای تغییر موضع، شیوه ای که مردم از طریق آن وابستگی خود را به سوی دیگر منتقل می کردند، تغییر ناگهانی عقیده و حمایت عمومی پس از «اقدامات ظالمانه»، تخریب دارایی مغلوب شدگان، اعلام وفاداری اجباری به رژیم جدید، گریختن افراد شکست خورده از روستا و حتی مشارکت دوباره و مشروط مغلوبان در اجتماع روستا. همه این جنبه های فرایندی انقلابی در علی آباد، شباهتی شایان توجه به نظام شناختی محلی و فرایند سیاسی طایفه کشی داشت» (هگلند، ۱۳۹۷، ۳۲۸).

حتی دلالت های گفتمانی ایدئولوژی انقلابی نیز در این روستا، تابعی از همان منظومه معانی طایفه کشی است؛ یعنی در واقع، منطق مناسبات ایلی-عشیره ای به منطق انقلاب تعمیم پیدا می کند و «روستاییان، درگیری بین شاه و خمینی را با دارودسته گرای طایفه کشی قبل از اصلاحات ارضی بر سر موقعیت کدخدا مقایسه می کنند» (هگلند، ۱۳۹۷، ۳۲۷). همین الگوی تطبیق کنش سیاسی با منطق طایفه کشی حتی در سرودهای انقلابی روستا نیز بازتاب یافته و آن ها شعارهایی مانند «مرگ

بر سه مفسد دنیایی: آمریکا، اسرائیل، و پهلوی» را متناظر با ساخت سیاسی روستا تبدیل به شعار «مرگ بر سه مفسد محلی» می‌کنند (هگلند، ۱۳۹۷، ۳۶۶).

بیشتر افراد روستا، پیوندهای مذهبی عمیقی دارند و از آیت‌الله دستغیب در شیراز تقلید و تبعیت می‌کنند و در دیداری که با ایشان دارند، تأکید می‌کنند که اکثراً دنباله‌رو آیت‌الله خمینی هستند (هگلند، ۱۳۹۷، ۲۵۶). این پیوند ایلات و عشایر، یکی از نقاط قوت فعالیت‌های انقلابی در این دوره بوده که در متون دیگر نیز بر آن تأکید شده است. در قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی و نظام‌نامه انتخابات، توجهی به ایلات نشده بود و تنها امکان مشارکت در سیاست برای ایلات به انتخاب یک نفر به‌عنوان نماینده در انجمن هر ایالت محدود شده بود که این موضوع، خود یکی از دلایل نارضایتی ایلات بود؛ از همین رو، قابلیت اعتراض و انقلاب در بدنه ایلات و عشایر وجود داشت؛ زیرا، حکومت مرکزی، در الگوی مدرنیزاسیونی که برای خود تعریف کرده بود، توجهی به ایلات نداشت و اگر هم توجه داشت، سیاست‌ها و شیوه‌های مدیریتی به‌گونه‌ای نبود که زمینه‌های منتفع شدن آن‌ها از منابع عمومی را فراهم کند.

درواقع، در همان نخستین اقدامات علیه رژیم شاه (سال‌های نخست دهه چهل) برخی از کدخدایان جنگجو و نیروهایشان، زمانی در قیام شرکت کردند، که اعلامیه‌های علما و روحانیون به دستشان می‌رسید؛ برای مثال، قیام ایل بویراحمد، که با تبلیغ و جمع‌آوری جنگجویان، از سوی دو تن از خوانین به نام‌های عبدالله‌خان ضرغامپور و ناصرخان طاهری آغاز شد، با حمایت و هماهنگی علما و روحانیون مرکز بود؛ زیرا، سندی در دست است که نشان می‌دهد «لشکر ۹ خوزستان» اطلاع می‌دهد، «عبدالله ضرغامپور و ناصر طاهری از تهران [به منطقه عزیمت نموده] و شایعاتی مبنی بر اینکه ما از تهران آمده و حامل فتوای روحانیون و چند نفر از سپهبدان ارتش هستیم، مخصوصاً آیت‌الله بهبهانی که نباید از اصلاحات ارضی و خلع سلاح انجام شود، انتشار داده‌اند» (سیاهپور، ۱۳۸۵، ۳۶).

به‌همین دلیل ایلات و عشایر پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نه تنها تضاد و تعارضی با این پدیده نداشتند، بلکه کاملاً با آن همسو و متحد بودند؛ برای مثال، در ناآرامی‌های پس از انقلاب، ارتش در استان فارس، بین ایل قشقایی سلاح توزیع کرد و یکی از رؤسای این ایل (خسرو قشقایی) نماینده دولت موقت شد تا موضوع تنش‌ها بر سر اراضی و املاک را حل و فصل کند (بشیریه، ۱۳۹۹، ۲۶۶).

نتیجه‌گیری

زیربنای بنیادین این پژوهش، تلاش برای ایجاد تردید و تزلزل در خوانش‌های شرق‌شناختی از تاریخ معاصر ایران بود. در همین راستا، اگرچه پرسش اصلی پژوهش درباره نقش عناصر فرهنگی-اجتماعی ایلیاتی در جنبش مشروطه و انقلاب اسلامی بود، اما در واقع، پژوهش از طریق این پرسش و به واسطه آن، در پی ارائه قرائت‌های بدیل از تاریخ معاصر ایران بود.

یافته‌های پژوهش نشان داد که قرائت‌های «شهرمحور» و «تهران‌محور» از تحولات جنبش مشروطه و انقلاب اسلامی در بهترین حالت، تنها می‌توانند بخشی از واقعیت را نشان دهند که این بازنمایی نیز اصولاً تحریف‌شده و کژتاب است. همان‌گونه که در طول مقاله مرور شد، بخش زیادی از نیروهای اجتماعی در عصر مشروطه را ایلات و عشایری تشکیل می‌دادند که اگرچه الزاماً در کانون تحولات پایتخت و مرکز استان‌ها قرار نداشتند و شاید مفاهیم وارداتی و تقلیدی روشنفکران را نمی‌فهمیدند، ولی آزادی‌خواه بودند و سر در گرو یک هویت جمعی داشتند که آن را ایران و خود را بخشی از ملت ایران می‌دانستند؛ ملتی که می‌خواست برای دگرگون کردن شرایط از استبداد قاجاری به سلطنت مشروطه با تمام وجود بکوشد. ایلات و عشایر نیز همچون جامعه آن روز ایران، در میان دوراهی هواداری از استبداد و مشروطه‌طلبی، دوباره شده بود و اگرچه بخش بزرگی از آن هوادار مشروطه بودند، ولی ایل‌های مرتجع‌مانند شاهسون هم بودند که از استبداد فجری حمایت می‌کردند. به هر حال، آنچه مشخص بود، مشارکت ایلات و عشایری بود که به رهبری ایل، سازمان اجتماعی سلسله‌مراتبی، و فرهنگ مشارکت در زندگی ایلی، هنگامی که هدفی جمعی همچون جنبش مشروطه را پیش چشم می‌دیدند، با تمام توان به دفاع از آن برمی‌آمدند.

در انقلاب اسلامی نیز، برخلاف قرائت‌های شهری از انقلاب، مشاهده شد که موضوع این نیست که در واقعیت، بسیج توده‌ای و مشارکت نیروها تنها توسط شهرنشینان انجام شده باشد و روستاییان و ایلات، منفعل یا ضدانقلاب باشند، بلکه مسئله این است که این حوزه‌ها یا پژوهش‌ناشده‌ها شده، یا در برخی موارد اسناد و مدارکی وجود ندارد، یا این اسناد و مدارک جمع‌آوری و مرتب و منظم نشده‌اند تا تبدیل به داده‌های قابل‌اتکایی برای پژوهش شوند. اگر مشارکت ایلات و عشایر در یک پدیده ملی مانند انقلاب اسلامی نبود، بی‌تردید پس از پیروزی انقلاب و شکل‌گیری دولت جدید، تنش‌ها و تعارضاتی رخ می‌داد که مانع ادغام ایلات و عشایر در هویت ملی جدید می‌شد؛ ولی نه تنها این‌گونه نبود، بلکه ایلات و عشایر، انقلاب

را بخشی از تاریخ خود قلمداد کردند و برای دفاع از آن در جنگ تحمیلی نیز حاضر شدند. در جدول شماره (۱) تفاوت‌های دو روایت اصیل و تکثرگرا (مبتنی بر دیدن و جستن واقعیت‌های عینی تاریخی در دو جنبش مشروطه و انقلاب اسلامی ایران) و روایت مرکزگرا (متأثر از روایت‌های جامعه‌شناسی تاریخی شرق‌شناسانه) ارائه شده است.

جدول شماره (۱). تفاوت‌های دو روایت تکثرگرا و مرکزگرا

موضوعات	روایت اصیل و تکثرگرا	روایت شرق‌شناسانه و مرکزگرا
نسبت هویت قومی (هویت عشیره‌ای-ایلات) و هویت ملی	نسبت مکمل و همگرا	نسبت تضاد و واگرا
بافتار رخداد‌های مشروطه و انقلاب اسلامی	هم‌زمان در محیط بومی (شامل اقوام، ایلات و عشایر و روستاییان) و محیط شهری	تأکید صرف بر محیط و فضای مدرن شهرهای مرکزی (تهران، مشهد، تبریز، شیراز)
الگوی رابطه دولت و ایلات/عشایر در مشروطه و انقلاب اسلامی	الگوی همکاری و همگرایی و رابطه افقی	الگوی عدم همکاری و تضاد و رابطه سلسله‌مراتبی
نقش و جایگاه عمومی در تحولات مشروطه و انقلاب اسلامی	نقش مثبت و مؤثر و فعال	فقدان نقش و مداخله و منفعل
رهبران و کارگزاران تحولات مشروطه و انقلاب اسلامی	- روشنفکران و سیاست‌مداران شهری - طبقه متوسط شهری - روستاییان - عشایر و ایلات: ایل بختیاری (بهره‌بری ضرغام‌السلطنه)، ایل قشقایی (بهره‌بری اسماعیل‌خان صولت‌الدوله) - اقوام	- طبقه متوسط شهری - روشنفکران - سیاست‌مداران مرکز نشین
پیشران‌های تحولات مشروطه و انقلاب اسلامی	مسائل و کمبودهای قومی (محلی) و ملی	مسائل ملی و عمدتاً مورد اولویت طبقه متوسط شهری همچون آزادی، برابری، و حاکمیت قانون
فهم نظم اجتماعی	فهم هم‌زمان اولویت‌ها و مسائل بومی (محلی) و مسائل ملی‌ای همچون آزادی‌خواهی	فهم اولویت‌ها و مسائل طبقه شهر نشین مرکز نشین

*

منابع

- احمدی، حمید (۱۳۸۸). بنیادهای هویت ملی ایرانی: چهارچوب نظری هویت ملی شهروندمحور. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- احمدی، حمید (۱۴۰۲). قوم و قوم‌گرایی در ایران. چاپ نوزدهم. تهران: نشر نی.
- احمدی، حمید؛ کرشایی، صبریه (۱۳۹۳). مشروطه در غرب ایران: مطالعه ایلات لک و لر در زاگرس غربی. فصلنامه سیاست، ۴۴(۲)، ۲۷۰-۲۵۱.
- اشرف، احمد؛ بنوعزیزی، علی (۱۳۸۸). طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران. ترجمه سهیلا ترابی فارسانی. تهران: انتشارات نیلوفر.
- افشار یزدی، محمود (۱۴۰۰). افغان‌نامه. جلد سوم. تهران: انتشارات موقوفات افشار.
- امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۳). ساختار سنتی، اداری و مدیریتی ایل بختیاری و کارکردهای آن. فصلنامه مطالعات ملی، ۵(۳)، ۸۲-۵۰.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۹). ایران بین دو انقلاب. ترجمه فیروزمند، شمس‌آوری، مدیرشانه‌چی. تهران: نشر مرکز.
- آدمیت، فریدون (۱۳۸۷). ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران: مجلس اول و بحران آزادی. تهران: انتشارات روشنگران.
- بروجردی، مهرزاد (۱۳۸۴). روشنفکران ایرانی و غرب. ترجمه جمشید شیرازی. تهران: نشر فرزندان‌روز.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۶). عقل در سیاست: سی‌وپنج گفتار در فلسفه، جامعه‌شناسی و توسعه سیاسی. تهران: انتشارات نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۹). دولت و انقلاب در ایران. ترجمه محمود رافع. تهران: انتشارات مانیا هنر.
- توفیق، ابراهیم و همکاران (۱۳۹۸). نامیدن تعلیق: برنامه‌ای پژوهشی برای جامعه‌شناسی تاریخی انتقادی در ایران. تهران: انتشارات مانیا هنر.
- توفیق، ابراهیم؛ یوسفی، سیدمهدی (۱۴۰۰). پیرامون مشروطه: سه مقاله درباره ولایات و مرکزگرایی. تهران: انتشارات گام نو.
- خازنی، آرش (۱۴۰۰). عشایر بختیاری در انقلاب مشروطه ایران. ترجمه مارال لطیفی. در کتاب: پیرامون مشروطه. نوشته و ویراسته توفیق و یوسفی. تهران: نشر گام نو، ۶۳-۱۳.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۶۵). ناسیونالیسم و انقلاب. تهران: انتشارات دفتر پژوهش‌ها و برنامه‌ریزی فرهنگی.
- دیلمقما، فرشید؛ قاسمی ترکی، محمدعلی (۱۳۸۷). جایگاه هویت ملی در ایران؛ نگاهی به تطور تاریخی، الگوها، و سیاست‌های هویت ملی. فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشنامه تاریخ. شماره ۸۹.
- رجایی دستغیب، زراسا؛ حقیقت، حمیدرضا؛ کاوه پیشقدم، محمدکاظم (۱۴۰۱). گفتمان ناسیونالیستی ایل قشقایی از مشروطه تا انقلاب اسلامی. رهیافت انقلاب اسلامی، ۱۶(۶۰)، ۱۸۰-۱۶۱.
- روا، اولیویه (۱۳۹۸). جهل مقدس. ترجمه عبدالله ناصری و سمیه طباطبایی. تهران: نشر مروارید.

زاریلی، فیلیپ و همکاران (۱۳۹۹). تاریخ‌های تئاتر. ترجمه مهدی نصراله‌زاده. تهران: انتشارات بیدگل.

زند، شلومو (۱۳۹۹). اختراع قوم یهود. ترجمه احد علیقلیان. تهران: انتشارات نشر نو.

سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۱). فرهنگ سیاسی ایران. تهران: نشر فرزاد روز.

سیاهپور، کشواد (۱۳۸۵). نهضت امام خمینی و قیام عشایر جنوب (۱۳۴۳-۱۳۴۱). مطالعات تاریخی. شماره ۱۲، ۲۸ تا ۷۳.

سینایی، سیدعطاء‌الله (۱۳۸۶). انگیزه‌های سیاسی و اجتماعی پیوستن خان‌های بختیاری به مشروطه‌خواهان. فصلنامه مطالعات ملی، ۸ (۲۹). ۱۶۰-۱۳۹.

شوستر، مورگان (۱۳۸۹). اختناق در ایران. ترجمه حسن افشار. تهران: نشر ماهی.

شهبازی، عبدالله (۱۳۶۹). مقدمه‌ای بر شناخت ایلات و عشایر. تهران: نشر نی.

طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۲). دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران. تهران: انتشارات نگاه معاصر.

عبداللهی اوزان سفلی، بهمن؛ قره‌داغی، معصومه؛ ساسانپور، شهرزاد؛ اصفهانیان، داود (۱۳۹۸). نقش ایلات در عدم شکل‌گیری جامعه مدنی در عهد قاجار. فصلنامه تاریخ، ۱۴ (۵۵)، ۲۱۶-۱۸۷.

کلانتر مهرجردی، علیرضا؛ خرمشاد، محمدباقر (۱۳۹۶). گفتمان‌های فکری سیاسی و مسئله هویت ملی قبل از انقلاب اسلامی. رهیافت انقلاب اسلامی، ۱۱ (۴۱)، ۹۶-۷۱.

لاریمر، امیلی (۱۳۹۹). نامه‌هایی از کرمان به دویلین. برگزیده، ویراسته و ترجمه محمد قائد. تهران: نشر کلاغ.

لوفلر، راینهولد؛ فریدل، اریکا (۱۳۶۳). مجموعه مردم‌نگاری بویراحمدی‌های جنوب ایران. ترجمه تقی طاهری. تهران: مرکز تحقیقات روستایی.

موحد، محمدعلی (۱۳۹۴). خواب آشفته نفت: از قرارداد داریسی تا سقوط رضاشاه. تهران: نشر کارنامه.

میرزایی، غلامرضا (۱۳۸۸). ایل قشقایی؛ حامی مشروطه. روزنامه دنیای اقتصاد، شماره ۵۵۴۹.

نوبدی، داریوش (۱۳۸۶). تغییرات اجتماعی-اقتصادی در ایران عصر صفوی. ترجمه هاشم آقاجری. تهران: نشر نی.

هگلند، مری (۱۳۹۷). روزهای انقلاب. ترجمه دانشور. تهران: انتشارات ترجمان.

- Aghaie, K. S. & Marashi, A. (2014). *Rethinking Iranian Nationalism and Modernity*. United States: University of Texas Press.
- Ahmady, K. (2022). A Peace-Oriented Investigation of the Ethnic Identity Challenge in Iran (A Study of Five Iranian Ethnic Groups with the GT Method). *International Journal of Kurdish Studies*, 7 (1), 1-40.
- Litvak, M. (2017). *Constructing Nationalism in Iran: From the Qajars to the Islamic Republic*. United Kingdom: Taylor & Francis.
- Merhavy, M. (2019). *National Symbols in Modern Iran: Identity, Ethnicity, and Collective Memory*. United States: Syracuse University Press.
- Saleh, A. (2013). *Iran's National Identity Problem*. In: *Ethnic Identity and the*



Contents

- **Strategic Review of Contemporary Political Narratives by Imam
Mohammad Ghazali; Recommendations for Iran /**
Rohollah, Eslami and Jalil Rezaei..... 7
- **Explaining the Social Cleavage in the Electoral Campaign of Nourabad,
Fars /**
Hadi Azami, Seyed Mohammad Hosein Hoseini and Vahid Sadeghi35
- **Approaches to "Constitutional Law-Codifying" in The Nasser Era and
Its Relationship With Sharia /**
*Mohammadtaghi Boostanafrooz, Hamed Ameri-Golestani and Majid Tvassoli
Roknabadi 85*
- **The Politicization of Violence and the Mechanisms of State Building in the
First Pahlavi Era /**
*Alireza Samiee Esfahani, Sara Farahmand and Seyyedeh Farideh Alavi
Mehriyan..... 131*
- **Analysis of Phenomenological Approach of Political Science Students
towards the Factors Affecting Political Trust (Political Officials in the
Islamic Republic of Iran)**
Mohammadreza Salehi Vasigh and Ali Akbarpour AlameJooghi.....169
- **The Frequency of Concepts and Instances of Corruption in Iran's Upper-
Level Documents from the Perspective of Positive Peace Index /**
Arsalan Abdollahpour, Reza Nasiri Hamed and Mojtaba Maghsoodi205
- **A Critical Review of Socio-Cultural Elements of Nomads and Tribes and
the Constitutional Movement and Islamic Revolution in Iran/**
Kianoosh Moammer, Ali Akbar Amini and Seyed Asadollah Athari Merianeh 237

Research Letter of Political Science

(Academic Quarterly of the Iranian Political Science Association)

Publisher: The Iranian Political Science Association

Director: Mojtaba Maghsoudi (Islamic Azad University)

Editor-in-chief: Ali Karimi (University of Mazandaran)

Managing Editor: Shaghayegh Heidari (Islamic Azad University)

Editorial Board:

Tahereh Ebrahimifar (Islamic Azad University)

Qasem Eftekhari (University of Tehran)

Arsalan Ghorbani (Kharazmi University)

Amirmohammad Haji-Yousefi (Shahid Beheshti University)

Ali Karimi (University of Mazandaran)

Mohsen Khalili (Ferdowsi University of Mashhad)

Mojtaba Maghsoudi (Islamic Azad University)

Seyed Mohammadkazem Sajjadpour (International Relations University)

Hossein Salimi (Allamah Tabatabaie University)

Hossein Seifzadeh (University of Tehran)

Mohammad Reza Tajik (Shahid Beheshti University)

Advisory Board:

Hamid Ahmadi (University of Tehran), Masood Gaffari (Tarbiat Modarres University), Mohsen Modirshanechi (Islamic Azad University) Ebrahim Mottaqi (University of Tehran) Abdolali Qavam (Shahid Beheshti University), Reza Rais Toosi (University of Tehran), Davood H. Bavand (Allamah Tabatabaie University), Bahram Navazani (Imam Khomeini University), Ali Mortazavian (Islamic Azad University)

The Islamic Republic Of Iran's Ministry of Sciences, Research and Technology has rated the *Research Letter of Political Science* as a Research-Scientific journal (Approval No. 3/9097 dated 25/9/1385-16/12/2006)

The opinions and finding expressed in this journal are not necessarily those of Iranian Political Science Association or its directors and officers

The Office of the Iranian Political Science Association is Suite 305, Allameh Tabatabaie Building, North Aban Street, Karimkhan Zand Street

Post Box: 13145-915

Website: www.ipsajournal.ir

Email: ipsajournal@gmail.com

Price: 300000 Rials

The Iranian Political Science Association
Research Letter of Political Science
Vol. XVIII. No.4. Fall 2023

فرم درخواست عضویت در انجمن علوم سیاسی ایران

اینجانب دارنده مشخصات زیر درخواست عضویت در انجمن را دارم.

نام خانوادگی نام نام پدر

تاریخ تولد محل تولد شماره شناسنامه

بالاترین مدرک تحصیلی دانشگاه محل تحصیل شهر

کشور رشته تحصیلی تخصص

عضو هیئت علمی دانشگاه

مرتبه علمی نوع عضویت علمی: آموزشی پژوهشی سایر

در ضمن به پیوست مدارک لازم برای عضویت در انجمن علوم سیاسی را ضمیمه می‌نمایم.

مدارک مورد نیاز: ۲ قطعه عکس ۳×۴، کپی صفحه اول شناسنامه، کپی آخرین مدرک تحصیلی، کپی حکم کارگزینی، شرح حال علمی و تکمیل فرم عضویت.

تاریخ امضا

نشانی محل کار:

کد پستی: تلفن

نشانی منزل:

کد پستی: تلفن

نمابر: Email:

تهران، خ انقلاب اسلامی، خ دانشگاه، خ لبافی‌نژاد، بین لبافی‌نژاد و فخر رازی، نبش کوچه انوری، پلاک ۱، طبقه همکف، انجمن علوم سیاسی ایران تلفن: ۶۶۹۷۴۱۴۰، ۶۶۴۹۳۴۱۲